

سفرنامه سانسون

وضع کشور

شاهنشاهی ایران

در زمان

شاه سلیمان صفوی

تحقیق و مطالعهٔ دقیق دربارهٔ آداب و اخلاق و حکومت ایران

باهتمام و ترجمهٔ

دکتر تقی تفضلی

VOYAGE
OU
RELATION
DE
L'ETAT PRESENT
DU ROYAUME
DE
PERSE.

Avec une dissertation curieuse sur les Mœurs, Religion & Gouvernement de cet Etat.

Par Mr *** SANSON.

ENRICHI DE FIGURES.

A PARIS,
Chez la Veuve MABRE CRAMOISI.

M. DC. XCV.

صفحهٔ اول کتاب سفرنامهٔ سانسون که در سال ۱۶۹۵ میلادی
در پاریس چاپ ومنتشر شده است



بها: ۲۳۰ ریال

کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران

سفرنامهٔ

سانسون

وضع کشور شاهنشاهی

ایران

در زمان شاه سلیمان صفوی

تحقیق و مطالعهٔ دقیق در بارهٔ آداب و اخلاق

و حکومت ایران

دکتر تقی تفضلی

تهران ۱۳۴۶

فهرست مندرجات

	ص
مقدمهٔ مترجم	۹
اهدا	۱۵
مقدمهٔ مؤلف	۱۹
وضع فعلی کشور شاهنشاهی ایران	۲۳
شاه	۲٤
عناوین شاه	۲٤
اسم شاه	۲۷
سن شاه	۲۸
نیروی شاه	۲۸
خلق و خوی شاه	۳۰
علاقهٔ شاه به رعایا	۳۰
علاقهٔ شاه به مسیحیان	۳۱
نمونه‌ای از نیکوئیهای شاه نسبت به مسیحیان	۳۱
نمونهٔ دیگر از نیکوئی شاه	۳۲
نیکوئیهای شاه نسبت به هیئتهای مبلغین دین مسیح	۳٤
مهربانی شاه نسبت به بازرگانان فرانسوی	۳۵
دستور شاه برای پذیرائی از کشتی	۳۵
شاه خودرا پسر امام و پیغمبر می‌داند	۳٦
شاهزادگان همخون شاه	۳٦
سرنوشت غم‌انگیز شاهزادگان	۳۷
علمای دین اسلام	۳۷
صدر خاصه	۳۸
عناوین صدر خاصه	۳۹
صدرالممالك	٤۰

شیخ‌الاسلام	٤١
قاضی	٤٢
پیش نماز	٤٣
وزرای مملکت	٤٣
رئیس‌الوزرا	٤٣
حقوق رئیس‌الوزرا	٤٤
معاونین رئیس‌الوزرا	٤٥
منشیان رئیس‌الوزرا	٤٦
دومین وزیر که سابقاً فرماندهٔ کل قوا بوده است	٤٦
سومین وزیر	٤٨
چهارمین وزیر	٤٨
پنجمین وزیر	٤٨
ششمین وزیر	٤٩
رئیس کل تشریفات	٥٠
خوان‌سالار	٥١
منشی دربار	٥١
اولین اخترشناس یا منجم بزرگ	٥١
حکیم‌باشی	٥٢
مهردار	٥٣
مباشر کل اصطبل و سایر بزرگان کشور	٥٤
رئیس دربار	٥٤
مهماندار باشی یا کسی که سفرای خارجی را معرفی می‌کند	٥٤
صوفیان	٥٥
رئیس صوفیان ووظایف آنها	٥٦
صوفیان دراین‌روزها احترام خودرا ازدست داده‌اند	٥٧
خان‌ها یاحاکم‌های ایران	٥٨
حکام ایالات	٥٩
حکام شهرستان‌ها	٦٠
نایب‌السلطنه‌ها	٦٠
سلطان‌ها	٦٠
صاحب‌منصبان حکومتی	٦١

شکوه و جلال دربار ایران	۶۲
قصر شاه	۶۲
میدان زیبا	۶۳
تمرین‌های مختلف امرای جوان	۶۳
مسجد زیبا	۶۶
مسجد مجلل دیگر	۶۷
مناره‌ها	۶۹
حسودی ایرانیان نسبت به زنان	۷۰
انتقام ظالمانهٔ یك مسیحی	۷۰
موسیقی ایرانی	۷۱
قصر سلطنتی	۷۲
طالار پذیرائی	۷۴
شکوه و جلال مهمانیهای شاه ایران	۷۶
پذیرائی مهمانها	۷۹
حیوانات باغ وحش را از جلوی طالار می‌گذرانند و نمایش می‌دهند	۸۱
اسب‌های عالی بازین ویراق جواهرنشان	۸۲
جلوس شاه	۸۳
طرز نشستن امرا و بزرگان در حضور شاه	۸۴
درخشندگی لباس امرا و بزرگان	۸۵
شاه امرا و بزرگان دربار را به نوشیدن شراب مجبور می‌کند	۸۸
تمام غذاها را با دست می‌خورند	۸۹
ادب و تواضع امرا در وقت غذا	۸۹
رفتار شاه با خارجیان	۹۰
چگونه شاه ایران نمایندگان سلاطین خارجی را بحضور می‌پذیرد	۹۱
شاه تعدادی کارگران خارجی را در خدمت خویش دارد	۹۳
گردشها وتفریحات شاه	۹۴
گردشگاه‌های دیگر	۹۸
رودخانهٔ زیبا	۹۸
پل زیبا	۱۰۲
عبور شاه	۱۰۴
وقتی شاه بازنانش به‌شکار می‌رود	۱۰۷

باکمال شدت قدغن می‌کنند درسر راه شاه و زنان حرم مردی‌یافت‌نشود ۱۰۹
خیمه‌های عالی ۱۱۱
حرکت امرا و بزرگان ۱۱۱
وظایف امرا درشکار ۱۱۳
مهارت خانم‌ها ۱۱۳
تمرین‌های زنان در داخل حرم ۱۱۵
شاه فقط یك زن قانونی دارد ۱۱۹
لباس زنها ۱۲۲
شوخی پسر مغول ۱۲٤
امرا و بزرگان چگونه به شکار می‌روند ۱۲۷
آب و هوای ایران برای شکار مناسب است ۱۳۰
ثروت شاه ۱۳۳
مالیات ۱۳۳
مبلغی‌که مسیحیان به عنوان جزیه می‌پردازند ۱۳٤
عوایدگمرکی ۱۳٤
مباشرین مخصوص وصول مالیات درایالات ۱۳٦
عایدات شاه ۱۳۷
قوای ایران و دستجات ارتش ۱۳۷
محافظت قصر شاه ۱٤۰
دستجاتی‌که سرحدات ایران را محافظت می‌کنند ۱٤۰
ایران پیاده نظام و توپخانه ندارد ۱٤۳
جنگ‌های ایرانیان ۱٤۳
شاه ایران نیروی دریائی ندارد ۱٤٤
حکومت سیاسی ایران ۱٤٥
قدرت شاه ۱٤٦
خان حاکمی‌که مورد غضب شاه قرارگرفت ۱٤٦
چگونه سرنوشت به نفع حاکم معزول اوضاع را تغییر داد ۱٤۸
سرنوشت شوم و دردناك فرماندهٔ‌کل ۱٤۸
اتهام دوم ۱٤۹
چگونه فرماندهٔ‌کل‌کشته شد ۱٥۰
غدر و خیانت فرماندهٔ‌کل ۱٥۲

دلیری و شهامت عبدالله‌سلطان ۱۵۲
محاصره شدگان برسلطان شورش کردند ۱۵۳
چگونه زن سلطان با خنجر خودرا کشت ۱۵۳
سلطان پسر خودرا کشت ۱۵٤
امیر عبدالله سلطان اسیر شد ۱۵۵
در روزگار اسارت بخت با عبدالله سلطان یاری کرد ۱۵٦
سلطان فرماندهی قوای دشمن را بعهده گرفت ۱۵٦
عبدالله سلطان به ایران بازگشت ۱۵۷
وضع فرماندهٔ کل در دربار ۱۵۷
خصوصیات فرماندهٔ کل ۱۵۸
اعدام فرماندهٔ کل ۱٦۲
قدرت مطلق و مستبدانهٔ شاه ازکجا ناشی شده است ۱٦۷
شاه ایران علاوه برمقام سلطنت ریاست مذهبی مملکت را نیز دارا می‌باشد ۱٦۷
مردم ایران شاه را معصوم می‌دانند ۱٦۸
احترامی که ایرانیان به‌فرمان شاه می گذارند ۱٦۹
هیئت دولت ۱۷۰
حیله‌ای که ایرانیان درکار هلندیها کردند ۱۷۱
جواب منطقی ۱۷۲
جوابی که به سالمون سکورکی داده شد ۱۷٤
رازپوشی در هیئت دولت ۱۷۵
قدرت خواجگان حرم‌سرا ۱۷٦
مهمترین کارها دردست خواجگان حرم‌سرا می‌باشد ۱۷٦
نظم و ترتیبی که برای ادارهٔ حکومت ایالات وجود دارد ۱۷۸
سیاست ایرانیان نسبت به همسایگان ۱۹۱
شاه ایران به قوای هندیان بدیدهٔ حقارت می‌نگریست ۱۹۲
اقدامات احتیاطی که دولت ایران برای جلوگیری از حملهٔ ناگهانی دشمن و خیانت حکام محلی بعمل می‌آورد ۱۹۳
پسر مغول به‌ایران پناه آورده است ۱۹۵
چگونه اکبر شاه علیه پدرش شورش کرد ۱۹٦
سیاست ایران در برابر تاتارهای ازبك ۱۹۹
زیارتگاه ایرانیان ۲۰۱

ایران برای مقابله باروسهای مسکو با تاتارها توافق‌کرده است ۲۰۲
سیاست ایران در برابر پادشاه عثمانی ۲۰٤
ایران باسایر همسایگان خود هم به مدارا رفتار می‌کند ۲۰۵
سیاست شاه باگرجیها ۲۰٦
عدالت و دادخواهی درایران چگونه اجرا می‌گردد ۲۰۹
محمکهٔ جنائی ۲۰۹
استنطاق وشکنجه برای اقرار ۲۱۰
جنایتکار را بدست مدعی خصوصی می‌سپارند ۲۱۱
جنایتکاران علیه عفت وعصمت عمومی باشدت بیشتری مجازات‌می‌شوند ۲۱۳
برادری‌که خواهرش را درحال ارتکاب بعمل خلاف عفت دید واورا کشت ۲۱٤
مجازات اطفالی‌که باپدران ومادران خود بدرفتاری‌کنند ۲۱٦
قضات و امرا و بزرگان مهم دربار در مراسم اعدام حضور بهم‌می‌رسانند ۲۱٦
کشته شدن یك جوان مسیحی ۲۱۷
انواع مختلف مجازات ۲۱۸
محاکم مدنی ۲۱۹
اشکالاتی‌که قوانین و احکام ایران ایجادکرده است ۲۲۰
قرآن ربا را حرام‌کرده است ۲۲۱
مسیحیان را باوضع نفرت‌انگیز ورقت‌باری قسم می‌دهند ۲۲۵
محکمهٔ شرع ۲۲۷

شرح تصاویر

تصویر شمارهٔ ۱ ـ ۷ ـ ۸ ـ ۲۳ ـ ۲۶ در متن کتاب وجود داشته و از همین سفرنامهٔ سانسون Sanson نقل شده است .

تصویر شمارهٔ ٤ ـ ۱۳ ـ ۱۵ ـ ۱۷ ـ ۱۸ ـ ۲۲ ـ ۲۵ ـ ۲۷ ازمتن فرانسهٔ سفرنامهٔ شاردن Chardin جلدهای چهارم و پنجم وششم وهفتم و هشتم نقل شده است .

تصویرشمارهٔ ۲ ـ ۳ ـ ۵ ـ ٦ ـ ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۱ ـ ۱۲ ـ ۱٤ ـ ۱٦ ـ ۱۹ ـ ۲۰ ـ ۲۱ ـ ۲٤ ـ ۲۸ ـ ۳۳ که بسیارجالب است از سفرنامهٔ کورنی لوبرن Corneille Lebrun سیّاحی که در زمان شاه سلطان حسین صفوی به‌ایران آمده نقل شده است .

توضیح آنکه تصاویر درمتن کتاب نامبرده بزرگ و در بعضی موارد ده برابر تصاویری است که در این کتاب آورده شده است . در نتیجه تصاویر متن کتاب بسیار مشخّص ونمایان است وبسیار جالب و دیدنی است‌بخصوص تصویر شمارهٔ ۲۱ که اصفهان زمان شاه‌سلطانحسین را نشان می‌دهد وتصاویرشمارهٔ ۱۹ و ۲۰ که باغ سعادت آباد و اطراف آنرا نشان می‌دهد وتصویرشمارهٔ ۱۲ و ۱٦ که سی‌وسه پل و پل خواجو را نشان می‌دهدفوق‌العاده جالب وتماشایی است وجا دارد که علاقمندان به آثار باستان در اصفهان و اهل تحقیق به متن کتاب کورنی لوبرن مراجعه کرده وتصاویرنامبرده را ملاحظه فرمایند .

تصاویر شمارهٔ ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ از چاپ دوم سفرنامهٔ لوبرن که تصاویر را کوچکتر کشیده نقل شده است .

توضیح‌دیگر آنکه تصویرشمارهٔ۱۸ که درصفحهٔ ۱۱٤ آمده‌است ساختمان نقارخانه وسردر بازار قیصریّه میباشد ، ساعت بزرگ روی سردر بازار دیده‌می‌شود وشرح آن در صفحهٔ ٦۵ ذکر شده است .

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان

مؤلف کتاب سانسون مبلّغ مسیحی است که در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی برای ترویج دین مسیح بـایران آمـده است و بعدها بمناسبتی کـه خود مؤلف درمقدمهٔ کتاب بتوضیح آن می‌پردازد زبان فارسی را یاد گرفته وسالهای متمادی درایران باقی‌مانده است ودرنتیجه با بسیاری ازخصوصیات دربار وحکومت ایران وآداب ورسوم ایرانیان آشنائی پیدا کرده است وآنچه رابچشم خود دیده ومشاهده کرده است برشتهٔ تحریر درآورده است .

مؤلف‌چون‌مشاهدات خود رابادقت‌خاصی کـه‌مخصوص‌اروپائیان است مورد توجه قرار داده و با درستی و امانت نقل کرده است کتـاب بسیار جالب وقابل توجه است . ازجمله شرحی راکه راجع به شکوه و جلال دربـار ایران و مهمانیهـا و پذیرائیهای دربـار می‌نویسد بسیار خواندنی است .

متأسفانه‌مؤلف کتاب دربسیاری‌از موارد باختصار کوشیده‌است، مثلاً پس از آنکه طالار عالی‌قاپو را شرح می‌دهد و از مهمانیهـای باشکوهی کـه در آنجـا برگزار می‌شده است بتفصیل صحبت می کند

می نویسد « در همین قصر سه طالار بزرگ دیگر که بهمین عظمت و زیبائی‌است وجود دارد و شاه قصرهای متعدد دیگر دارد وعلاوه براینها برای خوش گذرانی وتفریح شاه خانه‌های بسیار زیبا بنا کرده‌است که ازحیث زیبائی وشکوه و جلال درآسیا نظیر ندارد ولی چون من باخود قرار گذاشته‌ام دربارهٔ قصرها باختصارچیزبنویسم ازشرح آنهامی گذرم» معلوم نیست مؤلف بچه مناسبت با خود چنین قراری گذاشته است .

شرحی را که مؤلف راجع به قدرت شاه و علاقهٔ مردم به شاه و احترامی که‌بفرامین شاه می گذارند می‌نویسد وآنچه را در بارهٔ لیاقت وکاردانی وزرا وتعدادنفرات‌بیشماری که در اقصی‌نقاط‌مملکت‌باصمیمیت و صداقت به‌شاه ومملکت خدمت می کنند توضیح می‌دهد وآنچه راجع به چند هزار نفری که بانظم وترتیبی خاص محافظت قصر شاه را بعهده دارند وصف می کند برای هرایرانی موجب افتخار و مباهات است .

مؤلف برخلاف مختصری که به عنوان اهداء در مقدمهٔ کتاب نوشته است که ثقیل وسنگین است متن کتاب راساده و بی‌تکلّف نوشته است ولی‌چون مؤلف مسیحی و بیگانه است به‌نقص وعیب توجه کرده و نقاط ضعف را نیزمتذکّر گردیده وبعبارت دیگر گاهی‌از خبث نیزنوعی درج کرده است ، بنابراین‌چون مؤلف‌نویسنده‌ای متملّق‌وخوش‌آمدگو نیست و کتاب مشحون ازتعریف وتمجید از شاه ایران و کشور ایران و مردم ایران می‌باشد برارزش کتاب افزوده می‌شود .

مترجم سعی کرده است کتاب را در کمال صحّت وامانت ترجمه کند یعنی در ترجمهٔ آنچه در متن کتاب است یك‌کلمه زیاد و کم نشود تاخوانندگان کتاب‌ازآنچه‌یك مسیحی خارجی دربارهٔ ایران وایرانیان

دورهٔ صفویه نوشته است در کمال صحت ودرستی اطلاع پیدا کنند .

معهذا درچند مورد ، مختصر اختلافی بین متن و ترجمه پیدا شده است زیرا گاهی مترجم بمناسبتی ناگزیر شده است استثنائاً بعضی کلمات را که درمتن بوده است در ترجمه حذف کند یا کلمه‌ای را در ترجمه اضافه‌نماید یا بعضی اسامی وکلمات را که در متن‌باتحریف وغلط ذکر شده‌است تصحیح کند که تفصیل آن به قرار زیراست .

مؤلف بعضی کلمات یا اسامی را ظاهراً نادرست شنیده ونادرست نقل می کند از جمله در متن کتاب « منجّن باشی » بجای منجم باشی و « صدرالمنالك » بجای صدرالممالك و « کورمابات » بجای خرّم‌آباد و «اردویل» بجای اردبیل و«اوری گرد» بجای بروجرد و « متهی » بجای حضرت مهدی (ع) آمده است و قس علیهذا مترجم تلفظ صحیح آنها را نقل کرده است .

مؤلف کتاب را به چهار فصل بزرگ و متمایز تقسیم کرده است و بعد هریك‌از این‌فصل‌هارا به‌قسمت‌های کوچك متعدد دیگرتقسیم نموده است و به‌هریك از این قسمتهای کوچك عنوانی خاص داده است و به سبکی که در آن زمان در فرانسه معمول بوده است و در کتب چاپی آن ایّام دیده می‌شود عناوین را درحاشیهٔ صفحات نوشته است .

مؤلف درتقسیم‌بندی‌مطالب کتاب وعنوان دادن بآنهاراه افراط پیموده‌است بطوریکه گاهی برای مطالب مندرج در یك صفحه از کتاب چهار یا پنج عنوان درحاشیه آن صفحه ذکر کرده است .

مثلاً درحاشیهٔ یکی ازصفحات نوشته‌شده است «حکیم‌باشی» در متن کتاب مؤلف به‌وصف‌حکیم‌باشی می‌پردازد ودر دو یا سه خط‌پائین‌تر

بـاز با عنوان دیـگری که : « شغلش محترم ولی خطرناك است»به شرح حال حکیم باشی ادامه می‌دهد یا در صفحه‌ای مؤلف با عنوان « محکمهٔ جنائی» محکمهٔ جنائی را در دوسطر توصیف می کند ولی در دو خط بعد با عنوان « رئیس محکمهٔ جنائی » به‌مطلب‌ادامه می‌دهد ویا درشرح‌حال امیر عبدالله سلطان که از طرف شاه مأمور دفاع از شهر مرغاب می‌شود داستان او را با عناوین مختلف و متعدّد از قبیل « سلطان در جنـگ فاتح شد » ، « به سلطان آزادیش را وعده دادند » « سلطان آزاد شد »داستان را ادامه می‌دهد وقس علیهذا .

مترجم درعین حال آنکه از مؤلف پیروی کرده و مقدار زیادی از عناوین را حفظ کرده است بیش از دو سوّم عنوانها را که ذکر آن ضروری بنظر نمی‌رسیده کنار گذاشته و حذف نموده است .

مؤلف کلمات والفاظی از قبیل زیبا وعالی راتکرارمی کند مثلاً Belle place میدان زیبا Belle Mosquée مسجد زیبا و Belle premenade گردشگاه زیبا وقس‌علیهذا مترجم‌طبعاً این الفاظ رابهمین صورت‌ترجمه وتکرار کرده است .

مؤلف دربیان مطالب وتوضیح آن سبك خاصی دارد باین ترتیب که گاهی در جملات صفات یا افعالی را که معنی مساوی یا مشابه دارند تکرار می کند مثلاً در این عبارت :

Une secte particulière pui est si différente et si contraire à celle des autres

که ترجمه شده است : « فرقهٔ خاصی از اسلام که با سایر فرق اسلامی آنقدر اختلاف وتفاوت یا مخالفت دارد» .

برخوانندگان پوشیده نیست کـه اختلاف و تفاوت که در متن

فرانسه بصورت صفت آمده است دارای یك معنی می‌باشند و تکرار شده است مترجم به پیروی از سبك مؤلف الفاظ نامبرده را که در ترجمه بصورت فعل در آمده‌اند تکرار کرده است وقس‌علیهذا در نظایر آن .

مؤلف گاهی بعضی کلمات عربی وفارسی را ازپیش خود ترجمه می کند ولی ترجمهٔ او با معنی واقعی کلمه کاملاً وفق نمی‌دهد مثلاً مؤلف کلمهٔ «مرتد» را«پست و نجس»ترجمه کرده‌است مترجم‌طبعاً درهمه جا از مؤلف تبعیت کرده و همان چیزی را که مؤلف ترجمه و تفسیر کرده است ترجمه نموده و نقل کرده است .

در متن کتاب هرجـا از پیغمبر ما صلی‌الله علیه‌وآله یا از ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام ذکری بمیان آمده است مترجم که خود را مسلمان وشیعه می‌داند طبعاً حروف(ص) و(ع) رابرآن افزوده‌است علاوه براین خوانندگان در یك مورد به عبارت « آستان مقدس حضرت رضـا(ع) » برخواهند خورد که پیداست این تعبیر از مؤلف کتاب نیست و مترجم در ترجمه آنرا اضافه کرده است اگرنه مؤلف در همه جا مسلمانان را «ماحامتن» « mahametans » وائمهٔ اطهـار علیهم‌السلام را فقط «imams» امام می‌خواند .

مؤلف دربارهٔ مذهب‌اسلام اطلاعاتی بسیار ناقص واغلب نادرست دارد وبمناسبت‌اینکه مبلّغ مسیحی‌است هرحرف نادرستی را که به‌اسلام نسبت داده‌اند وشنیده است براحتی وبدون تحقیق پذیرفته است .

در نتیجه فصل چهارم کتاب که در بارهٔ مذهب ایرانیان است با وجودیکه مؤلف خیال کرده‌است هنری به‌خرج داده وشاهکاری بوجود آورده است بکلی بی‌معنی و بی‌ربط است و مشحون از اباطیل و ترّهات

خنده‌آور و بی‌معنی است که خواندن آن برای هیچ خواننده‌ی مسلمان یا مسیحی مفیدفایده نیست مترجم آن فصل رابکلی حذف کرده است .

چهاردهم اسفندماه هزار و سیصد و چهل و پنج شمسی

تقی تفضلی

به آقای **رویی**[1] وزیر مشاور

آقا

توجّهی کـه شما از سالها قبل نسبت به کلّیهٔ هیئت‌های مبلّغین دین مسیح مبذول می‌دارید مخصوصاً لطف و مرحمت خاصی که نسبت به هیئتی که من بنا بمشیّت الهی مدت مدیدی است در آن بخدمتگزاری مشغولم ابراز می‌فرمائید بمن اجازه نمی‌دهد کـه کتابی را که از من خواسته‌اند در بارهٔ وضع فعلی کشور ایران بنویسم بجز بنام شما آنرا بنام دیگری موشح سازم.

تنهـا ناراحتی من از اینست کـه اگر مراتب حق شناسی و سپاسگزاری مبلّغین دین‌مسیح را به‌شما ابراز کنم خضوع وفروتنی شما را جریحه‌دار سازم و بهمین مناسبت از ترس اینکه مبادا سهم بزرگی را که شما بادادن صدقات درپیشرفت کارخدمتگزاران‌انجیل دارا می‌باشید افشا کنم چیزی نمانده بود که در سپاسگزاری از شما که وظیفهٔ قانونی و شرعی من است قصور ورزم، امّـا کمی صبر کنیم، بنا بوعده‌ای کـه

۱ـ A Monsieur Rouillie

خداوند فرموده است در روز بزرگ رستاخیز مسیح تمام کلیساهای قدیسیّن نیکوکاریهای شما را اعلام خواهند کرد .

از طرفی آیا کسی هست که نداند ولازم باشد که از من بشنود که شما با چه اعتقادی وظایف خود رانسبت بخداوند انجام می‌دهید وبا چه بزرگواری و جوانمردی هستی و دارائی خود را به خدمت خدا اختصاص داده‌اید و با چه ایمانی در خیرات و مبرّات همیشه شرکت می کنید و باچه مردانگی واحسانی به‌هیئتهای مختلف مبلّغین دین‌مسیح که کارشان‌توسعه دادن دین‌عیسی درممالك کفّار است مساعدت می کنید وازآنها نگهداری می‌نمائید .

آیا در بین رجال و همکاران شما کسی وجود دارد که به‌عقل و درایت واعتدال و خویشتن‌داری شما باشد و مثل شما باین صفات نیك شناخته شده باشد و بیشتر از شما مورد احترام باشد .

شما چه مقام بلند و ارجمندی را در ایالت « پروانس»[1] کسب کرده و از خود بیادگار گذاشته‌اید ، پس از سالها دوری هنوز اهالی آنجا با چه دیدهٔ احترامی بشما می‌نگرند .

بمناسبت اعتمادی که اعلیحضرت شاه به‌شخص شما دارد و شما را بانجام دادن کارهای مهم‌کلیسیا و مملکت مفتخر می‌سازد چه افتخار و شهرتی برای شما در سراسر کشور شاهنشاهی فراهم شده است .

بنابراین تعجّبی ندارد اگر مشاهده می‌شود که مشهورترین مؤسسات مذهبی با چه شور و شوق و احترامی بشما می‌پیوندند .

آنچه را در بارهٔ شما گفتم بدون اینکه احتیاج داشته باشد که

۱ــ Provence

من آنها را متذکّرشوم به‌خودی خود هویدا و آشکار است . بدون اینکه من چیزی راجع بشما بگویم همه خواهند گفت که نام شما در همه جا بـا دعـای خیر همراه است .

امیدوارم فرشتگان نام شما رادر کتاب رستاخیز وزندگی‌ابدی نوشته باشند ، آقـا شما برای چنین چیزی کاملاً استحقاق و شایستگی دارید و من بمناسبت شغلی که دارم وظیفه دارم برای شما چنین چیزی را از خداوند مسئلت نمایم .

ازین بهتر نمی‌توانم مراتب حق‌شناسی و سپاسگزاری خود را بشما ابراز دارم با تقدیم احترام عمیق و فراوان .

دوست‌بسیار حقیر وخدمتگزارمطیع شما

سانسون مبلّغ دین‌مسیح

VOYAGE
OU
RELATION
DE
LETAT PRESENT
DU ROYAUME
DE
PERSE.

Avec une dissertation curieuse sur les Mœurs, Religion & Gouvernement de cet Etat.

Par Mr *** SANSON.

ENRICHI DE FIGURES.

A PARIS,
Chez la Veuve MABRE CRAMOISI.

M. DC. XCV.

صفحهٔ اول کتاب سفرنامهٔ سانسون که در سال ۱۶۹۵ میلادی
در پاریس چاپ ومنتشر شده است

مقدمهٔ مؤلف

در سال ۱۶۸۳ مرا به ایران فرستادند تا در هیئت مبلّغین دین مسیح به‌کار مشغول شوم. اوّلین کارمن یاد گرفتن زبانهای ارمنی و ترکی وایرانی بودزیرا مطمئن بودم بدون یاد گرفتن این زبانها نخواهم توانست مفید واقع شوم و درکارم توفیق پیدا کنم ، جوان بودم برای یاد گرفتن این زبانها زحمت زیادی نکشیدم ، در حین اجرای وظایفی که به‌من محوّل شده بود توانستم از چندین ایالت ایران بازدید کنم .

ابتدا مأموریت قزوین به‌من واگذار گردید ، قزوین تا چندی قبل پایتخت کشور شاهنشاهی ایران بوده است ، در مدت هشت ماهی که در شهر قزوین سکونت داشتم به‌تربیت کردن و تسلّی دادن مسیحیانی که در آنجاسکونت داشتند پرداختم .

پس از آن شش ماه رادر «آسیری»[1] سفلی گذرانیدم در ایّام مختلف از قلمرو حکومت عیلامی‌ها مکرّر عبور کردم و ازشوش که اروپائی‌ها در آنجا

۱ــ Assyrie نواحی بین دجله و فرات که شهرهای عمدهٔ آن درقدیم آشور و نینوا بوده است.

رفت و آمد چندانی نداشتند و مسافرین نیز کمتر آنجا راشناخته بودند مکرّر دیدن کردم .

پس از انجام وظایفم‌اوقاتی را که‌برایم‌باقی‌می‌ماند به‌مطالعه در بارهٔ آداب‌و اخلاق و وضع اجتماعی و سوابق تاریخی ممالکی که در آن بسر می‌بردم‌می‌پرداختم .

برای شناختن دربار ایران چیزی که به من کمك بسیار کرده است اقامت‌طولانی‌من درایران می‌باشد زیرا ناگزیر بوده‌ام مدت مدیدی را درایران‌بمانم .

ابتدا هشت ماه را با اسقف بابل در ایران گذرانیدم سپس بمناسبت‌ناراحتیهائی که پس ازمرگ اسقف درهمدان راجع به‌میراثش که رسیدگی آنرا بمن واگذار کرده بود پیش‌آمد ناچار شدم به دربار ایران شکایت کنم و سه سال درپایتخت بمانم تااینکه شاه فرانسه از راه لطف ومرحمت سفارش‌نامه‌ای به شاه ایران نوشت و برای ما فرستاد . این سفارش‌نامه اثر بخشید ،آنچه اعلیحضرت پادشاه فرانسه‌تقاضا کرده بود انجام شد ، ضرر و زیانی که به ما رسیده بود جبران گردید وبه مناسبت همین‌سفارش‌نامه شاه ایران مرا درعدادمهمانان‌خویش‌پذیرفت.

در ایران نمایندگان و مأموران سلاطین خارجی را مهمان شاه می‌خوانند . به‌عنوان مهمان شاه به‌دربار وکاخ سلطنتی ایران راه یافتم، فقط امرای‌بزرگ ایران اجازهٔ ورود به‌کاخ سلطنتی را دارامی‌باشند .

من درتمام مجالسی که‌شاه‌ایران‌بار می‌داد وعده‌ای را به حضور می‌پذیرفت حضور داشتم و در تمام مهمانیهای شاه حاضر بودم و جای معینی داشتم .

بعدها شاه ایران مرا به فرانسه فرستاد و مرا مأمور ساخت تا نامه‌ای را که به شاه فرانسه نوشته بود باو تقدیم کنم اعلیحضرت پادشاه فرانسه‌این افتخار رابه من دادند که‌مرا مأمورفرمایند خاطراتی را که از ایران دارم جمع آوری کنم ، برای اطاعت امر اعلیحضرت این کار را کردم از آنوقت‌جمعی‌اظهار نظر کردند که اگراین خاطرات را انتشار دهم مردم خوشوقت خواهند شد و از من سپاسگزار خواهند گردید .

وضع فعلی کشور شاهنشاهی ایران

من تصمیم دارم فقط به توصیف وضع فعلی کشور شاهنشاهی ایران بپردازم بدون اینکه از اوضاع ایران در قرون گذشته صحبتی به میان آورم یا اینکه خود را ملزم کنم در بارهٔ انقلابات متعدّدی که در ایران پیش آمده و چهرهٔ این کشور را مکرّرعوض کرده است چیزی بنویسم.

برای اینکه در بارهٔ مطالبی که می‌خواهم بنویسم روش کارم را به طور واضح و مشخّص معلوم کنم نظم و ترتیبی را که برای بیان مطالب باخود قرار گذاشته‌ام رعایت کنم در اینجا ذکر می کنم.

۱ـ من در بارهٔ شخص شاه و دربارش و تعداد امراء بزرگ و مشاغل مهم و شکوه و جلال دربار وسر گرمی‌ها وتفریحات شاه وخزانهٔ شاه و عواید و قشون شاه صحبت خواهم کرد.

۲ـ من در بارهٔ سیاست مملکت، قدرت و اختیارات شاه، هیئت دولت یا مشاورین شاه، نفوذ وقدرت خواجگان حرم‌سرا، نظم وترتیبی که درحکومت ایالات وجود دارد و طرز رفتار ایرانیان با ملل همجوار بحث خواهم کرد.

۳ـ من در بارهٔ عدالت اجتماعی ایران و طرز رسیدگی به

دعاوی مردم در محاکم شرعی و عرفی چیز خواهم نوشت .

٤ـ من‌دربارهٔ چیزی که به‌شغل و وظیفهٔ من بیشتر ارتباط دارد وبنظرم اهمّیت بیشتری را دارا می‌باشد ، راجع به‌مذهب‌ایرانیان قدیم وامروز توضیح خواهم داد .

***

شاه

اگر چه شاه ایران بر متجاوز از دوازده مملکت یا قلمرو وسیع که همهٔ آنها در قدیم بسیار مشهور بوده‌اند و هر یك برای خود سلطانی دارند حکومت می کند معهذا بجز شاه عنوان دیگری ندارد ولی شاه ایران شاهی است که بر تمام سلاطین جهان برتری دارد زیرا رعایایش‌او را عالی‌ترین ومقتدرترین ومستبدترین شاه آسیا می‌دانند .

عناوین شاه

رعایای شاه ایران شاه را « عالم پناه » یعنی « سایهٔ عالم » یا «مطمئن‌ترین پناه تمام ملل عالم » می‌خوانند و انصافاً این لقب بزرگ و افتخارآمیز به حق و انصاف و در کمال عدالت به شاه ایران داده شده است زیرا درآسیاهیچ شاهی وجودندارد که بهتراز شاه ایران خارجیان را به حضور بپذیرد و بیشتر ازشاه‌ایران خارجی‌ها رادوست داشته باشد و به‌آنها امتیازات بزرگ به بخشد .

سلطان بزرگ[1] و مغول بزرگ[2] و تاتارهای ازبك که دشمنان سرسخت وآشتی ناپذیرشاه ایران می‌باشند شاه را از راه تمسخر« شیخ

۱ــ Le grand Seigeur : پادشاه عثمانی .
۲ــ Le grand Mogol : پادشاه هند .

اوغلی » یعنی پسر ملاّی بزرگ می‌خوانند ؛ زیرا سلاطین فعلی ایران از نژاد شیخ صفی جدّ شاه اسمعیل اولین‌شاه این سلسله می‌باشند .

ایرانیان نه‌تنها از این عنوان اهانت‌آمیز ناراحت نمی‌شوند و بآنها برنمی‌خورد بلکه به‌آن می‌بالند زیرا شیخ‌صفی سلسلهٔ نسبش به محمد(ص) می‌رسد واز اولاد تنها دختر محمد (ص) حضرت فاطمه(ع) می‌باشدهمان‌فاطمه(ع)ای که‌محمّد(ص)اورا به‌عقدازدواج‌مرتضی‌علی(ع) درآورد و بمناسبت همین نسبت می‌باشد که ایرانیان مرتضی علی(ع) را وارث و جانشین واقعی محمّد(ص) می‌دانند و من در این‌باره درصفحات بعد صحبت خواهم کرد .

واین همان شیخ صفی[1] معروف است که بکمك امرای« مدی »[2] امپراطوری ایران راکه‌بوسیلهٔ امیر تیموراشغال گردیده و ویران‌شده بود دوباره احیا کرد وسر پا نگهداشت .

این تاتار مشهور که در جنگها همیشه فاتح بود و با سلاح خونریزش چین[3] وآسیا وحتّی اروپا را بخون کشانید تیمورنامیده می‌شد وملقّب به تیمورلنگ بود یعنی کسیکه در وقت راه رفتن می‌لنگد .

۱ـ مؤلف در مورد شیخ صفی دچار اشتباه شده‌است زیرا شیخ صفی در سالهای ۶۵۰ تا ۷۳۵ می‌زیسته و طبعاً با امیرتیمور که حملات خود را بایران در حدود سال ۷۸۲ آغاز کرده است نمی‌تواند هیچ‌گونه ارتباطی‌داشته‌باشد ظاهراً منظورمؤلف شاه‌اسمعیل‌صفوی است‌که در سال ۹۰۷ تاجگذاری‌کرد و در ۹۳۰ وفات یافت .

۲ـ Médie ؛ از نواحی قدیم‌آسیا که پایتخت آن‌اکباتان بوده‌است مدی ابتدا در دست آشوریها بود بعدها در قرن هفتم قبل از میلاد بصورت امپراطوری درآمد تا اینکه سیروس‌کبیر در حدود سال ۵۵۶ میلادی آنرا تصرف‌کرد و ضمیمهٔ ایران ساخت،منظور عراق عجم است‌که حدود همدان و ری می‌باشد .

۳ـ امیرتیمور بفتح چین نایل‌نگردیدباین ترتیب که بقصدگشودن‌چین ازسیحون گذشت، ولی عمرش وفا نکرد ، بیمار شد و بدرود حیات گفت .

تیمورواقعاً لنگ بودو بهمین جهت ملل مختلف اورا«تامرلان»[1] که تحریف شدهٔ تیمورلنگ است نامیده‌اند .

تیمور هرگز این لقب را انکار نکرد زیرا خود تیمور اوّلین کسی بود که دربارهٔ این نقص عضوی به شوخی پرداخت .

تیمور وقتی بایزید پادشاه عثمانی را در آغاز قرن پانزدهم در نزدیکی شهر آنقره در جنگی معروف شکست داد و اسیر کرد بایزید را در سراپردهٔ خویش به حضور طلبید .

به‌محض اینکه چشم تیمور به بایزید افتاد به خنده درآمد . بایزید که شکست چیزی از غرورش نکاسته بود با وجودیکه در قفسی آهنین‌جا داشت(زیرا تیمورفاتح پس‌ازشکست دادن‌بایزیداو را درقفسی زندانی ساخته بود) چون خیال کرد که تیمور به بخت‌برگشتگی او می‌خندد ومی‌خواهد باو اهانت کند درهمان قفس‌آهنین با تیموربمکالمه پرداخت وبا خشم وغضب باو گفت که تیمور نباید ازین برتری که براو یافته است باین زودی سرمست شود ؛ زیرا تیمور واو هردو باید از تجربیّاتی که اندوخته‌اند دانسته باشند که موافقت‌ومخالفت بخت‌واقبال پایدار نیست زیرا بخت و اقبال نه‌همیشه باکسی مساعد و نه همیشه مخالف است .

تیمور جواب داد که ناپایداری احوال جهان را بقدری خوب می‌شناسد که محال است در چنین وضعی که بایزید بآن گرفتار آمده است واورامشاهده‌می کندباو بخندد واورامسخره‌نماید وسپس‌اضافه کرد: وقتی به شما نگریستم وبه خودم نیز نگاهی کردم از این‌جهت

۱ــ Tamer - Lan

نتـوانستم جلوی خنـده‌ام را بگیرم کـه دیـدم بخت و اقبـال بـا برگزیدن دومرد ناقص مثل من وشما برای تقسیم کردن تمام امپراطوری آسیا واقعاً انتخاب عجیبی کرده است زیرا شما از یك چشم کور ومن از یك پا لنگم .

در حقیقت این شاه تیمور بـاید معنی بخت و اقبـال را خـوب دانسته باشد زیراهمهٔ دنیا می‌دانند که‌این تیمور معروف،چوپان‌ساده‌ای بیش نبود وپس از آنکه دیوار چین را درهم شکست و فرو ریخت فتح و پیروزی خود را تا مصر ویونان کشانید ولی فرزندانش از فتوحات پدر استفاده‌نکردندوبقدری‌متصرفات‌پدر را بد اداره کردند که به‌شاه‌اسمعیل مجال داده شد ایران را که تیمور بزور اسلحه مطیع ساخته بود دوباره آزاد و سربلند سازد .

اسم شاه

شاهی که امروز در ایـران سلطنت می کند در تـاریخ جلوس به تخت سلطنت،شاه صفی نام داشته است . می گویند یهودیان برای‌شاه جادو کرده بودند و در نتیجه شاه به چنان نـاتوانی و ضعفی مبتـلا شده بود که رو به‌مرگ و نیستی می‌رفت . شیخ علی خـان اعتمادالدوله یـا رئیس‌الوزرایش سحروجادو را کشف کرد وبه‌شاه توصیه نمود اسمش را تغییردهد تا باین وسیله ازآسیب سحروجادو مصون بماند .

شاه نام صفی را که اسم‌جدّش شیخ‌صفی‌معروف بود کنار گذاشت وخود را شاه سلیمان نامید .

سن شاه

شاه سلیمان اکنون چهل وهشت سال دارد و بیست وهفتمین سال سلطنت خود را می گذراند .

شاه خوش صورت وزیباست . خطوط چهره اش به زیبائی ومطبوعی رنگ وروی اوست چهره اش شاید کمی بیشتر از چهرهٔ معمول شاه که باید حالتی دلیر و جنگجویانه داشته باشد خوش آب ورنگ و مطبوع است، دماغش همچون دماغ عقاب کمی کج و منحنی است، اندامش متناسب ، چشمانش آبی رنگ وبسیار درشت می باشد، دهانش متوسط ، نه کوچك و نه بزرگ است ، ریشش را سیاه رنگ می کند و گرد میزند و نسبةً کوتاه است ولی ریشش را تا بناگوش میگذارد .

شاه قیافه ای مهربان و در عین حال باعظمت دارد، شاه بقدری مهربان است که وقتی پیش اوسرفرود می آورند وتعظیم میکنند باخنده و گشاده روئی درحالی که چند دفعه سرخودرا خم میکندجواب میدهد، شاه صدائی مردانه ودلپذیر دارد، حرف زدنش بالطف ومهربانی است، قد وبالایش از متوسط کمی بلندتراست .

نیروی شاه

شاه مکرّر نشان داده است که نیروی جسمانی فوق العاده دارد بقراری که میگویند درتمام کشورهیچ مردی یافت نمیشود که به قدر شاه قوی باشد و بتواند با شاه کشتی بگیرد وشاه در کشتی پشت او را به خاك نرساند .

در ایران شاهزادگان را برای اینکه قوی شوند به تمرین این



تصویر شمارهٔ ۱

شاه سلیمان صفوی

ورزش وا می‌دارند .

شاه در کمال راحتی با کمانی تیراندازی میکند که‌طناب و یا زه آن بقدری کشیده و درنتیجه محکم است که بجز شاه کسی دیگر قادر به خم کردن آن کمان نیست .

شاه با کمال مهارت شمشیر بدست می گیرد و شمشیر میزند هیچ یك از امراء وبزرگان دربار در هیچ یك از مشق‌ها وتمرین‌های نظامی به‌قدر شاه مهارت ندارند .

خلق وخوی شاه

شاه طبعی نیکوکار وخلق وخویی مهربان ومعتدل دارد واز خون‌ریزی‌بقدری وحشت دارد ومتنفّراست که درقلمرو سلطنتش‌ازاعدام جنایتکاران عادی نیز رنج می‌برد ولی نسبت به جنایتکارانی که‌بشخص شاه سوءِ قصد کنند بسیار بی‌رحم ورقت ناپذیر است حتّی اگر سوءِ قصد کنندگان از بزرگترین امراء دربار یا از شاهزادگان هم‌خون شاه باشند .

علاقهٔ شاه به رعایا

شاه ایران رعایایش رادوست میدارد وبرای اینکه ازاحتیاجات آنها اطلاع پیدا کند وهمچنین اگر عمّال وافسرانش ظلم و ستمی‌نسبت به رعایا روا داشته باشند،ازآن‌باخبرشوداغلب اوقات تغییرلباس میدهد وداخل مردم میشود . مکرّر شاه را درشب دیده‌اند که خود را بشکل روستائیان درآورده نان یاچیزدیگری راخریداری کرده است‌تا داروغه

را غافل گیر کند و از رفتاراو با اطلاع گردد .

و همچنین مکرّر شاه بالباس مبدّل به میان مردم رفته است تـا به‌بیند سکه‌ای را که او بدون اعتبار اعلام کرده است برخلاف دستورش جریان نداشته باشد .

علاقهٔ شاه به مسیحیان

شاه به‌مسیحیان‌علاقه دارد و نمی‌خواهد که به‌مناسبت مذهبشان وسایل ناراحتی‌آنها رافراهم کنند وهرگز راضی نیست که‌آنها رابزور به‌پیروی از دین محمد(ص) وادارند ، مسیحیـان هروقت به‌شاه شکایت کنند که به‌زور آنها را وادار کرده‌اند دین مسیح را ترك نمایند ، شاه بـه‌آسانی موافقت می کند که دوباره بدین مسیح بر گردند .

نمونهٔ از نیکوئی شاه نسبت به مسحیان

در چند سال قبل شاه نشان داد که بهیچوجه موافقت ندارد که از فقر وبیچارگی مسیحیان استفاده نمایند وآنها را مجبور کنند که به دین اسلام درآیند . مسیحیان لنجان که ارمنی هستند و سابقاً در زمان شاه عباس بآن محل انتقال داده شده‌اند تعهّد کـرده بودند کـه هرسـال بمناسبت‌مسیحی بودن‌طبق معمول مبلغی به‌عنوان جزیه به شاه‌بپردازند چون چند سال نتوانسته بودند مبلغ نامبرده را بدهند « وزیربزرگ »[1] برای وصول بدهی‌آنها ، مقرّری‌سربازان چریك راباآنهاحواله کرده‌بود.

آن بیچـارگان بخت‌برگشته چون در شرایطی نبـودند کـه بتوانند سربازان چریك راراضی کنندومتأسفانه هیئت مبلّغین دین‌مسیح

۱ــ Le grand Visir

نیزدرآن حدود وجود نداشته‌اند که در مورد چنین احتیـاج مبرمی بـه آنها کمك ومساعدت کنند و بهرحـال چون هیچ راهی بـرای فرار از چوب وچماق سربازان بی رحم وجود نـداشته است نـاگزیرهمهٔ آنهـا باتفاق به اعتمادالدوله مراجعه کرده واز او استدعا کرده بودند که آنها را به‌دین اسلام بپذیرد .

آن وزیر عاقل از آنها سؤال کرده بود کـه چه امری آنها را به تغییر مذهب واداشته است ، جواب‌داده بودند که فقر وبدبختی وعدم توانائی مالی برای پرداخت مبالغی که به شاه بدهکار می‌باشند موجب شده است که تغییر مذهب بدهند .

اعتمادالدوله وضع آنها را فوری به اطلاع اعلیحضرت شاه رسانیده بود؛آنها را جلوی تخت شاه حاضر کردند .

قلب رئوف ومهربان شاه از وضـع رقت‌بارآنهـا بقدری متـأثر گردید که نه تنها بدهی آنها را بخشیدبلکه دستور داد که تقاضای‌تغییر مذهب آنان را که فقط فقر واحتیاج موجب آن شده بود نپذیرند باین ترتیب با این واقعهٔ شگفت‌انگیز خداوند که از فقر وفاقه وبیچـارگی کسانی که متعلق باو بودند برحم‌آمده بود برای اینکه‌آن‌بیچـارگان را از جهت این بی‌غیرتی شرمگین سازد وسایلی برانگیخت تـا غیرت مذهب حقیقی[1] که در دل آن بخت‌برگشتگان رو به‌خاموشی می‌رفت در دل یك شاه مسلمان بیدار گردد .

نمونهٔ دیگر از نیکوئی شاه

درسه سال قبل که شاه دستورداده بود سکّهٔ پول را تغییر دهند

۱ــ مؤلف چون مسیحی است مذهب خود را حقیقی می‌داند !

اطلاع پیدا کرد برای درست کردن سکّهٔ جدید بقدر کفایت نقره وجود ندارد، چون برای ارامنه وارد کردن شمش‌های نقره از «سویل»[۱] به‌ممالك شاهنشاهی ایران سود قابل ملاحظه‌ای نداشت شمش‌های نقره را از راه بصره به هند می‌بردند.

شاه بزرگان ارامنه را احضار کرد و گفت درصورتی که محقّق و ثابت شود که ارامنه به‌حمل نقرهٔ اسپانیا به‌هند ادامه داده‌اند به‌پرداخت صد هزار اشرفی جریمه محکوم خواهند شد.

ارامنه در آن تاریخ در بصره هشتصد هزار اشرفی نقره «سویل» ذخیره داشتند «وان لینن»[۲] سفیر هلند که راجع باو بعد صحبت خواهم کرد بارامنه پیشنهاد نمود درصورتی که بخواهند می‌توانند نقره‌های خودرا در کشتی او بار کنند و متعهد گردید که بدون اینکه در سواحل ایران لنگر بیندازد نقره‌ها را مستقیماً به هند برساند.

سفیر هلند به تعهدی که کرده بود وفا نکرد و کشتی او در بندرعباس لنگر انداخت؛ رئیس گمرك بندر، نقره‌های ارامنه را توقیف کرد.

سفیر هلند که در دربار بود برای رفع توقیف و آزاد ساختن نقره‌ها هیچ اقدامی نکرد بطوریکه مورد سوء ظن قرار گرفت که برای نزدیك ساختن خود بدربار ایران خواسته‌است به ضرر مسیحیان بیچاره اقدام کند.

شاه ایران در این مورد در ملاطفت و مهربانی افراط کرد و

۱ــ Seville یکی از شهرهای اسپانیا.

۲ ــ Van Leenen

نیکوئی خودرا به حدّ اعلا رسانید بجای اینکه نقره ها را ضبط کند و ارامنه را به پرداخت صد هزار اشرفی جریمه نیز محکوم سازد با وجودیکه کسی جرأت نداشت از شاه تقاضا کند که ازنقره‌ها رفع توقیف بعمل آوردشاه برای اینکه بر درد ارامنه نیفزاید و ارامنه‌را علاوه بر از دست دادن نقره‌ها به‌پرداخت جریمه‌ای که بآنها تعلق می گرفت محکوم نسازد در کمال مروّت ومردانگی نقره‌ها راآزاد کرد .

شاه ایران از ارامنه و مسیحیان خارجی که برای تجارت به ممالك شاهنشاهی او می آیند خراج نمی گیرد در صورتی که سلطان عثمانی با کمال شدّت وخشونت مسیحیان ایران‌را که برای رفتن به‌اروپا از ترکیه می گذرند وادار به دادن خراج می کند بطوریکه در کمال درستی وصداقت می شود گفت مسیحیانی که در امپراطوری عثمانی به تبلیغ دین مسیح می‌پردازند و از رفتار سخت و ناهنجاری که در آنجا مشاهده می کنند آنهمه رنج می‌برند اگر بایران بیایند و در ایران ارادهٔ خیرخواهانهٔ شاهنشاه بدرستی اجراء شود و همچنان ادامه یابد درایران از آزادی مطبوعی بهره‌مند می گردند .

نیکوئی‌های شاه نسبت به هیئتهای مبلغین دین مسیح

شاه ایران به هیئت‌های مبلغین دین مسیح اجازه می‌دهد که در سراسر کشور وظایف خودرا در کمال آزادی انجام دهند وهمچنین موافقت می کند درهر نقطه‌ای که بخواهند مؤسسات‌خود رادایر کنند . آخرین‌هیئت مبلّغین اعزامی که ازطرف شاه‌بسیارمتدّین‌فرانسه‌سفارش‌نامه‌ای باخود همراه داشته‌اند از پرداخت هر گونه جزیه وخراج و

مالیات برای اراضی و محلی که تأسیسات خود را در آنجا دایر کرده‌اند معاف شده‌اند .

مهربانی شاه نسبت به بازرگانان فرانسوی

اعلیحضرت شاه ایران همانطوریکه نسبت به هیأت‌های مبلغین مسیحی نیکوئی ومهربانی خود را نشان داده‌اند نسبت بـه بازرگانـان فرانسوی نیز کمال لطف ومرحمت را دارند .

در یازده سال قبل آقای « مونت فره »[1] رئیس مؤسسهٔ بازرگانی کمپانی هند در بندرعباس بمناسبت اینکه رئیس کل گمرك بندر مبلغ قابل ملاحظه‌ای از پول او را توقیف کرده بود سخت ناراحت ومضطرب شده بود .

رئیس کمپانی به پایتخت آمد وازشاه تقاضا کردپولش رامسترد سازند،علاوه براینکه شاه دستورداد تمام پولش را بتمام وکمال باو پس دادند رئیس‌الوزرای شاه نیز باو ملاطفت ومهربانی بسیار کرد .

دستور شاه برای پذیرائی ازکشتی

چون به‌دربار خبر رسیده‌بود که در ماه فوریه۱۶۹۳چهار کشتی کمپانی فرانسوی درآبهای ایران لنگرخواهند انداخت شاه به تمـام حکّام سواحل ایران دستور داد از کشتی‌های فرانسوی باکمال احترام پذیرائی کنند وانواع‌غذاها وآشامیدنیهای‌مفرّح رابرای‌آنهاتهیه کنند و مجاناً در اختیارشان بگذارند .

۱ــ Mr. Mont ferré

شاه خود را پسر امام و پیغمبر می‌داند

شاه سلیمان مثل اجدادش که از زمان شیخ صفی ، همه خود را فرزندامام می‌دانندواونیزخودراپسرامام‌می‌خواند وازاولادمرتضی‌علی(ع) داماد و پسرعموی پیغمبر (ص) می‌داند.

ایرانیان عقیده دارند که محمد (ص) مرتضی علی (ع) را به جانشینی‌خودبر گزیدومی گویند علی (ع) عظمت پیغمبروروح‌پیغمبری محمد (ص) را بارث برده است واین موضوع به زیان عمر می‌باشد که ترکان عثمانی تمام این امتیازات را باو نسبت میدهند و بمناسبت همین اختلاف‌است که‌این دوملت نسبت بیکدیگر کینه‌ای پایان‌ناپذیر دارند.

شاه به عنوان فرزند پیغمبر رئیس مذهب مملکت نیزمی‌باشد. ایرانیان عقیده دارند شاه به عذاب دوزخ گرفتار نمی‌شود واگردر امور مذهبی از او خلافی سر زند نمی‌تواند مورد بازخواست قرار گیرد .

باین ترتیب اگر شاه در رمضان روزه نگیرد یا اینکه شراب بیاشامد بمناسبت اینکه پسر امام است و از دودمان پیغمبر می‌باشد مرتکب گناهی نمی‌شود و از رعایت کلیهٔ اصول و قوانین شرعی معاف می‌باشد .

شاهزادگان همخون شاه

من‌دربارهٔ شاهزادگان همخون شاه چیزی نمی‌نویسم زیراوضع شاهزادگان در ایران دردناك و غم انگیزتر ازآنست که به شود آن را وصف کرد ودربارهٔ آن‌چیز نوشت .

سرنوشت غم‌انگیز شاهزادگان

پسران شاه سلیمان بجز در گوشه‌های کاخ سلطنتی بروشنائی چشم نمی‌گشایند و تا شاه زنده است هرگز از قصر خارج نمی‌شوند، فقط پسری که بعدازشاه‌جانشین اومی گردد پس ازمرگ‌شاه بروشنائی خارج دیده می‌گشاید زیرا بمحض اینکه شاه برتخت سلطنت جلوس می‌کندآهن سرخ شده‌ای را به‌آهستگی ازجلوی چشمان برادرانش می‌گذارند وطبق معمول آنها را ازبینائی محروم میسازد.[۱]

ایرانیان‌این رفتار وحشیانه‌رابرای‌جلوگیری‌ازاینکه‌برادران شاه‌مدّعی‌سلطنت‌بشوندانجام می‌دهند، ایرانیان این‌عمل‌رابقدری منطقی وعاقلانه می‌دانند وبراحتی اجرا می‌کنند که مغول بزرگ وسلطان بزرگ را از اینکه دست بچنین کاری نمی‌زنند مسخره میکنند و میگویند اگر اورنگ زیب با همان حزم و احتیاطی که شاه ایران در زمان حیاتش ازفرزندانش مواظبت می‌کند اونیز ازفرزندانش‌مواظبت می‌کرد وسلطان عثمانی نیزهمانطوریکه شاه ایران وقتی که بسلطنت میرسد چشمان برادرانش را تاریك میکند او؛نیزچشم برادرش را کور میکرد اورنگ زیب میتوانست از طغیان وشورشی که‌فرزندانش کردند ممانعت بعمل‌آورد و سلطان محمد چهارم پادشاه عثمانی نیز میتوانست ازشورش‌سربازانش که اوراازسلطنت‌خلع کردند جلوگیری بعمل‌آورد.

علمای دین اسلام

علمای دین درایران‌بالاترین مقام‌ها را دارند ودر دربار درصف

۱ــ این عمل در دوران صفویه معمول نبوده است شاید استثنائاً شاه سلیمان چنین می‌کرده است.

اوّل می‌نشینند،من از آنها جلوتر از صاحب منصبان دربار نام میبرم‌زیرا آنها درمجالس مشاوره شاه و در مهمانیهای عمومی درجلساتی که شاه نمایندگان ووزرای سلاطین خارجی رابحضورمی‌پذیردبرصاحب‌منصبان دربار رجحان وبرتری دارند .

صدر خاصه

بزرگترین شخصیت روحانی ایران ، پیشوای مذهبی عموم صدر خاصه نام دارد ، او رئیس روحانی تمام کشورشاهنشاهی است ولی فقط به راهنمائی‌امور دینی شاه میپردازد و کارهای مذهبی دربار وشهر اصفهان را طبق‌دستورات وموازین قرآن اداره می کند .

دوّمین شخصیت روحانی کشور راکه در بارهٔ اوصحبت خواهم کرد صدر خاصه‌انتخاب میکند وادارهٔ امورمذهبی سایرقسمتهای کشور را باو واگذار می‌نماید .

صدرخاصه اوّلین‌شخصیّت کشور است[1] ودرپای تخت یامسند شاه درطرف راست می‌نشیند .

صدر خاصه در ایران بقدری مورد احترام‌است که سلاطین دختران او را به عقد ازدواج خود در می‌آورند وآخرین صدر خاصه خواهر شاه را به عقد ازدواج خویش درآورده بود[2] .

۱ــ Il est la première personne de l' Etat

۲ــ صدر خاصه یا صدارت‌پناه پس از اعتمادالدوله یا وزیر اعظم دارای بزرگترین مقامات‌کشوری بود و در مجلس‌شاه پائین مسند شاهی در دست راست او قرارمی‌گرفت. پادشاهان صفوی غالباً با صدور مواصلت می‌کردند چنانکه شاه‌عباس حوا بیگم دختر خود را به میرزا رضی شهرستانی صدر داده بود وپس از مرگ وی این دختر به عقد برادرزاده‌اش میرزا رفیع درآمد وشاه‌عباس شوهر دوم او رانیز به‌مقام بزرگ صدارت منصوب کرد . (نقل‌از کتاب زندگی شاه‌عباس اول جلد دوم تألیف‌نصرالله فلسفی)

ولی عظمت مقام صدر که بالاترین مقـام روحانی کشور میباشد مانع آن نیست که شاه تمام اطفال ذکوری را که از ازدواج بـا خواهر صدر بوجود می‌آید بقتل نرساند.

این‌دستور وحشیـانه نسبت به تمام کسانی که شـاه دختران یـا خواهران ویاخواهرزادگان آنها رابه‌عقدازدواج خوددرمی‌آوردبقدری باخشونت وبا قاطعیّت عمل میشود که اگر زنان شاه درموقع وضع حمل خواجگـان حرم‌سرا را برای خفه کردن نـوزادان ذکوری که بدنیـا می‌آورند احضار نکنند خودشان از مجازات مرگ رهائی نمی‌یابند.

ظاهراً این‌قانون‌به‌تازگی پیداشده است زیرا در زمان شاه‌عباس کبیر ومشهور که‌معاصرهانری‌چهارم‌بوده است هرگزچنین عملی‌معمول و متداول نبوده است.

عناوین‌صدرخاصه

صدرخاصه را نوّاب یعنی نایب شاه ونایب محمّد (ص) مینامند، فقط صدرخاصه و صدرالممالك واعتمادالدوله را باین لقب واین عنوان می‌نامند.

صدرخاصه‌در تمام‌ایالات‌وشهرستانهای مهم‌معاونین‌وقائم‌مقام‌هائی دارد که مدرّس نامیده میشوند مدرّسها مانند «اوك»[1]های ما میبـاشند که هم به‌امور روحانیت میپردازند و هم کار قضاوت باآنهاست.

حکّام نمیتوانند هیچ حکمی رابدون نظرآنها که فتوی نامیده میشود صادر کنند این قائم‌مقام‌ها ورؤسای مساجد ومدرّسین‌ومحترمین‌و

۱ــ Evêques

معمّرین مدارس و کسانی که ختنه کردن زیر نظر آنها انجام می‌شود و ملاّ هائی که زنان را به عقد ازدواج مردان درمی‌آورند ویا با جاری کردن صیغهٔ طلاق عقد ازدواج را فسخ وباطل میکنند و بالاخره تمام کسانی که مشاغلی رابه عهده دارند که به شرع وقانون ارتباط داردهمه به صدر متّکی هستند و اوآنها را انتخاب میکند . بهمین مناسبت برای صدر عواید فراوانی فراهم میشود زیرا تمام این مشاغل با پول خریداری میشوند .

صدرالممالك

دوّمین‌شخصیّت روحانی کشور که معاون وجانشین صدر خاصه میباشد صدرالممالك نامیده میشود اموری را که صدرخاصه درخانهٔ شاه ودر اصفهان به عهده دارد در سایر نقاط کشور شاهنشاهی به عهدهٔ صدرالممالك‌است ؛ علاوه براین‌صدرالممالك‌معاون ودستیار دیوان‌بیگی نیز میباشد بطوریکه دیوان‌بیگی‌هیچ حکمی را بدون شرکت ومشورت با صدرالممالك صادر نمیکند .

تنهافرقی که‌من بین‌صدرخاصه‌وصدرالممالك‌تشخیص‌داده‌ام‌اینست که‌صدر خاصه‌رئیس‌قانون کشور است وصدرالممالك‌قائم‌مقام او در امور روحانی ومذهبی میباشد،علاوه‌براین صدرالممالك ریاست محاکم‌مدنی‌و محاکم‌شرعی‌را به‌عهده دارد ومعاونت ودستیاری دیوان‌بیگی نیز به‌عهدهٔ اوست باین ترتیب که صدرالممالك دیوان‌بیگی را راهنمائی میکند تا برطبق‌قوانین‌واحکام قران‌وآنچه‌بوسیلهٔ‌امام تفسیرشده‌است قضاوت کند وحکم‌بدهد .

همانطوریکه حواریّون مسیح ما دوازده نفرند ایرانیان نیز تعداد ائمّه خود را به دوازده نفر میرسانند .

صدرالممالك درامورجنائی نیزاظهارنظرمیکند وتصمیم‌میگیرد واز اینجا معلوم میشود که او علاوه براینکه دعاوی مدنی و شرعی را را مورد رسیدگی قرار میدهد در کارهای دیگری نیز مداخله میکند . دیوان بیگی تمام احکام خود راطبق تصمیات صدرالممالك صادرمینماید.

صدرالممالك نیزمثل صدر خاصه درتمام محاکم کشورقائم‌مقام‌ها وجانشینانی دارد که نایب صدارت نامیده میشوند و همانطوریکه خود صدرالممالك با دیوان‌بیگی همکاری میکند و دربرابر او وظایفی را بعهده دارد نایب صدارت‌ها نیز باحکّام ولایات همکاری میکنند ودر برابر آنان وظایفی را بعهده دارند . صدرالممالك در زیر مسند شاه در طرف چپ می‌نشیند .

شیخ‌الاسلام

سوّمین شخصیّت روحانی ایران‌آخوند یا شیخ‌الاسلام نامیده می‌شود . شیخ الاسلام به معنی عالم طرازاوّل یا مرد معمّر ومحترم‌قانون محمّدی میباشد .

شیخ‌الاسلام بزرگترین صاحب‌منصب امور شرعی ومدنی استو به دعاوی بیوه‌زنان ویتیمان و صغاری که زیر نظر قیّم اداره میشوند رسیدگی میکند وهمچنین ادارهٔ سایر امور شرعی نیز بعهدهٔ او است .

شاه به شیخ‌الاسلام پنجاه‌هزار« لیور »[1] درسال حقوق میدهد تا

۱ــ واحد قدیم پول فرانسه هرچهل و پنج لیور یك تومان بوده است .

ازطرفین دعاوی چیزی نگیرد وخودرا به فسادنکشاند .

اغلب دعاوی واختلافات را شیخ‌الاسلام‌شخصاً حل‌وفصل میکند. شیخ‌الاسلام مدرّس علم‌حقوق نیز میباشدوروزهای‌چهارشنبه وشنبه بتمام قضات دادگستری‌وتمام صاحب‌منصبانی که‌زیردست‌اوهستند درس‌میدهد.

شیخ‌الاسلام نیزدرتمام کشورجانشینانی‌دارد که باتفاق جانشینان صدر دوّم (صدرالممالك) به‌تنظیم قراردادها واجاره‌نامه‌ها میپردازند. جای شیخ‌الاسلام درپائین مسند شاه بعداز صدربزرگ[1] می‌باشد .

قاضی

چهارمین شخصیّت روحانی کشور قاضی نامیده میشود وبعداز شیخ‌الاسلام دومین صاحب‌منصبی‌است که مأموررسیدگی به دعاوی‌مدنی وشرعی‌میباشد قاضی‌نیزمثل شیخ‌الاسلام بدعاوی مردم رسیدگی‌میکند و همان وظایف را انجام میدهد وامتیازات شیخ‌الاسلام را دارا میباشد ودر پائین محلّ جلوس شاه بعد از صدر دوم می‌نشیند ولی هیچ یك از صدور وشیخ‌الاسلام وقاضی درمهمانیهای عام شاه حضورپیدا نمیکنند زیرا در این مجالس شاه شراب می‌نوشد .

قاضی در هرمحکمه دوجانشین دارد که بدعاوی و اختلافات کوچکی که‌درقهوه‌خانه‌هاپیش‌می‌آیدرسیدگی‌میکنندولی‌ازطرف‌حکّام برای‌قضاوت ورسیدگی‌بدعاوی بزرگ نیز دعوت‌میشوند ومورد مشورت قرار می‌گیرند .

۱ــ Le grand Sadre

پیش‌نماز

علاوه بر چهارشخصیّت روحانی مذکور یك نوع کشیش یا روحانی بزرگ در دربار وجود دارد که پیش‌نماز نامیده میشود .

پیش‌نماز درمنزل شاه نمازمیخواند وامام‌جماعت‌است ورسیدگی به کارختنه کردن وتشریفات عروسی‌ومراسم به‌خاك سپردن بعهدهٔاوست واین قبیل امورمذهبی را با حضورچهار روحانی مذکورانجام می دهد . برخلاف شیخ‌الاسلام و قاضی که در حقیقت صاحب منصبان امور مدنی می‌باشند و فقط در بارهٔ امور حقوقی سخنرانی می کنند این شخصیت روحانی علوم معقول و منقول هر دو را تدریس می کند و درتمام کشور سخن رانیهای مذهبی ایراد می کند ، این روحانی بزرك جزءِ مشاورین شاه می‌باشد واز تمام‌امتیازاتی که چهار شخصیت روحانی‌دیگر بهره‌مند می‌شوند استفاده می کند .

وزرای مملکت

درایران شش‌وزیروجود دارد که آنهارا رکن الدوله می‌نامند، یعنی ستونهائی که کشور امپراطوری را سرپا نگه می‌دارند و محافظت می کنند .

رئیس الوزرا

رئیس‌الوزرا که‌وزیر بزرك هم‌باو می گویندا‌عتمادالدوله‌نام‌دارد یعنی « تکیه‌گاه و نگهبان دولت » وزیر بزرك رئیس‌الوزرا و صدراعظم کشور شاهنشاهی ورئیس دولت ومباشر کل مالیّه است و وزارت خارجه

وتجارت کشور نیز زیرنظر او اداره می شود وتمام مقرّری‌ها و حقوق ها و انعام ها به دستور اوپرداخت می گردد خلاصه در حقیقت رئیس‌الوزرا نایب‌السلطنهٔ کشور شاهنشاهی ایران است .

اعتمادالدوله احکام و فرامین شاه را ظهر نویسی می کند و بر آن صحّه می گذارد ودر پشت آنها عبارت زیر رامی‌نویسد : «بندهٔدرگاه علّیّةالعالیه اعتمادالدوله» یعنی «من که نگهبان دولت و بندهٔ این درگاهم که عالی‌ترین درگاه‌ها است» .

حقوق رئیس الوزرا

اعتمادالدوله در هرماه قمری مبلغ هزار تومان از خزانهٔ دولت برای مخارج خودش برمی‌دارد یك تومان به‌پول رایج مملکت ما چهل و پنج «لیور» می‌شود باین حساب اعتمادالدوله درسال پانصد وچهل‌هزار لیور حقوق می گیرد ولی این مبلغ کمترین رقم عایدات او می‌باشد . زیراتمام حکّام ایالات‌وولایات را اعتمادالدوله تعیین می کند ومقامات عالی رتبهٔ نظامی‌راهم او انتخاب‌می‌نماید علاوه براین فرماندهان نظامی که به میدان جنگ مأمور می شوند و صاحب منصبان عالی رتبه‌ای که برای‌وصول‌مالیات بنقاط‌مختلف کشورمی‌روند همگی بانظراعتمادالدوله تعیین می‌شوند یعنی اعتمادالدوله همیشه می‌تواند وسایلی را برانگیزد که این مقامات رابهر کس که دل او بخواهد بدهند .

رئیس الوزرا ازاشخاصیکه داوطلب این‌مقامات هستند و برای وصول بآن با یکدیگر رقابت می کنند مبالغ هنگفتی می گیرد علاوه براین حکّام ایالات وصاحب منصبان دربار که ناگزیرند روزاول سال نو

که ایرانیان با بهار آنرا آغاز می کنند هدایا و پیشکش‌هایی به شاه تقدیم دارند جرئت ندارند اعتمادالدوله را فراموش کنند زیرا اگر در همان روز به رئیس‌الوزرای شاه نیز پیشکشهائی ندهند هدایائی که به شاه تقدیم کرده‌اند هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت .

علاوه براینها اعتمادالدوله از اشخاصیکه مقامات دولتی رابین آنها تقسیم می کند قبلاً حقی دریافت می‌نماید .

معاونین رئیس الوزراء

اعتمادالدوله شش‌وزیریامعاون دراختیار دارد که بااو در ادارهٔ امورمالی کشور همکاری‌می کنندواین شش وزیرمجموعاً هیئتی‌راتشکیل می‌دهند که ریاست آن با رئیس‌الوزرا است و همین هیئت مشاورین‌شاه نیز می‌باشند این عده در مهمانیهای شاه و جلساتی که شاه بارعام می‌دهد همیشه حضور دارند .

وزیر اوّل که مستوفی‌الممالك نامیده می‌شود ممیّز کلّ مالیه می‌باشد وجایش درحضورشاه بلافاصله بعد ازشش وزیراصلی قراردارد .

وزیر دوّم که مستوفی‌خاصه نام دارد ممیّزمخصوص دربارمی‌باشد وممیّزی دارالسلطنهٔ اصفهان نیز بااوست و در حضور شاه کمی پائین تر از مستوفی‌الممالك می‌نشیند .

وزیر سوم که‌داروغهٔ دفتر نامیده می‌شود مستحفظ دفاتر کل مالیّه می‌باشد و درحضور شاه در وسط والی‌ها می‌نشیند .

وزیرچهارم که وزیرالملوکی نام دارد و نگاهداری دفاتر دارالسلطنهٔ اصفهان بعهدهٔ اوست در حضورشاه درمیان حکّام می‌نشیند .

وزیرپنجم که وزیر خاصه نامیده می‌شود مخارج دربار را رسیدگی می کند و درحضور شاه بعد از وزیر داخله می‌نشیند .

وزیرششم که کلانتر نام دارد امور تجارت و تجّار اصفهان را رسیدگی می کند و درحضورشاه در ردیف سلاطین وشاهزادگان خارجی که مهمان شاه می‌باشند می‌نشیند .

این شش‌وزیرمثل مباشرین کلّ‌مالیّه‌درفرانسه علاوه بر وظایف خودشان هریك رسیدگی بامور چند ایالت راکه جزءِ وزارتخانه آنها محسوب می‌شود بعهده دارند .

این‌شش‌وزیر یاشش‌معاون‌رئیس‌الوزراماننند دیوان‌بیگی وسایر وزراء جلسات خود را درقصر سلطنتی تشکیل می‌دهند واین امرموجب می‌شود که قصر سلطنتی بااینهمه وزیر که در آن رفت و آمد می کنند و جلسات خود را در آنجا تشکیل می‌دهند و صاحب منصبان‌ارشد دربار که‌روزی‌دوبار به‌قصرسلطنتی‌می‌آیندمنظره‌ای‌بسیارباشکوه‌پیدامی کند.

منشیان رئیس‌الوزراء

اعتمادالدوله‌علاوه‌براین شش‌وزیر یاشش صاحب‌منصب که شرح آن گذشت دومنشی‌دراختیار دارد که صاحب‌رقم نامیده می‌شوند وارسال احکام‌و فرامین دربار به عهدهٔ آنها می‌باشد .

دومین وزیرکه سابقاً فرماندهٔ کل قوا بوده است

قورچی باشی که در این ایّام دوّمین شخصیّت کشور شاهنشاهی بشمارمی‌آید درگذشته اوّلین شخصیّت مملکت بوده است. قورچی‌باشی سابقاً همان‌قدرت‌و اختیاری‌راکه فرماندهان کلّ قوا درفرانسه‌داشته‌اند

دارا بوده است باین ترتیب که در گذشته در ایران فرماندهی کلّ قوا با قورچی‌باشی بوده است ولی حالا شاه فرماندهی کل قوا را بهر کس دلش بخواهد می‌دهد معهذا هنوز قورچی‌باشی فرماندهی عدّه‌ای سواره نظام را بعهده دارد که قورچی نام دارند و محافظت سرحدّات کشور بآنها واگذار شده است .

در دستجات‌قورچی هرگز تغییری داده نمی‌شود واین دستجات بصورت سابق باقی مانده است هر قورچی صد «اکو»[1] درسال حقوق می‌گیرد و مقرّری آنها حواله به محلّی می‌شود که در آنجا خدمت می‌کنند . فرزندان قورچی باموافقت قورچی باشی جانشین پدرانشان می‌شوند .

شاه همیشه بکسی که اورا به شغل قورچی‌باشی مفتخر می‌سازد یکی از حکومتهای درجهٔ اوّل کشور را می‌دهد .

قورچی‌باشی همیشه در دربار باقی می‌ماند و هرگز از پایتخت خارج نمی‌شود مگر وقتی که فرماندهی کلّ قوا را باو واگذار کنند .

شاه معمولاً باميل و رغبت فرماندهی کل‌قوا را به قورچی‌باشی نمی‌دهد زیرا هروقت شاه قورچی‌باشی را به سمت فرماندهی کلّ قوا بجائی می‌فرستد باید در همه‌جا وسایل زندگی اورا فراهم‌نماید، برای قورچی‌باشی خانه تهیه کند و از ظروف طلای خود باو بدهد و تعدادی از سربازان و مستحفظین خاص خود را همراه او کند و در اختیارش بگذارد .

۱ــ Ecu واحد قدیم پول فرانسه سکه‌ای از نقره بوده و سه «لیور» ارزش داشته است .

سومین وزیر

سوّمین رکن دولت امپراطوری ایران قوللر آقاسی نام دارد، قوللر آقاسی رئیس دستجاتی است که غلامان شاه نامیده می‌شوند.

این دستجات از طبقهٔ نجبا و ممتاز کشور تشکیل می‌شود و آنها خودرا غلام شاه می‌نامند.

تعداد غلامان شاه از تعداد افراد دستجات قورچی خیلی کمتر است ولی حقوق بیشتری دریافت می‌کنند. تمام اشخاصیکه می‌خواهند به مقامات بالا برسند باید مدتّی در دستهٔ غلامان شاه خدمت کنند به قوللر آقاسی نیز حکومت یکی از ایالات مهّم داده می‌شود.

چهارمین وزیر

چهارمین رکن دولت شاهنشاهی تفنگچی آقاسی است که ژنرال و فرماندهٔ پیاده نظام می‌باشد. این دسته فقط از دوهزار نفر پیاده نظام تشکیل می‌شود که مجهّز به تفنگ (کارابین)[1] می‌باشند. این دستجات به «رژیمان گارد»[2] در فرانسه شباهت دارند.

پنجمین وزیر

پنجمین رکن دولت شاهنشاهی توپچی باشی می‌باشد که فرماندهٔ توپخانه است این دسته به تفنگداران ومستحفظین شاه درفرانسه شباهت دارند واز چهارهزار نفر تشکیل می‌شود، چهارسرهنگ فرماندهی این

۱ـ Carabine

۲ـ Régiment des Gardes

چهارهزار نفررا بعهده دارند واین چهارسرهنگ در روزهای تشریفات در اطراف شاه می‌ایستند .

ششمین وزیر

ششمین‌رکن دولت شاهنشاهی دیوان‌بیگی می‌باشد که مباشر کلّ عدلیّه است . دیوان‌بیگی اگرچه دربین ارکان دولت درجهٔ ششم را دارد ولی درجلسات هیئت دولت که درحضور شاه تشکیل می‌شود در دوّمین جا می‌نشیند .

دیوان‌بیگی را معمولاً هرگز از مقامش عزل نمی‌نمایند مگر وقتی بخواهند یکی از مقامات چهار وزیر قبلی را باو بدهند و در این مورد اگرچه به‌مقام بالاتر ترفیع می‌یابد ولی ظاهراً تنزّل می کند و پائین‌تر می‌نشیند .

من خیال می کنم اهمّیت وبرتری مقام‌دیوان‌بیگی ازاین جهت است که قائم‌مقام شاه در دادگستری می‌باشد . ولی دیوان بیگی‌شخصاً ترجیح می‌دهد که یکی از مقامات چهار وزیر قبلی را داشته باشدزیرا مقام دیوان‌بیگی فقط اسماً دیوان‌بیگی را به‌مقام خانی می‌رساند در صورتی که چهار وزیر قبلی واقعاً خان می‌شوند و بمقام وزارت آنها حکومت یکی از ایالات ضمیمه می‌شود .

دیوان‌بیگی‌تمام مأمورین اجرای دادگستری را در اختیارخود دارد . شاه به دیوان‌بیگی‌درسال پنجاه‌هزار«اکو»مقرری می‌دهدتااینکه عدالت را مجاناً اجرا کند .

احکام و دستورات دیوان‌بیگی درتمام کشور شاهنشاهی محترم

شمرده می‌شود واجرا می گردد . اگر از احکام حکّام کسی شکایت داشته باشد به‌دیوان‌بیگی مراجعه می کند .

دیوان‌بیگی در پائین مسند شاه بلافاصله بعداز شخصیّت‌های روحانی می‌نشیند ولی درصورتی که فرماندهٔ کلّ قوا حضور داشته باشد دیوان‌بیگی مجبوراست جای خود را باو بدهد .

رئیس‌کل تشریفات

ایشیك آقاسی‌باشی که‌مقام‌خان را نیز دارا می‌باشد درروزهائی که شاه عدّه‌ای را به‌حضور می‌پذیرد رئیس کلّ تشریفات است .

ایشیك آقاسی‌باشی عصائی بدست می گیرد که از تیغه‌های طلا پوشیده شده است و برروی آن جواهرات قیمتی نشانیده‌اند و مرصع نشان است .

ایشیك آقاسی‌باشی رئیس کل‌دربار است بهمین‌مناسبت‌مجلّل‌ترین و عالی‌ترین لباسها را می‌پوشد و ریاست کلّ افسران مستحفظ شاه نیز بعهدهٔ او می‌باشد .

ایشیك آقاسی‌باشی‌درحالی که‌برعصای فرماندهیش تکیه‌می‌دهد درجلوی شاه می‌ایستد ، وقتی ایلچیان خارجی ومهمانان شاه برای ادای احترام سرفرود می‌آورند و به‌شاه تعظیم می کنند ایشیك آقاسی بازوی آنهارا می گیرد وآنها را راهنمائی می‌نماید .

وقتی شاه بر اسب سوار می‌شود ایشیك آقاسی در جلوی شاه حرکت می کند ، مقام ایشیك آقاسی قابل ملاحظه‌ترین و جالب‌ترین مشاغل دربار است حکومت تهران تا قزوین ضمیمهٔ شغل ومقام ایشیك

آقاسی باشی است .

خوان سالار

ناظر اوّلین خوان سالارخانهٔ شاه است اوتمام لوازم وموادّی‌را که برای غذای شاه ضرورت دارد وشاه در داخل یـا خـارج قصرمصرف می کند تهیه می‌نماید و صورت مخارج آن‌را به اعتمادالدوله می‌دهد واو از خزانه برمی‌دارد و به ناظر می‌دهد .

ناظر چهل‌خوان سالار یا ناظر دیگردر اختیار دارد وهمچنین بر تمام‌صاحب‌منصبانی که تهیّهٔغذای شاه به‌عهدهٔ آنها می‌باشد یادرمهمانیها وسایل غذا را فراهم می کنند ریاست دارد .

منشی دربار

واقعه‌نویس کـه تنها منشی دربـار است برای اینکه اوامر و دستورات شاه را بنویسد درنزدیکی شاه می‌نشیند .

واقعه‌نویس صورت مخارج را می‌نویسد و حساب آنرا به اعتمادالدوله‌می‌دهد . واقعه‌نویس‌علاوه‌براینکه‌تمام‌فرامین‌شاه را به‌رشتهٔ تحریردرمی‌آورد‌نوشتن‌تمام‌نامه‌هائی که شاه به‌سلاطین‌خارجی می‌نویسد به عهدهٔ اوست .

واقعه‌نویس‌همچنین تاریخ‌نویس ووقایع‌نگار کشور ایران‌است، از تمام وقایعی که در عرض سال پیش می‌آید روزنامه‌ای تهیّه می کند و درعید نوروز آن را برای شاه و درباریان می‌خواند .

اولین اخترشناس یا منجم بزرگ

منجم‌باشی یا اخترشناس بزرگ نیز در نزدیکی شاه می‌نشیند

تا خیروشر را پیش‌بینی کند. پیش‌بینی‌های منجم‌باشی مثل جوابهائی که درقدیم بت‌پرستـان از خـدایان خویش می گرفتند سخت مورد احترام می‌باشد و فوراً اجرا می گردد .

شاه بدون مشورت با منجم‌باشی بهیچ‌کاری اقدام نمی کند .

منجم‌باشی همیشه تسبیحی در دست دارد وساعـات خوب وبد را تعیین می کند تشخیص خیروشر وساعات خوب وبد درموارد مختلف بـه کار می‌رود ومورداستفاده‌قرارمی گیرد مثلاً وقتی که‌شاه‌می‌خواهدبراسب سوار شود یا به شکار برود یا به تفریح بپردازد منجم‌باشی ساعت خوب‌و بدرا تعیین می کند باین‌ترتیب که دست‌خود رابی‌اختیاربرروی تعدادی از دانه‌های تسبیح می‌اندازد ودستش برحسب تصادف هرجا قرار گرفت تعداد دانه‌های تسبیح را می‌شمارد وطاق وجفت آنها را تعیین می کند و همانطوریکه سربازان در مواردی که مردّد می‌باشند و نمی‌توانند تصمیم بگیرند ، بـا شمردن دگمه‌های لباسشان تصمیم می گیرند . منجم‌باشی بـا دست زدن به تسبیح وشمـردن دانه‌هـای آن وقـایع را پیش بینی و تنظیم می کند .

علاوه براین منجم‌باشی به‌جداول نجومی‌نگاه می کند وعواقب امور را پیش گوئی‌مینماید بهمین مناسبت همیشه یك ریاضی‌دان بزرگ وماهر به مقام منجم‌باشی مفتخر می‌شود .

حکیم‌باشی

حکیم‌باشی یا اولین طبیب دربار نیز درنزدیکی شاه می‌نشیند برای اینکه به‌شاه بگوید چه گوشتهائی برای شاه مفید وضروری است

وچه گوشتهائی مضر و زیان‌بخش است .

حکیم‌باشی طبیب تمام صاحب‌منصبان دربار نیزمیباشد وبیشتراز تمام درباریان آبرو واعتبار داردوبیشتر از همه نیزعایدی دارد واستفاده می کند ولی با تمام اعتبار وافتخاری که این شغل دارد هیچ کس به‌مقام حکیم‌باشی حسد نمی‌ورزد زیرا حکیم‌باشی مسئول سلامت شاه است و اگرشاه بمیرد او نیز جانش درخطر است یعنی جانش را در این راه از دست می‌دهد .

مهردار

مُهرداریا کسیکه مُهرها را نگهداری می کند در روزهای تشریفاتی همیشه حضور دارد ومهرشاه را که به زنجیر طلائی بسته است همراه دارد ، برروی این زنجیر طلا میناکاری شده و بر آن جواهرات قیمتی نشانده‌اند مُهرداراین زنجیررابگردن‌خودآویزان‌می کندبطوری که زنجیر از روی شانه‌هایش می گذرد و روی سینه‌اش دو سرآن بهم می‌پیوندد .

مُهردار شاه پنج مُهر دیگر را نیز در اختیار دارد که عریضه‌ها وتقاضاهائی را که به‌عرض شاه می‌رسانند ومورد قبول واقع می‌شود مُهر می کند وبه متقاضیان می‌رساند .

معهذا چیزی که محقق است هیچ کدام ازاین مُهرداران مُهر خاص شاه را با خود ندارند زیرا مُهر مخصوص شاه دردست گیس سفید حرم می‌باشد و درآنجا برروی عریضه‌ها زده می‌شود،محلی را که زنان شاه درآنجا سکونت دارند حرم می‌نامند .

مباشر کل اصطبل وسایر بزرگان کشور

میرآخورباشی یا مباشر کل‌اصطبل ، میرشکارباشی یا کسیکه امور شکار را تنظیم می کند وبکمك سگهای شکاری شکـار را تعقیب می‌نماید،رکیب‌خانه آقاسی[1] یا رئیس دسته‌ای که‌البسهٔ شاه را نگهداری می کنند ، و قفیات وزیری که خیرات ومبرّات را می‌پردازد،غلام‌وزیری که حقـوق و مقرّری دستجات غلامهـا را می‌پردازد ومشرّف که مقرّری افسران را میدهد هر کدام در مهمـانیهای عمومی شاه جـای معیّنی را دارند .

رئیسه دربار

رئیس‌دربار ورئیس‌تشریفات هرگزدر مهمانیهای شاه‌نمی‌نشینند اوّلی‌همیشه چشمش‌متوجّه‌بالای سرشاه‌میباشدو بطرف دیگری‌نمی‌نگرد، دوّمی خدمت شاه را به‌عهده دارد .

مهماندارباشی یاکسیکه سفرای خارجی را معرفی می کند

مهماندارباشی سفرای خارجی را به شاه معرفی میکند واو نیز درحالی که به عصایش تکیه دارد در حضور شاه می‌ایستد .

مهماندارباشی تاجی‌بسر دارد ، تاج کلاه‌بزرگی‌است که‌از زری پوشیده شده ویك گوشهٔ آن که باریك‌تر میباشد بالا کشیده شده است‌لبهٔ کلاه چندین‌منگوله دارد،قسمت پائین منگوله‌ها باطلائی که میناکاری شده زینت یافته است وجواهرات قیمتی بآن زده‌اند ، قسمت بالای کلاه

۱ـ Rekib Kana Agasi

را از پرمرغ ماهی‌خوار ویـا مرغ کلنگ[۱] پر کرده‌اند .

این کلاه بسیار مورد احترام همه میبـاشد زیرا میگویند این کلاه به دوازده امام اختصاص دارد . تمام خان‌ها وقزل‌باش‌ها درروزهای سلام و تشریفات این کلاه را بر سر می گذارند .

ولی«تات»ها که « کشوری » هستند نمیتوانند این کلاه را به‌سر بگذارند همچنین اعتمادالدوله فعلی نیز که ازخوانین لشکـری نیست این کلاه را برسر نمی گذارد .

تات‌ها بومی‌های محلی ایران را میگویند و قزل‌باش که بمعنی « طلا سران »[۲] یا « سرخ‌سران » (سرخ کلاهان) میباشد لشکری هستند قزل‌باش‌ها از سلسلهٔ غلامان میبـاشند یعنی در اصل غلام بوده‌اند یا از ملّت‌هائی هستند که به ایران پناهنده شده‌اند . بسیاری از قزل باش‌هـا ازدمشق و« هنگری »[۳] به ایران آمده‌اند .

صوفیان

بمناسبت اینکه از « تاج » صحبتی بمیـان آمد راجع به طایفهٔ صوفیّه نیزچیزی خواهم گفت زیرا از کشوری‌ها فقط کسانی که‌ازسلسلهٔ صوفیه هستند حق دارند این تاج را برسر بگذارند .

شیخ صفی[۴] که سرسلسلهٔ سلاطینی است که فعلاً بر تخت‌سلطنت

۱ــ Plumes de Herons ou de Grues

۲ــ Têtes d' or ou têtes rouges

۳ــ Hongrie

۴ــ همانطوریکه درصفحات‌قبل ذکر شد ومعلوم‌است شیخ‌صفی سرسلسلهٔ سلاطین صفوی نیست وجلوتر از امیر تیمور می‌زیسته است وقسم دادن مریدان برای وفاداری بشاه نیزدر تواریخ ذکر نشده است .

ایران جلوس میکنند چون میخواسته است برای سرپا نگهداشتن کشور شاهنشاهی ایران که تیمورآ نرا ویران کرده بود عده‌ای مطمئن وفداکار برای خودداشته باشد سلسلهٔ « صوفی » یا «صفی »[1] را تأسیس کرد، صوفی بمعنی اهل صفا وپاکیزگی وتقدّس میباشد، شیخ صفی صوفیان را مجبور کردقسم بخورند که نسبت به‌شاه‌همیشه وفادارباقی بمانندوعلاقه وصمیمیتی را که به شاه وبه خدمت او دارند هرگز تغییر ندهند و بهمین مناسبت این عده را اهل صفا و تقدّس نامیده‌اند .

رئیس صوفیان و وظایف آنها

محافظت شخص شاه و درهای قصر به‌عهدهٔ صوفیان است .

رئیس صوفیان خلیفه نام دارد او کشیش وروحانی مخصوص شاه است خلیفه روزهای پنجشنبه (شب جمعه) تمام صوفیان را اوّل شب جمع می کند ودرمسجدی که درقصر شاه است همه باهم برای سلامتی و سعادت شاه دعا می کنند .

خلیفهٔ صوفیان با وزرائی که ازین طایفه اند و صوفی می‌باشند روزهای عید به حضور شاه بار می‌یابد در روز های عید خلیفهٔ صوفیان طشتی‌پراز نبات بدست می گیرد و به اعلیحضرت شاه تبریك می گوید وسال خوبی‌را برای شاه آرزو می کند و دعا می‌خواند و مثل‌اینست که با دعا خواندن نبات را متبرّك میسازد زیرا بعد طشت نبات را به حضور شاه می برد شاه قطعهٔ کوچکی ازنبات را بر می‌دارد سپس امراء و بزرگان دربار پیش می‌آیند و هر کدام مقداری از آن نبات را

۱ــ Sophis ou Sephis

برمی‌دارند وبرای احترام ابتدا نبات را بر روی سرشان و بعد به‌روی چشمهایشان می گذارند .

این تشریفـات در روز تولد شاهـزادگان و هنگامیکه شاه در جنگ پیروز می‌شود بهمین ترتیب تکرارمی گردد . خلیفهٔ صوفیان در مهمانیهای عمومی‌شاه جای معیّنی‌دارد که درآنجا می‌نشیند .

صوفیان دراین‌روزها احترام خودرا ازدست داده‌اند

صوفیان در گذشته بسیارمورد احترام بوده‌اند ولی‌دراین‌روزها درمنتهای حقارت بسرمی‌برند برای اینکه باین متّهم می‌باشند که شبها اجتماعاتی دارند و بـکارهائی می‌پردازند که عفّت قلم مانع ذکر آن می‌بـاشد .

در این ایّام صوفیان به‌کارهای دربانی ، پیشخدمتی و نظایر آن مشغول می‌باشند مأمورین اجرای عدلیّه نیزازصوفیان انتخاب می‌شوند معهذا تمام امراء و بزرگان مملکت از این طـایفه می‌باشند و شاه نیز رئیس آنهاست و بهمین مناسبت خارجی‌هـا شاه را « صوفی بـزرگ »[1] می‌خوانند ولی بجز خارجیها کسی دیگرشاه را باین اسم نمی‌نامد زیرا درایران این نام خوش‌آیند نیست .

شاه حقوق تمام رجال وصاحب منصبانی را که ازآنها نام‌برده‌ام ازعواید املاك خود می‌پردازد یا اینکه حقوق آنها را از محل عواید املاك و دارائی امراء و بزرگانی که مورد غضب شاه قرار گرفته‌اند و املاکشان‌توقیف شده است پرداخت می‌نمایند .

۱ــ Le Grand Sophi

خان‌ها یـا حاکم‌هـای ایران

در ایران شش نوع حاکم وجود دارد که عبـارتند از : والی ، بیگلربیگی ، قول بیگی ، وزیر ، سلطان ، داروغه . والی‌ها از اولاد و بازماندگان سلاطینی هستند که پادشاه ایران کشورهای آنها را گرفته وآنهـا را بزور مطیع و فرمانبردار خود ساخته است ولی حکومت آن نواحی‌را برای خودشان باقی گذارده‌است .

این کشورها که ده نـاحیه می‌باشند عبارتند از : گرجستان ، لرستان ، هویـزه ،[1] بختیاری ، زیتون اردلان[2] ،مـازندران ، چرکس ، هرات ، قندهار، کرمان یا«کارامانی»[3].

والی‌ها درجلسات هیئت دولت ودرمهمانیهای شاه بلافاصله بعد از شش رکن‌الدوله یا وزرای اصلی می‌نشینند .

درایران به والی‌ها به چشم شاهزادگان می‌نگرند والی ها از تمام امتیازاتی که مهمانـان شاه از آن بهره‌مند می‌شوند بـرخوردار می گردند از جمله درتمام مدتی که در دربار اقامت دارند با شاه برسر یك سفره غذا می‌خورند .

اخیراً شاه ازتعدادوالی‌ها کاسته است وبجای آنهابیگلربگی‌ها را به حکومت گماشته است . از جمله در این روزها والی کرمان ازکار بر کنارشده‌است ودرنقاط دیگرنیز والی‌ها وبیگلربگی‌هاتغییر کرده‌اند نمی‌دانم این تغییرات ازاین جهت است که افرادایین خانواده کم‌شده‌اند

۱ــ هویزه نام یکی از بخشهای دشت میشان درخوزستان است .

۲ــ دهی از شهرستان ایلام در حدودکرمانشاه .

۳ــ Karamanie

و دیگر از این نژاد باقی نمانده است یا اینکه بعضی از والی‌ها خیال شورش داشته‌اند . بهرحال بقراری که ظواهر امر حکایت می کند شاه نسبت به ایالت لرستان نیز همین عمل را خواهد کرد و والی آنجا را نیز از کاربرکنارخواهدنمود زیرا اخیراً برای لرستان حاکمی تعیین کرده است والی گرجستان نیز اگر کوششهای فراوانی راکه برای نگهداری سرزمینی که اجدادش درآن حکومت می کرده‌اند مبذول می‌دارد بجائی نرسد باید از چنین سرنوشتی بیم داشته‌باشد .

تمام این والیها بیگلربیگی نیز می‌باشند و اجازه دارند تا دوازده کرنا داشته باشند وآنها را به‌صدا درآورند .

کرناشیپورهای بلندی‌است که درآن از ته گلو فریاد می کنند و این فریادها باصدای قره‌نی‌ها و نقّاره‌ها وطبل‌ها هم‌آهنگی می کند . طبل‌ها ونقّاره‌ها رامعمولاً در اول غروب آفتاب ودوساعت‌بعد از نیمه‌شب بصدا درمی‌آورند .

فقط والی‌ها وخان‌ها به نسبت‌عظمت‌قلمروحکومتشان‌می‌توانند کم و بیش تعدادی از این کرناها را داشته باشند،والی‌ها و خان‌ها وقتی مسافرت می کنند یابه‌شکار می‌روند دستهٔ کرنارا باخود همراه‌می‌برند .

حکّام زیردست والی‌ها وخان‌ها که طبعاً مقامشان پائین‌تراست حق دارند فقط ازقره‌نی ونقّاره وطبل استفاده نمایند .

حکام ایالات

علاوه‌براین والیها دوازده بیگلربیگی وجوددارد که برایالات

تبریز ، کرج[1] ، اردبیل ، لار ، مشهد ، استرآباد ، کرمانشاه ، همدان ، شوشتر ، گنجه ، شماخی[2] وایروان حکومت می کنند .

حکام شهرستانها

خان‌هائی که حکومت شهرستان‌ها و نواحی کوچکتر بعهدهٔ آنهاست قول‌بیگی نامیده می‌شوند ، قول‌بیگی بمعنی بازو و مدد کار یا دستیار[3] خان میباشد زیرا قول بیگی‌ها ناگزیرند هروقت خان بیگلربیگی‌دستور بدهد قوای خود را برای اوبفرستند .

نایب‌السلطنه‌ها

دو وزیر یا نایب‌السلطنه درایران وجوددارد یکی نایب‌السلطنهٔ شیراز که در مقرّسلطنت شاهان قدیم ایران حکومت می کند ودیگری نایب‌السلطنه یا وزیر رشت که برتمام گیلان یا « هیرکانی »[4] حکومت می‌نماید .

سلطان‌ها

در بین بزرگان دولت ایران همچنین دو نفر سلطان نامیده می‌شوند، یکی‌سلطانی که درسلطانیه زیرنظر بیگلربیگی تبریزحکومت می کند و دیگری سلطان بروجرد که زیر نظر بیگلربیگی خرّم‌آباد می‌باشد .

۱ــ محلی است درنزدیکی تفلیس (نقل از معجم‌البلدان ج۴ ص۲۵۱)

۲ــ سابقاً کرسی ایالت شروان در قفقاز ومحل اقامت شروانشاهان بوده است .

۳ــ Kans de bras ou d'appui

۴ــ Hircanie یا هیرکانیه حدودگرگان می‌باشد .

شهر قزوین بوسیلهٔ یك داروغه‌اداره می‌شود ولی داروغهٔ قزوین استثنائاً از تمام مزایای خان‌ها برخوردار می گردد .

صاحب منصبان حکومتی

در تمام شهرهای ایران در هر شهری که خان در آنجا حکومت می کند یك شخص روحانی بنام مدرّس ویك جانشین صدر ویك‌جانشین شیخ‌الاسلام ویك یا دو جانشین قاضی نیز وجود دارد .

هم‌چنین یك صاحب منصب یا وزیر از طرف شاه در هرشهر اقامت دارد و امور مالی شاه را درآن شهرستان اداره می کند علاوه‌بر این در هر شهر یك کلانتر یافت می‌شود که به‌حلّ وفصل دعاوی تجّار می‌پردازد و امورآنها را اداره می کند ویك داروغه نیز وجود دارد که اختلافات ومرافعات‌مردم راشخصاً حل‌وفصل‌می‌نماید و به‌دعاوی کوچك جنائی رسیدگی می کند . داروغه علاوه براین امور احکامی که در محکمهٔ خان صادر می‌شود بمرحلهٔ اجرا درمی‌آورد .

این‌قسمت‌ازشغل داروغه که‌مأمور اجرای‌احکام‌می‌باشد درشهر اصفهان برای داروغه فواید بسیار دربردارد وکاری‌بسیارپرمنفعت‌است .

ولی بهرحال کار داروغه عملی‌پست تلقّی‌می گردد وهمه‌ازداروغه متنفّر می‌باشند حتی اگریك شاهزادهٔ گرجستان داروغه باشد . داروغهٔ اصفهان نه‌تنها درمهمانیهای شاه محلّی نداردبلکه درمهمانیهای خوانین و امرای بزرگ نیز حضور بهم‌نمی‌رساند زیرا بهرحال باوبچشم دژخیم و زندان‌بان می‌نگرند .

تمام رجال وبزرگانی راکه ازآنها درصفحات قبل نام برده‌ام

« مجلس‌رو»می‌نامند یعنی‌همه‌در مهمانیهای شاه جا ومحل معیّنی دارند .

تمام وزرا وافرادیکه هیئت دولت را تشکیل میدهند وهمچنین تمام خان‌ها امیر نامیده می‌شوند و مجموعاً امرا و بزرگان کشور شاهنشاهی راتشکیل می‌دهند، درایران‌قدیم نیزبزرگان مملکت وحکّام ایالات را « ساتراپ »[1] می‌نامیده‌اند .

شکوه و جلال دربار ایران

از تعداد زیاد امرا وصاحب منصبانی که من ازآنها یاد کرده‌ام به‌آسانی می‌توان به‌شکوه وجلال دربار ایران پی‌برد .

با شکوه‌ترین وزیباترین ایّام دربار روزهائی است که شاه تمام امراء وبزرگان کشور را درقصربسیار زیبا وباشکوهش به‌ناهار یا به‌شام دعوت می‌کند درآنروز طبعاً تمام امرا و بزرگان کشور به قصر هجوم می‌آورند .

قصر شاه

من به‌توصیف قصر شاه و مهمانی‌های او می‌پردازم تا جلال و عظمت این شاه را درست بیان کرده باشم .

اگرچه بناهای ایران از حیث شکل وطرز ساختمان به‌درستی ابنیهٔ اروپائی نیست معهذا درآنها لطف و دلپذیری خاصی وجود دارد که حتی اروپائیان از تماشای آن بشگفتی در می‌آیند .

۱ــ Satrape ایرانیان قدیم‌حاکم یا استان‌دار را خشترپاون‌که بمعنی شهربان می‌باشد می‌نامیدند و یونانیان خشترپاون را بصورت ساتراپ درآورده وحکام ایران را باین نام خوانده‌اند .

هیچ اروپائی نیست که قصر شاه ایران را دیده باشد و متعجب نشده باشد وزیبائی قصر شاه دراو اثر نگذاشته باشد .

میدان زیبا

قصر شاه در مغرب میدان بزرگی قرار دارد که درآنجا مردم به خرید و فروش میپردازند . این میدان جالب‌ترین میدان مشرق زمین است و بسیار وسیع میباشد و طول آن خیلی بیشتر از پهنای آن است .

شکل میدان مربع مستطیل است وهفتصد قدم طول و سیصدقدم عرض دارد،درچهار طرف‌میدان حجره‌هائی رواق مانند ساخته شده است که سبك معماری آنها همانطوریکه در عکسی که از میدان کشیده‌ام نمایان است ، شبیه به ساختمان در ورودی قصر شاه می‌باشد .

تمرین‌های مختلف امرای جوان

دراین میدان فرزندان‌امراء وبزرگان به‌نمایشات و تمرین‌های مختلف میپردازندازجمله این امیرزادگان جوان در این میدان‌سواره چوگان بازی میکنند ونیزه‌پرانی مینمایند و به تاخت اسب می‌تازند و بانواع چابك‌سواریها میپردازند مثلاً همانطوریکه به سرعت اسب می‌تازندبدون‌اینکه پای خود را از رکاب درآورندخود را خم میکنند ونیزه‌هارا از روی زمین جمع می‌نمایند وبه‌آئین پارتهای قدیم درحالی که چهارنعل اسب می‌تازند و فرار می کنند از عقب تیر از کمان رها می‌نمایند وباز بهمین ترتیب درحالی که بسرعت‌اسب می‌تازند روی‌خود را برمی گردانند و از پشت سر وسط بشقاب طلائی را که برسر چوب



تصویر شمارهٔ ۲ (میدان شاه)

این تصویر از طرف قصر شاه ترسیم شده است

A ـ طالار عالی‌قاپو　　B ـ مسجد شاه　　C ـ مسجد شیخ لطف‌الله　　D ـ وقتی ساعت، یا اطاق ماشین

شرح تصویر شمارهٔ ۲

در قسمت جنوب میدان قصر سلطنتی و در قسمت شمال‌نقارخانه قرار دارد . نقارخانه ازدو ایوان مرتفع ومجزا ازیکدیگر ساخته شده ودرآن بنواختن موسیقی می‌پردازند دروسط این‌دوایوان سردر شاهی‌که ازسنگهای زیبا ساخته شده وبلنداست دیده می‌شود معماری این سردر بسیار زیباست وازآنجا وارد بازار قیصریه می‌شوند . برروی این در منظرهٔ جنگ شاه عباس را باتاتارهای ازبك نقاشی کرده‌اند وروی سردر ساعت بزرگی قرار داردکه زنگ می‌زند ودر پهلوی‌آن برج ماشین یا برج ساعت قرار داردکه عروسکهای چوبی درآن باماشین ساعت بحرکت درمی‌آیند .

قسمت عمدهٔ این‌میدان‌را چادر زده‌اند درزیراین چادرها انواع اجناس بفروش می‌رسد شبها فروشندگان اجناس خودرا جمع‌می‌کنند ومی‌بندند . برای محافظت چادرها چند مأمور باسگهای قوی‌هیکل تاصبح دراطراف چادرها می‌گردند ودروسط میدان میلهٔ بلندی‌قرار داردکه برای انواع نمایشات وتمرین‌ها ازآن استفاده می‌شود .

معمولا بیست روز قبل ازعید نوروز چادرهارا جمع می‌کنند وزمین میدان‌را باگاو شخم می‌زنند وآنرا برای تمرین‌هاآماده می‌سازند .

بلندی در وسط میدان برپا داشته‌اند هدف قرار می‌دهند و تیر از کمان رها می کنند .

شاه که تمرین‌تیراندازی را از طالاربزرگ قصر تماشا می کند بهر کس که بشقاب طلا را بزیر می‌آورد جایزه‌ای می‌دهد و بشقاب طلا را نیز باو می‌بخشد و همچنین برای او چهارصد « اکو » می‌فرستد تا وسایل پذیرائی شاه را درمنزلش فراهم کند زیرا معمول چنین است که کسی که بشقاب طلارانشانه می کند شاه برای تشویق او بمنزلش‌می‌رود و درآنجا غذای مختصری صرف می کند .

تمام امراء و بزرگان دربار مهارت آن تیرانداز را می‌ستایند و ازاینکه افتخار پیدا کرده است شاه به‌منزل او تشریف‌فرما شوند باو تبریك می گویند .

مسجد زیبا

در مشرق‌این‌میدان‌روبروی قصرشاه مسجدی‌قرار دارد که گنبد آنرا بسیار جسورانه ساخته و بنا کرده‌اند زیرا گنبدی بسیار بزرگ است که دهانهٔ آن نیز بسیار عریض می‌باشد .

نمای‌خارجی گنبد راباچینی[1] پوشانیده‌ورنگ آمیزی کرده‌اند و کمربند سفید رنگی آنرا احاطه کرده است که بیش از دوپا عرض دارد و جملاتی را با حروف درشت بفارسی روی‌آن نوشته‌اند . سیب و هلال بالای گنبد طلائی رنگ است .

سردر و هشتی مسجد را ازسنگ مرمر ساخته‌اند و روی آنرا

۱ــ مؤلف کلمهٔ چینی را استعمال کرده است Peints en porceaine که البته منظور کاشی می‌باشد .

در کمال زیبائی و ظرافت با نواع مختلف تزیین کرده‌اند .

مسجد مجلل دیگر

دریکی‌از گوشه‌های‌این‌میدان درطرف‌جنوب، مسجدبزرگ‌شاه قراردارداین مسجد را شاه‌عباس کبیر ساخته وآنرا به‌حضرت مهدی(ع) اهداء کرده است حضرت مهدی (ع) بین دوازده امام آخرین‌آنهاست، ایرانیان این امام را صاحب‌الزمان یعنی آقا و صاحب وقت می‌نامند و می‌گویند او مانند«انوك»[1] ناپدید شده‌است ودرآخردنیا در حالی که بر «دلدل» که اسب عادی مرتضی‌علی(ع)بوده‌است‌سوار می‌باشدظاهرخواهد شد و با همین‌اسب از همهٔ دنیا عبور خواهد کرد وبه‌حساب تمام مردم و تمام ملل خواهد رسید .

مدخل این مسجد بقدری جالب است که تماشای آن ماهرترین معماران اروپارا به‌حیرت وبشگفتی درمی‌آورد،سردر مسجد بسیارمرتفع و خارج از اندازه بلنداست قسمت زیر سردر تا ارتفاع سه «تواز»[2] از سنگهای مرمر رنگارنگ ساخته‌شده است و این‌قسمت مانند کمربندی مرمرین در زیر تمام رواق‌ها و ایوانها و بدنهٔ خود مسجد ادامه‌دارد .

تمام نمای‌مسجد رابا کاشی‌لاجوردی‌برّاق رنگ‌آمیزی کرده‌اند و بعضی قسمتهای آن با شاخ وبرگ‌ها و کنگره‌هائی نیم برجسته و طلائی رنگ تزیین شده است ، قسمت بالای سردر از گچ ساخته شده و برآمده و مدوّر است وگلهائی را بارگه‌های طلا برآن نقش کرده‌اند که بسیار زیبا است ، این گچ‌بری بقدری عالی و زیبا است که من خیال

۱ــ Enoch که شرح او در تورات‌آمده است .

۲ــ Toise واحد قدیم طول در فرانسه‌که برابر ۱/۹۴۹ متربوده است .



تصویر شمارهٔ ۳

این تصویر ازطرف مشرق نزدیکی مسجدشاه ترسیم شده است

A ــ طالار عالی قاپو　　B ــ مسجد شیخ لطف‌الله　　C ــ اطاق ماشین　　D ــ نقارخانه یا اطاق موسیقی　　E ــ در ورودی حرم‌سرا

نمیکنم در هیچ‌جای دنیا گچ‌بری باین زیبائی وجود داشته باشد .

در این مسجد از تیغه‌های درشت نقره که برروی آن طلاکاری کرده‌اند پوشیده شده‌است از این در وارد حیاط بسیار بزرگی میشویم که اطراف آنرا ایوان‌هائی احاطه کرده است که ستونهای مرمردارد، سرستونها وقرنیز[1] وپیشانی‌های[2] ایوانهاطلائی رنگ و لاجوردی میباشد.

ایرانیان پس‌از آنکه در حوض‌های بزرگ مرمر که در وسط حیاط ساخته شده‌است وضومیگیرند، درزیر این ایوانها نمازمیخوانند، مسجد درقسمت راست حیات قرار دارد . از ایوانی که طاق آن بسیار بلند و زیبا است ومثل همهٔ ایوانهای اطراف صحن مسجد با طلا رنگ آمیزی شده است وارد مسجد میشویم . مسجد بسیاربزرگ ووسیع‌است و گنبدی دارد که ساختمان آن شبیه به‌مسجد سابق‌الذکر است .

مناره‌ها

در جلوی گنبد دو مناره قرار دارد که روی‌آنرا باکاشی‌های معرّق تزیین کرده‌اند این مناره‌ها شبیه به برج‌های ناقوس درکلیسا میباشد وازآجرساخته شده است . این مناره‌ها رابقدری ظریف ودرعین حال بلند ساخته‌اند که بزحمت میتوان فهمید که چگونه ممکن است بنائی باین ظرافت و کوچکی بااین ارتفاع زیادسر پا باقی بماند .

در این‌مناره‌هابجز یك پلّه‌های مارپیچ چیز دیگری وجود ندارد، پله‌های مناره‌ها مثل حلزون می‌پیچد و بقدری تنگ است که یك نفر بزحمت میتواند ازآن بالا رود . بقیهٔ فضای مناره دیواره آنرا تشکیل

۱ـ La corniche ۲ـ La frise

میدهد که ضخامت آن بیشتر ازیك پا (از پاشنه تا پنجه) بنظر نمیرسد

حسودی ایرانیان نسبت به‌زنان

ترکان عثمانی ملاّ های خود را که روحانیان آنهامیباشند وادار میکنند بروی این مناره‌ها بروند و فریاد بکشند[1] و مردم را به‌خواندن نماز و دعا دعوت کنندولی‌ایرانیان در زیراین مناره‌ها ملاها را به‌فریاد کشیدن وا میدارند زیرا میترسند اگر ملاها بر منـاره‌ها بـالا روند زنهایشان را در منازل وباغهای‌اطراف مناره تماشا کنند .

بایستی زنهای‌ایران فوق‌العاده چاق و عظیم باشند یا این‌فریاد کنندگان دوربین‌های‌عالی‌وبسیار قوی داشته باشند تا بتوانند از بالای مناره‌های باین بلندی که از بلندترین برجهای ناقوس‌های کلیساهـای فرانسه مرتفع‌تر می‌باشند زنها را به‌بینند وتماشا کنند .

انتقام ظالمانهٔ یك مسیحی

من نمیتوانم جلوی خود را نگـه‌دارم و بمنـاسبت این فریـاد کنندگـان مساجـد مطلبی را کـه بخاطرم رسیده است بعنوان جملـهٔ معترضعه‌دراینجانیاورم،درترکیّه یکی ازاین کسانی که درمساجد فریاد میکشند نسبت بیك مسیحی بدرفتاری کرده بود باین ترتیب کـه پس‌از آنکه موجباتی رافراهم ساخته بود که بآن مرد مسیحی چوب وتازیانهٔ فراوانی زده بودند، کاری کرده بود که حاکم شهرنیزفضیحت ورسوائی بزرگی در معرض عموم به سرآن مسیحی بیچاره آورده بود .

۱ــ منظور مؤلف اذان‌گفتن می‌باشدبرای محفوظ ماندن‌امانت درترجمه تعبیر ناروای مؤلف در متن حفظ‌گردید .

مردمسیحی برای اینکه از آن مردمسلمان انتقام بگیرد صبر کرد تا آن ترک مسلمان شبی بالای مناره رفت ، مرد مسیحی نیزپس از او از پلّه‌های مناره بالا رفت و با بطریهای مشروب و جام‌های پراز شراب و مقداری اغذیه و اشربهٔ مختلف که برای یك شام حسابی کافی بود سر راه او را مسدودساخت .

ملاّی ترك درحال پائین آمدن ازمناره بطریهارا شکست،شراب‌ها تمام پلّه‌های مناره را فرا گرفت،ملاّی بیچاره در روی پله‌ها چنان لغزید و برزمین خورد که بعضی قسمتهای بدنش شکست و خورد شد .

فریادهای دردناك ملاّ سبب گردید که مسلمانان از مناره بالا روند وببینند چه برسرملاّ آمده است ،ملاّی بیچاره رادرمیان شراب و اغذیه‌واشربه‌افتاده،دراز شده‌یافتند اورا پیش‌پاشا بردندپاشاملارا بعنوان ملوّس کنندهٔ‌مسجد محکوم ساخت وقدغن کردتادیگر کسی برآن‌مناره بالا نرودبطوری که پس ازآن دیگر کسی‌برای دعوت نماز برآن مناره بالا نرفت ، من این واقعه را بعنوان رفتار وعملی که شایستهٔ یك‌مسیحی باشد ذکر نمیکنم و میگذرم و باصل موضوع برمیگردم .

موسیقی ایرانی

در قسمت شمال میدانی که قبلا به‌ذکر آن پرداخته‌ام طالاری بسیار عالی وزیبا وجود دارد که نوازندگان شاه هرروز هنگام غروب آفتاب و دو ساعت بعداز نیمه‌شب وظهر درآنجابنواختن‌میپردازند،ولی در روزهای عید سروصدا و جار وجنجال آنها شب و روز ادامه دارد، من نوازندگی آنان را باین دلیل جار وجنجال نامیدم زیرا نوازندگان

متجاوز ازشصت نفرند که سازهای مختلف را درهم وبرهم لاینقطع بصدا در میآورند ، عدّه‌ای طبل بزرگ میزنند و عدّه‌ای طبلهای کوچك را بصدا درمیآورند ، عدّه‌ای شیپور و قره‌نی مینوازند و عده‌ای از ته گلو در بوقهائی فریاد میکشند ، بطوریکه شرح آنرا قبلاً نوشته‌ام و همان طوری که قبلاً متذکر شده‌ام این فریاد با بوق علامت تشخّص ومقامات عالیه میباشد .

قصر سلطنتی

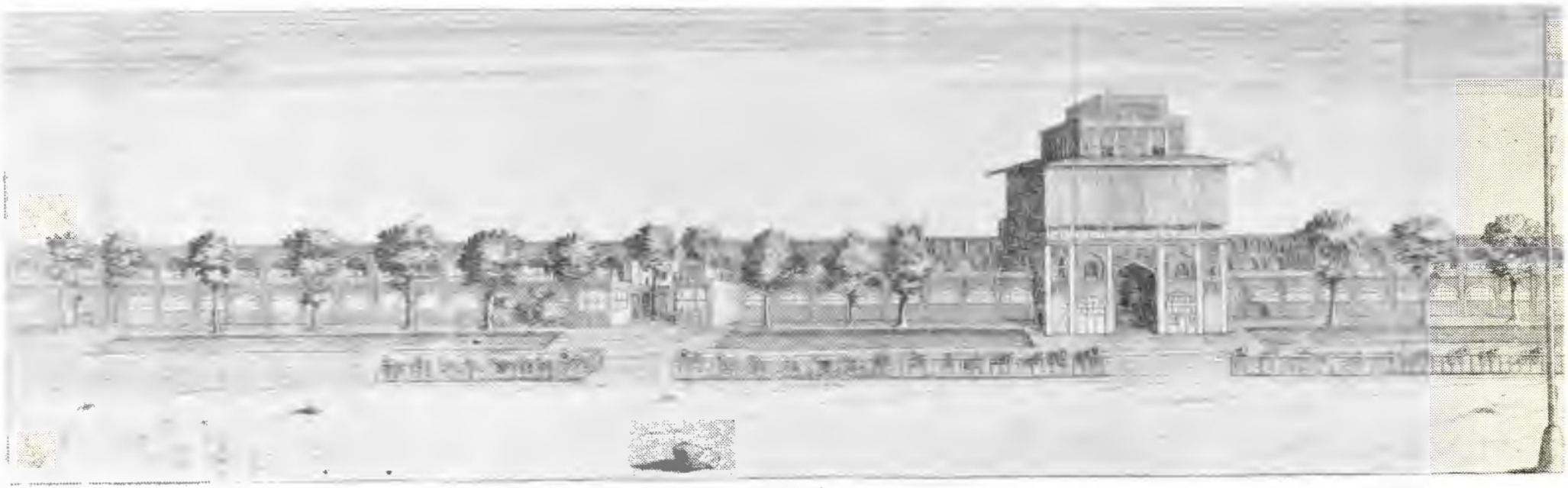
قصر شاه در قسمت غربی میدان قرار دارد ودارای دو درمیباشد که ازآنها وارد قصر میشوند هردو در بسیار عالی است و بهمان عظمت و زیبائی مدخل مسجد است که شرح آن را بیان کرده‌ام .

در وسط این دو درتعداد زیادی توپ کار گذاشته‌اند، این توپها را شاه عباس بزرگ وقتی شهر هرمز را از پرتغالیها گرفت از آنجا آورده است ولی توپها را بقدری بد سوار کرده‌اند که ازآنها نمیشود استفاده کرد .

درِ اصلی قصر را که هر کس بدیدن شاه میرود از آن وارد میشود « الله قاپی »[1] یعنی « در خدا » (عالی قاپو) مینامند، زیرا این در مأمن پناهندگان است و هر کس بآنجا پناه ببرد در امان میماند ، از آنجا بدون دستور مخصوص شاه هیچ جنایتکاری را نمیتوان بیرون کشید .

بالای این‌در بنای چند طبقه‌ایست که از تعداد زیادی اطاق

۱ــ Alla Kapi منظور مؤلف «عالی‌قاپو» می‌باشد .



تصویر شماره۴ (قصر شاه)
توپها در دو طرف نمایان است

تشکیل‌شده است‌وقتی ازدور باین‌بنا نگاه کنند به‌شکل یك برج‌بزرگ بنظر میرسد که دورتادور آنراسرسراهای طلائی‌رنگ فراگرفته‌است .

طالار پذیرائی

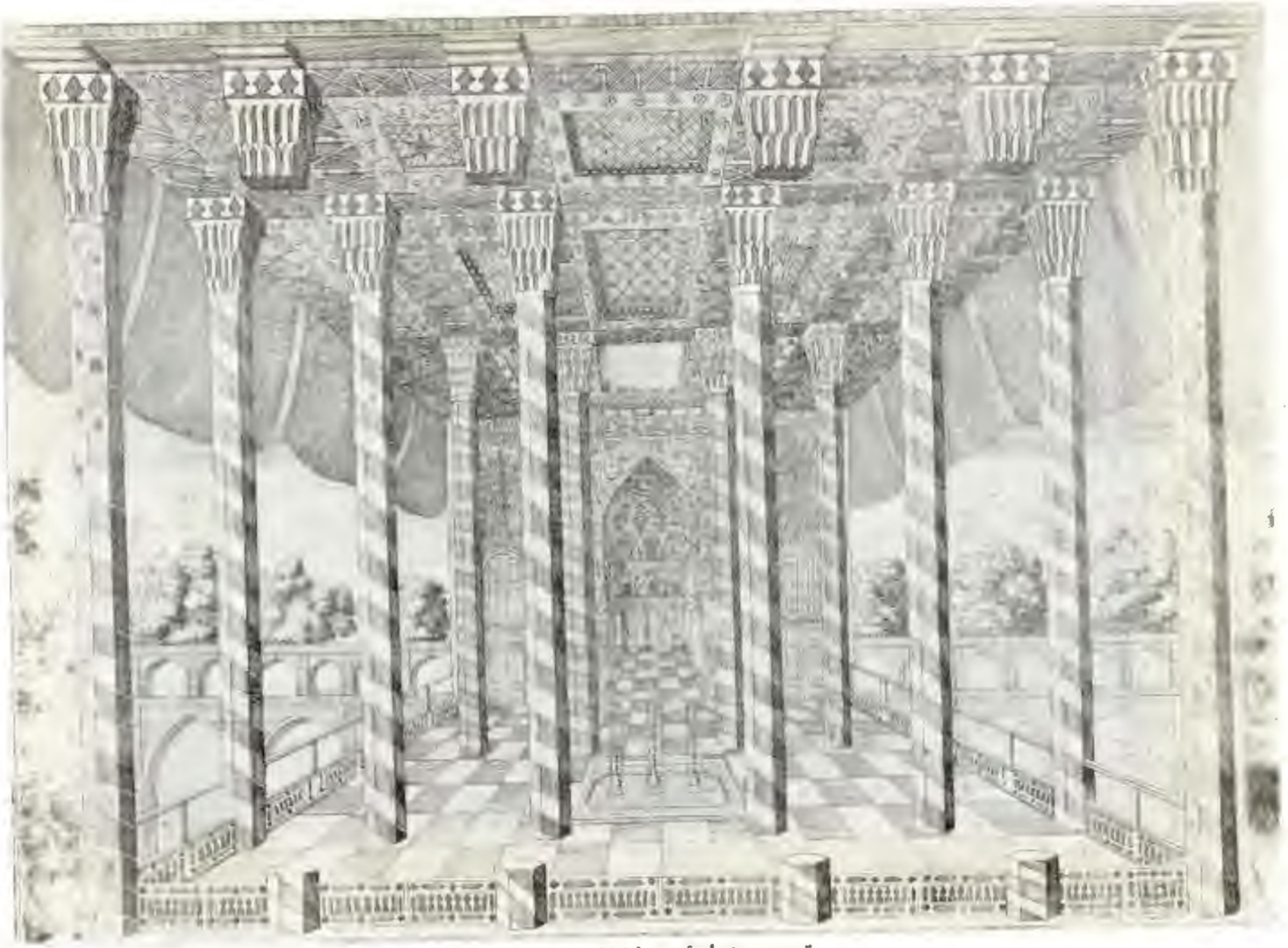
آخرین و بالاترین طبقهٔ این‌بنا طالار بسیار بزرگی راتشکیل میدهد که بسیار زیبا است و برتمام میدان مشرف است .

در این طـالار بزرگ است که در روز اوّل بهـار شـاه مجلسی ترتیب میدهد و عدّه‌ای را به‌حضور میپذیرد و امراء و بزرگان هدایا و پیشکش‌های‌خود رابه‌شاه‌تقدیم میکنند و درهمین طالار است که‌شاه‌خود را به‌تماشای انواع بازیها سرگرم ومشغول‌میسازد ومسابقات اسب‌دوانی را که فرزندان بزرگان و نجبا درحضور او انجام میدهند ازبالای‌طالار تماشا میکند .

این طالار بقدری بزرگ است که علاوه برتمام امراءوبزرگان و سران سپاه که هر کدام‌درسرجای معیّن خود مینشینند و تعداد زیادی از مستخدمین که پشت سرآنها برپا میایستند میتواند صدنفر مهمان را نیز جای دهد .

این طالاربزرگ از سه‌طرف بازاست و سقف‌آن از چوب‌مطلاّ ساخته شده است ، سقف طـالار را بسیار خوب و زیبا از کار درآورده و تزیین کرده‌اند وکاملاً طلائی‌رنگ‌است، تیغه‌های چوبی این سقف‌مطلاّ را نیز درکمال ظرافت وزیبائی رنگ‌آمیزی کرده‌اند .

برروی دیوار تابلوهای بسیار زیبا نقـاشی شده است ولی بیك نقاش خوب احتیاج دارد که آنها را منظّم کند .



تصویر شمارهٔ ۵ (طالار عالی‌قاپو)

سقف طـالار برروی دوازده ستون طلائی رنگ نقش برجسته استوار میباشد ، این ستونهـا به سقف طـالار تلؤلؤ خـاصی می‌بخشد و در نتیجه ازطرف میدان طالار و ستونها میدرخشند و بسیار زیبـا جلوه میکنند .

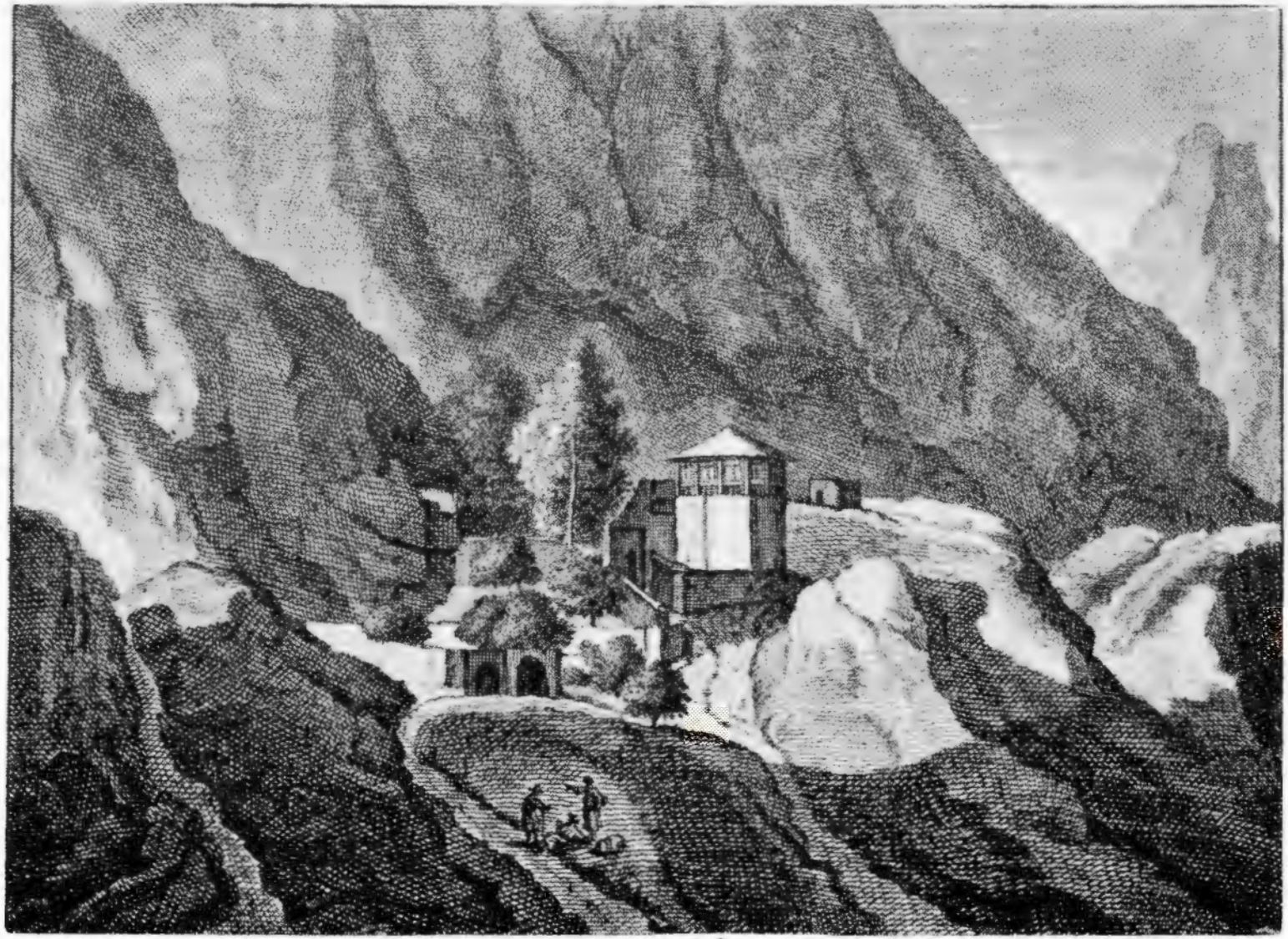
این طالار تقریباًمربع‌است وطول آن ازشصت قدم کمتر نیست، درمیان طالار حوض مرمربزرگی وجود دارد که در وسط آن چندفوّاره است ، باوجودیکه حوض مرمر درارتفاع نسبةً زیادی قرار داردآب را بوسیلهٔ تلمبه‌ها بالا میبرند و فوّاره‌هاآبها را درکمال لطف و زیبائی به حوض‌مرمر میریزند .

در داخل‌قصر سه‌طالاربزرگ دیگرنیز یافت‌میشود که‌اختصاص به مهمانی و پذیرائی دارد که آنهـا نیز بسیـار عـالی و مجلّل‌اند و از طالاری که بشرح آن پرداخته‌ام‌بزرگتر و زیباتر میباشند ولی من‌چون بـاخود قرارگذاشته‌ام در مورد شکوه و جلال قصر شاه به‌اختصار چیز بنویسم بشرح آنها نمیپردازم، همچنین دربارهٔ منازل بسیار زیبا ومجلّل دیگری که شـاه برای خوش‌گذرانی و تفریح دارد و از حیث شکوه و جلال درتمام آسیا نظیر ندارند صحبتی بمیان نمیآورم .

شکوه و جلال مهمانیهای شاه ایران

ترتیب دادن‌مهمانیهای عمومی‌ازسنن قدیم ایران‌است‌بطوریکه کتاب «استر»[۱] عظمت وشکوه فراوان یکی‌ازمهمانیهای داریوش‌بزرگ را ذکر میکند ولی برخلاف گذشته که مهمـانیهـا بیشتر برای عیش و

۱ــ Esther (یکی ازکتب تورات) .



تصویرشمارهٔ ۶ (تخت سلیمان)

در دامنهٔ کوه صفه شاه‌سلیمان برای خوش‌گذرانی وتفریح خانهٔ بسیار زیبا و مجللی ساخته است که چند طبقه دارد ، انواع درختان سرسبز اطراف خانه را فراگرفته است،درجلوی‌بناآبشار خوش منظری ازکوه سرازیر می‌شود واز آنجا شهر و آن حدود منظره‌ای بسیار زیبا دارد

سرور و شادمانی ترتیب داده میشد ،در این ایّام شاه برای اینکه عدّه‌ای را به‌حضور بپذیرد مهمانی میکند و درهمین مهمانیها است که شاه‌امور مملکت را حلّ وفصل می‌نماید و وزرا و نمایندگان سلاطین خارجی را بار میدهد و بحضور میپذیرد ،البته مهمانیهای دیگری نیز ترتیب داده می‌شود که می‌شود آنهارا مهمانی‌های‌عادی نامید،ازقبیل مهمانیهائی که در روزهای‌اعیادبزرگ‌برگزارمی‌شود . علاوه‌براین‌مهمانیهای‌غیرعادی یا فوق‌العاده نیز وجود دارد که درآن امراء و بزرگان مملکت احضار می‌شوند تـا در امری مهمّ و فوری که پیش آمده است مورد مشورت قرار گیرند .

این مهمانیها در همه‌حال و در همه‌وقت بهر مناسبتی که ترتیب داده شود همیشه بسیار عالی و باشکوه و جلال و با عظمت است .

در این مهمانیها نفیس‌ترین و گران‌ترین اشیائی را که در قصر شاه یافت می‌شود می گسترانند و در معرض‌نمایش‌قرار می‌دهند ، دراین مهمانیهاهمه‌چیزمی‌درخشد ، قالیهائی که‌برروی‌آن می‌نشینندنفیس‌ترین و گران‌ترین قالی‌هـا است ، سفره‌هائی راکه برروی این قالیهای نفیس می گسترانند از بهترین زربفت‌ها است . ظروف غذائی راکه به‌حضور شاه می‌آورند همه ازطلای‌خالص است وبیش‌از سه «پا»[1] ضخامت دارند ، صندوقچه‌ای کـه غذای شاه را در آن می‌آورند و همچنین سرپوش‌های ظروف‌از همان طلا است .

ظروف غذای شاه را در مهمانیهای تشریفاتی بر روی یك نوع تخت روانی می‌آورند که از تیغه‌های طلا پوشیده شده است .

۱ــ Pied واحد قدیم طول در فرانسه‌که در حدود۳۲٤ میلیمتر بوده است .

خوان سالار بزرگ یا صاحب‌منصب مخصوصی که‌خدمت سرسفرهٔ شاه‌را به‌عهده دارد دو زانو می‌نشیند و سر صندوقچهٔ غذارا درحضورشاه بازمی کند و پس از آنکه غذا را می‌چشد و می‌آزماید بایك قاشق طلا و یك چنگال بلند طلا که همیشه باخود همراه دارد و ظاهراً علامت خدمت و شغل خاص او می‌باشد غذای شاه را در بشقابهای متعدّدی که آنها نیز همه ازطلاست می‌ریزد و به حضور شاه می گذارد .

برای‌شاه از بطریهائی که سربسته و مهر وموم‌شده است شراب می‌ریزند،باین‌ترتیب که رئیس تشریفات دربار[1] بطری شراب رادرحضور شاه باز می کند و باهمان تشریفاتی که خوان‌سالار بزرگ عمل می کرد شراب را می‌چشد و می‌آزماید وبعد به‌دست شاه می‌دهد .

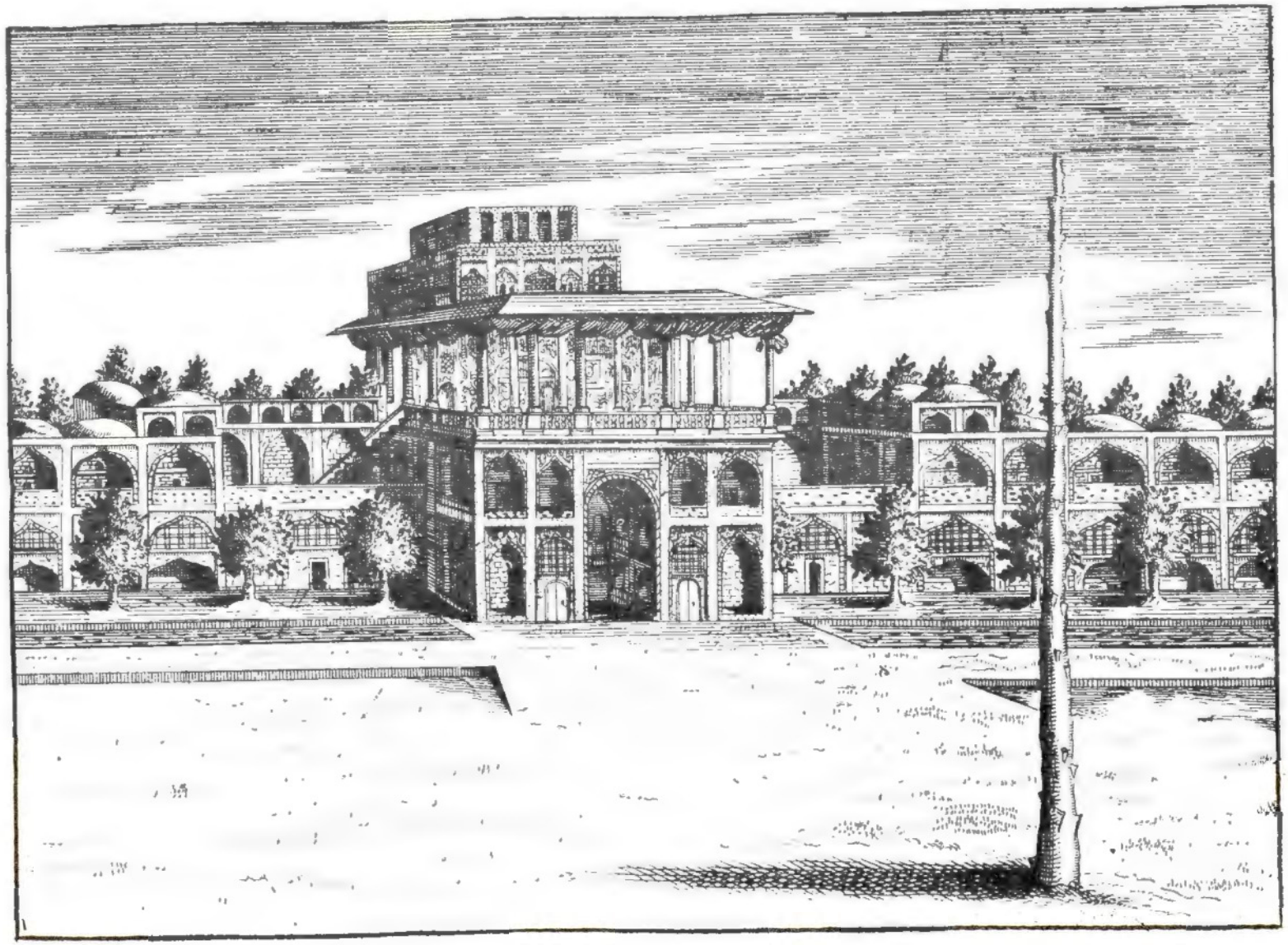
پذیرائی مهمانها

پس از آنکه غذای شاه را کشیدند و بحضورش گذاشتند به‌مهمانها می‌پردازند، باین ترتیب که ابتدا در متجاوز از یکصدوپنجاه بشقاب‌طلا برنج و خورش‌و کباب می کشند وجلوی مهمانها می گذارند، سرپوش‌هائی را که روی بشقابها می گذارند و دو برابر بشقابها وزن دارد همه از طلا است و هیچ یك از بشقابها از یك « پا » و نیم‌ضخامت آن کمتر نیست .

بشقابهای‌متعدّد دیگری که‌در آنهاغذاهای سبك‌مختلف‌دیگری می گذارند آنها نیز همه از طلاست .

قبل از آنکه این ظروف‌متعدّد طلا را جلوی مهمانها بگذارند

۱ــ Le granb Maitre



تصویر شمارهٔ ۷ (عالی‌قاپو)

مرباهای مختلف لذیذ را در ظرفهای نقره و چینی می‌ریزند و به مهمانها می‌دهند .

مرباها و شیرینی‌هارامعمولاً قبل ازشروع غذا جلوی مهمان‌ها می گذارند،در این‌وقت هنوز شاه‌عدّه‌ای را به‌حضور می‌پذیرد و درهمین موقع صرف شیرینی و مربا است که شاه به امراء و بزرگان دربار شراب می‌نوشاند .

بطریهای شراب و جامهائی که در آن شراب می‌ریزند همه از طلا است و برروی طلای بطریها و جامها مینا کاری شده است و بر آنها جواهر نشانده‌اند،این بطریهاوجامهای‌طلا را در کناره‌های حوض‌بزرگ مرمری که در وسط طالار قرار دارد منظّم می‌چینند .

در چهار گوشهٔ حوض مرمر چهار بشکهٔ کوچك طلا و چهار بشکهٔ کوچك نقره پرشراب می گذارند، سنگینی‌بشکه‌ها باندازه‌ای است که یك مرد می‌تواند هربشکه را بلند کند و بردارد .

بشکه‌ها وبطری‌هاوجامها ومجمرها و کوزه‌های گل را که همه از طلا می‌باشند با نظم و ترتیبی خاص قرینهٔ یکدیگر پهلوی هم می گذارند ، مجموع آنها منظره‌ای بسیار جالب وباشکوه پیدامی کند.

حیوانات باغ‌وحش را از جلوی طالار می‌گذرانند و نمایش می‌دهند

تعداد زیادی‌فیل‌وشیر وببروپلنگ وانواع‌حیوانات‌نادرالوجود باغ‌وحش را از جلوی طالاربزرگ می گذرانند ونمایش می‌دهند، نکتهٔ جالب توجه اینست که زنجیرها و میخ‌هائی که این حیوانات را بآن‌ها بسته‌اند نیز همه از طلااست و در مقابل هریك ازاین حیوانات دوطشت

طلا نیز قرار دارد که دریکی از آنها غذای آنها رامی گذارند ودرطشت طلای دیگر آب برای آنها می‌ریزند .

اسب‌های عالی با زین و یراق جواهر نشان

هیچ‌یك از این حیوانات سابق‌الذکر از حیث شکوه و جلال بقدر هیجده اسب بسیار عالی و زیبا که در این طالار بمعرض نمایش می گذارند جالب و خیره کننده نیست .

هریك ازاین اسبها بقدر یك خزانهٔ پرازجواهر ارزش دارند زیرا رکابهای این‌اسبها همه ازطلااست،دهنه‌ها و سینه‌بندها و قسمتهای جلو وعقب زین‌ها نیز همه‌از طلااست و روی طلاها میناکاری کرده‌اند و برروی آنهابرلیان ویاقوت وانواع‌جواهرات قیمتی دیگر نشانده‌اند، همچنین روپوشهای روی کفل اسب‌ها که بسیار بزرگ می‌باشند همه از طلاست و جواهرنشان است .

چیزی که بیشتر از همه جلب‌نظر می کند و بیننده را متحیّر می‌سازدانواع‌مختلف جواهرات ورنگهای‌مختلف ومتنوّع وخیره کنندهٔ آنهاست،بدین ترتیب که‌یراق یکی از اسبها فقط از برلیان‌است ویراق اسب دیگر از زمرّد و از آن‌اسب دیگر از یاقوت بنفش و یراق اسب دیگر از یاقوت کبود و از آن اسب دیگر از مرواریدهای بسیار درشت می‌باشد .

خلاصه این اسبها بایراق‌ها و زین و برگهائی که به انواع جواهرات درشت و بسیار گرانبها زینت یافته‌اند باتلؤلؤ و زیبائی خیره کننده و سحرآمیزی‌ازجلوی‌طالار می گذرند،هریك ازاین‌اسب‌ها

نیزمثل سایر حیواناتی که‌از آنهاصحبت کردم درجلوی‌خودبهمان‌ترتیب دوطشت طلا دارند .

گاهی در وسط این اسبها چند خر وحشی نیز دیده می‌شود .

یکی از مبلّغین مسیحی اهل اسپانیا کـه برای تقدیم داشتن نامه‌ای که‌تصادفاً از طرف پادشاه لهستان باو سپرده شده بود، در دربـار ایران حضور داشته است ، وقتی این منظره را تمـاشا می کند از دیدن خرهائی که بآن خوبی زینت شده‌اند و پوشش‌هائی بآن گران‌بهایی بر آنان انداخته‌اند به تعجب درمی‌آید و سنگینی و وقار خود را ازدست می‌دهد و نمی‌تواند جلوی خندهٔ خودرا بگیرد .

یکی ازصاحب منصبان دربار باو نزدیك می‌شود و باکمال ادب دلیل خندهٔ او را سؤال می کند .

نمایندهٔ اسپانیائی جواب داده بود چون مشاهده کرده است خرهائی که دراسپانیاباآنها به‌منتها درجهٔحقارت رفتار می‌شود درایران باین صورت ممتاز درآمده‌اند خنده‌اش گرفته است .

صاحب‌منصب دربار باهوش و ظرافت خاصی باو جواب داده‌بود «ما درایران از این جهت به‌خرهـا احترام می گذاریم که برخلاف مملکت شما که در آنجا خر فراوان و عادی است در مملکت ما بسیار نادر و کمیاب است» .

جلوس شاه

شاه در انتهای طالاربزرگ‌بر روی قسمتی که کمی‌بالاتراز کف اطاق است و دهلیزی طلائی‌رنگ‌آنرا احاطه کرده‌است جلوس‌می کند.

شاه درحالی که ساق‌های پایش را خم می کند برروی یك نوع تختی که روی آنرا زربفتی بسیار گرانبها پوشانیده است می‌نشیند و بر بالش بسیار نفیسی تکیه می کند، فقط شاه است که برای تکیه کردن بالشی دارد و درحال نشستن ساق‌های پایش راخم می کند، تمام امراء وبزرگان و سران‌سپاه در حضور شاه روی پاشنهٔ پا دو زانو می‌نشینند و این وضع مودّب‌ترین طریقهٔ نشستن در ایران است . پسرهای[1] دربار درقسمت عقب شاه نشین‌می‌ایستند دو نفرازآنها بادبزن‌های بلندی که‌ازپرهای دم‌طاووس درست شده است بدست دارند و شاه را بادمی‌زنند و هوای اطراف او را خنك‌می کنند، چند پسر دیگر نیز هر کدام به‌خدمت معیّنی‌می‌پردازند، یکی جام شراب را بدست شاه می‌دهد و دیگری قلیان را به‌حضور او می‌آورد و پسردیگر فنجان قهوه را به‌خدمت می‌آورد و بالاخره پسر دیگری بعدازغذا آفتابه‌ولگن‌را برای‌دست شستن‌به‌حضور شاه‌می‌آورد .

خواجگان مهم و سرشناس حرم‌سرا در دوطرف شاه می‌ایستند و عدّه‌ای صاحب‌منصب مسلّح از پائین تخت‌شاه تا دوستون اول طالار نیم‌دایره‌ای را روبروی شاه تشکیل می‌دهند .

طرز نشستن امراء و بزرگان در حضور شاه

اعتمادالدوله در ردیف اوّل سمت چپ شاه می‌نشیند، درایران سمت‌چپ علامت احترام و افتخار است، سپهسالار یا فرماندهٔ کل قشون درسمت راست شاه می‌نشیند، بعد از او وزراء و والیها وخان‌ها وایلچیان و سفرای خارجی و مهمانان شاه ردیف به ردیف به موازی هم تا پائین

۱ــ Les enfants du Serrail

طالار می‌نشینند .

نوازندگـان ردیف دیگری را تشکیل می‌دهند و درقسمتی از طالار که روبروی تخت شاه است می‌نشینند و درتمام مدّتی که شاه هنوز عدّه‌ای را به‌حضور می‌پذیرد همه بـاهم بنوازندگی مشغول می‌بـاشند و نواختن آنها تا قبل از شروع به‌غذا همچنان ادامه دارد،ظاهراً در تمام این‌مدّت نوازندگان را مخصوصاً بنوازندگی وا می‌دارند تا مهمانان از مذاکرات شاه با امراء و حرفهائی که درحضور شاه گفته می‌شود چیزی نشنوند و درتمام این مدت مأمورین تشریفات که تعدادآنها برچهل نفر بالغ می‌گردد و پذیرائی بعهدهٔ آنهاست در حالی که به عصاهـای خود تکیه داده‌اند ودرجلوی شاه دایره‌ای‌راتشکیل می‌دهند سرپا ایستاده‌اند و همین امر موجب می‌شود که مهمانان آنچه را درحضور شاه می‌گذرد نمی‌توانند به‌خوبی ببینند و تشخیص دهند .

درخشندگی لباس امراء و بزرگان

این جلسات و تشریفات آن بسیار زیبا و تماشائی است ، هیچ چیز بقدراین‌جلسات دیدنی‌نیست‌زیرا تمام‌امراء و بزرگان وسران‌سپاه لباسهای تشریفاتی خود راکه بسیار زیبا و جالب است و شبیه به لباس رومیان قدیم می‌باشد می‌پوشند، کلاه‌هـائی راکه برسرشان می‌گذارند بقدری زیبا است و بـآنها چنان وقـار و عظمتی می‌بخشد که اگر کلاه ایرانیان را باعمامه‌هائی که ترکها برسر می‌گذارند مقایسه کنیم کلاه ترکها بنظر مسخره و مضحك جلوه می‌کند .

دومنگولهٔ طلائی بربالای کلاهشان قرار دارد و بهمین مناسبت

است که آنها را قزل‌باش یعنی طلاسران یا قرمزسران[۱] (سرخ کلاهان) می‌نامند، لباس‌های زیرشان که از زربفت است و زمینهٔ آن طلا یـا نقره می‌باشد بوضع عجیبی می‌درخشد، شال‌هائی را که به گردن حمایل می کنند یا به کمر می‌بندند زری‌است، پیراهن‌هایشان که تنگ می‌باشد و به تن می‌چسبد و آستین بلند دارد به‌پوست‌سمور زینت‌یافته است، لباسی را که روی پیراهن می‌پوشند یا از مـاهوت قرمز رنگی است که یراق‌هـا و قیطان‌های طلا بآن دوخته‌اند یا از بهترین و گران‌قیمت‌ترین پارچه‌های زربفت می‌باشد .

یك قزل‌باش معمولاً به‌نان و شیرترش قناعت می کند و غذای دیگری نمی‌خورد تاپولی را که‌برای آراسته بودن وخوب لباس‌پوشیدن و خوب زینت کردن اسبش لازم است صرفه جوئی کند .

مثل این‌می‌ماند که شاه ایران‌برای اینکه‌شکوه ودرخشندگی لباس صاحب‌منصبان دربارش بیشتر جلوه کند مخصوصاًخود را به‌صورت بسیـار سـاده‌ای درمی‌آورد تا ترکیب این سایه و روشن‌ها که همچون تابلوی زیبائی درخشندگی دارد به جلسات دربار جلوهٔ بیشتری بدهد . شاه همیشه درحالی که لباسی بسیار ساده می‌پوشد[۲] ظاهر می‌شود . فقط‌از منگوله‌ای که روی قسمت چپ عمـامهٔ شـاه قرار دارد و به جواهرات بسیار قیمتی مزیّن می‌باشد شاه مشخّص می گردد و شناخته می‌شود .

۱ــ Têtesd'or ou tetes rouges

۲ــ ساده لباس پوشیدن شاهان صفوی از زمان شاه عباس‌کبیر معمول شده‌است . رجوع شود به‌کتاب زندگانی شاه عباس اول تألیف نصرالله فلسفی استاد دانشگاه .



تصویر شمارهٔ ۸ (یك قزلباش)

شاه امراء و بزرگان دربار را به نوشیدن شراب مجبور می‌کند

از آنچه توضیح دادم و بیان کردم تا حدّی معلوم گردید که ایرانیان امروز درمهمانی‌هایشان شکوه و جلال زمان داریوش کبیر را تقلید می‌کنند ولی میانه‌روی و اعتدالی را که داریوش کبیر می‌خواست درمهمانی‌هایش رعایت کنند در مهمانی‌های امروز ایران رعایت نمی‌شود و مورد توجه قرار نمی‌گیرد و ایرانیان امروز از آن اعتدال و میانه‌روی پیروی نمی‌کنند.

در این مجالس مهمانی معمولاً امراء و بزرگان را وادار میکنند تا به حدّ افراط شراب بنوشند و این افراط در باده خواری غالباً عواقب نامطبوعی بدنبال دارد معهذا شاه دستور میدهد بامراء بافراط شراب بدهند و این عمل ظاهراً سیاست شاه است زیرا شراب از دهان امراء و بزرگان حقایقی را بیرون می کشد که بدون افراط در شرابخواری آن حقایق را بروز نمیدهند و از شاه پنهان میکنند. علاوه بر این شاه برای سرگرمی و تفریح، امراء و بزرگان را به‌شرابخواری وا میدارد زیرا بزرگترین سرگرمی و تفریح شاه وقتی است که می‌بیند امرای مست را مثل مرده از مجلس مهمانی بیرون میبرند.

شاه بزودی امراء را به حالیکه برای تفریح او لازم است در میآورد زیرا آنها را در جام دسته‌دار بزرگی که شبیه به چمچه است شراب می‌نوشاند، این جام بزرگ را که بقدر یك «پینت»[1] پاریس گنجایش آنست «هزارپیشه» یعنی هزار شغل مینامند و میگویند هر کس دو یا سه بار این جام شراب را پر کند و بنوشد میتواند دربارهٔ هزار گونه هنرو

۱ــ Pinte واحد قدیم وزن در فرانسه که در حدود یك لیتر بوده است.

پیشه‌صحبت کند . بآنها چیزی که ازمستی‌شراب‌بکاهدنمیدهند، به‌امراء وبزرگان دروقتی که مراسم و تشریفات دربارهمچنان ادامه دارد شراب می‌نوشانند و دراین موقع بجز شیرینی و میوه چیز دیگری جلوی‌آنها نمی‌گذارند .

تمام غذاها را با دست می‌خورند

اروپائیانی که افتخارآنرا داشته‌اند دراین مهمانیها حضور پیدا کنندآنچه برای‌خشنودساختن‌اشتهای‌آنهالازم بوده‌است پیدا کرده‌اند، دراین مهمانیهاغذاهائی‌را که به مهمانها میدهند خیلی‌خوب‌تهیّه میشود و بسیار لذیذ است با وجود این وقتی‌مهمانهای خارجی ناگزیر میشوند برنج را با دست بخورند وگوشت‌های خورش و کباب را با انگشتانشان پاره کنندناراحت‌میشوند زیرادراین‌مهمانیها کارد وچنگال نمیگذارند، حتّی‌دستمال سفره نیز وجود ندارد،تنها چیزی که در سفره یافت میشود قاشقهائی‌است که ازچوب شمشاد درست‌شده است واین‌قاشقها فقط برای خوردن مشروبی‌است که از شراب پخته وگلاب و غوره درست میکنند وآنرا در وقت‌خوردن‌برنج‌می‌آشامند ولی‌با این‌قاشقها بجزهمان‌مشروب چیز دیگری رانمیشودخورد زیرا قاشقها بسیاربزرگ وگود میباشند . بطوریکه در مورد خوردن غذائی که مایع نباشد اگر بکار برود بجز قسمتی که درسطح قاشق قرارمیگیرد چیز دیگری ازغذا را نمیشود با لب‌ها گرفت و بقیّه در عمق قاشق باقی‌میماند .

ادب و تواضع امراء در وقت غذا

تواضع وادب و مهربانی و وقار و خویشتن‌داری صاحب‌منصبان

دربار در وقت غذا خوردن بسیار جالب و شگفت‌انگیز است سکوت و آرامشی که در مهمانیهای شاه ایران حفظ می‌شود نه‌تنها در مهمانیهای اروپا وجود ندارد بلکه درهیچ یك از منظّم‌ترین مجامع مذهبی اروپا نیز چنین سکوت و آرامشی مشاهده نمی‌شود ولی رعایت این سکوت مدّت مدیدی وقت نمی گیرد و خیلی بطول نمی‌انجامد زیرا درعین حال آنکه تمام غذاها را با دست می‌خورند مدّت غذا بقدری کوتاه است که کمی پس از گذاشتن ظرف غذا در جلوی اشخاصیکه در پائین مجلس نشسته‌اند برداشتن ظروف غذا از جلوی اشخاصیکه در بالای مجلس قرار گرفته‌اند آغاز می گردد .

رفتار شاه با خارجیان

شاه ایران تعداد زیادی از سلاطین و شاهزادگان خارجی را در دربارش نگهداری می کند وازآنهاپذیرائی می‌نماید و این برشکوه و جلال دربار ایران بیشتر می‌افزاید .

دراین ایّام پسر «مغول» با چندین شاهزاده خانم گرجی و چند شاهزادهٔ ازبك باهمراهانشان که دربارهای متعددی را تشکیل‌می‌دهند به خرج شاه ایران در دربار ایران زندگی می کنند .

علاوه براینها تمام سفرا و نمایندگان خارجی که از ممالك مختلف اروپا وآسیا بایران آمده‌اند و همچنین تمام کسانی که ازطرف شاهان‌اروپا وآسیا برای‌شاه‌ایران حامل‌نامه‌هائی‌بوده‌اند و همه‌مهمانان شاه نامیده می‌شوند در منازلی که مجهّز بتمام وسایل زندگی می‌باشد به‌خرج شاه ایران نگهداری می‌شوند و از آنها پذیرائی می شود وشاه

ایران با کمال مردانگی و جوانمردی تمام مخارج آنها را می‌پردازد و علاوه براین شاه ایران تا بهریك از آنها مقدار زیادی پول و مقدار زیادی پارچه‌های زربفت و پارچه‌های ابریشمی زر دوزی شده که در کارگاههای سلطنتی تهیه می‌شود هدیه نکند اجازهٔ مرخصی بآنها نمی‌دهد .

چگونه شاه ایران نمایندگان سلاطین خارجی رابحضور می‌پذیرد

رفتار جوانمردانهٔ شاه ایران نسبت به مأموران خارجی که بایران می‌آیند از همه جالب‌تر است و موجب سپاسگزاری است .

بمحض اینکه مأموران خارجی بسرحدّات ایران می‌رسند و ورود خودرا باوّلین حاکم نقاط سرحدّی اطلاع می‌دهند و اظهارمی‌دارند که ازطرف سلاطین خارجی حامل پیام یانامه‌ای برای شاه ایران می‌باشند حاکم محل باکمال مهربانی آنها را می‌پذیرد و بآنها تعداد زیادی اسب می‌دهد تا کلیهٔ همراهان خودرا سوار کنند و همچنین برای حمل کردن اسباب و لوازم سفرشان بهر تعدادی قاطر و شتر احتیاج داشته باشند بآنها می‌دهد و عدّه‌ای از صاحب منصبان حکومتی خانهٔ خودش را باآنها همراه می کند تا درهمه‌جا آنها را هدایت کنند و بآنها کمك نمایند و دستور می‌دهد تا رسیدن به پایتخت تمام وسایل زندگی را در همه‌جا برای آنها فراهم کنند ومخارج تغذیهٔ آنهارا روزبروزبپردازند. وقتی این مأموران خارجی به پایتخت می‌رسند همان صاحب‌منصبانی که آنها را به‌ترتیبی که مذکور شد تا آنجا راهنمائی کرده‌اند خانه‌ای در خارج‌شهر برای آنها تهیه می‌نمایند و پس‌از آنکه درآنجا مستقرشدند

و راحت کردند ورود آنهارا به‌شاه خبر می‌دهند .

شاه آنهارا در عداد مهمانان خود می‌شمارد و به کسیکه مأمور معرفی سفرا و نمایندگان خارجی می‌باشد دستور می‌دهد برود ازطرف شاه بآنهاخوش‌آمد بگوید وبرایشان منزلی که متناسب بامقام‌وجمعیت و همراهانشان باشد تهیه کند و تمام مایحتاج و وسایل زندگی را در اختیارشان بگذارد و بعد آنها را باکمال احترام بحضور بیاورد و معرفی نماید .

مأمور شاه بخارج شهر می‌رود و از طرف شاه بآنها خوش‌آمد می گوید و تعداد کلّیهٔ مأموران و همراهانشان را معیّن می کند و برمی گردد به‌شاه گزارش می‌دهد .

شاه ایران به‌نسبت همراهان آنها و مستخدمینی که درخدمت آنها می‌باشد برای آنها حقوق و مقرّری تعیین می کند سپس مأمور شاه دوباره پیش آنها می‌رود و آنها را بخانهٔ آبرومندی که برایشان آماده کرده است می‌برد و تعدادی از مستحفظین خاص شاه را بآنها می‌سپارد تا درجلوی منزلشان بپاسداری‌بپردازند و نگذارند کسی‌بدون اجازه وارد شود ووسایل مزاحمت آنان راکه مهمان شاه‌می‌باشند فراهم نمایدیا به‌مستخدمین آنها توهین کند سپس مأمور شاه مخارج یك‌ماهه آنهارا بایشان می‌پردازد و در اوّل هرماه مأمور شاه منظماً مقرّری آنها را پرداخت می کند،علاوه‌براین مأمور شاه مکرّر به‌دیدن آنها می‌رود تا از سلامتی آنان مستحضر شود و ازاحتیاجات آنها اطلاع پیدا کند وبه عرض شاه برساند .

مأمور شاه این‌نمایندگان ومأموران خارجی را در تمام‌جلسات

دربار و مهمانیهای عمومی به‌حضور شاه می‌برد و آنهارا باکمال احترام درمحل معیّنی که مخصوص آنهاست وجای ممتازی است می‌نشاند .

نسبت به مأموران‌خارجی باکمال ادب و مهربانی رفتار می‌شود آنها درهمه‌جا مورد احترام همه می‌باشند وهمه بدیدهٔ احترام و افتخار بآنها می‌نگرند زیرا اگر کوچکترین‌ناراحتی‌وغصّه‌ای برای آنان که مهمان شاه می‌باشند فراهم شود ، باصطلاح ایرانیان به مردمك چشم‌شاه برمیخورد و شاه‌آزرده می‌شود . شاه به مهمانان خارجی کمال عنایت و مرحمت را مبذول می‌دارد و هنگامی که آنها را مرخص می کند تمام مخارج مراجعت آنهارا مثل راه آمدن می‌پردازد .

شاه تعدادی‌کارگران خارجی را درخدمت خویش دارد و از آنها نگهداری می‌کند

شاه تعداد زیادی ازکارگران اروپائی را درخدمت خویش دارد و از آنها نگهداری می کند ولی شخصاًکارگران فرانسوی را انتخاب می‌نماید،فعلاً زرگران وساعت‌سازان فرانسوی بسیار ماهری درخدمت شاه ایران مشغول بکار می‌باشند، شاه‌بآنها حقوق زیادی می‌دهد بعضی از این‌کارگران تادوهزار و پانصد «لیور» حقوق دریافت می کنند علاوه براین شاه مخارج تغذیهٔ آنها را نیز که آنهم مبلغ زیادی می‌شود می‌پردازد .

شاه بقدری‌این کارگران‌را دوست دارد وبکار آنهااهمیت‌می‌دهد که نمی‌خواهد بجز برای او برای دیگری‌کار کنند علاوه براین شاه تعداد زیادی کارگر چینی دراختیار دارد و تعداد زیادی‌کارگران ملل

مختلف آسیائی را نیز درخدمت خود بکار گماشته است .

گردشها و تفریحات شاه

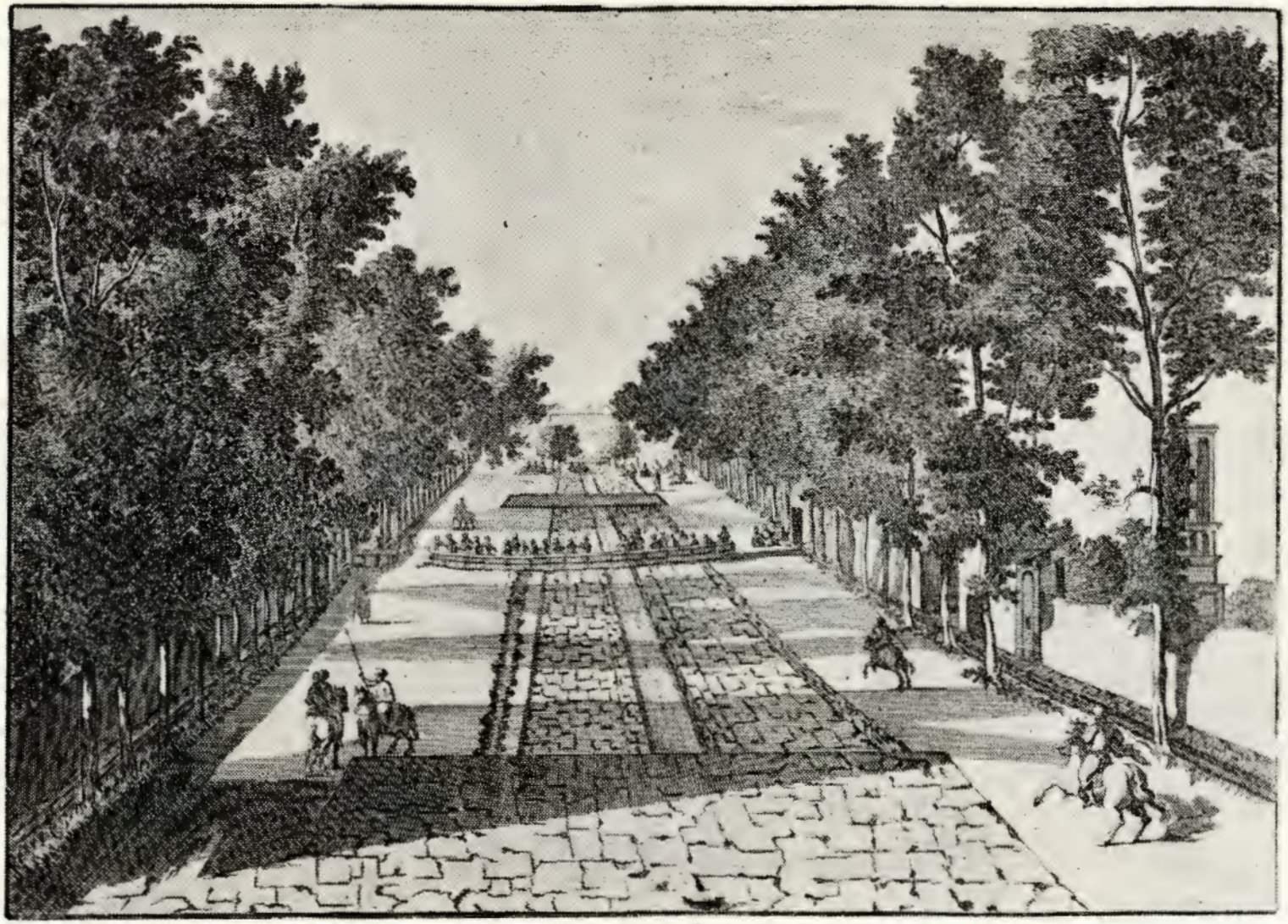
تمام‌امراء و بزرگانی که‌افتخار آنرا پیدا می کنند درمهمانیهای شاه‌شرکت کنندناگزیرند هروقت شاه‌سوار براسب‌می‌شود با اوهمراهی کنند و آنها نیز در التزام رکاب شاه سوارشوند .

اغلب‌اوقات وقتی شاه سوار براسب بگردش می‌رود عریضه‌های رعایا را نیز شخصاً دریافت می کند، گاهی شاه درهمان حالی که براسب سوار است با اعتمادالدوله یا سایر وزراء در بارهٔ امور مملکت مذاکره می کند و گاهی‌شاه‌در گردشگاه زیبائی که جدش شاه‌عباس برای زیبائی شهر اصفهان درختکاری کرده و بیادگار گذاشته است سواره گردش می‌نماید و جوانـان دربـار راکه در آنجـا بتمرین سواری می‌پردازند تماشا می کند و خود را سرگرم می‌سازد .

شاه‌عباس چون می‌خواست شاهـانی که بعد از او بتخت سلطنت ایران جلوس می کنند دراصفهان باقی بمانند برای زیبائی شهراصفهان از هیچ چیز فروگذار نکرد .

شاه‌عباس کبیر در شهر اصفهان قصرهای بسیار مجلّل ساخت و برای خوش گذرانی و تفریح، گردشگاههای عالی و دلپسند فراهم کرد وخانه‌های زیبا بنا نهاد، گردشگاهی راکه بدستور او مابین شهرقدیم و شهرنو اصفهان ساخته‌اند فوق‌العاده زیبا وجالب وتماشائی است .

این گردشگاه از خیابانی بسیار صاف وراست درست شده است که عرض آن متجاوز از دویست قدم است وتا دوفرسخ امتداد دارد، در



تصویر شمارهٔ ۹ (چهار باغ)

این تصویر ازروی پل ترسیم شده است ، برج بادگیر در طرف راست دیده می‌شود ، در تابستان بادگیرهوای خنك را می‌گیرد و به‌اطاقها منتقل می‌سازد ، حوض‌های آب و خیابانهایی که به‌ساختمانها منتهی می‌شوند در طرف چپ دیده می‌شود ، در طرف راست دیوار باغ شاه مشاهده می‌گردد

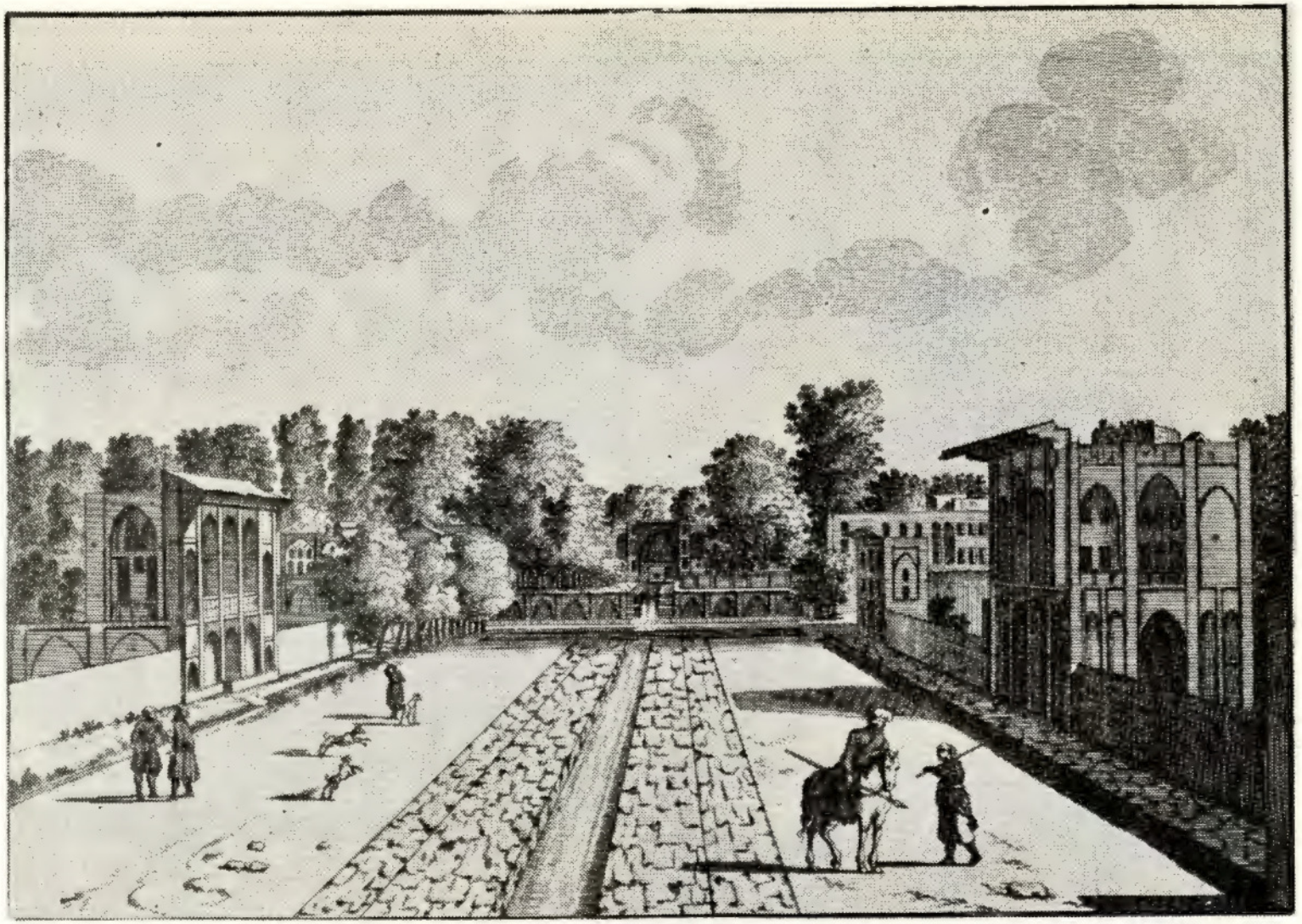
دوطرف این خیابان تعداد زیادی درخت چنار که درختانی عظیم و بلند و پر برگ می باشد کاشته اند .

برگ های این درختان که به بزرگی برگ درختان مو می باشد بر خیابان سایه می گستراند و آنرا زیباتر جلوه می دهد .

این گردشگاه که از زیر کوه صفّه آغاز می شود طبقه به طبقه و سراشیب است، آب چشمه ای که از وسط خیابان از مجرای زیبائی که ازسنگ تراشیده اند می گذرد بوضع بسیارزیباومطبوعی برروی هم می غلتد و آبشارهای زیبائی را ایجاد می کند که بسیار تماشائی و فرح بخش است .

آبشارها درحوض های هشت گوشی که استخرهای عظیم وزیبائی راتشکیل می دهند ریخته می شوند، فواره های بلند آب ها را بالا می برند و دوباره باستخرها می ریزند و آبها از روی استخرها می غلتند و آبشارهای دیگری تشکیل می دهند و باستخرهای دیگری که هریك سیصدقدم باهم فاصله دارند می ریزند .

در فواصل استخرها در دوطرف خیابان منـازل سلطنتی ساخته شده است، این خانه ها همه یك شکل میباشند و روبروی هم قرار گرفته اند، طرز ساختمان این منازل بسیار ظریف و عالی است، هریك از این خانه ها از چند طبقه تشکیل شده است وهر طبقه بوسیلهٔ ایوانی که کمی بطرف خیابان جلو آمده است از طبقهٔ دیگر مشخص می شود، سردر و جلوخان این خانه ها را با گلها و شاخه های نیم برجسته و طلائی رنگ نقـاشی کرده اند .



تصویر شمارهٔ ۱۰ (چهار باغ)

این تصویر از انتهای دیگر پل ترسیم شده است و انتهای چهار باغ را بطرف پل نشان می‌دهد ، در طرف راست و چپ ساختمان‌های چهارباغ دیده می‌شود ، استخر و آبشار و خیابانی که به‌انتهای ساختمان باغ‌بزرگ شاه منتهی می‌گردد نیز مشاهده می‌شود

گردشگاه‌های دیگر

این خیابان را خیابان دیگری که عرض و طول آن کمتر است قطع می کند،از وسط این خیابان نیز جوی آبی در مجرای زیبائی که تقریباً بیست پا عرض و شش پا عمق دارد می گذرد، در دو طرف‌خیابان دیوار زیبائی را بنا کرده‌اند که درفواصل معیّن روزنه‌هائی دارد و مردم ازپشت‌آن سوراخها باغ شاه را تماشا می کنند .

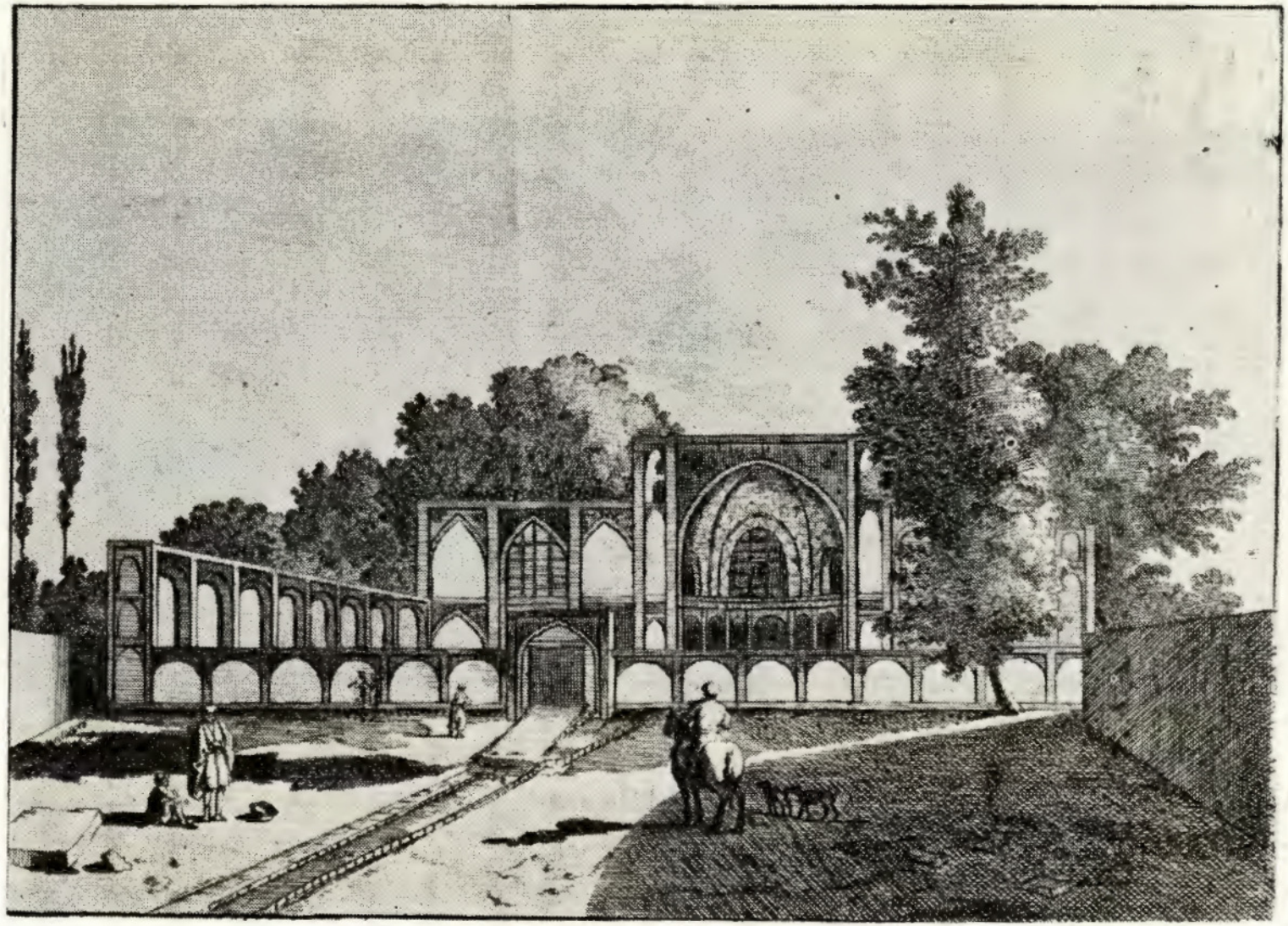
رودخانهٔ زیبا

رودخانهٔ زاینده رود کمی پائین‌تر از محلی که این خیابان با خیابان اولی تقاطع می کند گردشگاه اصلی را قطع‌می کند .

بستر زاینده‌رود بسیار وسیع‌است،سنگ و کلوخی که رودخانه از کوههائی که از آن سرچشمه می گیرد و بسرعت سرازیر می گردد باخود همراه می‌آورد موجب می‌شود که بستر رودخانه تغییر می کند باین ترتیب که هروقت رودخانه طغیان می‌نماید بستر خود را در فضای وسیعی عوض می کند و گاهی‌از یك‌طرف و گاهی ازطرف دیگر جریان پیدا می‌نماید .

درفصل زمستان زاینده‌رود بسیار زیباست ولی چون تنها منبعی است که‌آب دشت اصفهان را فراهم می کند بقدری‌ازآن جویهای متعدد جدا می کنند وآن جویها را برای‌آبیاری اراضی به جویبارهای متعدد کوچکتر تقسیم می کنند که در تابستان آب این رودخانهٔ زیبا خشك می‌شود .

معلوم‌نیست‌آب رودخانهٔ زاینده‌رود به کجا میریزد، می گویند



تصویر شمارهٔ ۱۱ (چهار باغ)

سر در باغ شاه ومجرای آبی راکه از مقابل باغ می‌گذرد نشان می‌دهد

در شن‌زاری در حوالی یزد ناپدید می‌شود یا به مرداب و گودالهائی که کسی نمی‌شاسد فرو می‌رود، زاینده‌رودپس از گذشتن از اصفهان مجرای معینی ندارد و معلوم نیست چه می‌شود.

چون آب زاینده‌رود برای آبیاری دشت وسیع اصفهان کافی نیست، شاه عباس قصد داشته است آب کوه‌رنگ را که رودخانهٔ بزرگی است و در ده یا دوازده فرسخی بالای اصفهان قرار دارد و بجز یك کوه کوچك آنرا از زاینده رود جدا نمی کند باآب زاینده رود مرتبط سازد.

آقای «ژنه»[1] مهندس فرانسوی‌برای بهم‌پیوستن‌این دو رودخانه اقدام کرده بود وتمام‌اقداماتی را که‌برای‌سوراخ کردن کوه یا ترکانیدن آن بوسیلهٔ «مین»[2] لازم بوده است انجام داده بود ولی شیخ علی‌خان که درآن‌وقت رئیس‌الوزراء بوده مانع این کارشده بود زیرا در صورتی که این طرح انجام می‌شد در نتیجهٔ فراوانی‌آب تمام اطراف اصفهان حاصل خیز می گردید و شیخ‌علی خان نمی‌توانست غلات و محصولات مختلف املاك و دهکده‌های متعدد خود را که درایالت کرمانشاه و همدان‌داشت در اصفهان بفروش برساند، این مرد بقدری نفوذ و قدرت داشت که منافع شخصی او بر منافع کشور رجحان پیدا کرد باین ترتیب که شیخ علی خان به‌شاه قبولاند که‌آب کوه‌رنگ مضر و بد و زیانبخش است و آب‌زاینده‌رود را که تنهاآب مشروب شهر اصفهان‌می‌باشد فاسد وآلوده خواهد ساخت، سایر امراء وبزرگان دولت نیز که منافعی نظیر منافع

۱ــ Monsieur Genest

۲ــ Mines



تصویر شمارهٔ ۱۲ (چهارباغ و پل الله وردیخان)

این تصویر از روی رودخانه ترسیم شده است

۱ ــ باغهای اطراف چهار باغ ۲ ــ پل الله وردیخان ۳ ــ ساختمانی که در زمان شاه صفی برای سکونت درویشی که از هند دعوت شده بود ساخته شده است ، درویش دعوت شاه را قبول نکرد و به ایران نیآمد ٤ ــ مرده‌شوی‌خانه ٥ ــ ساختمانهای چهارباغ ٦ ــ ساختمان گنج علیخان ۷ ــ برج کبوتر ۸ ــ زاینده رود

رئیس‌الوزراء داشتند نظر او را تأیید کردند . برای برهم‌زدن این‌طرح مفید چیز دیگری لازم نبود .

پل زیبا

پلی که در خیابان این گردشگاه برروی زاینده رود زده‌اند و مردم از روی‌آن می گذرند بنائی بسیار زیبا و قابل توجه است،این پل بسیار عریض است و بیشتر از سیصد قدم هندسی طول آنست ، نرده‌هائی راکه در دو طرف پل کشیده‌اند ارتفاع آنها از ده قدم و عرض آنها از شش قدم کمتر نیست .

این نرده‌ها در حقیقت جان‌پناهای سرپوشیده‌ای هستند که در هر ده قدم روزنه‌ای بسیار بزرگ دارند که‌از یك طرف‌آنهاپل دیگری که‌خیلی زیباتر ازین پل است پیداست و از طرف دیگر محلهٔ جلفا که محل‌اقامت ارامنه می‌باشد از دور نمایان است .

دیوارهای این جان‌پناه‌ها بقدری ضخیم است که یك خیابان سرپوشیده که برروی آن طاق زده‌اند و از سرتاسر پل می گذرد در وسط‌آن قرار دارد .

در هریك از روزنه‌های جان‌پناه یك پلکان مخفی وجود دارد که بوسیلهٔ‌آن تا کف رودخانه می‌توان پائین رفت و در زیر طاق‌های‌پل به گردش پرداخت .

این ساختمان بسیارجالب است ودر عین‌حال‌بسیار مفیدمی‌باشد زیرا از طرفی مردم در ایام مختلف بزیر این جان‌پناه‌ها می‌روند و از کثرت رفت وآمد در روی‌پل وبندآمدن راه جلوگیری می‌شود،ازطرف



تصویر شمارهٔ ۱۳ (چهار باغ)

دیگر در تابستان که حرارت آفتاب در روی پل زیاد و ناراحت کننده است مردم از پله‌های جان‌پناه‌ها استفاده می کنند و بزیر طاق‌های پل می‌روند .

در دو انتهای پل دو برج کوچك قرار دارد که در داخل آن پلکانی کار گذارده‌اند که بوسیلهٔ آن به‌پشت بام جان‌پناه‌ها می‌روند و در فصل گرما از هوای لطیف پشت‌بام استفاده می کنند .

این گردشگاه با همان شیبی که دارد تا قصری که هزار جریب نامیده می‌شود ادامه پیدا می کند ، هزار جریب بمعنی هزار « آرپان »[1] می‌باشد ولی محوطهٔ قصر بیش از شش‌هزار آرپان مساحت دارد .

خیابان این گردشگاه در باغ قصر نیز تا حدود یك فرسنگ پیش می‌رود و تا پای کوه صفّه ادامه پیدا می کند .

شاه معمولاً برای گردش و تغییر آب و هوا با امراء و بزرگان دربارسوار براسب حرکت می کند و از این گردشگاه می گذرد و برای استنشاق هوای لطیف‌تر به‌باغ قصر هزارجریب می‌رود .

عبور شاه

عبور شاه ازین گردشگاه بسیار زیبا و منظم و تماشائی است و در نقاطی که شاه از آنجا می گذرد تا قبل از عبور شاه نظم و تربیت کامل وجود دارد ولی به‌محض اینکه شاه‌عبورمی کند دیگر نظم وترتیبی باقی نمی‌ماند .

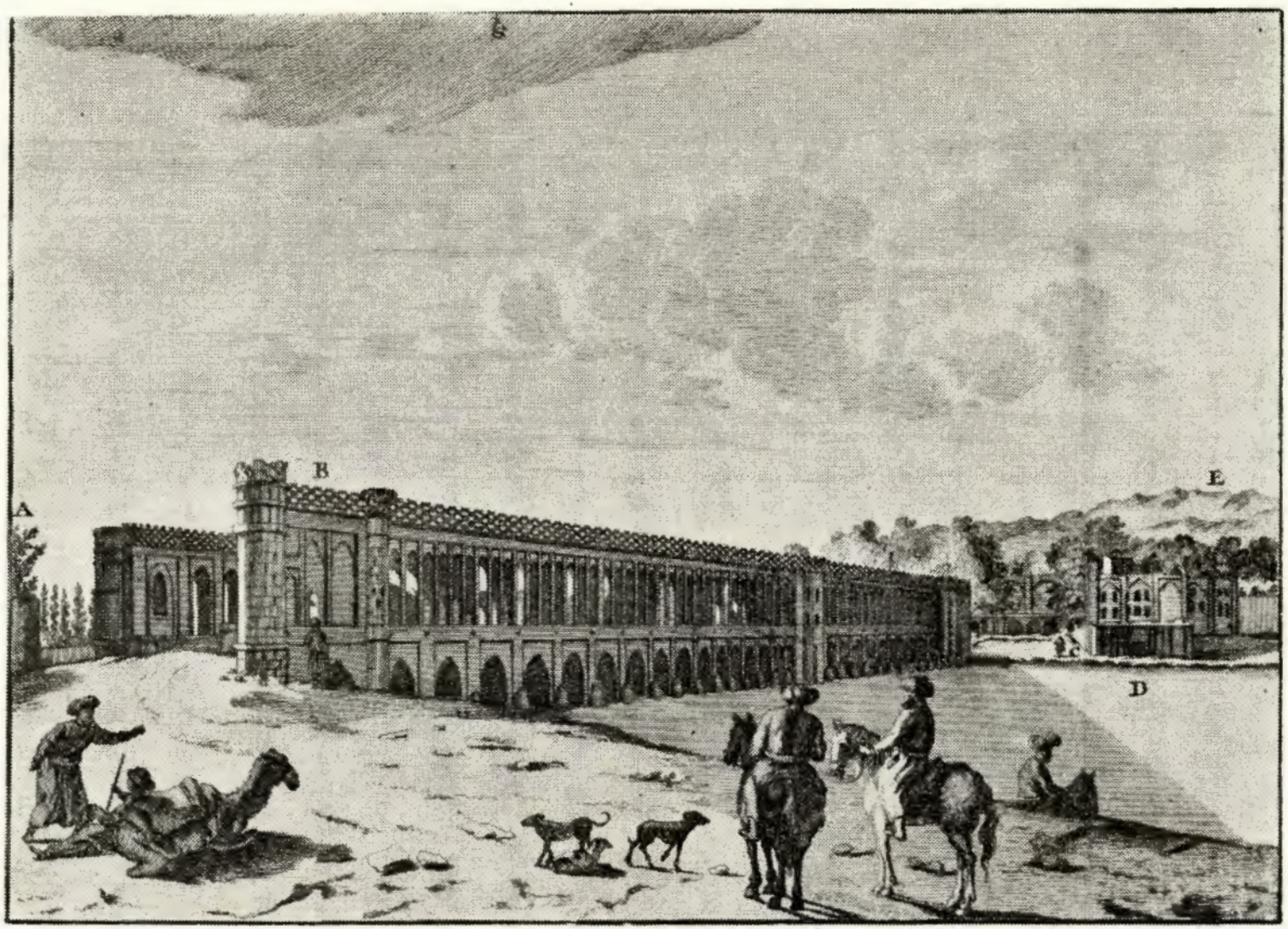
۱ـ Arpent مقیاس قدیم سطح در فرانسه که معادل صد Perches یا ٤۲/۲۱ ares وهر آر در حدود صد متر مربع می‌باشد .

پس از عبور شاه امراء و بزرگانی که در پشت سر شاه حرکت می کنند نظم و ترتیب‌را رعایت نمی‌نمایند و بدون‌اینکه به‌مقام ودرجات یکدیگر توجه کنند درهم و برهم حرکت می‌نمایند .

عبورشاه باین‌ترتیب است،ابتدا صاحب‌منصبان گارد کمی‌جلوتر از شاه بتاخت می‌روند تاراهی را که شاه ازآنجا می گذرد خلوت کنند، بعد از آنها چهارصد تفنگدار که نوار دراز قرمز ابریشمی خوش‌رنگی به تفنگهایشان بسته‌اند در دوخط مستقیم در دو طرف خیابـان حرکت می کنند ، پس ازآنها عدّه‌ای سرهنگ و صاحب‌منصبان دیگر سوار بر اسب درحالی که «کارابین»[1] های خود را مثل‌اعراب به پشت شانه‌هایشان آویزان کرده‌اند حرکت می‌نمایند، بعد ازآنهـا «اسلحه‌داران شـاه »[2] می‌آیند این‌افراد ازنوع اسلحه‌ای که حمل می کنند مشخّص می‌شوند، عدّه‌ای ازآنها تفنگ‌های فتیله‌ای باخود دارند و عدّه‌ای شمشیر حمایل کرده‌اند وعدّه‌ای به‌تیر و کمان مجهز می‌باشند وبالاخره عدّه‌ای دیگر گرز واسلحه‌های دیگری که شبیه‌به گرز می‌باشد باخودحمل‌می کنند، پس از آنها رئیس کلّ دربار حرکت می کند سپس به ترتیب رئیس کلّ بیوتات سلطنتی و میرآخورباشی و خوان‌سالار بزرگ هریك با عدّه‌ای از صاحب‌منصبان می گذرند، سپس‌چندین اسب‌بسیار عـالی‌را که زین و یراق‌قیمتی دارند می‌آورند،پشت‌سر اسبها صاحب‌منصبان‌صوفی وفرّاشان دربار که همه‌با تبرزین‌های جنگی مسلّح می‌باشند می‌آیند،پس از آنها مهماندارباشی که سفرای خارجی را بحضور شاه معرّفی می کند می‌آید

۱ــ Carabines

۲ــ Les porte - armes dn roi



تصویر شمارهٔ ۱۴ (پل الله وردیخان یا سی و سه پل)

این تصویر در خیابان چهار باغ نزدیك پل ترسیم شده است و دهانهٔ پل را نشان می‌دهد

A ـ باغ شاه وباغی‌که محل نگهداری پرندگان وحیوانات درنده از قبیل شیر وپلنگ می‌باشد B ـ پل

C ـ مرده‌شوی‌خانه D ـ رودخانه E ـ کوه صفه ساختمانهای دیگری در طرف راست

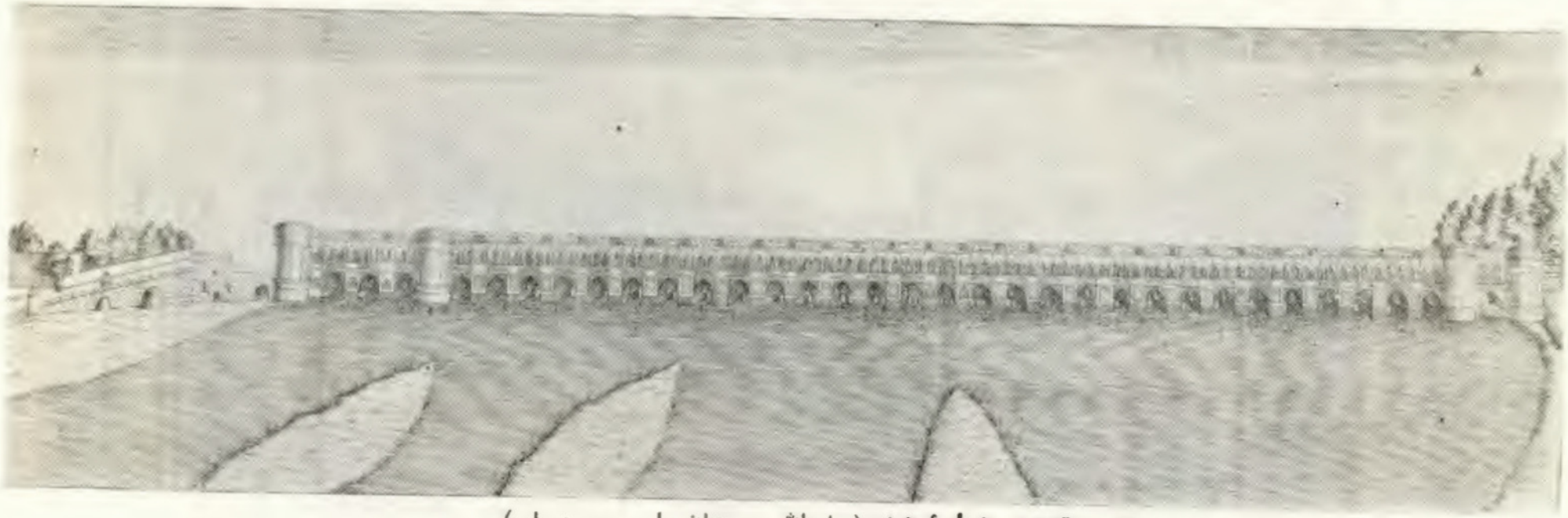
و طرف چپ چهار باغ دیده می‌شود

پس از او چهـار نفر از امراء که خدمت شـاه را افتخـاراً بعهده دارند حرکت می کنند و پشت سر آنها رئیس کلّ تشریفات می آید ، رئیس تشریفات تنها حرکت می کند و مواظبت می نماید تا در سرراه عبور شاه مانعی پیش نیاید، پس از او غلام‌بچگان دربار درحالی که لباسهای فاخر وزیبا بتن دارند سوار براسب می‌آیند و بـالاخره کسیکه چتر آفتابی یاسایه‌بان شاه‌را باخود حمل کندو کسیکه مأمور تهیّه قلیان شاه می‌باشد از پشت‌سر غلامان می‌رسند تا درصورتی که شاه درطول راه به‌سایه‌بـان یا به‌قلیان احتیاج پیدا کندسایه‌بان و قلیان را بدست غلامان بدهند تا به حضورشاه ببرند ، پس از آن دو نفر کمی جلوتر از شاه اوّلین خواجهٔ حرم‌سرا یا ریش‌سفید و محترم‌ترین خواجهٔ حرم در وسط دوازده فرّاش پیاده‌می آید وبالاخره پشت سر آنها اعلیحضرت شاه تشریف می آورند .

همیشه اعلیحضرت شاه‌بیکی از وزراء افتخار آنرا می‌دهند که در التزام رکاب باشدودرطول راه باشاه صحبت کند سایر امراء وبزرگان بطوریکه مذکور شد از پشت‌سر شاه بابی‌نظمی و درهم و برهم حرکت می کنند .

وقتی شاه بازنانش به‌شکار می‌رود

شاه وقتی به‌شکار می‌رود بهمین ترتیب باز عدّهٔ زیادی در التزام رکاب می‌باشند و باهمین تشریفات حرکت می کنند ولی وقتی که برای خاطر سرگرمی و تفریح شهبانو و شاهزاده خانم‌ها و خانم‌های حرم شاه به‌شکار می‌رودهمراهان وجلوداران شاه را افراد داخلی‌قصرسلطنتی که خواجگان حرم می‌باشند تشکیل می‌دهند .



تصویر شمارهٔ ۱۵ (پل الله وردیخان یا سی و سه پل)

باکمال شدت قدغن می‌کنند درسرراه شاه و زنان حرم مردی یافت نشود

وقتی‌شاه با زنان‌به‌شکار می‌رود قبلاً به‌ساکنین محلّه‌های بیرون شهر ، نواحی و حدودی که شاه و حرم‌سرا از آنجـا می گذرند دستور می‌دهند که منازل خود را ترك کنند و از آن‌حدود دورشوند .

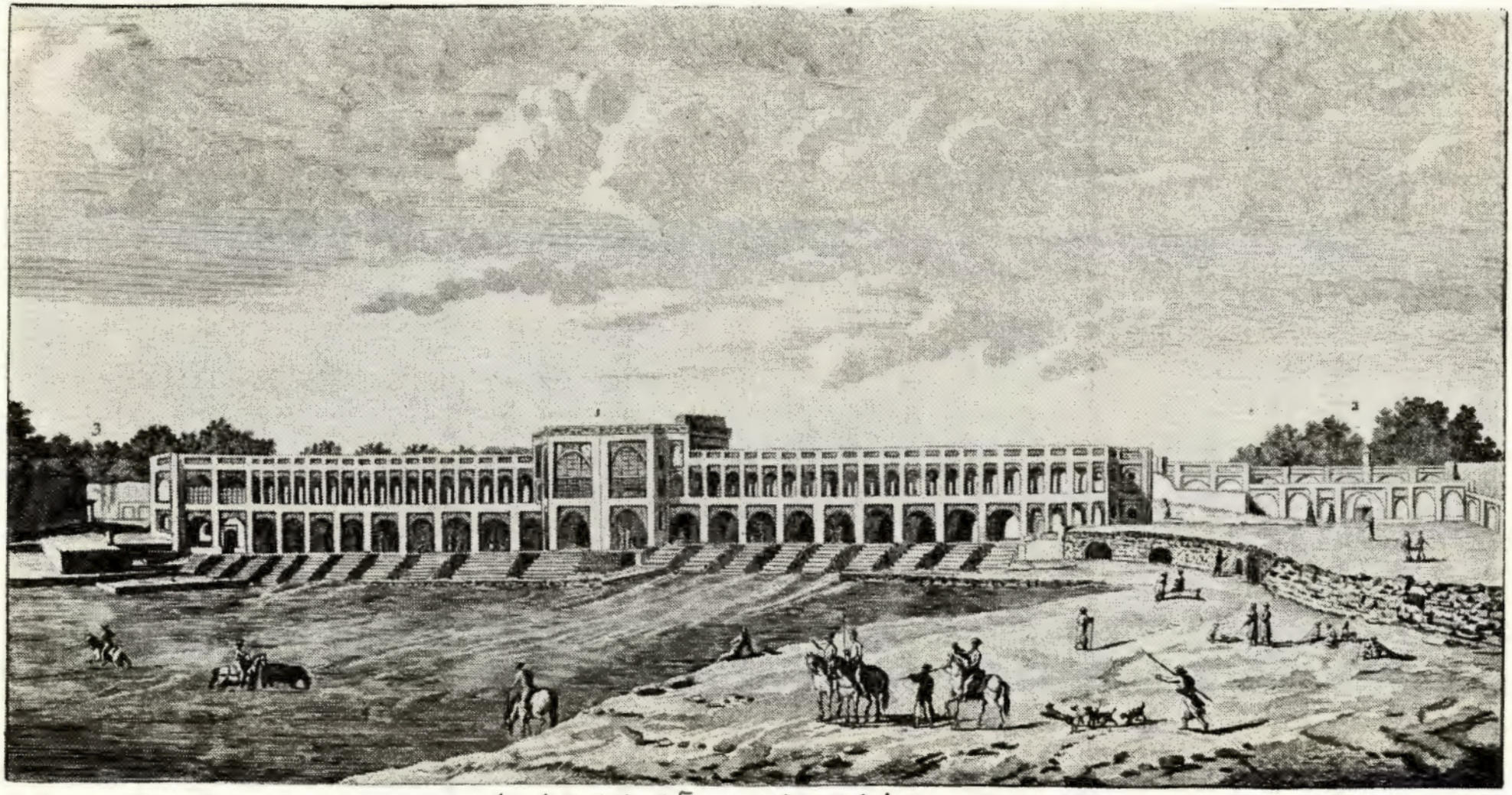
از نیم فرسنگی محل عبور شاه وحرم تفنگداران در خیابـانها به‌پاسداری می‌پردازند، عده‌ای از خواجگـان حرم‌سرا و زیردستانشان بـاکمال دقت مراقبت می کنند مبادا کنجکاوی تفنگداران آنها را برانگیزد و برای تماشای حرم به‌محل عبور نزدیك شوند .

خواجگان‌مهم وسرشناسان حرم‌سرا در التزام‌رکاب شاه‌حرکت می کنند و عبور خانم‌ها را که همه براسب سوارند تنظیم می‌نمایند .

اگر تصادفاً مرد یا پسربچه‌ای که بیش‌از هفت سال داشته‌باشد در خیابانهائی که‌مورد مراقبت می‌باشد غافلگیرشود باو رحم‌نمی کنند . و آنهارا مانند کسانیکه جنایت بزرگ هتك بمقام سلطنت را مرتکب شده باشند مجازات می کنند زیرا آنها بانگاهی که از روی بی‌شرمی و وقاحت بروی اشخاصیکه شاه آنها را بسیار عزیز دارد افکنده‌اند هتك احترام آنهارا روا داشته‌اند .

امّا زنان آزادند و می‌توانند برسر راه شاه قرار گیرند و عبور شاه و حرم‌سرا راتماشا کنند و بوسیلهٔ همین زنها است که از خصوصیات حرکت شاه باحرم و نظم وترتیب آن اطلاعاتی بدست می‌آید .

قبل از عزیمت شاه به‌شکار همیشه یك‌دسته از مستخدمین دربار



تصویر شمارهٔ ۱۶ (پل حسن‌آباد یا پل خواجو)

این پل در مشرق شهر در یکربع فرسخی دروازه حسن‌آباد قرار دارد ، از روی پل بطرف مشرق منظره‌ای بسیار زیبا دارد ، هنگام غروب‌آفتاب و اول شب عده زیادی زن و مرد پیاده و سواره در طول رودخانه نزدیکی‌آبشار بگردش می‌پردازند .

۱ــ منظرهٔ عمومی پل ۲ ــ باغ ناصر ۳ ــ باغ سعادت‌آباد که باغ ناصر مشرف بر آنست ٤ ــ رودخانهٔ زاینده رود

باتمام وسایل و تدارکات حرکت می کنند و خود را به محلّی که شاه بآنجا نزول اجلال می‌فرمایند می‌رسانند و وسایل پذیرائی شاه رافراهم می کنند تا وقتی شاه می‌رسد همه‌چیز آماده باشد و شاه در صورت لزوم بتواند لباس و سایر وسایل سفر را عوض کند .

خیمه‌های عالی

خیمه‌هائی‌را که برای شاه وخانم‌ها برپا می کنندبسیار گرانبها و بزرگ و روشن است و از ماهوت و ابریشم خوش‌رنگ و زیبا درست کرده‌اند . اطراف خیمه‌ها را با طلا و نقره حاشیه‌دوزی کرده و زینت داده‌اند .

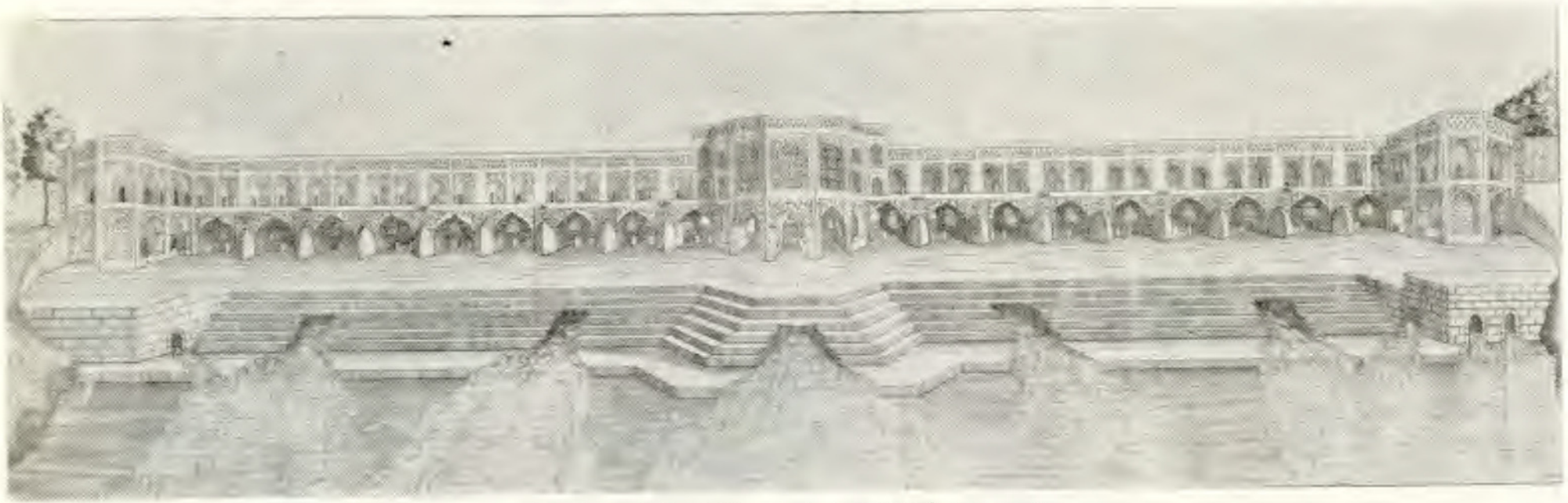
این خیمه‌ها بقدری وسیع است که در داخل آنها حمام‌ها و حوض‌های آب وجود دارد،علاوه براین در این خیمه‌ها باغچه‌های بسیار زیبا وپر گل یافت می‌شود ، این باغچه‌ها را با گلهائی که با خود همراه می‌برند می آرایند .

خیمه‌هائی که‌اختصاص به‌خانم‌ها داردمثل دیوارهای حرم‌سرای قصر غیر قابل نفوذ است یعنی چشم هیچ مردی بآن نمی‌افتد .

حرکت امراء و بزرگان

پس ازعزیمت شاه وقتی به‌امراء وبزرگان دربار اطلاع می‌رسد که شاه و حرم‌سرا به محلّی که باید در آنجا اقامت کنند رسیده‌اند و مستقر شده‌اندآنها براه می‌افتند .

وقتی شب فرا می‌رسد اعتمادالدوله و سایر وزراء و والیها و



تصویر شمارهٔ ۱۷ (پل حسن‌آباد یا پل خواجو)

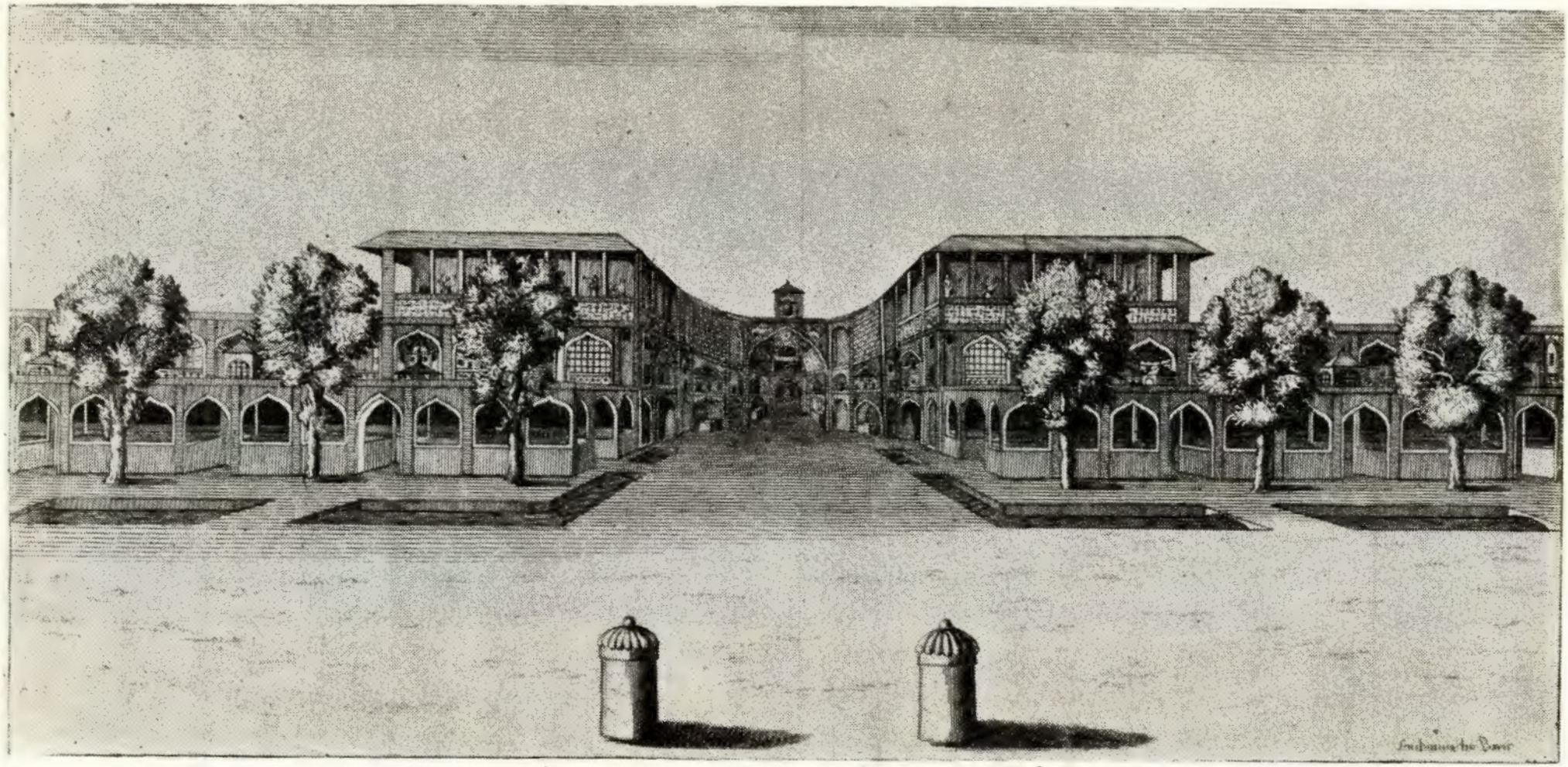
خان‌ها در تمام مدت‌شب در اطراف خیمهٔ شاه به‌پاسداری مشغول می‌شوند، باین ترتیب که آن عده‌ازامراء که اول می‌رسند و بپاسداری می‌پردازند پس‌از آنکه‌نوبت آنها بپایان می‌رسدامراء و بزرگانی‌را که نوبت‌پاسداری بآنها می‌رسد بیدار می کنند و به‌ترتیبی که امرا وارد می‌شوند مستحفظ اطاق شاه ورود آنها را با صدای بلند اعلام می کند، باین ترتیب که‌فریاد می کشد امیری که مقام و شغلش اینست وارد شد در این مورد اسم‌امیر را ذکر نمی کنند فقط‌بنام بردن شغل امیرا کتفا می کنند، این تشریفات برای آنست که شاه از مراقبت ومواظبت امراء بخوبی اطلاع پیدا کند، تا یکی از امراء سخت بیمار نباشد ازین پاسداری معاف نمی گردد، خواجگان‌حرم درخیمه‌های خانم‌ها همین‌مراقبت وپاسداری را درنهایت دقت انجام می‌دهند .

وظایف امراء در شکار

امراء پس از پاسداری شب نیز فرصتی برای استراحت پیدا نمی کنند زیرا به‌محض اینکه روز می‌شود امراء برمی‌خیزند و در تمام آن حدود و نواحی به‌حرکت در می‌آیند و به رم دادن پرندگان و حیوانات دیگر می‌پردازند زیرا آنها وظیفه دارند تمام حیوانات را در محلّی که شاه بآنها اطلاع داده است که خانم‌ها را برای شکار بآنجا خواهد برد جمع کنند .

مهارت خانم‌ها

و اما این خانم‌ها در حقیقت مردان جنگی کارآزموده‌ای‌هستند



تصویر شمارهٔ ۱۸ (یکی از ابنیه اصفهان در دوران شاه سلیمان صفوی)

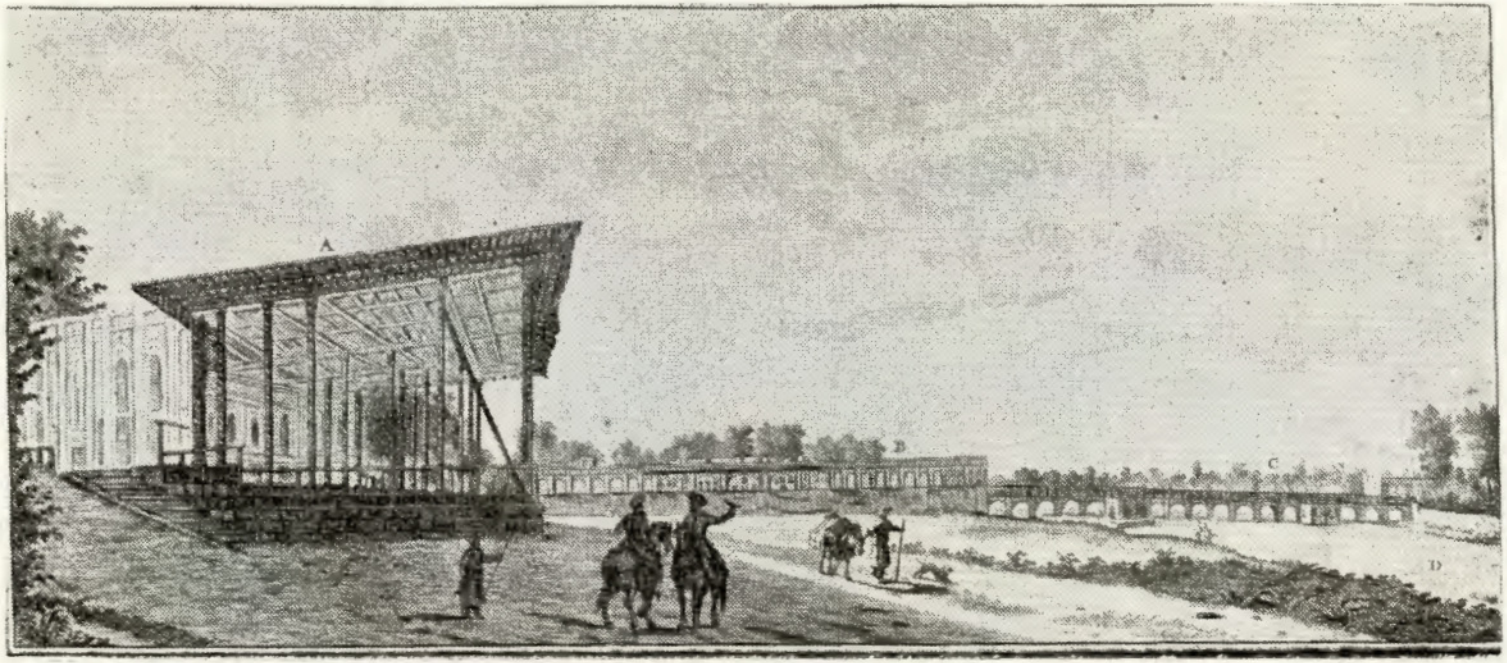
زیرا همه سوارکاران بسیار قابلی می‌باشند و بر اسب‌ها مهمیز می‌زنند و چهار نعل اسب می‌تازند و بخوبی و به‌مهارت چابك‌ترین مردان اسب سواری می کنند،این خانمها با کمال شجاعت حیوانات درنـده را تعقیب می‌نمایند و با مهارتی‌شگفت‌انگیز تیر از کمان رها می کنند و باوضعی تحسین‌آمیز حیوانات درنده را شکار می کنند و در حالی که بازشکاری راروی دست نگه‌می‌دارند بدنبال شاه اسب می‌تازند و هروقت شاه‌فرمان صادر می کند بازها را رها می کنند .

وقتی باز به‌پرواز درمی‌آید با نهایت سرعت بتاخت بدنبال‌آن می‌روند و برای صدا کردن باز درهمان حالی که چهار نعل بسرعت‌اسب می‌تازند طبل کوچکی را که روی زین باخود دارند بصدا در می‌آورند، اگر بازصیدی راشکار کرده باشدآن را می‌آورند وبشاه نشان می‌دهند، اگر شکار، مرغ کلنگ باشد شاه امر می کند پرهای او را می کنند و بین خانمها تقسیم می کند ، خانمها پرها را بصورت زیبائی درمی‌آورند و کلاه و موهایشان را با پرها می‌آرایند .

وقتی‌شاه به‌امراء وبزرگان‌اجازه می‌دهد که درخدمتش به‌شکار بپردازند این‌گونه پرها را بآنها نیز می‌بخشد و آنها پرها را بر روی عمامه‌هایشان نصب می کنند .

تمرین‌های زنان در داخل حرم

اگرزنان درحرم‌سرای‌قصر بیکارمی نشستند،محصوربودن حرم‌سرا برایشان‌تلخ وغیرقابل‌تحمل می گردید ولی‌زنها با پرداختن بانواع تمرین‌های سرگرم کننده بیکاری را از خود دوری می کنند و خود را



تصویر شمارهٔ ۱۹ طالار و بنای حرم‌سرا « باغ سعادت‌آباد »

A ـ طالار　　B ـ حرم‌سرا　　C ـ پل　　D ـ رودخانه

شرح تصویر شمارهٔ ۱۹

باغ سعادت آباد درجنوب شرقی شهر قرار دارد، در کنار رودخانه حرم‌سرای زیبائی از سنگ مرمر ساخته‌انـد و بر روی رودخانه نیز پلی‌از سنگ بنا نهاده‌اند. پل روبروی باغ دیگری‌قرار داردکه برای ورود بآن باغ باید از پل عبورکرد ، پل هفده دهنه دارد درنزدیکی حرم‌سرا بنای‌مرتفع دیگری وجود داشته است که درحضور شاه آتش‌گرفته و ازمیان رفته است .

جلوی حرم‌سرا طالار بسیار زیبائی وجود داردکه چهل و دو قدم طول و ۳۶ قدم عرض آنست ، شاه‌وزرا ونمایندگان خارجی‌را در آنجا بحضور می‌پذیرد .

جلوی طالار دوپله مرمر قراردارد و دروسط طالار حوض مرمر زیبائی‌است‌که هشت‌قدم طول‌و شش‌قدم عرض‌آنست، بین‌طالار و ساختمان حرم‌سرا حوض مرمر دیگری وجود دارد.

روی‌دیوار طالارتابلوی‌بزرگی‌ترسیم‌شده است‌وتصویرچهارمرد که لباس اسپانیائی پوشیده‌اند و چهارزن‌که هرکدام جامی‌شراب بدست دارند دیده می‌شود .

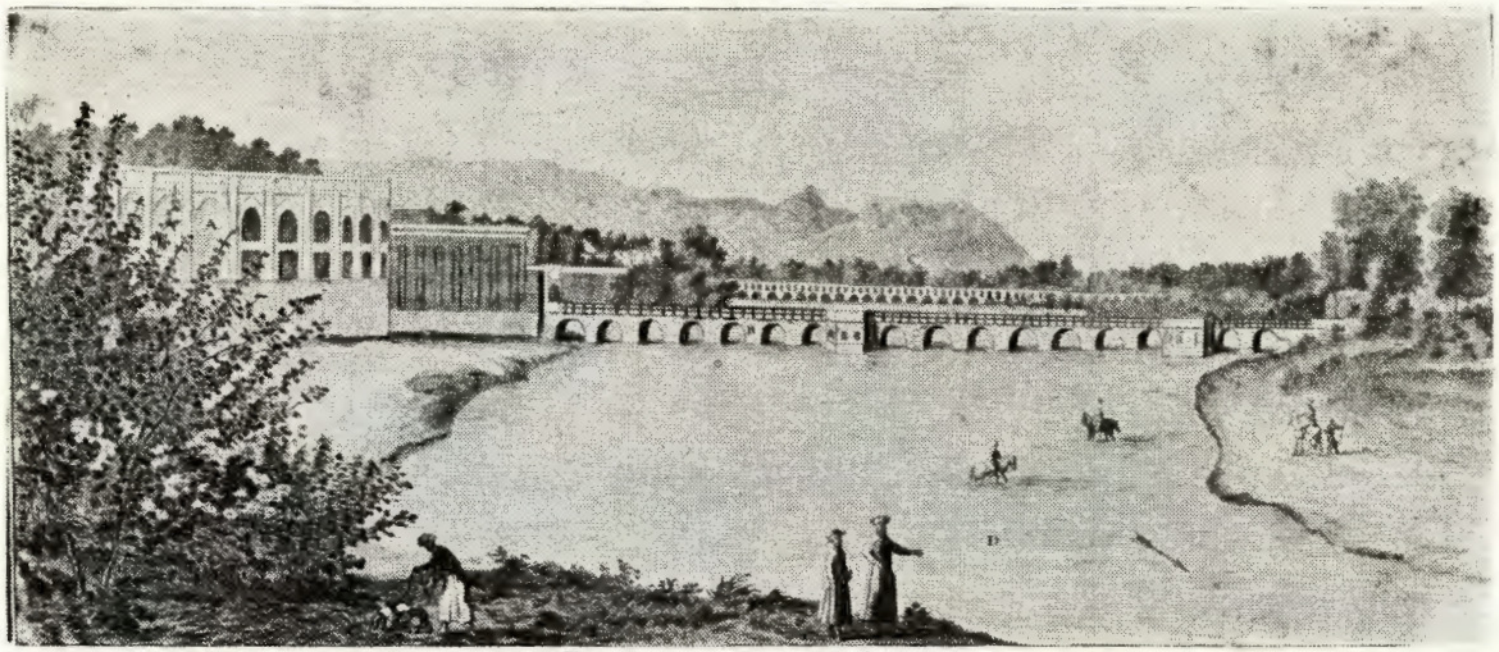
دردو طرف دیوار دوزن زیباکه یکی لباس قدیم ایرانیان را بتن دارد ودیگری اسپانیائی‌پوشیده است مشاهده می‌گردد .

تمام طالار طلائی‌رنگ است‌و بابوته‌های گل‌و شاخ وبرگ و اشکال حیوانات‌آنرا زینت‌کرده‌اند .

تمام طالار حتی سقف‌آن ازچوب ساخته شده‌است، سقف طالار سبز وقرمز رنگ‌است وتلؤلؤیی بسیار زیبا دارد.

طالار بیست ستون دارد که‌بهمین ترتیب طلائی رنگ‌است و روی‌ستونها علاوه برطلاکاری‌خطوط آبی و قرمز کشیده‌اند کـه بسیار زیباست .

وقتی شاه باین حرم‌سرا وطالار می‌آید آب‌رودخانه را دردهانه های پل‌حسن‌آباد بوسیلهٔ تخته‌های چوبی می‌بندند، آب تاجلوی‌طالار بالا می‌آید ، شاه دریکی‌از سه‌یا چهارقایق زیبایی‌که برای‌گردش برروی آب‌درآنجا گذاشته‌اند بازنان حرم سوارمی‌شود و بپاروزدن و تفریح می‌پردازد .



تصویر شمارهٔ ۲۰ (باغ سعادت‌آباد)

این تصویر در اطاق مرتفعی که در مشرق باغ قرار دارد ترسیم شده است ، پل چهارباغ نیز از دور پیداست

A ــ حرام‌سرا　　B ــ پلی که به‌باغ مربوط می‌شود　　C ــ پل چهارباغ　　D ــ رودخانه و پل دیگر

سرگرم می‌نمایند و زندگی داخل حرم را شیرین می‌سازند .

همانطوریکه قبلاً متذکرشدم به‌خانم‌ها اسب‌سواری‌می‌آموزند وخانم‌ها اسب سواری می کنند . زن‌های شاه درحرم‌سرا تیراندازی با تیرو کمان و با تفنگ را یاد می گیرند و به‌آنها شکار کردن و به دنبال گوزن دویدن و اسب تاختن را می‌آموزند علاوه براین خانم‌ها به‌نقاشی کردن ،آواز خواندن ، رقصیدن ، ساز زدن می پردازند ونواختن آلات مختلف موسیقی را نیز یاد می گیرند همچنین به آنها ادبیات وتاریخ و ریاضیات را درس می‌دهند ، خلاصه تمام وسایل را بکارمی برند تا در روزگاری که خانم‌ها ایّام جوانی را پشت سر گذاشته‌اند به آنها بد نگذرد و روزگارمطبوع وسرگرم کننده‌ای را داشته باشند .

شاه فقط یك زن قانونی دارد

شاه سلیمان بیش‌ازیك زن قانونی‌ندارد وآن‌خانم‌را «زن‌خاصه» می‌نامند ، یعنی زن اصلی یا زن سوگلی وممتاز ، با وجود این تا وقتی ملکهٔ مادر زنده است به زن سوگلی‌شاه نیز احترام زیادی نمی گذارند بلکه دردرجهٔاول مادرشاه خیلی‌مورد احترام‌می‌باشد واورا «نواب‌علّیه» یعنی‌خانم بسیار بلندمرتبه و مقتدر می‌نامند .

درقصرسلطنتی متجاوز از هشتصد زن زندگی می کنند اگرچه مخارج زندگی‌تمام‌آنهارا شاه می‌پردازد ولی‌همهٔ‌آنها زن شاه نیستند و شاه با تمام‌آنها رابطه ندارد ، بسیاری ازاین خانم‌ها دخترانی‌هستند که در خدمت شاهزاده خانم‌های همخون شاه یا سایر شاهزاده خانم‌های گرجستان و چرکس و لرستان می‌باشند و با دختران حکّام ودختران



تصویر شمارهٔ ۲۱ (اصفهان در زمان شاه سلطان حسین صفوی)
دورنمای اصفهان از طرف جنوب

شرح تصویر شمارهٔ ۲۱

۱ــ کوههای اطراف اصفهان ۲ــ باغ‌تازهٔ شاه‌که بسیار وسیع است ۳ــ رودخانهٔ زاینده رود ٤ــ منزل یکی ازمتمولین ومعاریف‌جلفا ٥ــ کلیسای‌دومینیکن درجلفا ٦ــ کلیسای سن‌ژان ارامنه در جلفا ۷ــ کلیسای ارامنه در جلفا کــه برج کوچکی دارد ۸ــ کلیسای‌ارامنه درجلفا ۹ــ کلیسای سن‌ماری در جلفا ۱۰ــ پل اللهوردیخان ۱۱ــ مسجد شاه ۱۲ــ مسجد شیخ لطف‌الله ۱۳ــ منارهٔ‌کامبرنسی Menare Kambrinsi که برج‌سنگی مرتفعی است (درتصویراصلی‌که بزرگست و مناره‌کاملا نمایانست، مناره‌پشت مسجد شیخ‌لطف‌الله قرارگرفته است ممکن‌است منظور منارهٔ کاروانسرا که درمحل‌منارهٔ «کامسرا» تلفظ می‌کنند باشد) ۱٤ــ کله‌منار یــا برج سر حیوانات ۱٥ــ طبرك‌وحصارو برج‌وباروی‌شهر ۱٦ــ هزارجریب یاباغ بزرگ‌شاه ۱۷و۱۸ــ قبرستانهای مسلمانان ۱۹ــ قبرستان مسیحیان ۲۰ ــ رودخانه ۲۱ ــ کوههای کورا Choroe که‌قسمتی ازآن پوشیده ازبرف است (ممکن است منظور کوههای چهار محال و چادکان باشد) ۲۲ــ کوه ودهکدهٔ تالیسیا Talissia (ممکن است منظور ارتفاعات و دهکده چاله سیاه باشد)

سایر امراء و بزرگان درقصرسلطنتی تربیت می‌شوند این دختران معمولاً در قصرشاه باقی می‌مانند تا وقتی که شاه به نسبت شرایط خانوادگی و شخصیت آنها برایشان جهیزیّه تهیه کند و آنها را شوهر دهد.

این دختران درقصر سلطنتی بسیار خوب تربیت می‌شوند و در کمال عفاف وپاکیزگی زندگی می کنند بهمین مناسبت درصورتی که یکی ازاین دختران بعقد ازدواج یکی ازامرا وبزرگان درآید برای آن امیرموجب بسی افتخار ومباهات است و ازاین جهت به خود بسیار می‌بالد.

بعضی ازشاهزادگان و امرا پسران خود را نیز به خدمت شاه می‌فرستند تابا ادب ورفتاردربار آشنائی‌پیدا کنند وتربیت وظرافت‌خاص درباری را بیاموزند، باین پسران در دربار علم حقوق وفنون نظامی را می‌آموزند.

لباس زنها

طرزلباس‌پوشیدن زنها درایران با لباس‌پوشیدن مردها اختلاف چندانی‌ندارد فقط لباس‌خانم‌ها زر وزیوربیشتری دارد وطبعاً درخشان‌تر است البته زنها هیچ گونه عمامه‌ای مثل‌مردان برسرنمی گذارند،پیشانی خانم‌ها ازنواری که‌سه انگشت پهناداردپوشیده‌شده‌است این‌نوارباطلای مینا کاری شده زینت یافته است و برآن یاقوت و برلیان و مروارید می‌آویزند. خانم‌ها کلاه پارچه‌ای ظریفی که با طلاآنرا حاشیه دوزی کرده‌اند برسر می گذارند و شال ظریفی را که حاشیهٔ آن در کمال زیبائی گلدوزی‌شده‌است دور کلاه‌می‌پیچند،قسمتی‌ازاین شال به‌پشت‌سر



تصویر شمارهٔ ۲۲ (خانم‌های دوران صفوی)

تا کمرشان آویزان می‌شود ودر وقت راه رفتن بالا وپائین می‌رود وبه وضع جالبی تکان می‌خورد ، به گردنشان گردن بندهای مروارید می‌آویزند و کمربندی را که چهار انگشت عرض آنست واز ورقـه‌های طلا پوشیده شده است بکمر می‌بندند، روی ورقـه‌های طلا قلمزنی شده است واغلب اوقات برروی آن جواهرات قیمتی نصب می کنند . پیراهنی که در زیر می‌پوشند زربفت است وزمینهٔ آن طلا یـا نقره است ، روی این پیراهن یك نیم‌تنهٔ زر دوزی شده که بسیار زیبا می‌باشد می‌پوشند، آستر نیم‌تنه ازپوست سمور است، در زمستان نیم تنه آستین دارد و در زمستان بدون آستین می‌باشد .

خانم‌ها هرگز جوراب نمی‌پوشند زیراشلواری که بپا می کنند بلند است و تازیرقوزك پایشان را می‌پوشاند، در زمستان پوتین‌های ساق بلندی را که لبـه‌های آنرا زینت می کنند می‌پوشند و در منزل مانند مردان کفش راحتی که‌از چرم ساغری درست شده‌است‌بپا می کنند،زنها داخل دست و کف پا وسرانگشتان را با رنگ مخصوصی‌قرمز می کنند وچشمهایشان‌را باسرمه‌سیاه می نمایند،درایران‌چشمهای آبی‌وخاکستری رنگ مـوردپسندنیست‌فقط چشمهای سیاه را زیبامی‌دانند و می‌پسندند، مردان ریش خود را با رنگ سیاه می کنند .

شوخی پسر مغول

هشت سال است که شاه ایران پسر «مغول بزرگ» را با کمـال عزّت واحترام در دربارش نگهداری می کند .

یك روزشاه ازپسرمغول‌سؤال کرده بود دربارهٔ امرا وبزرگانی



تصویر شمارهٔ ۲۳ (یك خانم در دورهٔ شاه سلیمان صفوی)



تصویر شمارهٔ ۲۴ (یك خانم ارمنی)

که دربارایران را تشکیل می‌دهند چه می‌اندیشد،شاهزادهٔ مغول جواب داده بود که تمام امرا و بزرگان دربار جوان و خوش قیافه وخوش آب ورنگ می‌باشند ولی او از این تعجب می کند که چرا درمیان آنان حتی یك‌مرد پیر نیز یافت نمی‌شود . شاه ایران پس ازاین قضاوت و خرده گیری به وزرای اصلی و امرای مهم وبزرگ دربار دستور داد که دیگر ریش خود را رنگ نکنند ، شاهزادهٔ مغول در جلسهٔ بعد با کمال تعجب مشاهده کرد که بهمان نسبتی که در جلسهٔ قبل ریش سفید نایاب می‌بود دراین جلسه ریش سیاه کمیاب شده است .

امرا وبزرگان چگونه به شکار می‌روند

وقتی که شاه باتفاق زنهایش به‌شکارمی‌رود وبتفریح می‌پردازد گاهی امرا و بزرگان دربار نیز دورشاه جمع می‌شوند باین ترتیب که امرا دورازمحلی که زنها درآنجا هستند درنقطه‌ای که دیده نشوند مستقرمی گردند ، شاه به‌امرا وبزرگان دربارا‌جازه می‌دهد که درحضور شاه به شکار بپردازند وقتی امرا افتخارآنرا دارند که درالتزام رکاب شاه شکار کنند شاه باتفاق آنان حیوانات بزرگ و درنده را دنبال می کند . بدستورشاه سگهای شکاری را برای شکار خرگوش‌ها رها می کنند وپلنگ‌های تربیت شده رابرای شکاربزها و گوزن‌های ماده و گرگها و خوك‌ها رها می کنند ولی تمام این حیواناتی را که سگهای شکاری و پلنگ‌ها می گیرند بخود سگها و پلنگها می‌دهند و گوشت آنها را نمی‌خورند، گوشت بزکوهی و گوزن ماده راکه ایرانیان بسیار دوست می‌دارند وآنرا باکمال رغبت می‌خورند در دهان و چنگال این



تصویر شمارهٔ ۲۵ (انواع مختلف لباسهای مردان و زنان در دوران صفویه)

حیوانات شکاری آلوده و ناپاك می‌شود ناچار آن گوشتها را بمصارف دیگر می‌رسانند، دستور مذهبی ایرانیان این است که گوشتی را که حیوانی دریده ویاپاره کرده باشد نبایدبخورند علاوه براین باید اطمینان پیدا کنند که تیر به‌حیوان اصابت کرده‌باشد و شکار را باید رو به‌جنوب سر ببرند و این شرط برای حلال ساختن گوشت شکار ضروری است، ایرانیان همچنین از خوردن گوشت پرندگانی که آنها را رو به‌جنوب سر نبریده باشند با کمال دقت ومواظبت خودداری می کنند،سمت‌جنوب بمناسبت اینکه قبر محمد (ص)[1] درآنجاست مورد احترام و مقدس می‌باشد.

شاه با کمال مهارت تیر از کمان رها می کند و با تفنگ تیر-اندازی می‌نماید، حیوانی را که شاه شخصاً شکار می کند وسر می‌برد بقدری‌عزیز و مورد احترام است که وقتی شاه از گوشت‌آن‌شکار سهمی بیکی‌از امراء وبزرگان دربار می‌دهد دلیل منتهای لطف و مهربانی شاه نسبت به‌آن امیر می‌باشد.

ایّامی را که شاه بشکار می‌پردازد طولانی‌است، گاهی در تمام فصل زمستان شکار شاه همچنان ادامه دارد، شاه معمولاً فصل زمستان‌را برای شکار انتخاب می کند و تابرفی بسیار سنگین برزمین ننشیندشاه از شکار دست نمی کشد. سرمای زمستان هم نمی‌تواند شاه را از شکار منصرف گرداند.

۱ــ قبر پیغمبر ما محمدبن عبدالله(ص) در حرم مدینه است علت اینکه مسلمانان رو بجنوب نماز می‌خوانند وقربانی وذبح می‌کنند اینست که‌کعبه وخانهٔ‌خدا درسمت جنوب قرارگرفته است.

آب وهوای ایران برای شکار مناسب است

ایران کشوری است که آب و هوای آن برای شکار بسیار مساعداست زیرا در بسیاری‌از نواحی‌ایران‌درفاصلهٔ کمی به‌سرما و گرما برمی‌خوریم، باین ترتیب که‌اغلب اوقات کافی است که ازیك کوهستان عبور کرد و به کوهستان دیگر رفت تا از سرمای زیاد به گرمای زیاد برخورد کرد[1] شاید بمناسبت‌همین‌تنوّع آب‌وهوا بوده‌است که‌داریوش کبیر با وجودیکه بر آنهمه کشورها و ایالات زیبا حکومت می کرده است مقرّسکونت خود درشوش قرارداده‌است . آب‌وهوای شوش به‌وضعی‌است که درقسمتی از کوهستان آن‌هوا بسیار گرم و سوزنده است و درقسمت دیگر هوا بسیار سرد و خنك می‌باشد .

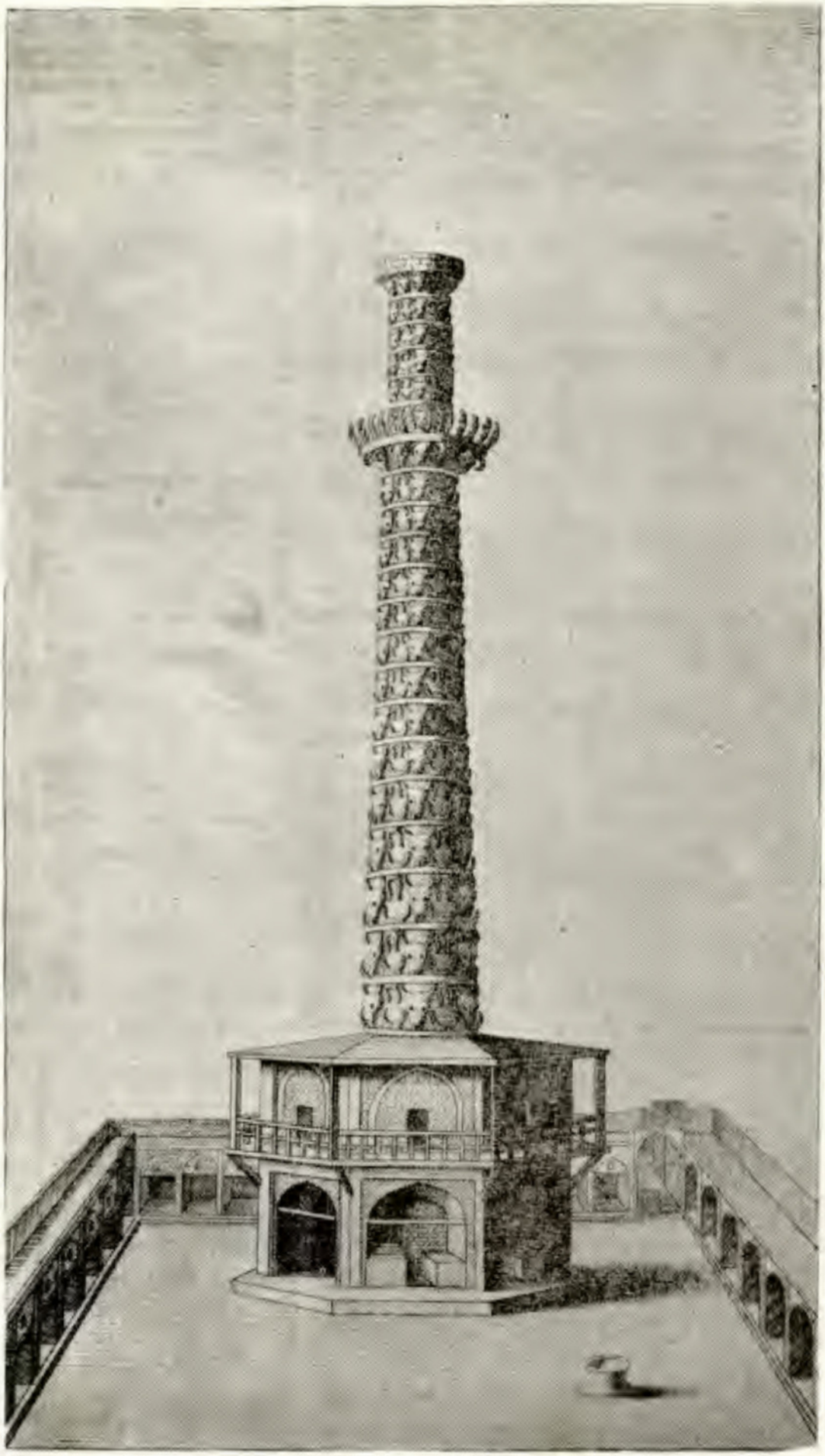
همچنین‌در سلطانیه تابستان‌هوا بسیار معتدل ومطبوع است،در صورتی که دربغداد در زمستان هوا بسیار خوب می‌باشد بهمین جهت سلاطین قدیم ایران تابستان را در سلطانیه و زمستان را در بغداد می گذرانیده‌اند .

شاه‌عباس در یکی از دفعاتی که باتفاق امراء و بزرگان‌دربار به‌شکار رفته بود بقدری‌حیوانات مختلف را شکار کرده بود که بفکر افتاد به‌یادبودآن شکاربنای تازه‌ای‌اختراع کند وآنرا سرپا نگهدارد.

۱ــ چون ایران‌کشوری‌کوهستانی است بین مناطق‌کوهستان وجلگه هوا بسیار مختلف است این تنوع و اختلاف‌آب و هوا بطورکلی در مناطق جنوب بخصوص در خوزستان و کرمان بیشتر مشهود است بطوریکه در حدود جیرفت بفاصلهٔ دو فرسخ از بردسیر به‌گرمسیر می‌رسیم باین ترتیب‌که از طرفی خرما بردرخت رسیده است واز طرفی از فاصلهٔ دوفرسخی ازکوه برف می‌آورند ، بهمین مناسبت اعراب ، جیرفت وحوالی آنرا «بهشت چهارفصل» خوانده‌اند .

بدستور شاه‌عباس تمام استخوانهای حیوانات شکار شده را جمع آوری کردند این‌استخوانها برای‌اینکه مناره‌ای در وسط اصفهان بسازندکافی بود ، طرز ساختمان این مناره بهمان اندازه‌ای که بدیع و ابتکارآمیز است زیبا و جالب می‌باشد،این برج یا مناره را فقط از شاخ گوزن‌ها و استخوان حیوانـاتی راکـه شکـار کرده‌اند ساخته‌اند، استخوانهـا را در کمال نظم وترتیب بکار برده و به‌درستی برروی هم چیده‌اند .

این مناره گرداست وشبیه به‌هرمی است که‌از ستونهای‌متعدّدی که یکی را روی دیگری سوار کرده‌اند درست شده است هریك ازاین ستونها سرستونی دارد که قسمت بالای آن به‌منزلهٔ گیره‌ای برای‌ستون بعدی بکار رفته است و هریك از این سرستونهـا را کمربندی کـه از استخوان زانوی حیوانـات درست شده احـاطه کرده است بطوریکه گره‌های مفاصل استخوان زانوی حیوانات بشکل دانه‌های تسبیح پشت سرهم‌قرار گرفته‌است‌و گلهای‌زیبائی‌را تشکیل‌می‌دهد،دریچه‌هائی را که از آنجا وارد برج می‌شوند وقسمت بالای برج را از بلندترین‌شاخ‌های گوزن ساخته‌اند و برّاق و درخشان می‌باشد و جلوهٔ خاصی دارد،برای سـاختن قسمت بدنهٔ ستونهـا از کوچکترین استخوانهـا و کوچکترین قطعات شاخ گوزن استفاده کرده‌اند،تنظیم و قرینه‌سازی این استخوانها بقدری خوب رعایت شده و خوب کـار شده است که خـارجیهائی را که حس کنجکاوی بتماشای این مناره کشانیده است متحیّر مانده‌اند که آیا به‌ظرافت این بنابیشتر توجه کنند یا صنعتی راکه باترکیب‌وتنظیم اینهمه‌قطعات مختلف‌استخوان بنائی باین‌زیبائی را که درمعماری سابقه ندارد بوجود آورده است مورد توجه قراردهند بـا مشاهدهٔ طرحی که



تصویر شمارهٔ ۲۶ (منارهٔ استخوانی یا «کله منار» که از سر و شاخ حیوانات بنا شده‌است

از این مناره ترسیم شده است ظرافت آن معلوم می گردد .

ثروت شاه

می‌توان گفت تمام ایران ملك شاه است ومتعلق بشاه می‌باشد زیرا تمام اراضی و املاکی که امراء و بزرگان مملکت مالك آن می‌باشند شاه بآنها بخشیده است و هروقت امرا وبزرگان مورد غضب و بی‌مهری شاه قرار می گیرند شاه املاکشان را توقیف و ضبط می‌نماید و ضمیمهٔ املاك خود می کند حتی فرزندان امرا و بزرگانی که نسبت به‌شاه وفادار باقی مانده‌اند بدون اجازه و رضایت شاه از پدرانشان ارث نمی‌برند .

مالیات

درایران بجز مالیات مستقیم «تای»[1] و «اد» مالیات مهم دیگری وجود ندارد .

«تای» مالیات مستقیم و حقیقی است زیرا شاه تقریباً به‌پول ما درحدود پانزده «سل»[2] ازهر «آرپانت»[3] زمین مالیات وصول می کند اگر سرزمین ایران مثل کشور فرانسه بود این مالیات برای شاه ملیون‌ها «سل» عایدی فراهم می کرد ولی ایران کشوری کوهستانی است وسراسر آن را کویر واراضی لم‌یزرع فرا گرفته‌است واراضی قابل زراعت آن نیز فقط ازچندجویبار کوچك مشروب می‌شود . در ایران پس از گذشتن زمستان

۱ــ Tailles و Aydes (Aides) مؤلف به‌ذکر این دو لغت لاتین اکتفا کرده ومرادف آنها رادر فارسی ذکر نکرده است .

۲ــ Sol یا Sou پول خرد از مس که معادل یك بیستم فرانك بوده است .

۳ــ مقیاس سابق مساحت در فرانسه که در نقاط مختلف بین ۳۰ تا ۵۱ are بوده است و هر «آر» صد متر مربع می‌باشد .

که‌معمولاً کوتاه و زود گذر است دیگر باران نمی‌بارد .

مبلغی که مسیحیان به‌عنوان جزیه می‌پردازند

آنچه مسیحیان به‌عنوان جزیه می‌پردازند با مالیات اراضی هیچ گونه شباهت وارتباطی ندارد، مسیحیان بتعداد افرادشان بایدمبلغی بپردازند،باین ترتیب که افرادی که سنشان به‌پانزده‌سالگی رسیده‌است هر کدام هفت «لیور» و ده «سل» و آنهائی که به بیست‌سال رسیده‌اند هر کدام پانزده «لیور» سرانه می‌پردازند .

عواید گمرکی

قسمت‌عمدهٔ‌عواید گمرك ایران‌ازخلیج‌فارس‌و گیلان وصول‌می گردد زیرا از آنجا ابریشم از کشور خارج می‌شود .

گمرك خلیج فارس که شامل بندرعباس و بندر کنگو[1] و بندر ریگ و جزیرهٔ بحرین می‌باشد به شصت وپنج هزار تومان که دوملیون ونهصد وبیست و پنج هزار «لیور» می‌شود اجاره داده شده است .

انگلیسها بمناسبت اینکه در گرفتن جزیرهٔ هرمز از پرتقالیها به شاه‌عباس کمك کرده بودند سابقاً عواید گمرکی بندر عباس را باشاه ایران قسمت می کردند همچنین پرتقالیها عواید گمرکی بندر کنگو را باشاه تقسیم می کردند ولی در این ایام دولت ایران مبلغ ناچیزی بآنها می‌پردازد .

گمرك گیلان‌برای شاه هشتاد هزارتومان که سه‌ملیون وششصد

۱ــ منظور مؤلف باید بندرکنگان باشدکه در ۲۳٦ کیلومتری جنوب خاور بوشهر و ۳۸۰ کیلومتری شمال باختر لنگه‌کنار راه ساحلی بوشهر به‌لنگه قرار دارد .

هزار لیور می‌شود عایدی فراهم می کند .

سایر عواید گمرك ایران بدین ترتیب است دو ملیون و پانصد هزار «لیور» از تنباکو گرفته می‌شود و یك‌ملیون « لیور » عواید گمرك « روغن نفت »[۱] می‌باشد روغن‌نفت از «سیامکی»[۲] استخراج می گردد.

از عوایدی که‌از صیدمروارید دربحرین و صید ماهی در گیلان و مومیائی که ازچاههای بعضی نواحی ایران استخراج می گردد فراهم می‌شود اطلاع درستی ندارم ،آن‌نوع مومیائی که از تخته سنگی که در نزدیکی شهر لار است تراوش می کند بقدری نادر و قیمتی است که بجز شاه کسی دیگر از آن مومیائی ندارد همچنین از حقوقی که از مال‌التجاره‌ها و از صاحبان حیوانات نشخوار کننده دریافت می کنند بی‌اطلاع می‌باشم همینقدر می‌دانم که بپول‌ما دو « سل » و شش « دنیه » برای هرحیوان و پانزده «دنیه» ازهر صد من بار دریافت می کنند .

مأمورین گمرك که محافظت‌راههای عمومی بعهدهٔ آنها می‌باشد از هر بار مال‌التجاره بدون‌آنکه آنرا باز کنند و محتوی آنرا بازرسی نمایند پنج «سل» دریافت می کنند .

حکّام ایالات گمرك ایالتی را که در آنجا حکومت می کنند باجاره می‌دهند بهمین مناسبت از مبالغی که از این رهگذر دریافت می گرددا‌طلاعی ندارم یعنی هرقدر کوشش کردم نتوانستم بفهمم گمرك

۱ــ L, huile de Naphte

۲ــ Sciamaki (منظور مؤلف معلوم نگردید)

۳ــ deniers

ایالات به چه‌مبلغی اجاره داده می‌شود .

مبالغ هنگفتی به‌عنوان مالیات از اماکن فسق و فجور و عیش وعشرت وصول می گردد،شاه‌عباس که می‌ترسیده است‌پولی را که از راه روابط نامشروع در اماکن فساد فراهم می‌شود داخل‌خزانه‌اش کند ودر نتیجه‌خزانه‌اش‌را نجس وملوّس گرداند راه حلّی‌بنظرش رسیده‌بود دستور داده بود که‌این پولهارا بمصارفی برسانند که از آتش بگذرد تا پاك‌شود بهمین مناسبت‌مخارج روشن کردن مشعل‌هاوچراغانیها وآتش‌بازی‌هائی که در حضور شاه انجام می گردید از این پول برداشته و مصرف می کرده‌اند .

مباشرین مخصوص وصول مالیات درایالات

درهرشهر یك وزیر یا مباشر مالیّه وجود دارد که مالیات‌ها و عواید مختلف دیگر را جمع‌آوری می کند، حاکم هرشهر از عواید آن‌شهر ده‌درصد برای مخارج خودش برمی‌دارد، حکّام غیراز این‌مبلغ حقوق و عایدی دیگری ندارند البته از دعاوی که رسیدگی‌می کنند و احکامی که صادر می‌نمایند حقّی دریافت می کنند باین ترتیب که از مبلغی که مورد دعوی می‌باشد و در بارهٔ آن حکمم صادر می گردد یك دهم آنرا برمی‌دارند ولی مخارج صاحب‌منصبان حکّام از خزانهٔ شاه پرداخت می‌شود ، صاحب‌منصبان حکّام درحقیقت همان افسران پادگان شهرها می‌باشند که حکّام آنهارا در دستگاه حکومتی نگه می‌دارند و دربارشان را تشکیل می‌دهند،برای حکّام سربازان کارهای مأموران اجرا را نیز انجام می‌دهند و وصول‌مالیات‌ها نیز بعهدهٔ آنهاست، مخارج

نگهداری دستجات نظامیان را که من راجع بآنها صحبت خواهم کرداز عواید املاك شاه می‌پردازند .

معمولاً یك ناحیه رابیك سرهنگ وچند دهکده را بیك سروان می‌سپارند بشرط آنکه حقوق سواران خودرا که هر کدام صد «اکو» در سال می‌باشدازآن نواحی ودهکده‌ها برداشت کنند، برای تأمین مخارج ژنرال‌ها بهر کدام حکومت یکی از ایالات داده می‌شود .

عایدات شاه

مخارج شاهزادگان وسلاطینی که به‌ایران‌پناه می‌برند و سفرا و ایلچیان خارجی و مهمانان شاه همه از املاك شاه پرداخت می‌شود و این املاك بقدری وسیع و زیاد است که علاوه برآنچه گذشت مخارج دربار شخص شاه را نیز تأمین می کند ، شاه صرف نظر از مخارجش هرسال مبلغ‌هشتصد هزار تومان که بیست وهشت میلیون «لیور» می‌شود حقوق دریافت می کند .

قوای ایران و دستجات ارتش

در دربارایران چهارده‌هزار مرد جنگی نگهداری می‌شود که به‌پنج دستهٔ مختلف تقسیم می گردند .

دستهٔ‌اوّل صوفیها می‌باشند اگر چه همانطوریکه قبلاً متذکر شده‌ام صوفیها عزّت و اعتبار خود را از دست داده‌اند و بقدر سابق مورد احترام نمی‌باشند معهذا محافظت جلوترین قسمت قصر یعنی در ورودی داخل قصر بعهدهٔ آنهاست . این دسته از دوهزار مرد تشکیل می‌شود



تصویر شمارهٔ ۲۷ (یك سوار قزلباش)

و فرماندهٔ آنها ایشیك آقاسی می‌باشد که همان فرماندهٔ کل «گارد» باشد.

دستهٔ دوّم «جزایرچی»ها یا جزایری اندازهـا می‌باشند. این دسته حیاط داخل قصر رامحافظت می کنند و از چهارهزار مرد تشکیل میشودوفرماندهٔ آنها توپچی باشی میباشد که‌همان‌فرماندهٔ کل توپخانه باشد.

دستهٔ سوم دستهٔ « قول »ها یا غلامان شاه می‌باشد که رواق یـا چهارطاقی بزرگی که مابین دراوّل و در دوّم قصر وجود دارد محـافظت می کنند،این دسته از چهار هزار نفر تشکیل می‌شود و قوللر آقـاسی فرماندهٔ آنها می‌باشد.

دستهٔ چهارم تفنگداران شاه می‌باشند که مدخل یا درِ ورودی قصر را محافظت می کنند دستهٔ آنهـا از دوهزار نفر تشکیل می‌شود و تفنگ‌چی آقاسی فرماندهٔ آنها می‌باشد.

دستهٔ پنجم دستهٔ «قورسی‌یساول»[1] می‌باشد که درحقیقت فرّاشان سوار می‌باشند عدّهٔ آنها دوهزار نفر است و فرماندهٔ کلّ ارتش شاهنشاه فرماندهی آنها رابعهده دارد،درصورتی که فرماندهٔ کل به میدان‌جنگ رفته باشد صاحب منصب رئیس پاسداران شاه فرماندهی آنهـا را بعهده می گیرد این عدّه شبهـا در اطراف قصرشاه به پـاسداری می‌پردازنـد و هنگامی که شاه سوار براسب به جـائی می‌رود در جلوی شاه حرکت می کنند و مردم را دور و متفرّق می‌سازنـد و در جلساتی کـه شخص دیوان‌بگی به محاکمه می‌پردازد این فرّاشان مردم را به‌سکوت دعوت می کنند وهمچنین‌اینها مأموران‌توقیف واعدام می‌باشند وهمین‌فراشان هستند که هروقت‌یکی از حکام وخوانین‌مورد بی‌مهری وغضب‌شاه قرار

۱ــ Kaurs ysaouls

می گیرد بدستور شاه خان حاکم را توقیف می کنند و در مورد لزوم او را گردن می‌زنند.

محافظت قصر شاه

پنج فرماندهی که باین دستجات فرمان می‌دهند مجموعاً پاسداری قصر شاه را بعهده دارند وهر کدام بنوبهٔ خود بپاسداری مشغول می‌شوند، باین ترتیب که هردسته‌ای سه‌روزمتوالی پاسداری می کند وپس از آن نوبت به‌دستهٔ دیگر می‌رسد، فرمانده و افسران دسته‌ای که مشغول پاسداری قصرشاه می‌باشند درایّام پاسداری برسر سفرهٔ شاه می نشینند و باشاه غذامی‌خورند علاوه براین هریك مبلغ سیصد و پنجاه «لیور» سالیانه حقوق دریافت می کنند که از عایدات املاك شاه بآنهاحواله می‌شود.

هر وقت اعلیحضرت شاه شخصاً در جنگی شرکت می کنند تمام این دستجات و فرماندهانشان در التزام رکاب به میدان جنگ می‌روند به‌استثنای صوفیها که برای محافظت قصر در پایتخت باقی می‌مانند. محافظت داخل قصر باخواجگان حرم‌سراست، محترم‌ترین خواجهٔ حرم‌سرا برسایر خواجگان حرم حکومت می کند و ادارهٔ مملکت نیز در غیبت شاه بعهدهٔ اوست.

دستجاتی که سرحدات ایران را محافظت می کنند

کشور شاهنشاهی ایران بسیار وسیع است و همسایگان ایران چون سنّی می‌باشند با ایرانیان که شیعه‌اند سخت اختلاف دارند و از ایرانیان بسیار متنفّر می‌باشند.



تصویر شمارهٔ ۲۸ (دربان قصر شاه)

بهمین جهت شاه ایران برای محافظت سرحداتش ناگزیر است تعداد زیادی از دستجات مختلف را در سرحدات نگهداری کند.

دوازده‌هزار نفررا در ایالت قندهار که بامغول بزرگ سرحدّاست نگهداری می کنند، بیست هزار نفر را در خراسان که با تاتارهای بلخ و بخارا و سمرقند همسایه می‌باشد نگه‌می‌دارند.

پانزده هزارنفر را درمازندران و گیلان که از راه دریای خزر با قزّاقهای روس و مسکویها همسایه می‌باشد نگهداری می کنند.

دوازده‌هزار نفر را در ایالت دربند و شیروان که باز باهمان ملت روس و قفقاز و گرجستان و«کلخید»[1] همسایه می‌باشد نگه‌می‌دارند، بیست‌هزار نفررادر «مدی»[2] که قسمت علیای آن باتر کمنستان و قسمت سفلای آن باکردستان همسایه می‌باشدنگهداری می کنند، دوازده‌هزار نفر را درایروان که در آسیای صغیر باممالك «سلطان بزرگ» همسایه می‌باشد نگه‌می‌دارند.

دوازده‌هزارنفر رادرلرستان که با«بابیلن»[3] همسایه‌می‌باشدنگهداری می کنند، پانزده هزار نفر را در شوش که باعربستان همسایه می‌باشد نگه‌می‌دارند و دوازده هزار نفر را در «ایران قدیم»[4] و «کارامانی»[5] که از خلیج فارس تا «شط هند»[6] ادامه دارد نگهداری می کنند.

مجموع این‌دستجات بادسته‌ای که قصرشاه را محافظت می کنند

۱ـ Colchide
۲ـ Medie
۳ـ Babylone
٤ـ Ansienne Perse
٥ـ Karamanie
٦ـ Fleuve de l, Inde

تعدادشان کمی کمتـر از صدوپنجاه هـزار نفر می‌باشد، براین عده بـاید دستجاتی را که‌درپادگان‌های‌شهرهای مرکزی ایران متمرکزمی‌باشند نیز اضافه کرد ، تمام این دستجات از عواید املاك شاه وعواید املاك و اموالی راکـه شاه توقیف و ضبط می کند مقرری دریافت‌می کنند ، از مجموع این ارقام می‌توان حدس زد که شاهنشاه ایران در موردی که ضرورت اقتضا کند چه‌ارتش عظیمی را می‌تواندآماده کند .

ایران پیاده نظام و توپخانه ندارد

شاه ایران قوای پیاده نظام ندارد زیرا از کویرها و بیابان‌های خشك و کوههائی که سرتاسر ایـران را فراگـرفته است پیـاده نظـام نمی‌تواند بگذرد و آنهمه خستگی را تحمل کند بهمین دلیل از قوای توپخانه هم استفاده نمی کنند، برای دفاع از شهرهائی که فـاقد قلعه و استحکامات می‌باشد وبرج وباروی مرتبی نداردبه‌قوای توپخانه‌احتیاجی نیست ، دربعضی از سرحدات چند قصر و قلعه ساخته شده است ولی‌آنها هم برای دفاع ومقاومت استحکاماتی ندارند .

تفنگدارانی هم که‌به‌کارابین مسلّح می‌باشند ومن‌ازآنهاصحبت کرده‌ام فقط در مواردیکه از شاه محـافظت می کنند پیـاده حـرکت می‌نمایند، اگر نه‌آنها هم وقتیکه در التزام رکاب شاه به‌جنگ می‌روند سوار براسب می‌باشند .

جنگ‌های ایرانیان

جنگ‌های ایرانیان قاعده ونظم وترتیب معیّنی ندارد ، هنگام جنگ دستجات مختلف بر دشمن هجوم می‌آورند و خود را برصف‌های

دشمن می‌زنند، تیرهای خود را رها می کنند و برمی گردند. تعقیب‌قوای ایران‌کار بسیار خطرناکی است زیرا ایرانیان در حالی که چهار نعل اسب می‌تازند وفرار می کنند با کمال مهارت تیر از کمان رها می کنند واز پشت بسوی دشمن تیراندازی می‌نمایند .

ایرانیان در جنگ حیله گرند، یعنی خوب میدانند دشمن را به‌چه نقاطی بکشانند تابتوانندآب را از آن حدود ونواحی بر گردانند و دشمن را از تشنگی و بی‌آبی تلف کنند و همچنین خوب می‌دانند چگونه در حال فرار دشمن را به تنگنائی بکشانند و در آن تنگنادشمن را قطعه قطعه و نابود کنند .

اسبهای ایرانیان فوق‌العاده خوب و عالی است بطوریکه در سرازیری‌های تند که پیاده بزحمت می‌تواند بگذرد اسبها براحتی می‌دوند .

شاه ایران نیروی دریائی ندارد

شاه ایران در دریا هیچ نیرو ندارد همینقدر که شاه‌آقای‌خلیج هرمز و خلیج فارس و دریای عربستان و بحر خزر می‌باشد برای او کافی است، ایرانیان کشتی‌رانی را دوست ندارند و از آن وحشت می کنند و بهمین جهت دریانوردان راناخدا[1] یعنی خدانشناس می‌خوانند زیرا آنها را اشخاصی‌می‌دانند که‌زندگی‌خودرا بر روی کشتی، عنصری که‌نمیتواند قابل‌اعتمادباشد درمعرض خطرقرار می‌دهند، این‌موضوع ارامنه‌را بسیار خوشحال کرده‌است‌زیرا تمام‌تجارت کشورشاهنشاهی‌در دست‌آنهامیباشد.

۱ــ ناخدا مخفف ناوخدا بمعنی بزرگ وصاحب‌کشتی می‌باشد .

قسمت دوم

حکومت سیاسی ایران

هرشاهی که دستجات سرباز بیشمار در اختیار داشته باشد و در خزانه‌اش پول فراوان موجود باشد تا هر وقت بخواهد بتواند برتعداد دستجات سربازانش بیفزاید از امتیاز بزرگی برخوردار است .

شاه ایران همانطور که قبلاً متذکر شدم همیشه یکصد وپنجاه هزار نفر سوار آماده دارد .

خزانهٔ پری را که پدرش برایش بارث باقی گذاشته است از روزیکه شاه فعلی بسلطنت رسیده است مقدار زیادی برآن افزوده شده است باین ترتیب که از بیست و هفت سال قبل که شاه بتخت سلطنت جلوس کرده است هر روز پنجاه هزار « لیور » به‌خزانه وارد می‌شود و بر موجودی خزانه‌اش افزوده میگردد واین مبلغ هنگفت برای اینکه شاه ممالکی را که در اختیار دارد و کشورش را تشکیل میدهد بدون هیچ نگرانی و اضطراب براحتی اداره کندکافی می‌باشد .

شاه ایران اگر اراده کند و بخواهد می‌تواند با فتوحات

تازه‌ای بروسعت کشورش بیفزاید،شاهنشاه‌ایران برای‌فتح‌و کشور گشائی هیچ‌چیز کم‌ندارد،ملتهائی که شاه بر آن‌ها حکومت می کند مطیع شاه می‌باشند،شاه‌نسبت به ملت‌اش اختیار و قدرتی نامحدود دارد،رعایای شاه در حکم غلام شاه می‌باشند ، شاه وزرائی لایق وماهر و کارآزموده دارد ، مشاورین شاه مردان بـااطلاع و فهمیده‌اند و سربازان شاه بسیار شجاع و رشیدند بنابراین شاهنشاه هیچ‌چیز کم ندارد .

قدرت شاه

من خیال نمی کنم در هیچ جای دنیا حکومتی بقدرت‌حکومت شاه ایران وجود داشته باشد .

قدرت شاه چنان مطلق و نامحدود است که دستورات و فرامینی را که شاه صادر می کند و اجرامی کنند در جـائی ثبت نمی‌نمایند، شاه ایران مـال و جـان رعایایش را در اختیار دارد و بدون اینکه‌حتی به وزرایش‌اطلاع دهد با مال وجان‌رعایایش هرچه بخواهد می کند .

خان حاکمی که موردغضب شاه قرار گرفت

برای مثال گرفتاری که برای عبدالقاسم‌خان حاکم شهرهمدان که پایتخت یامرکز حکومت یکی از ایالات مدی می‌بـاشد پیش آمد دراینجا می‌آورم .

این امیر که حکومت‌همدان رادر نتیجهٔ ابراز لیاقت و کاردانی بدست آورده بود وقبلاً مدّت نه‌سال در مقـام دیوان‌بگی انجـام وظیفه کرده ولیاقت خود را نشان داده و به‌اثبات رسانیده بود بمناسبت تهمتی که تاجری عرب باو زده‌بود مورد غضب شاه قرار گرفت،تـاجر عرب را

دشمنان خان‌حاکم اغواء کرده و به‌تهمت زدن وا داشته بودند .

شاه‌یك یساول یامأموراجرا راباعجله ازقصر به‌همدان فرستاد، مأمور شاه خود را به‌همدان رسانید و به‌قصر حاکم وارد شد .

خان‌حاکم جلسهٔ محاکمه داشت ومشغول رسیدگی بأمور بود، مأمور شاه به‌اطاق جلسهٔ محاکمه بالارفت و بدون اینکه کفشهایش را از پا درآورد باکمال وقاحت وبی‌ادبی باچکمه وارد اطاق شد و برروی فرشها راه رفت تابه‌جلوی حاکم رسید . به خـان‌حاکم امر کرد که از جایش تکان نخورد زیرامورد غضب شاه قرار گرفته است،حاکم که‌تمام افسران زیردست و نوکرانش در اطراف او ایستـاده بودند و بیش از چهارصد سربازمسلّح نیزدر حیاط قصرش صف کشیده بود و همه دراختیار او بودند فقط بگفتن این عبارت اکتفا کرد . «من غلام‌شاهم و به اوامر شاه احترام می گذارم هرچه شاه به‌شما فرمان داده است اجرا کنید» .

خود حاکم کمربندش را باز کرد و به یساول داد . مـأمور شاه باکمربند دستهای حاکم را ازپشت محکم بست .

حاکم خودش عمامه‌اش را از سرش برداشت و برزمین انداخت و سرش رابطرف یساول جلوبرد تا او راگردن زند .

یساول گفت او فقط دستور دارد که شخص‌حاکم را توقیف کند و اموالش راضبط نماید . یساول فرمان شاه را به‌وزیری که درآنجابود داد تافرائت کند و وارد قصر و خانهٔحاکم شد وهرچه درآنجا بود ضبط کرد وزنان‌حاکم رابا بی‌آبروئی ورفتاری‌بس‌ناپسندازقصر بیرون کرد، خانه وقصر حاکم‌بغارت‌رفت وتمام‌اموالش‌توقیف شد،حاکم رابا رسوائی و فضاحت‌بسیار به‌ناگوارترین وسخت‌ترین وضعی به‌دربار بردند .

حاکم معزول مدّت نه‌سال بدون وسایل زندگی ، بدون خدم و حشم، بدون مستخدم مثل یك فرد عادی در پایتخت باقی ماند و جرئت نکرد به‌حضور شاه برسد .

چگونه سرنوشت به‌نفع حاکم معزول اوضاع را تغییر داد

قضا وقدر کار خودرا کرد ، فرماندهٔ کل قوا که حاکم همدان را به‌بدبختی گرفتار کرده و باین‌روز نشانیده بود خودش بیشتر موردغضب قرار گرفت و به‌سزای عمل خود رسید .

سرنوشت شوم و دردناك فرماندهٔ کل

عاقبت شوم و دردناك فرماندهٔ کل قوا و اوضاع و کیفیّاتی که مرگ اورا فراهم ساخت بقدری جالب وعبرت‌انگیز است که نمی‌توانم آنرا ذکر نکنم و در اینجا نیاورم .

فرماندهٔ کل قوا که ساروخان نامیده می‌شد علاوه برمقام فرماندهی کل سرمباشری کل مالیّه و ریاست خزانه و حکومت ایالت همدان و قصران[1] و سامبران[2] را نیز بعهده داشت .

اوّلین ضربتی که مقام فرماندهٔ کل را متزلزل ساخت و سرش‌را برروی گردنش به‌لرزه درآورد بوسیلهٔ خان کرمانشاه پسر آخرین اعتمادالدوله براو وارد آمد .

خان کرمانشاه به شاه شکایت کرد که قائم مقام فرماندهٔ کل در

۱ــ Cazran منظورمؤلف باید قصران باشدکه ناحیه‌ایست در ری وابوالعباس‌احمدبن حسین قصرانی منسوب بآنجاست (معجم‌البلدان ج ٤ ص۱۰۵)

۲ــ Sambran ممکن است منظور مؤلف سامین باشدکه از دهات اطراف همدان است (معجم‌البلدان ج۳ ص۲۲)

همدان بمناسبت کینهٔ خاصی که ارباب‌فرماندهٔ کل نسبت به‌اعتمادالدولهٔ سابق پدر او داشته است تمام افراد سرشناس و بزرگان خانواده و ایل و تبار او را که تعداد زیادی از آنها در همدان می‌زیسته‌اند کشته ونابود کرده است،خان کرمانشاه اسناد ومدارکی را که قتل عام‌خانوادهٔ او را بوسیلهٔ قائم مقام‌فرماندهٔ کل تأیید می کرد به‌شاه ارائه داد .

فرماندهٔ کل خیال کرد با انکار این امر خود را تبرئه خواهد ساخت ولی شاه رئیس کل دربار را مأمور کرد تا باین کار رسیدگی کند و به فرماندهٔ کل گفت اگر محقق شود که او چنین اعمالی را انجام‌داده است او و قائم مقامش را گردن خواهد زد ولی با کشتن آنها باز آنهمه خونی که از مردمان بی گناه ریخته شده‌است جبران نخواهد شد.

اتهام دوم

دوّمین ضربتی که به‌فرماندهٔ کل واردآمد بمناسبت پول رایج مملکت که مباشرت آن‌با او بود پیش آمد،فرماندهٔ کل‌را متهم‌ساختند که مرتکب اختلاس شده وپول مملکت را حیف ومیل کرده است ودرنتیجه بی‌ترتیبی فراوانی در امور مالی کشور پدیدآمده است .

شاه با حرارت وغضب بیشتری‌دوباره‌فرماندهٔ کل را احضار کرد وموردا‌تهام راباا‌و در میان گذاشت ولی‌فرماندهٔ کل با وقاحت وبی‌شرمی عجیبی به‌شاه اظهار کرد « که او نمی‌دانسته است با چه شاهی طرف است و سروکاردارد،شاهی که‌تهمتهای‌دشمنان او رابااین سهولت و راحتی باور می کند و می‌پذیرد. »

اگراعتمادالدوله‌خودرا به‌پای شاه نمی‌انداخت وبرای فرماندهٔ

کل‌طلب عفو نمی کرد شاه‌فوراً او رامی کشت واز اظهارات جسارت‌آمیز او انتقام می گرفت .

چگونه فرماندهٔ کل کشته شد

مراجعت ناگهانی عبدالله سلطان پسر خان مرو که در اسارت ازبکها بسر می‌برد و ملاقاتش با شاه و مطالبی را که بعرض شاه رسانید فرماندهٔ کل را بکشتن داد بطوریکه هیچ کس نتوانست او را نجات‌دهد و از مرگ رهائی بخشد .

این سلطان که شجاع‌ترین فرماندهٔ ایران بود به فرمان شاه‌سه سال‌قبل مأمور شده بود قلعه و قصر مرغاب را که ازبکها محاصره کرده بودند نجات دهد .

عبدالله‌سلطان‌باسیصد سوار ازاصفهان حرکت کرد و شاه‌فرمانی باو داد که درآن به حاکم هرات امر شده بود بهر تعدادی از افراد و دستجات قشون که عبدالله سلطان دراین لشکر کشی احتیاج پیدا کند حاکم هرات فوراً برایش فراهم کند و در اختیارش بگذارد .

به‌محض‌اینکه‌سلطان به‌مرغاب رسید دوازده‌هزار ازبك مرغاب رامحاصره کردندسلطان فوراً چاپاری به‌هرات فرستاد و از حاکم‌هرات تقاضا کرد که هرچه زودتر دستجاتی را به کمك او بفرستد .

حاکم هرات که از دشمنان سرسخت خان مرو بود و برای خصومت با او با دیگران هم قسم شده و سوگند خورده بود از اینکه موقعیتی بدست‌آورده بود تا سلطان پسرخان مرو را هلاك کند بسیار خوشحال شد .

حاکم‌هرات چاپارسلطان را پذیرفت ولی نه‌تنها جوابی بتقاضای سلطان‌نداد بلکه‌آن‌خیانتکار ازراه‌غدر ومکر نامه‌ای به فرماندهٔ‌قشون ازبك نوشت و از اوخواست که بدون هیچ ترس و واهمه جلوتر بیاید و به سلطان رحم نکند و او را نابود سازد وهمچنین نامه‌ای به‌شاه ازبکان بلخ و سلطان بخارا نوشت وآنان را نیز تشویق‌و ترغیب کرد تا در این ایام که شاه ایران بقول او به‌منتهای رخوت و بی‌حالی فرو رفته است از موقعیت استفاده کند زیرا دیگر موقعیتی از این مناسب‌تر برای گرفتن خراسان بدست نخواهندآورد و در نامه‌اش نوشت که شاه‌ازبکان می‌توانند بدوستی فرماندهٔ کل و او اطمینان‌کامل داشته باشند و دوستی آنان را بحساب بیاورند و یقین داشته باشند که‌فرماندهٔ کل و او بقدر کفایت اختیار و قدرت دارند که نگذارند هیچ‌گونه کمکی بسلطان بشود و نخواهند گذاشت قوائی برای او فرستاده شود .

امّا امیرعبدالله سلطان وقتی جواب نامه‌اش را دریافت نکرد و دید ازطرف حاکم هرات‌خبری نشد و ازآن جانب کمکی نرسید چاپار دیگری بسرعت بجانب دربار فرستاد ولی مرگ اعتمادالدوله و تعیین نشدن جانشین او و خالی‌ماندن این مقام درمدتی طولانی قریب بدوسال موجب گردید که تمام نامه‌های عبدالله سلطان بدست فرماندهٔ کل رسید، فرماندهٔ کل که باحاکم هرات همدست و همداستان بود برای اینکه عبدالله سلطان و پدرش حاکم مرو رابکشتن دهد طبعاً به‌نامه‌های‌سلطان جواب ننوشت وبتقاضاهای او ترتیب‌اثر نداد وعبدالله سلطان همانطوری که از حاکم هرات مساعدتی ندید از دربار نیز کمکی دریافت نکرد و مأیوس شد .

غدر و خیانت فرماندهٔ کل

فرماندهٔ کل برای اینکه در غدر وخیانت ازدوستش حاکم هرات عقب نماند به‌پسرش خان سامبران نامه نوشت و به‌او دستور داد که قوای آن ایالت را به کمك عبدالله سلطان نفرستد و همچنین به‌پسرش امر کرد تانامه‌ای برای شاه ازبك بفرستد و مطالبی نظیر آنچه حاکم هرات به شاه ازبك نوشته بود باو بنویسد .

دلیری وشهامت عبدالله سلطان

درخلال این حوادث ازبکان به‌شدّت بمرغاب حمله می‌نمودند و روزبروز دایرهٔ محاصره را تنگ‌تر می کردند ولی عبدالله سلطان بهمان شدّتی که مورد حمله قرار گرفته بود ازخود دفاع می کرد .

سلطان وقتی مشاهده کرد که از هیچ‌جا کمکی باو نمی‌رسد واز همه‌جا بکلّی مأیوس شد و ناامید گردید تصمیم گرفت مردانه بجنگد و بامردانگی و شهامت بمیرد .

سلطان ساکنین شهر مرغاب را تاآنجا که می‌توانست مسلّح ساخت و باتفاق آنها از شهر خارج شد و حلقهٔ محاصره را درهم شکست و باچنان تهوّر وشهامتی بر ازبکان حمله کرد و عدّهٔ زیادی از آنانرا کشت که ازبکان درهم ریختند و ناچار به عقب‌نشینی شدند ولی این فتح وظفر و غلبهٔ بر ازبکان برای سلطان آرامشی طولانی فراهم نکرد . هشت هزار نفر به کمك ازبکان رسید ، ازبکان برشدت حمله افزودند و محاصره باشدّت بیشتری بیش‌ازپیش ادامه یافت،سلطان که از کمکی که برای دشمن رسیده بود اطلاعی نداشت باردیگر ازشهر خارج شد و بر

ازبکان حمله کرد و میخواست حلقهٔ محاصره را باز درهم شکند ولی ناگهان تعداد بیشماری ازبك برسر او و یارانش تاختند ، ازاین هجوم ناگهانی دستجات سلطان ازپای درآمدند وشکست خوردند ، سلطان ناگزیر شد به‌شهر برگردد و به قصر خود پناه‌برد و درهای قصر را محکم به‌بندد.

محاصره شدگان برسلطان شورش کردند

به‌محض اینکه سلطان بشهر برگشت و داخل قصرشد پادگان مرغاب واهالی شهر که ازطول مدت محاصره و نرسیدن هیچ گونه کمك بستوه درآمده بودند برسلطان شورش کردند .

دروازه‌های شهررا بروی ازبکان گشودند وآنها را به شهر راه دادند ازبکان وارد قصرشدند سلطان که حصار و برج و باروی شهر را از دست رفته دید و ازبکان را در داخل قصر مشاهده کرد غیرت شدید و حسادت بی‌نهایتی که ایرانیان نسبت بزنانشان دارند او را سخت برانگیخت و در وهلهٔ اول بفکر نجات زنش افتاد تا او را از ننگ و رسوائی رهائی دهد ولی تمام راههائی‌را که برای‌فرار زنش‌لازم بود مسدود و بسته یافت، نجات زنش غیرممکن‌بنظر می‌رسید .

ازبکان داخل قصر شده بودند او یکّه و تنها بدون دفاع باقی مانده بودزیرا پادگان آنجا و مستحفظین قصر نیز طغیان کرده بودند .

چگونه زن سلطان با خنجرخود را کشت

سلطان پیش زنش رفت و نا امیدی خود را با چنان قدرتی برایش بیان کرد وبی‌آبروئی و فضاحتی را در صورتی که زنش بدست دشمنان بیدادگر وطن و مذهبش اسیر می‌شد بدان گرفتار می‌آمد با

چنان نیرویی برای زنش تشریح کرد که زنش خنجری را که شوهرش سلطان در کمر داشت بیرون کشید و در سینه‌ی خود فرو کرد و برزمین افتاد .

خواهر سلطان نیز که در آنجا حضور داشت این درس وحشیانه را از زن برادر یاد گرفت و از او تقلید کرد و بهمان ترتیب خنجر برادر را در سینهٔ خود فرو کرد و برزمین نقش بست .

سلطان پسر خود را کشت

پسر سلطان که خیلی جوان بود و نمی‌توانست از آنان تقلید کند پدرش بکمکش شتافت ، سلطان با نیرویی وحشیانه و غیر انسانی خنجر را ازسینهٔ خواهر بیرون کشید و در سینهٔ آن‌طفل‌بی گناه فرو برد واو نیز بر زمین غلتید .

سلطان با فکر غلطی که از شرافت [1] و مردانگی در سر داشت ترجیح می‌داد یگانه فرزندش را بدست خود بکشد تا اینکه بگذارد در دست دشمنان شاه و مذهبش اسیر شود و با اسارت زنده‌بماند .

عبدالله سلطان پس‌از آنکه‌پایان دردناك‌زندگی‌افراد خانواده‌اش را بچشم خویشتن مشاهده کرد ، دیگر بجز مرگ آرزوئی نداشت و می‌خواست هرچه زودتر به زن وفرزند به‌پیوندد، سلطان همچون‌شیری خشمگین بر صفوف دشمن زد وخود را در میان ازبکان افکند و باچنان

۱ــ مؤلف غیرت و شرافت مردانگی را نیروی وحشیانه و غیر انسانی می‌خواند و آنرا فکر غلطی می‌پندارد ، در صورتی‌که در ایران همیشه شرف و غیرت مردانگی بخصوص در مورد دفاع از ناموس وجود داشته است ، خوشبختانه هنوز هم در ایران مخصوصاً درنقاط‌خراسان وآذربایجان این‌مردی وشرافت وغیرت‌بهمین‌شدت وجوددارد.

خشم و هیبتی با آنان بجنگ پرداخت که ازبکان را بیم و هراس فرا گرفت و از ترس‌جان از جلوی ضربات تیغ خونریزش عقب رفتند و از میانشان راهی باز شد، باین ترتیب باوجود آنهمه دشمن ، مرگی را که سلطان آرزو می کرد و از نا امیدی در جستجوی آن بود بر او چیره نگشت .

بالاخره سلطان خسته شد ودر میان ضربات دشمن از پا درآمد و در خون خود برزمین غلتید،ازبکان سلطان را از زمین برداشتند و با خود بردند و برزخمهایش مرهم نهادند و سلطان زنده ماند .

امیر عبدالله سلطان اسیر شد

با وجودیکه سلطان اسیرشده و به رنج ومشقت شدیدی گرفتار آمده بود باز آتش کینهٔ دشمنانش در ایران تسکین نیافت . فرماندهٔ کل که در آن ایام هنوز از اعتمادکامل شاه برخوردار بود از اسارت و بدبختی عبدالله سلطان برای خراب کردن و نابود ساختن پدرش استفاده کرد، گرفتاری پسرموجب بدنامی وبی‌آبروئی‌پدر گردید . بدین‌ترتیب که فرماندهٔ کل با حیله و نیرنگی ماهرانه شکست مرغاب را به‌وضعی بعرض شاه رسانید که شاه گناه شکست را بگردن پدر عبدالله سلطان انداخت و او را مقصّر دانست و در نتیجه پدر سلطان را از حکومت مرو و مروشك[1] بر کنار کرد .

فرماندهٔ کل ذهن شاه را دربارهٔ پدر سلطان چنان مشوب ساخته بود و شاه را علیه او چنان برانگیخته بود که شاه بهیچوجه او را

۱ــ Marouchak

نمی‌پذیرفت و آن‌بدبخت نمی‌توانست خود را بحضور شاه برساند و آنچه را می‌دانست عرض کند و از خود و پسرش دفاع نماید.

در روزگار اسارت بخت با عبدالله سلطان یاری کرد

عبدالله سلطان در دوران اسارت بی‌تسلّی باقی نماند. «سپان‌قلی» شاه ازبکان بلخ که به شجاعت و دلیری سلطان احترام می‌گذاشت وقدر او را می‌دانست چندین دفعه کوشش کرد تا مگر سلطان را بخدمت خود درآورد واورا متعهد سازد که با ازبکان همکاری کند ولی‌تقاضای او بیهوده بود و کوشش او به‌جائی نرسید.

عاقبت شاه ازبك به‌سلطان وعده داد اگر در جنگی که علیه تاتارهای «کالموکس[1] (قلموق)» در پیش دارد سلطان شرکت نماید و در آن جنگ فاتح شود او راآزاد کند.

سلطان فرماندهی قوای دشمن را بعهده‌گرفت

شاه ازبك در این جنگ فرماندهی قوای‌خود را به‌سلطان داد، امیرعبدالله سلطان‌لشکریان ازبك رابقدری خوب اداره کرد وراهنمائی نمود وشخصاً چنان‌مردانه جنگید که نه‌تنها قوای دشمن را فراری ساخت بلکه‌تمام نواحی و ممالکی راکه ازبکهای کالموکس از شاه بلخ گرفته بودند پس گرفت و تمام اسرای بلخ راآزاد کرد.

شاه بلخ بسیار شادمان شد و بعهد خویش وفا کرد و سلطان را آزاد ساخت وبرای اینکه احترام وعلاقهٔ‌خود را نسبت به سلطان بیشتر نشان دهد نامه‌هائی راکه از فرماندهٔ کل و حاکم هرات دریافت کرده

۱ــ Kalmouks

بود ، همان نامه‌هائی که موجبات از دست رفتن شهر مرغاب و قتل عـام خانوادهٔ سلطان و اسیر شدن سلطـان را فراهم کرده بود همه را بدست سلطان سپرد، عبدالله‌سلطان‌از گرفتاری پدرش نیز اطلاع پیدا کرده بود و می‌دانست که دشمنان پدر از راه کینه‌توزی بااو چه کرده‌اند .

عبدالله‌سلطان بایران بازگشت

سلطان با کمال عجله خود را به‌پایتخت رسانید و در روزچهارم اوت ۱۶۹۱ به‌دربار وارد شد .

به‌محض اینکه سلطان به‌جلوی قصرشاه رسید و خود را معرفی کرد شاه که اورا مرده می‌پنداشت و از مراجعت او سخت متعجب شده بود فوراً باو اجازهٔ ورود داد .

شاه سلطـان رابگرمی پذیرفت ومدت مدیدی بـا او مذاکره کرد ، جلسهٔ شرفیابی امیرعبدالله‌سلطان از ظهر تا شب بطول انجامید ، عبدالله سلطان در این شرفیابی طولانی تمام خیانتها و دسائس فرمـانده‌ٔ کل وحاکم هرات رابعرض رسانید و دسته‌بندیهای فرماندهٔ کل وحاکم هرات را باازبکها برای شاه شرح داد .

وضع فرماندهٔ‌کل در دربار

فرماندهٔ کل بهتر و بیشتر ازهمه بدربار تملّق گفته بود و خود را عزیز کرده و بیش ازهمه مورد علاقهٔ شاه بود،شاه بقدری اورا دوست می‌داشت که اعمالی راکه‌اگر از سایر امرا و بزرگان دربار سر می‌زد جنایت بزرگ بشمار می‌آمد و مجازات آن مرگ بود از فرماندهٔ کل تحمّل می کرد و او را می‌بخشید .

فرماندهٔ کل بقدری درفکر شاه نفوذ پیدا کرده و خود را دردل شاه جانموده بود که تمام ضربات و حملاتی را که در آن ایّام بمناسبت اختلاس درپول رایج مملکت و بی‌ترتیبی خزانه و قتل‌عام افرادخانوادهٔ اعتمادالدوله پیشین بـاو وارد شده بود همه را مرمّت کرده و مرتفع ساخته بود .

دروقت ورود ناگهانی عبدالله‌سلطّان بدربار فرماندهٔ کل بیش از همه‌وقت مورد علاقه و اعتماد شاه بود .

خصوصیات فرماندهٔ کل

فرماندهٔ کل یك درباری بتمـام معنی بود و تمام خصوصیاتی راکـه یك دربـاری برای عزیزتر ساختن خود در پیش شاه بـاید داشته باشد دارا بود،قیافه‌ای متین و با عظمت داشت،حرکات و رفتارش نجیبانه بود،شاد وشوخ و مهربان بود، قد و بالائی بلند و مردانه داشت، هیکلش بسیـار متناسب و زیبابود و رویهمرفته زیباترین و عـالی‌ترین مرد دربار بود وشگفت آنکه هوش واستعدادش‌از زیبائی صورت ورعنائی قد وبالایش بالاتر و جالب‌تر بود .

سخنانش دلپسند بود و لطفی خـاص داشت،بیانش فصیح و مؤثر بود و در دلها نفوذ می کرد، گشاده‌رو وبشّاش وملایم بود ، شعر می گفت و بسیار ادیبانه چیزمی‌نوشت و باداشتن‌تمام این هنرها جانب اعتدال‌را رعایت می کرد وبی‌تظاهر بود و در نتیجه در میان تمام امرا و بزرگان دربار ازهمه سر نگهدارتر و محتاط‌تر بود .

ولی شاه گاهی برای سرگرمی و تفریح به فرماندهٔ کل شراب

می‌خورانید تا عیب‌جوئیها و خرده گیریهایی را که او از سایردرباریان می کرد بشنودوبخندد،در این گونه‌مواقع فرماندهٔ کل زیاده‌روی‌میکرد و درشوخی ومسخرگی راه‌افراط می‌پیمودوهمه‌را سخت مسخره‌می کرد ولی چون مورد توجه‌وعلاقهٔ شدید شاه‌بود کسی راقدرت آسیب‌رسانیدن باو نبود .

فرماندهٔ کل درچنین مقام و وضعی بود که عبدالله‌سلطان از گرد راه فرارسید وناگهان اوضاع تغییر کرد ، بامقام بسیار ارجمند وآنهمه قدرتی که‌فرماندهٔ کل داشت‌امیرعبدالله‌سلطان‌موفق گردید وضع‌فرماندهٔ کل را بکلّی دگرگون سازد .

تمام‌اشخاصیکه در دربار بفرماندهٔ کلّ‌نهانی‌حسد می‌ورزیدندو بخصوص خواجگان حرم‌سرا که فرماندهٔ کل در شوخیها و مسخرگی‌هایش بآنها سخت تاخته بود و از مسخره کردن و آزار آنها دریغ نورزیده چیزی فروگذار نکرده بود نه‌تنها نسبت‌هائی‌را که عبدالله‌سلطان به‌فرماندهٔ کل داد تأیید کردند بلکه موقع را مناسب یافتند تا ازخیانتها و دسایس دیگری که‌فرماندهٔ کل مرتکب شده‌بود و افشا شدن‌آن‌نیز برای کشته شدن فرماندهٔ کل کافی بود پرده بردارند و همه‌را بعرض شاه برسانند .

مریم خانم عمّهٔ‌شاه پس از مرگ شوهرش «صدر» شوهراختیار نکرده و همچنان بیوه باقی مانده‌بود . این خانم محترم به‌عشق‌فرماندهٔ کل گرفتار شد ، فرماندهٔ کل نتوانست جانب‌احتیاط را رعایت کند و پیش‌بینی نماید که روابط نامشروع و جنایتکارانهٔ او با شاهزاده خانمی که همخون شاه می‌باشد چه عواقب خطرناکی را دربر دارد و او رابچه بدبختی گرفتار می‌سازد .

فرماندهٔ کل به عشق تسلیم شد و عشق مریم خانم[1] او را بدام انداخت. آنها توانستند خواجگان حرم را که شاه برای محافظت شاهزاده خانم معیّن کرده بود و در قصر شوهر از دست رفتهٔ آن خانم بپاسداری مشغول بودند بفریبند و خواجگان محافظ را از مراقبت باز دارند ولی حس کنجکاوی وحسادت زنان فرماندهٔ کل از مراقبت خواجگان حرم دقیق تر بود، زنان فرماندهٔ کل روابط عاشقانهٔ آن دو را کشف کردند واز آن پرده برداشتند وخواجگان حرم را در جریان ماجرا گذاشتند، خواجگان حرم که از علاقه ومرحمت شاه نسبت به فرماندهٔ کل بااطلاع بودند جرئت نمی کردند از آن ماجرا چیزی به شاه عرض کنند ولی وقتی مشاهده کردند پس از جلسهٔ مذاکرات شاه باعبدالله سلطان اوضاع دگرگون شده است از موقعیّت استفاده کرده تمام قضایا را به عرض شاه رسانیدند.

شاه که بسیار رند و زرنگ می باشد توانست بر خشم وغضب خود غلبه کند و خود را نگهدارد، شاه می خواست به تحقیق بیشتری بپردازد و از زبان خود شاهزاده خانم بشنود که فرماندهٔ کل را دوست میدارد.

اعلیحضرت شاه، شاهزاده خانم را احضار کرد و مثل معمول با او خودمانی رفتار کرد و در بارهٔ موضوعات مختلف با اوصحبت کرد، پس از آنکه به شاهزاده خانم نشان داد که مثل همیشه نسبت باو مهربان است و به او احترام می گذارد باو گفت که تصمیم گرفته است اورا شوهر دهد

۱ــ از عمه‌های معروف شاه سلیمان یکی پری رخسار بیگم می باشد که در زمان سلطنت شاه عباس ثانی پدر شاه سلیمان مغضوب بوده و در زمان شاه سلیمان مورد عفو قرار گرفته است، شوهر این خانم «صدر خاصه» بوده است، پری رخسار بیگم خواهر کوچکتری داشته است که شوهرش صدر موقوفات بوده است، ظاهراً مریم خانم همین خانم است. (نقل از سیاحتنامهٔ شاردن ترجمهٔ محمد عباسی ج۹ ص۱۴۲)

شاه از عدّهٔ زیادی از درباریان که مورد احترام او بودند نام برد و آنها را برای ازدواج به شاهزاده خانم پیشنهاد کرد ولی شاهزاده خانم بهیچ یك از آنها اظهار تمایل نکرد و بهمهٔ آنها بنظر تحقیر نگریست،سپس شاه افزود کـه ابتدا در نظر داشته است فرمـاندهٔ کل را برای این امر پیشنهاد کند ولی‌پیش خود فکر کرده است که ازدواج شاهزاده خانم با فرماندهٔ کل متناسب نیست وشاهزاده خانم او را نخواهد پسندید زیرا فرماندهٔ کل پیر است ، شاهزاده خانم نتوانست عشق خود را پنهان نماید وآنرا ابراز نکند، به شاه عرض کرد که سن او متناسب با سن فرماندهٔ کل می‌باشد و بقدری از فرماندهٔ کل پیش شاه تعریف و تمجید کرد که شاه در صحّت آنچه در بارهٔ آنان شنیده بود تردیدی برایش باقی نماند و دانست که بین آنان رابطه‌ای وجود دارد .

شاه ، شاهزاده خانم را مرخص کرد و باو گفت شب بقصر بیاید و باو وعده داد که تا شب تمام وسایل جشن عروسی او را با فرماندهٔ کل آمـاده سازد ، شاهزاده خـانم پـای شاه را بوسید و از قصر بیرون رفت .

خیانتی که بوسیلهٔ عبدالله سلطان افشا شده بود و تجاوز وهتك ناموس نسبت به‌خانمی که همخون شاه است بقـدری اهمیت داشت کـه کشتن فرماندهٔ کل‌حتمی‌بود . جنایاتی کوچکتر و کم‌اهمیت‌تر ازآنچه فرماندهٔ کل مرتکب شده بود برای نابود شدن او کفایت می کرد ، شاه دوباره خواجگان حرم را احضار کرد، خواجگان حرم بر خشم و غضب شاه افزودند زیرا به‌شاه افشا کردند که رابطهٔ نا مشروع فرماندهٔ کل با عمه‌اش به بر کنار شدن شاه از تخت سلطنت منتهی می‌شده است زیـرا

آنها مصمّم بوده‌اند پسر ارشد شاه را که جوانی بیست و دو ساله است به‌تخت سلطنت بنشانند .

از خصوصیات و جزئیات این توطئه اطلاع صحیحی در دست نیست‌تنهاچیزی که محقّق می‌باشد اینست که باین شاهزادهٔ جوان مجال داده نشده است که بعد از پدر باقی بماند و جانشین او گردد .

شاه که‌به‌منتهای‌خشم وغضب رسیده بود فوراً سه چاپار به‌هرات فرستاد تا حاکم هرات را گردن بزنند و سرش را برایش بیاورند ولی مرگ بر مأمورین شاه سبقت جسته بود ، مأمورین شاه وقتی به‌هرات رسیدند حاکم مرده بود ، شاه چند مأمور به « سامبران » و« قصران » و همدان فرستاد تاپسر فرماندهٔ کل رادرسامبران و قائم مقام‌های او را در قصران و همدان توقیف کنند .

تمام این فرمان‌ها بدون شرکت و اطلاع اعتمادالدوله و وزرا محرمانه صادر گردید وبوسیلهٔ‌خواجگان‌حرم‌سرا به‌مرحلهٔ‌اجرادرآمد.

وقتی در نیمهٔ‌شب به تمام امرا و بزرگان دربار ابلاغ شد که به فرمان شاه فوراً حاضر شوند وبقصر بیایندهمگی متعجب شدند وبرجان خود لرزیدند .

اعتمادالدوله ، فرماندهٔ کل ، دیوان‌بگی ، رئیس‌غلامان شاه که مهمترین صاحب منصبان دربار می‌باشند و چهار رکن اساسی‌دربار بشمار می‌آیند اوّلین امرائی بودند که وارد قصرشدند و بحضور شاه رسیدند .

اعدام فرماندهٔ کل

شاه به‌فرماندهٔ کل اعتنانکرد وروی خود را از او برگردانید،

فرمـاندهٔ کل از رفتـار شـاه بدبختی خود را احساس و پیش‌بینی کرد ، فرماندهٔ کل وقتی مشاهده نمود مستحفظین شاه تقویت شده‌اند و بر تعداد آنها افزوده شده‌است و دویست نفر خواجهٔ حرم‌سرا که همه مسلّح می‌باشند در اطراف شـاه ایستـاده‌اند او را رعب و هراس فراوانی فرا گرفت ، فرماندهٔ کل برسر جای معمولش کنار اعتمادالدوله برزمین نشست، شاه به اعتمادالدوله و به دو امیر دیگر شراب خورانید ولی به‌فرماندهٔ کل همچنان اعتنا نکرد و باو شراب نداد .

رئیس غلامان شاه که دوست نزدیك فرماندهٔ کل بود و شاه باو علاقه داشت و باو احترام‌می گذاشت با نگاه شگفت‌انگیزی تعجب‌خود را از عمل شاه نشان داد .

شاه که متوجهٔ نگاه شگفت‌انگیز او شده بود فریاد کشید : «از «اینکه من باین غدّار خیانت‌کار اعتنا نمی کنم تعجب کرده‌ای ، برخیز و او را گردن بزن» .

آن امیر که هرگز چنین انتظـاری نداشت و از صدور چنین فرمانی سخت بوحشت افتاده بود خود را به‌پای شاه انداخت ولی بجای اینکه رحم و شفقت شاه را برانگیزد و برای دوستش طلب عفو کندخود را در محکومیت او شریك ساخت .

شاه روی خود را به دیوان‌بگی کرد و باوفرمان داد که«برخیز و هردو را گردن بزن».

اعتمادالدوله خودرا بپای شاه انداخت و درحـالی که بپای شاه بوسه می‌داد بافصاحتی که همیشه و درهمه‌حال دربیان و گفتارش بود به شاه عرض کرد «فرماندهٔ کل باید جنایت‌بزرگی رامرتکب شده باشد که

شاهنشاه را که مهربان‌ترین و بخشنده‌ترین پادشاهان جهان است بـاین درجه خشمگین سـاخته است ولی درمورد رئیس غلامـان شـاه اجـازه می‌خواهد بعرض برساند که اگر او از فرماندهٔ کل شفاعت کرده است در احترامی که باید بفرمان شاه بگذارد قصور نورزیده است و برخلاف قاعده عملی انجام نداده‌است زیرا بنابرسنّت و قـانونی که تمام سلاطین قبل از اعلیحضرت شاه آنرا تأیید نموده و بآن عمل کرده‌اند اجازه‌داده شده است که درموردفرامینی نظیر این‌فرمان، تا آنکه آن فرمان‌سه‌دفعه تکرار نشود دراجرای آن‌تأمل روا دارند زیرا در بعضی موارد دربرابر خشم‌وغضب شدید شاه به‌شفاعت برخاستن حائز کمال اهمیت‌است و بهمین مناسبت شاهان پیشین از اینکه کسی خودرا به‌پای شاه بیفکند و برای متّهمی تقاضای عفو وبخشش کند برخشم‌خویش نمی‌افزوده‌اند» شاه گفت «بسیارخوب‌من رئیس‌غلامان را می‌بخشم ولی دیوان‌بگی به‌شمامی گویم، دیوان‌بگی به شما فرمان می‌دهم و برای سوّمین‌بار دیوان‌بگی بشماامر می کنم برخیزید و این غدّار خیانت‌کار را گردن بزنید» .

دیوان‌بگی‌فوراً ازجا برخاست و گریبان‌فرماندهٔ کل را گرفت و عمامه‌اش را از سرش برداشت وبرزمین افکند و او را از اطاق‌بیرون کشید .

دیوان‌بگی کمربند فرماندهٔ کل را باز کرد و دستهای او را از پشت بر هم بست ، فرماندهٔ کل از سرنوشت شوم خود شکایتی بر زبـان نیاورد و شاه را ثنا گفت و برای شاه عمر درازآرزو کرد و برای ابراز اطاعت بفرمان شاه گوشهٔ لباس دیوان بگی را بوسه داد و باو التماس کرد که از شاه تقاضا کند بجای اینکه‌او وقتی قرضهای شاه راپرداخته

است شاه خشم وغضب خود را بر افراد خانوادهٔ او نگستراند زیرا تنها او مقصّر بوده است و هیچ کس در گناه و جنـایت با او شرکت نداشتـه است .

سپس فرماندهٔ کل گفت برای اوقرآنی بیاورند تا درصورتی که آخرین لحظهٔ عمر او فرارسیده است دعائی بخواند و همچنان امیدوار بود که شاید در این لحظات خشم وغضب شاه فرونشیند ولی دیوان‌بگی با نواختن‌ضربهٔ شمشیری که‌بگردن اوفرودآورد باو فهمانید که‌آخرین لحظهٔ عمرش فرا رسیده است .

دیوان‌بگی از اینکه می‌دید دوست عزیزش امیری بآن عظمت به چنین حالی درافتاده است سخت متألم و متأثر گردیده بود بطوریکه دستش بلرزه درآمد وازقدرتش‌کاسته شد، در نتیجه ضربهٔ شمشیرش‌فقط پوست گردن فرماندهٔ کل را خراش داد و زخم کرد فرماندهٔ کل بنـام دوستی قدیمیش با دیوان بگی از او تقاضا کرد که او را زجر نـدهد و زودتر خلاص کند .

دیوان‌بگی افسرجوانی را که درخدمتش بود صدا کرد و او با سه ضربهٔ متوالی شمشیر سر فرماندهٔ کل را از تن جدا کرد .

سرفرماندهٔ کل را بحضور شاه بردند،بمحض اینکه چشم شاه به سر بریده افتاد فریـاد کشید « بسیار خوب خیانت‌کار،من در خوابم، من در سستی و رخوتم چنانکه تو بدشمنان من نوشتی » .

سپس شاه روی‌خود را به‌سایرامرا وبزرگان دربار کرد و گفت « این‌اوّلین سری بود که باید بر زمین می‌افتاد، چهار نفر دیگر را نیز گردن خواهد زد و چهار سر دیگر نیز برزمین خواهدافتاد »

تمام امرا و بزرگان دربار از ترس سرشان رنگ باختند و بلرزه درآمدند .

جشن عروسی که شاه به‌شاهزاده‌خانم عمه‌اش وعده کرده‌بود واو را بآن امیدوار ساخته و دعوت کرده بود به‌صحنه‌ای خونین و وحشتناك تبدیل گردید .

شاه به‌یکی ازخواجگان‌حرم فرمان داد که سر فرماندهٔ کل را برای شاهزاده خانم‌ببرد و ازطرف شاه باو بگوید که این همان شوهری است که شاه برای او انتخاب کرده است .

ظاهراً شاه علیه شخص شاهزاده خانم اقدام دیگری نکرد ، آیا برای تنبیه و مجازات‌آن شاهزاده خانم ، مشاهدهٔ سر از تن جدا شدهٔ معشوقش‌کافی نبود .

شاهزاده خانم سر خون‌آلود فرماندهٔ کل را در میان ظرفی مشاهده کرد ، باید همین درد آن زن را کشته باشد .

در همان زمانی که اعدام فرماندهٔ کل در قصر بمرحلهٔ اجرا در می‌آمد به فرمان شاه رئیس کل تشریفات دربار و حاکم شیراز بمنزل فرماندهٔ کل رفتند و تمام زندگی واموال او را توقیف کردند،سپس شاه با دادن حکومت همدان به عبدالقاسم خان همان خانی که هشت سال قبل در نتیجهٔ دسیسه و مکر و حیلهٔ فرماندهٔ کل از کار بر کنار شده‌بود باین واقعهٔ دردناك خاتمه داد .

اگرچه‌شاه‌عبدالقاسم‌خان‌را دوباره‌بحکومت‌همدان‌منصوب کرد ولی‌املاك او را که ضبط‌نموده وضمیمهٔ‌املاك‌خود ساخته‌بودباوپس نداد.

این قدرت نامحدود و مطلق شاه که به او اختیار می‌دهد هرچه

می‌خواهد بکند به زیان ملّت می‌باشد زیرا حکّام و خوانینی که بمناسبتی مورد بی‌مهری شاه قرار می گیرند و از کار بر کنار می‌شوند وقتی دوباره به‌مقام اولیّهٔ خود منصوب می گردند و حکومتی را که سابقاً بعهده داشته‌اند دوباره بآنها می‌دهند ضرر و زیان ایامی را که مورد غضب شاه قرار گرفته و ازکار بر کنار بوده‌اند بافشار برمردم و ملّت بیچاره تدارك و جبران می کنند .

قدرت مطلق و مستبدانهٔ شاه از کجا ناشی شده است

شیخ صفی[1] که‌حکومت شاهنشاهی ایران را احیا کرد و قدرت شاه را بر پایه‌ای که امروز مشاهده می‌شود بنا گذاشت سیاست‌مداری عالی وبلند مرتبه بود .

شیخ‌صفی بمناسبت اینکه خود را اولاد پیغمبر می‌دانست برای خود امتیازی قائل بود و این مزیّت و امتیاز را بدیگران قبولاند و درنتیجه همه بنظر احترام باو می‌نگریستند .

بخصوص که در آن ایام عدّهٔ زیادی از بزرگان «مدی» تازه بمذهب شیعه گرویده بودند و برطرفداران این مذهب افزوده شده بود.

شیخ‌صفی به‌عنوان امام یاپیشوای مذهب شیعه مشهور ومعروف بود و زندگی او در انزوا به‌زهد و پارسائی می گذشت .

شاه ایران علاوه برمقام سلطنت ریاست مذهبی مملکت را نیز دارا می‌باشد

شیخ‌صفی ایّام بیکاری را در گوشهٔ انزوا به‌ساختن کرامات

۱ــ شیخ صفی حکومت شاهنشاهی ایران را احیا نکرد ، ظاهراً منظور مؤلف اینست که مقدمات حیثیت و اعتبار سلسلهٔ صفوی از زمان شیخ صفی‌آغاز شده است .

می‌پرداخت و آن کرامات و مکاشفات اختراعی وزیبا را به‌عنوان‌وحی[۱] والهامات غیبی به‌مردم تحویل می‌داد .

شیخ‌صفی بامکر و ریـا کاری بقدری در افکـار و روح مردم نفوذ پیدا کرد که فرزندش شاه اسمعیل[۲] را بعنوان شاه و رئیس مذهب بمردم‌شناسانید .

سلاطینی هم که بعد از شاه اسمعیل بسلطنت رسیدند همگی از این عنوان استفاده کرده‌اند یعنی علاوه برمقام سلطنت بعنوان ریـاست مذهبی نیز شناخته شده‌اند .

مردم ایران شاه را معصوم می‌دانند

سلاطین این‌سلسله‌از جهت اینکه خود را اولاد پیغمبرمی‌دانند این امتیاز را دارند که مردم ایران آنها را معصوم[۳] می‌دانند یعنی مردم عقیده دارند اخلاق و رفتار شاه هرچه بـاشد مرتکب گناهی نمی‌شود و هرتصمیمی بگیرد بی‌عیب و نقص می‌بـاشد و قـابل اجراست ، بعبارت دیگر شاه نه‌اشتباه می کندونه مرتکب گناه می گردد ، باین ترتیب‌شاه ایران مقام ریاست مملکت و ریاست مذهب هردورا دارا می‌باشد و این دومقـام دوتکیه گـاه قوی و مستحکم برای قدرت نـامحدود و مطلقه می‌باشد .

۱ــ وحی فقط برپیغمبران نازل می‌شده است ، مؤلف برای تأیید نظر خودکـه مبنای تاریخی هم ندارد تعبیری مبالغه‌آمیز بکار برده‌است .

۲ــ شاه‌اسمعیل از نوادگان شیخ صفی می‌باشد ودر هیچ یك از تواریخ نسبت ریاکاری به‌شیخ صفی داده نشده است .

۳ــ بعقیدهٔ شیعه فقط حضرت محمد(ص) و حضرت‌فاطمه(ع) و دوازده امام علیهم‌السلام معصوم می‌باشند و چهارده معصوم نامیده می‌شوند .

احترامی که ایرانیان به‌فرمان شاه می‌گذارند

ایرانیان بقدری به معصوم بودن شاه معتقدند و برای پذیرفتن این‌اعتقاد آمادگی دارند و اصرار می‌ورزند که فرامین شاه را در حکم احکام آسمانی می‌دانند و آن را مثل‌وحی منزل می‌پذیرند ، بهمین جهت کسیکه مورد خشم و غضب‌شاه قرارمی گیرد هر قدر بی گناه باشد مردم او رابچشم یك جنایتکاربزرگ می‌نگرند و او را رسوا و ننگین می‌دانند و معتقدندبرانگیختن خشم وغضب شاه خود بزرگترین‌جنایات است و بهمین‌مناسبت کسیکه خشم‌شاه رابرمی‌انگیزد خائن و نمك‌بحرام شمرده می‌شود و او را محکوم به‌مرگ می‌دانند .

مردم نمی‌توانند باور و قبول کنند که شاه ممکن است کسی را بدون دلیل محکوم نماید و براوغضب کند .

قدرت روحانی شاه از طرز بیان مردم باشاه و تعبیراتی که در خطابه‌ها ودر مکالمات باشاه بکار می‌رود کاملاً هویداست ، به‌شاه عرض می کنند «قوربان‌اولوم »[1](قربانت گردم) (آرزو می کنم قربانی توشوم) «دین و ایمانوم پادیشا »[2](ای‌پادشاه ، تو دین وایمان من‌هستی) (شاه من، امام من،قانون‌من) «باشو نادونیم »[3](دورسرت بگردم) .

این طرزبیان واین‌نوع عبارات‌ازقبیل «دورسرت بگردم»تازگی ندارد بلکه در ایران از زمان سلاطین قدیم بکار بردن این گونه تعبیرات معمول و متداول بوده است ، فعلاً این طرز بیان بصورت

۱ــ Kourban olim

۲ــ Din Imanum Padicha

۳ــ Bachunha Dunim

خاصی که‌زیاد جلب‌نظر نمی کند متداول است .

شاه وقتی کسی را بمقامی منصوب می کند ، همینکه آن شخص حکم انتصاب خود را دریافت می‌نماید وشاغل‌آن مقام می گرددسه‌دفعه دورشاه می گردد ومی گوید«دورسر شما بگردم» وبعدپای شاه‌رامی‌بوسد و باانجام دادن این تشریفات رسماً اعلام می کند که آماده است برای بقای شاه جان خود را فدا کند و نشان می‌دهد که می‌داند که محفوظ ماندن مقام و جان‌ومالش بمرحمت شاه بستگی دارد و هرچه‌دارد از شاه است و بهمین جهت شاه را « ولی‌نعمت» می‌خوانند یعنی شاه صاحب و آقا و بخشندهٔ نعمتها است .

هیئت دولت

در هیئت دولت شاهنشاه، تمام امور مملکت حل وفصل می‌شود، دراین هیئت‌مشاورین مذهبی ولشکری وقضائی بتعداد مساوی می‌باشند.

مشاورین شاه از اشخاص با هوش و با تجربه انتخاب شده‌اند و انصافاً همه مردان خوش فهم و زرنگ و چالاك و با نفوذ و بسیار فعّال می‌باشند .

هیئت دولت و وزرا امورمملکت را بخوبی درك می کنند وهمه چیز را براحتی می‌فهمند وکارها را باکمال دقت مورد توجه قرار می‌دهند ودر هیچ‌کاری تادر بارهٔ‌آن بمطالعات دقیق و صحیح نپردازند و راجع بآن خوب نیندیشند نسبت بآن هیچ تصمیمی اتخاذ نمی کنند ودر کلیّهٔ امور به مشورت می‌پردازند و در تصمیم گرفتن عجله نمی کنند و همیشه از ضرب‌المثل معروفی که دارند ومی گویند « گذشت زمان بیش

ازیك سپاه‌کار انجام می‌دهد»پیروی میکنند ومی گویند« کسیکه‌می‌داند چگونه کار امروز را بفردا موکول کند ، می‌داند چگونه بدون اینکه هیچ‌چیز را در معرض خطر قرار دهد بفتح و پیروزی نایل‌آید »

حیله‌ای‌که ایرانیان درکار هنلدیهاکردند

در سال ۱۶۸۶ هلندیها خوب فهمیدند که چگونه ایرانیان می‌توانند از ضرب‌المثل معروفشان یعنی از امروز و فردا کردن بنفع خودشان استفاده کنند .

هلندیها از بدی جنس‌ابریشمی که‌ازانبار شاه‌تحویل‌میگرفتند مکرّر شکایت کردند . هلندیها طبق‌قرار دادی که با ایران منعقدساخته بودند متعهد شده بودند هرسال سیصد بار ابریشم‌از انبار شاه خریداری کنند .

پس از آنکه هلندیها از شکایات متعدّد و مکرّر خود آنطوری که انتظار داشتندنتیجه‌نگرفتند ، یعنی کسی به‌شکایت‌آنها اعتنانکرد و آنرا مورد رسیدگی قرار نداد و جوابی دریافت نکردند ، هلندیها چهار کشتی جنگی‌به‌آبهای خلیج فرستادند و بندر عباس را بتوپ‌بستند و جزیرهٔ قشم راکه در نزدیکی جزیرهٔ هرمز می‌باشد تصرف کردند .

ایرانیان که‌برای‌مقابله باهلندیها در روی دریانیروئی‌نداشتند ناگزیر به‌حرفهای بی‌اساس و وعده‌های شیرین هلندیها را فریب دادند و سرگرم ساختند ، باین ترتیب که آنها را مطمئن کردند اگر نماینده‌ای بدربار ایران بفرستند برای‌جلب رضایت‌آنها از هیچ اقدامی فروگذار نخواهند کرد .

هلندیها نمایندهٔ خود را بنام « وان‌هول »[1] بدربار ایران فرستادند « وان هول » با خدم و حشم فراوان بدربار ایران آمد و مدت سه سال تمام با همراهانش در پایتخت ایران باقی ماند بدون اینکه در این مدت کسی از او سئوال کند که او کیست و برای چه کاری بایران آمده است .

«وان‌هول» پس از آنکه عریضه‌ها بدربار نوشت ومکرّر درخواست ملاقات کرد و کسی باو جوابی نداد ، بالاخره خسته شد و ناگزیر بعد از آنهمه مخارجی که درمدّت اقامتش درایران متحمّل شده بود مخارج دیگری نیز برای کسب اجازهٔ مرخصی تحمّل کرد و جزیرهٔ قشم را پس داد و با هزار مرارت و مشقّت از ایران خارج گردید .

وقتی او را مرخص کردند باو گفتند لازم می‌دانند این نکته را بایشان متذکّر شوند که برای هلندیها که مردمانی تاجرند شایسته نیست که عدالت و دادخواهی را بزور گلولهٔ توپ از پادشاهی مطالبه کنند .

جواب منطقی

هیچ جوابی شیرین‌تر و منطقی‌تر از جوابی که ایرانیان به نمایندگان آلمان و لهستان و مسکو دادند نمی‌باشد .

نمایندگان این دولتها آمده بودند به‌دولت ایران پیشنهاد کنند تا با رؤسای ممالك نامبرده که اربابانشان بودند ، دولت ایران علیه سلطان عثمانی متحد شود .

۱ــ Van Heuvle

به‌آقای «کناب»[۱] «آرشوک دابارانل»[۲] که ازطرف امپراطور آلمان حامل‌نامه‌ای‌برای‌شاه‌ایران بود و ازشاه ایران باصراردرخواست می‌کرد که با امپراطورآلمان متحد شود و فوایدی را که از این اتخاذ عاید شاه‌ایران می‌گردیدتوضیح می‌داد وتشریح می‌کرد ، اعتمادالدوله جواب‌داده‌بود که‌شاه ایران در مورداین‌پیشنهادبیشتر ازآنچه‌امپراطور آلمان و متّحدینش نسبت به اتحادیه‌ای که شاه ایران در آغاز سلطنتش بوسیلهٔ سفرایش بامپراطورآلمان پیشنهاد کرده بود نمی‌تواند ابراز علاقه نماید و امّا در بارهٔ اینکه آرشوك دولت ایران را امیدوار می‌سازد که از این پیشنهاد فوایدی نصیب ایران می‌شود ، اعتمادالدوله اضافه کرده بود که شاه ایران به پادشاه عثمانی وعده داده است که با یکدیگر درصلح‌وآرامش زندگی کنند وشاه ایران هیچ نفع وفایده‌ای را ازمحترم شمردن قولی که به‌شاه عثمانی داده است بالاتر نمی‌شناسد .

آرشوك جواب داده بود که ترکهای عثمانی مکرّر از قول و وعده‌ای که بشاه ایران داده‌اند عدول کرده‌اند و هروقت‌منافعشان اقتضا کرده است بعهد خود وفا نکرده و بدون هیچ ناراحتی تعهّدات خود را زیر پا گذارده‌اند .

به‌آرشوك جواب داده شده بود که شاه ایران نقض عهد و پیمان شکنی‌راهنر وافتخاری‌نمی‌داند ورفتار نا شایستهٔ‌ترکها راتلافی‌نمی‌کند و نقض عهد و پیمان شکنی را برای ترکها می‌گذارد و از آن تقلید نمی‌کند .

۱ــ Knab

۲ــ L, Archevêque d, Abaranel

جوابی که به « سالمون سکورکی »[1] داده شد

سفیر لهستان اظهار کرده بود که موقعیت بسیار مناسبی برای شاه ایران پیش آمده است تا شهرهای بصره و بغـداد و ارض روم را از ترکها پس بگیرد . باو جواب داده شده بود که شهرهای نامبرده بیش از اهمیتی که شهر «کامی نییك »[2] برای لهستان دارد برای ایران اهمیت ندارد ، بنابراین هروقت کشور لهستان شهر « کامی نییك » را پس گرفت نوبت ایران فرا می‌رسد که شهرهای بصره و بغـداد و ارض روم را پس بگیرد .

نمایندهٔ مسکو نیز بنوبهٔ خود گرفتاریهای مختلف پادشاه عثمانی راتوضیح داده واظهار کرده‌بود که باکمك دولت ایران در کمال راحتی و آسانی می‌شود سلطان عثمانی را از میان برداشت .

باو جواب داده شده بود اگر دولت عثمانی به ضعف دچـارشده وخوار وذلیل گشته‌است دولت‌ایران حرفی‌ندارد ولی ایران نمی‌خواهد که دولت عثمانی بکلّی نابود شود و از میان برود زیرا اگر چه دولت عثمانی برای ایران همسایه‌ای قوی استوگاهی وسایل ناراحتی ایران را فراهم می کند ، ولی اگر در همسایگی ایـران دولت دیگـری کـه مذهبش با مذهب ایرانیان اختلاف داشتـه باشد وجود مـی‌داشت یعنی همسایهٔ ما بجای ترکیه دولتی غیر مسلمان می‌بود تحمّل او بـرای مـا دشوارتر می‌بود ، برای دولت ایران نفعی ندارد که دولت عثمانی بکلّی ضعیف شود ونتواند ازخود دفاع کند زیرا برای کشور شاهنشاهی‌ایران

۱ــ Salomon Skourki

۲ــ Kaminietk

ممالکی را که سلطان عثمانی دراختیار دارد درحکم سدّ مستحکمی‌است که از هجوم سلاطین مسیحی‌به کشورایران جلوگیری می کند .

درجواب‌آخرین اصرارها والتماس‌هائی که نمایندگان نامبرده کرده بودند اعتمادالدوله بآنها گفته بود ،آقایان فراموش نفرمایند که « باز کردن سر کندوی بسته‌کارخطرناکی است زیرا کسی که سر کندو را باز می کند ممکن است در معرض هجوم زنبورهـا قرار گیرد و نیش مگسها باو آسیب برساند » .

اعتمادالدوله بابیان این عبارت وبکار بردن‌این تعبیرمی‌خواسته است بآنها بفهماند تا موقعیکه پادشاه عثمانی کـه وحشتناك‌ترین دشمن ایران است‌سر گرم‌مبارزه با مسیحیان‌است دولت‌ایران در کمال آرامش بسر می‌برد ولی‌اگر ایرانیان علیه پادشاه عثمانی‌باتحادیه‌ای به‌پیوندند تاتارهای ازبك و مغول که با ترکها ازیك فرقهٔ اسلام می‌باشند بـرای دفاع از پادشاه عثمانی بر ایرانیان خواهند تاخت ، هر چند قوای تاتار دربرابر قوای ایران در حکم مگس‌می‌باشد،تعداد زیادآنها ممکن‌است ایرانیان را ناراحت کند بدون اینکه از طرف کشورهای مسیحی که‌از ایران دور می‌باشند امید کمکی وجود داشته باشد .

رازپوشی در هیئت دولت

در هیئت دولت رازپوشی وسرّ نگهداری بقدری‌معمول می‌باشد و حائز اهمیت است که مثلاً مکرّردیده شده‌است پدری که از تصمیماتی که علیه‌جان فرزندش گرفته شده‌است اطلاع پیدا می کند جرئت‌ندارد آنرا به‌پسرش افشا کند .

مردم از محکومیت اشخاصی که مورد غضب شاه قرار گرفته‌اند وقتی اطلاع پیدا می کنند که میرغضب سر بریده و خون‌آلود آن‌ها را در حالی که شاه با امرا و بزرگان دربار بر سر سفره نشسته است بحضور می‌برد .

سرهای تمام اشخاصی را که در عرض سال گردن زده‌اند درعید نوروز اوّلین روز سال نو بحضور شاه می‌آورند و این منظرهٔ غم‌انگیز و دلخراش با شادیهای باشکوه‌ترین جشن‌ها و مهمانیهای شاه که در این روز بر گزار می‌شود هیچ تناسب و هم‌آهنگی ندارد .

قدرت خواجگان حرم‌سرا

در هیئت دولت شاه، دربارهٔ امور مختلف مملکتی بسیار مذاکره و بحث می‌شود ، ولی در مورد هیچ کدام تصمیمی اتخاذ نمی گردد ، فقط طرق مختلفی که برای انجام آن امور ضروری بنظر می‌رسد پیش بینی می‌شود ، ولی اجرای آن نظریات و تصمیمات به شورای خاص دیگری اختصاص دارد که از خواجگان مهم و سرشناس حرم‌سرا تشکیل می گردد و در این شورای اختصاصی است که در بارهٔ مهمترین امور مملکت تصمیم گرفته می‌شود ، رئیس‌الوزرا و وزرا وسایرامرا وبزرگان کشور از آنچه در این شورا می گذرد هیچ گونه اطلاعی ندارند ، خواجگان حرم مردمانی بسیار زیرك و خویشتن‌دار می‌باشند و شاه به‌وفاداری آنها اعتماد کامل دارد .

مهمترین کارها در دست خواجگان حرم‌سرا می‌باشد

کسیکه شاهزادگان را اداره می کند یك‌خواجهٔ حرم‌سراست،

معلّمین و مربیان شاهزادگان را از خواجگان حرم انتخاب می کنند ، ادارهٔ امور مملکت نیز در دست یکی از خواجگـان حرم‌سراست و این همان خواجهٔ‌محترم‌می‌است که شاهزاده‌ای را که باید جانشین پدر گردد و شاه‌شود ازمیان شاهزادگـان انتخاب می کند و او را به‌تخت سلطنت می‌نشاند و بـازهمین خواجهٔ حرم‌سراست که پس از مرگ شاه وسایلی برمی‌انگیزد تاآن شاهزاده را بعنوان شاه بدیگران می‌شناساند ، ادارهٔ کلّیهٔ امور قصرشاه در دست خواجگان حرم‌سراست .

خزانهٔ سلطنتی بیك خواجهٔ حرم‌سرا سپرده می‌شود،صندوقخانهٔ شاه و تمام اشیاءقیمتی و نادری که به‌شاه تقدیم می‌شود نیز در دست یك خواجهٔ حرم‌سراست ، دلیل‌اینکه‌محافظت اشیاء قیمتی را به خواجگان حرم‌سرا می‌سپارند اینست که‌این‌خواجگان از همه‌جهت مورد اعتمادند آنها رادر وقتی که کودکی خردسال‌می‌باشندازهند خریداری‌می کنند، بنابراین آنها نه‌پدران و نه مادران خود رامی‌شناسند و نه می‌دانند که کشورشان کجاست، نه‌خانواده‌ای دارند که‌بفکر آن باشند و نه‌فرزندانی که به‌تربیت آنان همت گمارند و نه در مورد زنان حرم می‌توانند مورد سوءظن قرار گیرند و نه نفعی دارند که از خزانه بـرای خود چیـزی بردارند . بهمین مناسبت پرمنفعت‌ترین‌مقامات دولتی را بآنهامی‌سپارند علاوه براین شاه وارث آنهاست یعنی اگر تصادفاً یکی از خواجگان حرم در دورهٔ زندگی بجمع مال بپردازد بـالاخره اموال او بـه خزانهٔ شاه داخل می‌شود.

درشورای امورمالی مملکت هیچ امری‌بدون‌شرکت خواجه‌ای که مستحفظ خزانهٔ شاه است انجام نمی‌شود .

اعتمادالدوله ورئیس دفترمخصوص ومنشی مخصوص شاه صورت مخارج مملکت وصورت انعامها و املاکی را که شاه می‌بخشد وصورت ریزمبالغی را که اعتمادالدوله ومنشی شاه از مالیاتهای وصولی برداشت می‌کنند و بطور کلی صورت جزئیات هزینه‌های مملکت را به خواجهٔ حرم سرا که مستحفظ خزانه است می‌دهند .

خوانسالار بزرگ یا ناظر نیز صورت مخارج دربار و منزل‌شاه رابه‌خواجهٔ مستحفظ خزانه می‌دهد وحساب تمام اشخاص مذکوربوسیلهٔ همین خواجهٔ حرم‌سرا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و همین خواجهٔ مستحفظ خزانه در صورت لزوم حساب این اشخاص را متوقف می‌کند و جلوی مخارجشان را می‌گیرد .

نظم و ترتیبی‌که برای ادارهٔ حکومت ایالات وجود دارد

کشور شاهنشاهی ایران بقدری وسیع است که اگر خوانینی‌را که در نقاط دور دست حکومت می‌کنندآزاد بگذارند ، یعنی بآنها اجازه دهند بر قوائی که در اختیار دارند کاملاً مسلّط باشند ممکن است براحتی مملکت را به‌آشوب و اغتشاش بکشانند .

برای جلوگیری از این امر همه چیز پیش بینی شده است ، باین ترتیب که در هر ایالت یك وزیر بعنوان بازرس وجود دارد که همان امور و وظایفی را که درفرانسه بعهدهٔ مباشرین کلّ مالیه می‌باشد انجام می‌دهد ، این وزیر بجزآنکه در امور دادگستری ایالت مداخله نمی‌کند کلیهٔ امور دیگر استان را نیز زیر نظر می‌گیرد .

رسیدگی بامور دادگستری هرایالت بعهدهٔ معاونین ودستیاران

خان حاکم می‌باشد و آنها در حقیقت قضات طبیعی ایالات می‌باشند .

این وزیر مقرّری سربازان پادگان آن ایالت را از روی املاك خالصهٔ آن ایالت برداشت می کند و بسربازان می‌پرازد ، اگـر اجـازه می‌دادند خان‌هائی که حکومت ایالات‌را بعهده دارند مقرری‌سربازان را خودشان بپردازند طبعاً صاحب اختیار آنها می‌شدند و می‌توانستند آنها را به‌شورش وادارند .

یکی دیگر از وظایف این وزیران اینست که مواظبت کنند تا خان‌حاکم وصاحب منصبانش با زارعین و کشاورزان بدرفتاری نکنند و کاری‌نکنند که زارعین کارخود را رها کنند و از زراعت دست بکشند .

علاوه بر این وزیر ، در هر ایالت یك کلانتر تجارت یا رئیس‌ـ التجّار وجود دارد که از طرف شاه مأمور است مواظبت کند تا به تجّار و ارباب حرف ضرر و زیانی نرسد و احیاناً مورد اهانت قرار نگیرند .

علاوه براینها از طرف صدور و شیخ‌الاسلام و قاضی نیز در هـر ایالت قائم مقام‌ها وجانشینانی وجوددارد که آنها نیزدرحقیقت مأموران و بازرسانی هستند که مواظب رفتار خان حاکم می‌باشند و خان حاکم بدون مشورت و مشارکت آنها نمی‌تواندکاری انجام دهد .

این نظم و ترتیب بسیار عـالی است و همه چیـز درآن بخوبی پیش بینی و تنظیم شده است ولی خوب عمل نمی‌شود و درست رعـایت نمی گردد، یعنی همینکه خانی‌بتواند بامهارت ورندی و زرنگی‌اشخاص نامبرده رااداره کند، یعنی آنها را بخرد ودر ارتشاء و خرابکاری شریك سازد و از تعدّیات واجحافاتی که می کند بآنها سهمی بدهد ، در همه‌کار آزاد و مختار می‌شود و می‌تواند براحتی ملّت بیچـاره را بچـاپد بدون

اینکه مورد مؤاخذه قرار گیرد و تنبیه شود .

اگر درایران شورای دولتی یامجمعی وجود داشت که بشکایات مردم رسیدگی می کرد بسیار مفید واقع می‌شد .

در ایران مردم هرگز نمی‌توانند شکایات خود را بعرض شاه برسانندومعمولاً جز در مواردی که شاه سوار براسب بگردش می‌پردازد وازخیابانها عبور می کند مردم نمی‌توانند عریضه‌ها ودرخواست‌های خود را بشاه تقدیم دارند ، در این موارد نیز خان‌ها برای اینکه نگذارند مردم به‌شاه نزدیك شوند وعریضه‌ای تقدیم کنند بهزاران وسایل مختلف متشبّث می‌شوند ، از جمله با منجّمین سازش می کنند وآنها را وادار می‌سازندتا باتظاهر باینکه باستارگان بمشورت‌پرداخته‌اند به‌شاه عرض کنند که اعلیحضرت درآن روز نباید عریضه‌ها را قبول بفرمایند زیرا ساعت‌برای دریافت عریضه خوب نمی‌باشد ومناسب نیست .

همچنین بوسایلی صاحب منصب ارشدی راکه در این گونه موارد در جلوی شاه حرکت می کندوادارمیکنند که بوسیلهٔ نوکرها و مستخدمینش‌عریضه دهندگان‌را با چوب وچماق‌از جلوی‌شاه دور کند ، علاوه‌براین معمولاً شاه در وقت حرکت‌یکی از وزرا را مفتخر می‌سازد که‌درطول راه‌باشاه‌صحبت کند واین وزیر دربارهٔ همه‌چیز باشاه مذاکره می کند جز دربارهٔ شکایاتی که در عریضه‌ها نوشته شده است .

از اینها گذشته هیچ چیز راحت‌تر و ساده‌تر از این نمی‌باشد که فرّاشانی راکه پیاده در جلوی شاه می‌دوند وادار سازند عریضه‌هائی راکه‌از مردم می گیرند بجای‌اینکه‌بدست شاه‌برسانند پاره کنند و دور بریزند ونابود سازند ، باوجود این در دورهٔ این پادشاه اگر کسی‌بمردم

تعدّی کند در معرض خطر بزرگی قرار می‌گیرد ، زیرا شاه فعلی رعایایش را بسیار دوست می‌دارد و اگر یکی از حکّام بمردم اجحاف روا دارد و تعدّی نماید بسختی مجازات می‌شود .

متأسفانه شاه از اعمال و رفتار حکّام همیشه بدرستی اطلاع پیدا نمی‌کند ، زیرا بتمام امرا و بزرگانی که دربار شاه را تشکیل می‌دهند حکومت یکی از ایالات و ولایات را می‌سپارند ، این امرا قائم مقام‌ها یا جانشینانی را از طرف خود به ایالات و ولایات می‌فرستند تا به‌نیابت آنها در آنجا حکومت کنند .

این قائم مقام‌ها نیز مانند سایر حکّام در صورتی که بمردم تعدّی کنند و از آنها شکایت شود مورد بازخواست قرار می‌گیرند و از این جهت بدون نگرانی نمی‌توانند هرچه بخواهند بکنند ولی چون این قائم مقام‌ها مخارج سنگین امرا و بزرگان را در دربار تهیّه و تأمین می‌کنند منافع امرا و بزرگان دربار چنین اقتضا می‌کند که اجحافات و تعدّیات سایر حکّام را از شاه مخفی دارند تا بی‌عدالتیها و تعدّیات قائم مقام‌های آنها در ایالات کشف نشود و بعرض شاه نرسد ، باین ترتیب تا بین خود حکّام اختلافی روی ندهد و نفاق پیدا نشود شاه از ارتشا و تعدیات آنها اطلاع پیدا نمی‌کند .

در سال ۱۶۸۵ بین اعتمادالدوله و فرماندهٔ کل قوا اختلافی پیدا شد و درنتیجه برادر فرماندهٔ کل نابود گردید ، تفصیل موضوع بدینقرار است :

فرماندهٔ کل که مقام منیعش را از دولت مساعدت اعتمادالدوله بدست آورده بود بقدری به‌اعتمادالدوله تملّق گفت و نسبت باو خوش

خدمتی کرد که حکومت ایالت سامبران را نیز بـرای بـرادرش محمد رضا خان گرفت .

حاکم جدید سامبران اگر بهمان میزان ومقداری که ازذکاوت و هوش نصیب یافته بود، از امانت‌ودرستی نیز بهره می‌داشت می‌توانست به مقامات بالاتر برسد و یکی از بزرگترین رجال مملکت بشود ولی در ایالت سامبران بقدری نادرستی بخـرج داد و رشوه گرفت و اعـمال غیر انسانی از او سر زد که عدّهٔ زیادی از اهالی سامبران برای شکایت از او دسته‌جمعی بدربار آمدند .

اهالی سامبران پیش‌اعتمادالدوله‌رفتند ودلائل و مدارکی‌را که تعدیات حاکم را تأیید می کرد باو ارائه دادند واز او استمدادطلبیدند.

اعتمادالدوله فرماندهٔ کل را احضار کرد وشکایاتی را که علیه برادرش رسیده بود باو دادتا بخواند وباو گفت که شخصاً اقداماتی کرده است تاازعواقب وخیمی که این شکایات برای او و برادرش داشته‌است جلوگیری بعمل‌آید ، زیرا اگر این شکایـات دسته‌جمعـی بـدست شاه می‌رسید بدون‌تردید برای هر دوی‌آنها گرفتاری بزرگی پیش می‌آمده است .

یك‌چنین محبّت بزرگی که اعتمادالدوله نسبت به فرماندهٔ کل ابرازداشته بود وخرابکاریهای برادرش راافشا نکرده بودقاعدةً بایستی فرماندهٔ کل رابسیارخوشحال وممنون‌می‌ساخت‌بخصوص که‌اعتمادالدوله شخصاً نیز می‌توانست بشکایات رسیدگی کند ، ولی فرماندهٔ کل که‌خیال می کرد از لطف و محبّت مخصوص شـاه برخوردار است و مغرور شده بود ، محبت اعتمادالدوله را ندیده گرفت وجوابی باعتمادالدوله داد که

عواقب بسیار وخیمی برای برادرش ببار آورد ووضع خود اورا نیزمتزلزل ساخت و بخطر انداخت .

فرماندهٔ کل به اعتمادالدوله گفت از اینکه برادرش که مرد جوان تازه کاری است ایالت سامبران راغارت کرده وویران نموده‌است، اعتمادالدوله نبایدمتعجب شود زیرامشاهده‌می‌شود که خوداعتمادالدوله که مردکار آزموده ومعمّری است تمام مملکت‌را غارت کرده و بویرانی کشانیده است .

فرماندهٔ کل فراموش کرده بود که مقام و تمام ثروتش را از دولت مساعدت اعتمادالدوله بدست آورده بود و همچنین فراموش کرده بود که اعتمادالدوله همیشه وسایلی در دست دارد که بتواند از غرور او بکاهد و او را برسر جایش بنشاند .

اعتمادالدوله شکایات اهالی سامبران را بعرض شاه رسانید و اعلیحضرت شاه را از تعدّیات حاکم سامبران باخبر ساخت .

حاکم سامبران از خدمت بر کنار شد وتمام زندگی و اموالش توقیف گردید و تاراج شد و خسارت و ضرر و زیان اهالی سامبران از اموال حاکم معزول پرداخته شد .

خان حاکم معزول را دست بسته و بزنجیر کشیده باصفهان آوردند و او را به‌چوب بستند و آنقدر زدند که ناخنهای پایش پرید ، اگر برادرش فرماندهٔ کل که او نیز بهمین مناسبت مورد بی‌مهری شاه قرار گرفته بودبرای‌جلب‌رضایت‌اعتمادالدوله‌وجبران آنچه گفته بودراهی پیدا نمی کرد و برای راضی ساختن اهالی سامبران شخصاً بیست هزار « اکو » نمی‌پرداخت ، برادرش در کمال فضاحت ورسوائی کشته‌می‌شد .

فرماندهٔ کل سر برادرش را از بریدن نجات داد و جانش را خرید ولی هرگز نتوانست آنچه در ذهن شاه وارد شده بود خارج نماید و شاه را با برادرش مساعد کند ، شاه هرگز نمی‌خواست او را به‌بیند و او را همیشه بیکار نگهداشت .

مردم‌می‌توانندشکایاتی را که علیه‌حکّام‌دارند به‌اعتمادالدوله یا دیوان‌بگی‌بدهند ولی این کارعلاوه برآنکه مخارج بیشتری در بردارد از شکایت مستقیم به شاه اشکال آن کمتر نیست ، زیرا اگر خانی که از اوشکایت‌می‌شود دوست یکی از این دوامیر(اعتمادالدوله و دیوان‌بگی) باشد یا چنان خان متشخّص و متنفّذ و معتبری باشد که این دو امیر از او حساب ببرند عریضه‌ها و شکایاتی را که از خان شده است برای خود خان می‌فرستند .

در صورتی که این وضع پیش نیاید شاکی باید التزام‌نامه‌ای‌را با مبلغی پول ضمیمهٔ شکایت خود کند و متعهّد گردد که اگر آنچه در عریضه‌اش بعنوان شکایت ذکر کرده است درست نباشد مبلغی را که به نسبت‌اهمیّت مورد دعوی‌تعیین می‌شود به‌شاه بپردازد،سپس اعتمادالدوله و دیوان‌بگی عریضه‌ی شکایت را مُهر می کنند و مفاد شکایت را در پنج دفترمختلف که‌برای‌هر کدام‌شاکی باید مبلغی بپردازد ثبت می‌نمایند .

بعد ازپایان‌یافتن‌این‌تشریفات‌شاکی‌عریضهٔ‌خودرا به‌دیوان‌بگی می‌دهد و او عریضه را برای رسیدگی پیش یکی از خوانین و بزرگان آن ایالت می‌فرستد ویك فرّاش دربار را که مأمور اجرای حکم می‌باشد همراه شاکی می کند و این فرّاش مأمور است مبلغی را که به میزان اهمیّت دعوی تعیین شده است از طرف دعوی که محکوم می‌شود وصول

نماید ، پس‌از آن شاکی دادخواستش را به صدارت عظمی می‌برد و وزیر عدلیّه آن را به‌قصر شاه می‌فرستد تا مُهر شاه را نیز بر آن دادخواست بزنند ، سپس شاکی بـا فرّاش مأمور اجرا به سمت محل خود حرکت می‌کند ، البته شاکی ملزم می‌باشد تمام مخارج سفر فرّاش وهمراهانش را بپردازد تا وقتی کـه صحّت آنچه ادّعا کرده و در دادخواستش نوشته است در حضور کسیکه دیوان بگی رسیدگی بدعوی را باوارجاع کرده است اثبات گردد .

پس ازاین‌توضیحات به‌آسانی می‌توان‌فهمید که با این‌تشریفات و این طول وتفصیل که دردادخواهی وجود دارد چگونه خان‌های‌حاکم براحتی می‌توانند بمردم ظلم وتعدّی کنند وملت را غارت نمایند ، بدون اینکه مورد مؤاخذه قرار گیرند و مجازات شوند ، زیرا با اشکالاتی که در دادخواهی، مردم باآن مواجه می‌باشند شکایت از حکّام غیر ممکن بنظر می‌آید .

اگر شورای دولتی یا مجمعی که بشکـایـات مـردم رسیدگی می‌کرد درایران وجود می‌داشت‌از تعدّیات وبسیاری اجحافات دیگر که در حکومت‌ها نسبت به افراد مختلف و دستجات قشون و تجّار و ارباب حرف می‌شود جلوگیری بعمل می‌آمد .

وضع‌پرداخت حقوق دستجات قشون‌نیزخوب‌نیست وبد می‌باشد باین‌ترتیب که حقوق‌آنها را حواله می‌کنندازاراضی ودهکده‌هائی که شاه ضبط کرده است بآنها بپردازند ، وزرائی که‌پرداخت حقوق‌سربازان و ادارهٔ این امر بعهدهٔ آنها می‌باشد دستجات نظامی را بدنبال دریافت حقوقشان گاهی تا سیصد فرسنگ راه از اینطرف بآنطرف می‌دوانند .

این وزرا راه حق و حساب گرفتن از دستجات قشون را خوب آموخته‌اند ، بطوریکه اگر یك فردنظامی تصادفاً بتواند دوسوّم‌حقوقش را وصول کند کار مهمّی انجام داده‌است .

خان‌های حاکم برای استفاده از حقوق دستجات نظامی خوب می‌دانند با وزیری کـه از طرف شاه مأمور مواظبت در این امر است چگونه سازش کنند و چگونه تعداد دستجات نظامی را تقلیـل دهند و گاهی تعدادآنها رابه‌صفر وهیچ برسانند تا تمام مقرّری‌آنها را به جیب خود سرازیر کنند .

خان‌های حاکم وقتی از چشم شاه دور باشند این عمل را بدون هیچ ترس و وحشتی انجام می‌دهند .

همچنین خان‌های حاکم در مورد قراردادها و عهدنامه‌هـا و امتیازاتی که شاه برای تسهیل امر تجارت به تجّار می‌دهد درست عمـل نمی کنند و مواد قراردادها را رعایت نمی‌نمـایند و در این مورد نسبت بهیچ ملّتی خوش رفتاری نمی کنند ، بطورکلی تمـام ملل مختلفی که بـا ایران سروکار دارند از اینجهت ناراضی می‌باشند .

در بین ملل خارجی هلندیها بیشتر از همه حق دارند از رجال دولت و مأموران بنادر ورؤسای گمرگ و مالکین شکایت داشته باشند ، زیرا هیچ یك ازآنان به قرار دادها و امتیازاتی که شاه بـه خارجیـان داده است اعتنا نمی کنند .

هلندیها دربارهٔ ابریشم با شاه توافق کرده و قـراردادی منعقد ساخته‌اند که هر سال سیصدبار ابریشم ازایران خریداری کنند وبرای هربار ابریشم علاوه بر قیمتی که در بازار بفروش می‌رسد هـزار لیـور

بپردازند ، بشرط اینکه در مقابل، مال‌التجاره‌هائی را که هلندیها به ایران وارد می کنند از پرداخت هر گونه حق گمرکی معاف باشد .

تا قبل از جنگهای اخیر این قرارداد بنفع هلندیها بود و حسابشان درست در می‌آمد ومتضرّر نمی‌شدند زیرا مقدار مال‌التجاره‌ای را که هلندیها بایران وارد می کردند قابل ملاحظه بود ولی ضررهائی را که هلندیها بمناسبت جنگ متحمّل شده‌اند موجب گردید که از مقدار مال‌التجارهٔ آنها کاسته شود و مقدار کمتری بایران جنس وارد کنند ، باین ترتیب نفعی را که از عدم پرداخت حق گمرکی عاید آنها می گردد با سودی که شاه از فروش ابریشم بدست می‌آورد توازن و برابری ندارد ، بخصوص که صاحب منصبان دربار جنس ابریشمی که به‌هلندیها می‌دهند بقدری بد میباشد که هلندیها بجز آنکه آن ابریشم را بمصرف‌ساختن طناب برسانند و با آن اسبهایشان رادر« باتاوی »[1] به‌بندند استفادهٔ دیگری از آن نمی‌توانند کرد .

چهار سال قبل‌هلندیها برای سر وسامان دادن باین بی‌ترتیبی ، سفیرسرشناسی رابایران فرستادند «وان‌لیننن»[2] سفیر هلند برای اینکه در قیمت ابریشم مختصر تخفیفی بگیرد هدایای عالی وبسیار گرانبها به شاه ایران تقدیم کرد ، به سفیر هلند شفاهاً وعده دادند که در هربار ابریشم سی«اکو» تخفیف‌بدهند ولی بقراری که‌ظواهر امرنشان می‌دهد مسئلهٔ تخفیف فقط حرف‌وزبانی بوده است ومی‌خواسته‌اند سفیرهلند را بمناسبت هدایائی که تقدیم‌داشته است نرنجانند واورا متأسف وپشیمان

۱ــ Batavie

۲ــ Van Leenen

نسازند .

سفیرهلند باوجودیکه ازدادن‌رشوه وپول به‌وزرا نیزخودداری نکرده بود هرگز نتوانست‌کاری بکند که تخفیفی راکه شفاهاً باو وعده داده‌بودند بروی‌کاغذ بیاورند .

وقتی سفیرپایتخت را ترك کرد ودر راه مراجعت به‌لار رسید از بدی جنس ابریشم رسماً شکایت و اعتراض کـرد و مقامـات ایرانی را تهدید نمود کـه برای منهدم ساختن بنادر ایران کشتیهای جنگی کمپانی «باتاوی»را بایران خواهدآورد .

دربار ایران بخوبی اطلاع داشت که کمپانی باتاوی قادربچنین کاری نخواهد بود زیرا مدتی بود که کشتیهای بزرگ جنگی فرانسه گاهگاهی درآبهای خلیج فارس ظاهرمی‌شدند و درآن دریا رفت‌و آمد می کردند .

هلندیها تنها ملّتی نیستند که ازتجارت با ایران ضررمی کنند و ناراضی می‌باشند وضع‌پول درایران بقدری بد می‌باشد واز ارزش آن بقدری کاسته شده است کـه هیچ کس حاضرنیست مال‌التجـارهٔ خود را بایران بیاورد و در برابرآن ، پول‌مس ایران‌را دریافت کند .

این‌فساد وبدی وضع‌پول‌ازآنجا ناشی شده است که اشخاصی‌را که سکّهٔ تقلبی تهیّه می کنند ودر مملکت رواج می‌دهند خـوب تعقیب نمی‌نمایند یااگرتقلّب آنهارا کشف می کنند فقط به گرفتن رشوه وپول ازآنها اکتفامی کنند وآنهارا مجازات‌نمی‌نمایند .

متجاوز ازده‌سال است که درایران برای تجدید سکّه واصلاح پول فعالیّت می کنند ، شاه سکّه‌های خوش‌عیار وبسیار خوب ضرب زده

است ودر شهرهای اصفهان وایروان ودادیان[۱] و تبریز و اردبیل‌وهمدان وهویزه به‌جریان انداخته است ولـی بـه محض اینکه این سکّه‌ها از ضرابخانه بیرون می‌آید و بدست مردم می‌رسد باوجودیکه شاه خارج کردن سکّه‌را ازمملکت‌قدغن اکید کرده است هندیها سکّه‌های نو را ازمملکت خارج‌می کنند و به‌هند می‌برند .

هندیها باخان حاکم بندرعباس ارتباط دارندباو رشوه می‌دهند وسکّه‌هارا ازایران خارج می کنند .

باین ترتیب هرقدر به‌ضرب سکّه بیشتر می‌پردازند در داخل کشور سکّه نایاب‌ترمی‌شود ، این اشکال‌را با بالا بردن قیمت سکّه‌های مرغوب می‌توان مرتفع ساخت ، اگر چنین‌می کردند و قیمت سکّه‌های خـوش عیار و خوب را بالا می‌بردند هندیها بفکر خارج کردن سکّه نمی‌افتادند .

قیمت سکّه‌های‌طلا و نقرهٔ اروپا بقدری درایران پائین می‌باشد که برای‌هیچ تاجری صرف‌نمی کند که آنهارا بایران‌بیاورد .

هندیها «سکین[۲]»های ونیز و«اکو»های اسپانیا را از راه‌بصره خارج‌می کنندو به‌هندمی‌برند،بطوریکه‌شاه ایران که در کشورش معادن نقره‌ندارد درتمام کشورشاهنشاهی‌برای ساختن‌سکّه‌های جدیدنمی‌تواند نقره پیدا کند .

از پائین بردن قیمت‌سکّه‌های اروپا در ایران اشکالات دیگری

۱ــ Dadian ظاهراً اسم شهر یا ایالتی درحدود قفقازمی‌باشد، در فرهنگ جغرافیائی از دهی از بخش جغتای سبزوار بنام دادیان نام می‌برد (ج۹ ص۱۵۹)

۲ــ Sekin



تصویر شمارهٔ ۲۹ (مرد ایرانی در دوران صفوی)

نیزپیش آمده است ، یکی آنکه امر تجارت در ایران ازرونق افتاده و متوقف شده است وعایدات گمرکی نیز بسیار کم شده و تقریباً از دست رفته است و ایـن وضع بضرر ایـران است و ملل دیگر از آن استفاده می کنند .

البته شاه از متوقف شدن تجارت ابریشم ضررچندانی نمی کند زیرا در کارگاههای نسّاجی که دراصفهان وکاشان وتبریز ومشهد دایـر کرده است ابریشم‌ها بمصرف‌می‌رسند .

امّا محصول این کارخانه‌ها که درآن‌ها زربفت‌های بسیارفاخر و زیبا تهیه می‌شود فقط بمصرف خـود اهالی مملکت می‌رسد زیرا مغول بزرگ برای‌اینکه ازفروش زربفت ایران‌درسرزمینهای‌هند جلوگیری بعمل‌آورد ، قدغن کرده است که رعـایای او زری نپوشند ، تـرکها و سایرملل همسایهٔ ایران‌نیزهرگززری وپارچه‌هائی که‌درآنها طلاونقره بکار رفته‌است‌استعمال نمی کنند ، باین ترتیب کارگاههای زری‌بافی فقط برای خودکشور ایران‌کار می کنند .

سیاست ایرانیان نسبت به‌همسایگان

مغول بزرگ که از طرف مشرق و جنوب بـا ایـران همسایه می‌باشد ومما لکش درآن‌حدودقرار دارد باوجودیکه دربین همسایگان ایران مملکت‌ها و نـواحی بیشتری را در تصرف دارد وگنجینه‌های بزرگ‌و فراوانی را دراختیار دارد دشمن وحشتناکی‌برای ایران‌بشمار نمی‌آید .

زیرا نقاط سرحدّی ایران درآن نواحی همه کوهستانی است و

از کوههای مرتفع پوشیده شده است و قندهار که تنها شهر قابل توجه آن حدود است قلعه‌ای مستحکم دارد که از آن خوب محافظت می‌شود .

مورخینی که وقایع جنگهای بین ایران و هند را نوشته‌اند همگی برتری ایرانیان را بر هندیان خاطر نشان ساخته‌اند .

ایرانیان از هندیان جنگجوتر، پرطاقت‌تر ، منظّم‌تر ، مطیع‌تر و بسیار قوی هیکل‌تر و پرزورترند .

شاه عباس کبیر هروقت با هندیان بجنگ می‌پرداخت همیشه قوائی را که بمقابلهٔ آنان می‌فرستاد از یك‌سوّم قوائی که هندیان بمیدان جنگ می‌آوردند کمتر بود .

شاه ایران به‌قوای هندیان بدیدهٔ حقارت می‌نگریست

می‌گویند شاه عباس کبیر برای اینکه ضعف قوای هندیان را مورد تمسخر و استهزا قرار دهد در یکی از جنگها فرماندهی لشکریانش‌رایك روزبه یك‌زن سپرد وآن‌زن‌بسیاری ازهندیان راکشت و از میان برداشت وقوای هند را درهم شکست ، ازآن زن هندیان شکست سختی خوردند .

پس ازآن فتح و پیروزی ، برای تمسخر و توهین به هندیان این ضرب‌المثل متداول و مشهور گشت « قرخ قارقیا بیرداش »[1] یعنی

---

۱ ــ مؤلف در اینجا داستانی راکه معلوم نیست مبنای صحیح تاریخی داشته باشد نقل کرده است وبا شاخ وبرگ دادن به‌آن بملت هندکه از نجیب‌ترین ملل عالم می‌باشند نسبتی ناروا داده است .

هندیها مردمانی عاقل و صبور و متین و عمیق و تیزهوش می‌باشند .

هندیها در بسیاری از علوم نکات مهم و جالبی راکشف ویا اختراع کرده‌اندکه بسیاری از اختراعات مفید بشری براساس و مبنای‌آن قرار دارد .(مترجم) ←

برای قتل عام کردن چهل کلاغ یك سنگ کافی است . با این ضرب المثل منظورشان اینست که برای شکست دادن هندیها که مثل کلاغها سیاه می باشند نه تنها یك زن کفایت می کند بلکه زیاد هم هست .

شاه ایران در دربار مغول بزرگ تعداد زیادی مأمور دارد که او را در جریان تمام امور می گذارند و هرچه در هند می گذرد به شاه ایران خبر می دهند .

مغول به ناحیهٔ حیدرآباد توجه بیشتری مبذول می دارد ، اگر چه هندیهای آن حدود از هندیهای ایالات مرکزی هم سست تر و بی حال ترند بهرحال مغول بزرگ قوائی را که بتواند با قزل باش ها مقابله کنند ندارد ، زیرا قزل باش ها علاوه برآنکه از حیث قد و قامت و زور و قدرت و مهارت بر هندیها رجحان فراوان دارند از حیث هوش وذکاوت نیز بر هندیها بسیار برتری دارند .

اقدامات احتیاطی که دولت ایران برای جلوگیری از حملهٔ ناگهانی دشمن و خیانت حکام محلی بعمل می آورد

حکّام قندهار مکرّر به شاه ایران خیانت کرده اند ومکرّر قلعهٔ قندهار را به مغول تسلیم کرده اند ، بهمین مناسبت حکّام قندهار را از امرا و بزرگانی انتخاب می کنند که هم به شاه وفادار باشند و هم متموّل و متنفّذ و مقتدر باشند تا نتوانند در دربار مغول اعتبار و امتیازاتی را

← [قاضی ابوالقاسم صاعدبن احمدبن صاعد اندلسی (متوفی ٤٦٢ هجری) درکتاب طبقات الامم می نویسد : « ملت هند نزد جمیع امم در تمام ازمنه معدن علم وحکمت و سرچشمهٔ عدل و سیاست و منبع آراء فاضله بشمار می رود » نقل از پاورقی سیاحتنامهٔ شاردن ترجمهٔ محمد عباسی ج۹ ص۱۵]

که در دربار ایران دارند بدست آورند و برای اطمینان بیشتر افراد خانوادهٔ آنها را بعنوان گروگان در پایتخت نگه‌می‌دارند .

شاه ایران معمولاً تعداد زیادی ازدستجات نظامی رادرپادگان قندهار نگه می‌دارد ، زیرا می‌ترسد بوسیلهٔ بلوچها و «اکوانها»[1] که‌در کوهستانهای آن حدود سکونت دارند غافل گیر شود .

بلوچها و اکوانها ایلات چادرنشینی هستند که مثل انسانهای اولیّه‌زندگی می کنند ولی مردانی‌قوی وجنگجو می‌باشند وتیراندازان ماهری‌هستند و از راه یغماگری ودزدی زندگی می کنند و به‌کاروانها حمله می کنند وبه کسی رحم نمی‌نمایند .

این ایلات در « سیتی »[2] سکنی دارند و ظاهراً رعایای مغول می‌باشند ولی مغول خیلی هم برآنها حاکم نیست زیراآنها در حقیقت همیشه در خدمت کسی هستند که بآنها پول بیشتری بدهد .

ایران با این ایلات بسیار خوشرفتاری می کند و بقدری بآنها امتیاز می‌دهد و مهربانی می‌نماید که اگرآنهاکاملاً طرفدار ایران نمی گردند و بایرانیان نمی‌پیوندند ،لااقل ازآسیب رسانیدن بایران خودداری می‌نمایند .

این ایلات روی سینهٔ خود علامت صلیب می کشند و مسیحیان را دوست‌دارندو از مسلمانان بشدت متنفّرند ،آنها ارامنهٔ ترکمنستان و نواحی اطراف بحرخزر می‌باشند که امیر تیمورآنها را از سرزمین خودشان کوچ داده و در « سیتی» مستقر ساخته است .

۱ــ Agwanes

۲ــ Scythie

این ایلات مذهب اصلی خودرا که دین مسیح می‌باشد فراموش کرده‌اند ولی باهمین مختصرخاطره‌ای که ازدین ومذهب درآنها باقی مانده است ، اگـرهیئت‌های اعزامی مذهبی درآنجا می‌بود بـه سهولت می‌توانست ازآنها مسیحیان‌بسیار خوبی درست کند، برخلاف ارامنه‌ای که مسلمان وشیعه شده‌اند ، چون‌به‌اشتباهات وخرافات خود علاقه‌پیدا کرده وبآنها دل‌بسته‌اند برای‌هیئت‌های اعزامی بسیار دشوار است کـه آنها را بتغییر عقیده و مذهب وادارند و دوباره آنهـارا بدین مسیح در آورند .

پسرمغول به ایران پناه‌آورده است

عملّیات وفعالیّتهائی که شاه ایران در دربارمغول انجام می‌دهد واستقبال وپذیرائی گرمی که اعلیحضرت شاه ازشاه اکبرچهارمین پسر مغول که مدت هفت‌سال است بایران پناهنده شده‌است بعمل آورده‌است موجب شده که شاه ایران مورد این سوء ظن قرارگـرفته است که در شورشی که شاه اکبرعلیه پدرش کرده است با او سازش و توافق پنهانی داشته است .

همه می‌دانند که شاه‌عباس جدّ شاه فعلی از موقعیّتی نظیر همین وضع که فعلاً پیش آمده است استفاده کرده و ایالت قندهار را بتصرف درآورده است . ولی این گونه سوءظن‌هـا نسبت بـه شاه فعلی ایـران بی‌مورداست وقـابل‌قبول نیست‌ونمی‌تواند مقرون بحقیقت‌باشد ، زیرانه تنهاشاه ایران به‌شاه اکبرهیچ گونه کمك ومساعدتی نکرده است بلکه به‌گوش‌اورسانیده است که بانقشه‌هائی که علیه پدرش درسرمی‌پرورانند

هیچ گونه موافقتی ندارد ، معهذا این احتمال وجود دارد که پس از آنکه مغول بزرگ پدر اکبرشاه بمیرد ، شاه ایران به اکبرشاه برای جنگ کردن با برادرانش مساعدت کند و در نتیجه براحتی امپراطوری وسیع هندرا که روزبروز توسعهٔ بیشتری می یابد تجزیه و تقسیم کند تا از آن جهت خیالش کاملاً راحت و آسوده باشد .

چگونه اکبرشاه علیه پدرش شورش کرد

شاه اکبر فرزند زنی از طایفهٔ «روشو بود»[1] می باشد ، شجاع ترین سربازان مغول از این طایفه برخاسته اند .

روشو بودها علیه مغول سر به شورش برداشتند وطغیان کردند و چون می ترسیدند که بعد از مرگ مغول فرزندان دیگرش که سنشان بیشتر از اکبرشاه میباشد براو پیشی گرفته و بسلطنت برسند ، اکبرشاه را وادار کردند علیه پدرش شورش کند وحکومت را بدست بگیرد .

اکبرشاه فرماندهی شورشیان را بعهده گرفت و بسمت پایتخت حرکت کرد ، شاه اکبر به آسانی می توانست پدرش را غافلگیر کند زیرا مغول قوائی را که بتواند با پسر مقابله کند دراختیار نداشت ولی مغول بمکر وحیله توسل جست و داعیهٔ فرزندش را نقش بر آب ساخت .

مغول خط و مُهر فرزندش را جعل کرد و نامهٔ مجعولی را بدست جاسوسی که مورد اعتمادش بود سپرد و اورا مأمور کرد که از وسط دستجات لشکر عبور کند وچنین وانمود نماید که از طرف پسرش اکبرشاه می آید وحامل نامه ای برای مغول می باشد .

۱ــ Recheboude



تصویر شمارهٔ ۳۰ (زن ایرانی در دوران صفوی)

این مأمورجاسوس بوسیلهٔ روشوبودها توقیف شد ، از چنگ او نامه‌ای‌را بیرون کشیدند که این عبارات در آن نوشته شده‌بود :

«پدر، گمان نکنید که‌من‌جرئت کرده‌ام علیه‌شخص‌شماومماالك شما سوء قصد کنم ، روشوبودها کـه باشورش وطغیانشان اینهمه شما را آزرده و ناراحت کرده‌اند مرا بریاست خود انتخاب نموده‌اند ولی من می‌دانم چگونه آنهارا مطیع و فرمانبردار شماسازم ، من آنهارا با خود به‌پایتخت آورده‌ام‌برای آنکه آنهارا بشما بسپارم ودراختیار شمابگذارم، نوکران ومستخدمین خودرا آماده کنید تااشخاص معیّنی را که سران شورش می‌باشند دستگیر وتوقیف کنید ، من خودم اوّلین کسی خـواهم بود که آنهارا بشما تسلیم کنم وبقیّه‌را نیزخودم شخصاً تنبیه‌خواهم کرد و شما خواهید دید که من فرزند خوب‌وشایستهٔ شماهستم»

وقتیکه روشوبودها این‌نامه را خواندند می‌خواستند شاه‌اکبر را رها کرده وخودرا ازدست اوخلاص کنند ، هرقدر شاه اکبر به گفتار و رفتار آنها اعتراض کرد و گفت که این‌نامه جعلی است و از طرف او نبوده است کسی باورنکرد وبالاخره نتوانست آنهارا آرام سازد .

عدّهٔ زیادی از لشکریانش از او جدا شدند و او را ترك کردند و از بقیهٔ لشکر آنچه باقی ماند حاضر به پیشروی و جنگ نبود ، در این فاصله مغول از وقت استفاده کرد و فرصت یافت لشکریان خود را جمع کند و قوای پسرش شاه اکبر را شکست دهد و بعقب بنشاند . شاه اکبر ناچار فرار کرد و جان‌خود را نجات داد و به ایران پناهنده شد.

شاه ایران به گرمی او را پذیرفت و برایش درباری بسیار عالی و باشکوه ترتیب داد و مخارج آنرا بعهده گرفت .

دربار شاه اکبر از عدّهٔ زیادی تشکیل می‌شود و شکوه و جلال فراوان دارد زیرا هنگامیکه شاه اکبر مورد بی‌مهری پدر قرار گرفت و بایران فرار کرد عدهٔ زیادی از امرا وبزرگان هند بدنبال او بایران آمده‌اند و همه در انتظار آن می‌باشند تا روزگار مساعدی فرا رسد تا دوباره شورش کنند و باتفاق شاه اکبر به هند بر گردند.

همهٔ آنها در انتظار مرگ مغول بزرگ شاه هند می‌باشند. و بقراری که می گویند مغول بزرگ متجاوز ازصد سال‌عمر کرده وهنوز هم زنده است.

سیاست ایران در برابر تاتارهای ازبك

تاتارهای ازبك برای ایرانیان دشمنان خطرناك‌تری هستند و ایرانیان‌ازآنهابیشترحساب می‌برند. اگرچه‌قوای تاتار به‌ورزیدگی و آزمودگی قوای ایران نیست ولی حملات ناگهانی که در فصول سخت و نا متناسب بایران می کنند ایرانیان را ناراحت می کند، بخصوص که نه حملات ازبکان را می‌توان پیش‌بینی کرد ونه وقتی ناحیه‌ای را بخاك و خون می کشند و قتل و غارت می کنند می‌توان آنها را تعقیب کرد.

کویرها و بیابانهای خشك و سوزانی که ازبکها را از ایالت خراسان جدا می کند هرگز ازبکها را متوقف نمی‌سازد، ازبکها در منتهای حرارت و گرما اسب می‌تازند و حمله می کنند.

ازبکها برای حمل آذوقه بخودشان زحمت زیادی نمی‌دهند زیرا با طبیعت سبع وخونخواری که دارند همیشه از گوشت اسبهایشان برای خوردن چیزی پیدامی کنند.

ازبکها وقتی کاه و یونجه‌ای را که اسبان بارکش برای خوراك اسبهای سواری حمل می کنند تمام می‌شود آنها را می کشند و گوشتشان را همانطور نه‌پخته و خام می‌خورند. وقتی تشنگی بر ازبکها غلبه می کند گردن اسبان خود را سوراخ می کنند و خون آنها را می‌مکند.

تاتارهااسبان کوچك دارند ولی‌اسبهایشان بسیارچابك و تند رو و خستگی ناپذیرند.

ایرانیان برای این نوع زندگی ساخته نشده‌اند و از هجوم و یورش این تاتارهای وحشی ناراحت می‌شوند ورنج می‌برند.

ازبك‌هاتا کنون به‌دزدی وغارتگری و چپاول قناعت می کردند و چیزی دیگر نمی‌خواستند ولی در این سالهای اخیر که دستجات فراوانی راجمع آوری کرده ودرحقیقت لشکربزرگی رافراهم‌ساخته‌اند برای ایران مزاحمت بیشتری فراهم کرده‌اند.

ازبکهاازشش سال قبل که‌جنگ باقوای ایران‌راآغار کرده‌اند با یغماگریها و جنگ و گریزهای متعدد بقدری قوای ایران را خسته و ضعیف کرده‌اند که بیم آن می‌رود که شهر مشهد را بتصرف درآورند و جای نگرانی است که مبادا ایالت خراسان را که شاه عباس کبیر از آنها پس گرفته است دوباره متصرف شوند.

بعضی خیال میکنند که مغول ازبکها را بجنگ با ایرانیان تحریك می کند و وسایلی را که برای ادامهٔ به‌جنگ با ایران احتیاج دارندبرایشان‌فراهم‌می کند، این سوءظن‌بی‌اساس‌نیست زیرا ازروزیکه شاه ایران پسر مغول را دردربارش پذیرفته است ازبکها جنگ و ستیز راآغاز کرده‌اند.

زیارتگاه ایرانیان

مشهد زیارتگاه ایرانیان‌است و شهری بسیار غنی می‌باشد .

شاه عباس چون‌نمیخواست رعایایش پول‌خودرا ازمملکت‌خارج کنند ودر قلمرو حکومت‌عثمانی خرج نمایند ومی‌خواست آنها را از رفتن‌بمکّه منصرف گرداند به رعایاش عشق وارادت به امام رضا (ع) را که یکی ازدوازده امام ایرانیان می‌باشد و در مشهد مدفون است القاء کرد .

شاه عباس بامنتشرساختن معجزات و کرامات بیشماری که در برابر قبرحضرت رضا(ع) اتفاق می‌افتاد آستان مقدّس امام هشتم (ع) را معروف‌ومشهور ساخت ، عدّهٔزیادی از نابینایان بروی‌قبرحضرت‌رضا(ع) چشم می گشودند وبینائی ازدست رفتهٔ خودرا باز می‌یافتند .

شاه عباس چنان احترامی برای این مقبره فراهم ساخت که بزرگترین امرا و بزرگان مملکت وصیّت می کردند که درمساجد این مقبره به خاك سپرده شوند واملاك واشیاءِ نفیس‌زیادی‌را بآستان‌حضرت رضا (ع) اهداء کردند و باین ترتیب گنجینهٔ بزرگ و گرانبهائی در مشهد جمع آوری گردید و این همان گنجینه‌ایست که ازبکها برای بدست آوردن‌آن سرودست می‌شکنند وبرای تصرف آن بیشتراز تصرف شهرمشهد حرص و ولع‌دارند .

ازبکها در دوسال قبل‌بقدری به‌شهرمشهد نزدیك شدند که شاه ناگزیرشد قوای عظیمی را بفرماندهی رستم‌خان دیوان‌بگی که بسیار موردعلاقه‌اش بود به‌مشهد گسیل دارد .

رستم‌خان برای تقسیم کردن قوای ازبك ومتفرّق ساختن آنها ازهیچ کوششی‌فروگذار نکرد. کاردانی‌ونیکوکاریهای رستم‌خان موجب گردید که شاه «اورگنج»[1] ازازبکهای هم وطنش جدا گردید.

ایران برای مقابله باروسهای مسکو با تاتارها توافق کرده است

شاه‌ایران‌بالزگیها[2] وقلموقها[3] روابط حسنه دارد ودوستی‌خود را با آنها حفظ می کند ودر نتیجه ممالکی که ایران درآن حدود دارد مورد تهدید مسکویها[4] قرار نمی گیرد ودر امان می‌ماند.

مسکویها همیشه می‌توانند با کشتی‌رانی برروی دریای خزر و پرداختن به راهزنی دریائی وسایل ناراحتی‌ایرانیان را فراهم کنند.

قزّاقهائی که مطیع اوامر مسکو می‌باشند بر روی دریای خزر کشتی رانی می کنند ولی‌هرگز نمی‌توانند در سواحل ایران از کشتی پیاده شوند زیرا قوای قزاقها بقدرت‌وارزش‌قوای ایران نیست‌بخصوص دستجاتی از قوای ایران که در اطراف کوه قفقاز سکونت دارنـد بسیار شجاع وقوی وباارزشند.

ساکنین‌این حدود که ازنسل«آمازنها»[5] می‌باشندمثل‌اجدادشان بسیار باسخاوت‌وجوانمردند،زنهایشان ازمردان خوب‌تر وباارزش‌ترند، زنهای این‌حدود بلندبالا، خوش قد و قامت وفوق‌العاده زیبا می‌باشند و در منتهای زیبائی، بسیارنجیب وباتقوی هستند. مردانشان چهره‌ای با

۱ـ Organge
۲ـ Lezguis
۳ـ Kalmoukes
٤ـ Moscovites
٥ـ Amazones



تصویر شماره ۳۱ (کنیز سیاه در دوران صفوی)

عظمت ومردانه دارند ، قـوی‌هیکل ورشیدند ولی‌خشن وبـداخـلاق و بی‌ادب می‌باشند .

سیاست ایران دربرابر پادشاه عثمانی

پادشاه عثمانی وحشتناك‌ترین همسایهٔ ایرانیان است ، ممالك سلطان عثمانی ازدریای سیاه تـا بصره در سرحدّات ایران قرار دارد ، بعبارت دیگر ایران ازطرف مغرب و جنوب با سلطان عثمانی همسایه است .

سلاطین مسیحی که‌ازمدتی قبل‌علیه سلطان عثمانی بایکدیگر متّحد شده‌اند چون‌از جوابی که بوسیلهٔ سفرایشان درآغاز اتحادشان از ایران دریافت کرده بودند رضایت‌نداشتند«سالومون سکورکی»[1] را که قبلاً ازاو صحبت کرده‌ام دوباره بدربار ایران فرستادند تادوباره با شاه ایران مذاکره کند و دربارهٔ انجام تقاضای قبل اصرار ورزد وپا فشاری کند ، در دستوراتی کـه به‌سفیر داده شده بود تمام وسایلی را که برای موفقیّت او دراین مأموریت ضرورت داشت در اختیارش گذاشته شده‌بود تا شاید بتواند شاه ایران را وادارکند از ضعف وگرفتاری سلطان عثمانی استفاده‌نماید وباتحادیّهٔ سلاطین مسیحی به‌پیوندد .

به شاه ایران القاکردند که تصمیم بگیرد سرزمین شاهنشاهی ایران را دوباره بوسعت زمان داریوش کبیر که بربیست و پنج کشور و ایالت حکومت می کرد برساند وکشورهای عربستان وکلده وسوریه و سایر ممالکی کـه بین‌دجله وحبشه قرار دارد و در زمان داریوش کبیر

۱ــ Salomon Skourki

متعلق بایران بوده است ودر تصرف سلطان عثمانی می‌باشد تصرف نماید .

دوباره به‌سفیرجواب داده شد که شاه ایران ترجیح می‌دهد که قسمتی از مملکتش را ازدست بدهدتا اینکه برخلاف عهدنامه صلحی‌را که باسلطان عثمانی منعقد ساخته است عمل کند و ممالـك دیگری را بتصرف درآورد .

عربهائی‌هم که اخیراً دوسال است بصره را متصرف شده‌اندچند نفر ازمأموران خودرا پیش‌حاکم لرستان فرستادندو ازاو تقاضا کردند لشکریان پادگان آنجا را به‌بصره بفرستد وشهر بصره را برای اربابش شاه ایران تصرف نمـاید ، حاکم لرستان چند چاپار همراه مـأموران بصره کرد وبرای کسب تکلیف آنهارا بدربار فرستاد .

دربار ایران پیشنهاد آنها را هم نپذیرفت و بآنهـا هم جوابی نظیر آنچه به‌سفرای سلاطین مسیحی داده بود داد .

ایران باسایرهمسایگان خود هم به مدارا رفتار می‌کند

ایران برای مقابله بادولت عثمانی که همسایه‌ای قوی است با سلاطین‌ترکمنستان و کردستان‌وعربهای کویر که مطیع سلطان عثمانی نیستند متحد مـی‌بـاشد و روابط دوستی خودرا بـا آنها حفظ می کند ، همچنین شاه ایران باسلطان عربهای مسقط روابط حسنه دارد وباکمال مراقبت دوستی خـود را بـا آنهـا حفظ می کند زیرا می‌خواهد وقتی پرتغالیهاسهم عواید گمرکی‌خودرا ازبنادر کنگو[1] وبندر ریگ‌وبحرین بازور ازایران‌مطالبه می کنند ، عربهای مسقط بکمك ایران‌بشتابند .

۱ــ بندرکنگان

سیاست شاه با گرجیها

سیاست شاه ایران نسبت بـه گرجیها نیز بسیار جـالب و قابل تحسین است زیرا اگر گرجیها بایکدیگر متحد شوند ممکن است وسایل زحمت ایران را فراهم کنند ، شاه ایران خوب می‌داند چگونه آنها را از راه منافعشان در تفرقه وجدائی نگـه دارد ، شاه ایـران بـه امرا و بزرگان گرجی بقدری محبت می کند و بقدری بآنها پول می‌دهد کـه امراءِ گرجی مذهب و وطن خود را فراموش می کنند و بـه شاه ایران علاقه ودلبستگی پیدا می نمایند .

دراین ایّام بسیاری از مقامات بزرگ و مهم مملکت در دست امراءِ گرجی می‌باشد و آن عدّه از امرای گرجی کـه مقامات دولتی را اشغال نکرده‌اند همیشه در مهمانیهای شاه حضور بهم می‌رسانند و جای معینی دارند و مخارج آنها از خـزانهٔ شاه پرداخت می‌شود و از تمام امتیازاتی که مهمانان شاه برخوردارند بهره‌مند می‌شوند وبا شاه برسر یك سفره می‌نشینند .

زحماتی که شیخ صفی برای تـأسیس فرقهٔ شیعه[1] کشید برای ایران بسیار مفید واقع شد ، زیـرا این فرقهٔ خاص اسلام که بـا سایر فـرق اسلام بسیار تفاوت و اختلاف دارد وسیلهٔ بسیار مؤثری است کـه نگذارد به‌تحریك ترکان‌عثمانی و تاتارها وهندیهای مغول که‌همسایگان ایران می‌باشند ملّت ایران شورش کند و سر به طغیان بردارد .

شیخ صفی چنان وحشت و کینه ونفرتی نسبت به اهل سنت در

۱ــ در اینجا باز مؤلف دچار اشتباه بزرگی شده‌است ، تأسیس مذهب شیعه را به‌شیخ صفی نسبت داده‌است ، ظاهراً منظور مؤلف توسعه وگسترش مذهب شیعه است .

ایرانیان القاء کرد که ایرانیان می گویند اگر یك سنّی یعنی پیرو عمر را بایك شیعه یعنی پیرو علی(ع)را باهم بجوشانند هرگز ذرات وجود آنها درهم نمی آمیزد وذرّات وجودشان همیشه ازهم جدا باقی می‌ماند وآن مخالفت ونفرتی که نسبت بیکدیگر دارند همچنان حفظ خواهد کرد .

از طرفی سنّی‌ها وبخصوص تاتارهای ازبك بقدری بـا ایرانیان دشمن‌اند و از آنها متنفّرند که وقتی یك سوار ازبك از میدان جنگ برمی گردد تـا برای زنش از خون ایرانیان سوقات نیاورد وزنش آن خون‌را بسلامتی شوهرش ننوشد ، زن‌ازمراجعت شوهر از میدان‌جنگ اظهار مسرّت وشادمانی نمی کند وازشوهر پذیرائی نمی‌نماید .

قسمت سوم

عدالت وداد‌خواهی در ایران چگونه اجرا می‌گردد

ایرانیان مجموعهٔ قوانین مدوّنی ندارند، قانون آنها همان احکامی است که ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام یعنی فرزندان علی (ع) با تفسیر قرآن برای آنها باقی گذارده‌اند .

در ایران سه‌نوع محکمه وجود دارد : محکمهٔ جنائی که عرف نامیده می‌شود ، محکمهٔ مدنی که آنرا محکمهٔ شرع می‌نامند و بالاخره محکمهٔ قانونی که دیوان‌عالی نام دارد و این محکمه محکمهٔ عالی یا نهائی می‌باشد .

محکمهٔ جنائی

رئیس محکمهٔ جنائی در اصفهان و در تمام محاکم جنائی کشور دیوان‌بگی می‌باشد که ریاست محاکم مدنی را نیز بعهده دارد .

دیوان‌بگی برای اجرای احکامی که صادر می کند یك مأمور اجرا دارد که داروغه نامیده می‌شود ، محافظت زندان نیز بعهدهٔ داروغه است و داروغه بدعاوی کوچك جنائی نیز شخصاً رسیدگی می کند .

خان‌ها نیز در ایالاتی که حکومت می کنند رئیس محکمهٔ جنائی می‌باشند ، با این اختلاف و خصوصیت که تمام دعاوی که مورد رسیدگی خان قرار می گیرد ممکن است در مورد لزوم در محکمهٔ دیوان بگی مورد تجدید نظر قرار گیرد .

دیوان بگی جنایات اهانت بمقام سلطنت وسوء قصد نسبت به شاه را رسیدگی نمی کند ، رسیدگی باین گونه جنایات در صلاحیت دیوان بگی نیست و همانطوریکه قبلاً متذکر شده‌ام این جنایات در داخل قصر شاه بدون شرکت دیوان بگی و هیأت دولت مورد رسیدگی قرار می گیرد .

بطور کلی دیوان بگی جنایات مختلف را رسیدگی می کند ولی دربارهٔ آنها حکمی صادر نمی‌نماید بلکه وقوع جنایت را بعرض شاه می‌رساند وشاه حکمی را که «صدر» دربارهٔ آن صادر می کند دستور باجرا می‌دهد وصدر همیشه برطبق قوانین واحکامی که ائمهٔ اطهار علیهم السلام مقرر داشته‌اند نوع مجازات را تعیین می کند .

استنطاق وشکنجه برای اقرار

برای گرفتن اقرار در ایران نیز مانند اروپا دو نوع شکنجه وجود دارد : شکنجهٔ عادی وشکنجهٔ غیرعادی یا فوق العاده .

شکنجهٔ عادی عبارت از به چوب بستن بی‌رحمانه‌ایست که در جلسهٔ محاکمه باحضور همه انجام می گیرد واین عملی وحشت‌انگیز و نفرت‌آور است .

شکنجهٔ غیرعادی یافوق العاده انواع واقسام مختلف دارد یکی

همان به چوب وفلك بستن است كـه بصورتی دردناك و مشقت‌بـار انجام می‌شود ، باین ترتیب كـه ابتدا زیر پاشتهٔ‌پـای متّهم را باتیغ‌می‌برّند و چند شكاف درآن ایجاد می كنند ودرآن‌شكافها نمك‌می‌پاشند وبعداورا باچنین وضع دلخراشی بچوب می‌بندند ، اشخاصیكه این نوع چوب و فلك‌را تحمل می كنند پاهای خون‌آلودشان درزیرچوب وفلك بوضع بسیار رقت‌باری درمی‌آید .

گاهی ناخن‌های پای متّهم را با گاز انبرمی كنند ، گاهی دو دست و دوپای جنایتكاران‌را به چهارستون می‌بندند و قطعهٔ آهنی را در آتش سرخ‌می كنند و برروی‌قسمتهای گوشت‌آلود بدن آنهامی‌چسبانند و گاهی بهمین ترتیب كه آنها را بچهارچوب بسته‌اند با كلبتین ومنقاش گوشتهای بدنشان‌را می كنند .

اشخاصی كه این‌شكنجه‌های وحشتناك را متحمّل می‌شوند اگر جنایتی را كه به ارتكاب آن متهم می‌باشند اقرار كنند حكم‌محكومیت آنها صادر می‌شود وآنهارا به‌مدعی خصوصی یا طرف دعوی می‌سپارند ، اگر اقرار نكنند طرف دعوی بایدپول‌خون آنها را كه به‌نسبت شخصیت وخصوصیت متّهم تعیین می‌شود بپردازد .

جنایتكار را بدست‌مدعی خصوصی می‌سپارند

نكتهٔ جالب توجه اینست كه‌بدون تقاضای مدّعی خصوصی‌دولت از راه دادگستری‌هرگز جنایتكاران راتعقیب‌نمی كند ، بطوریكه مثلاً طفلی كه پدرش را كشته‌اند حق دارد شخصاً قاتل را تعقیب نماید وبا او دربارهٔ‌خون پدرش توافق وسازش كند بدون‌اینكه محكمهٔ جنائی دراین



تصویر شمارهٔ ۳۲ (غلام سیاه در دوران صفوی)

کار مداخله نماید وبجستجوی قاتل بپردازد .

وقتی مدّعی خصوصی یاطرف دعوی بهیچوجه حاضر نمی‌شود با قاتل توافق و سازش کند و وقوع قتل بـاثبات رسیده است قـاضی نوع مجازات را تعیین می کند و قـاتل را بدست مدعی خصوصی می‌سپارد و خنجری بدست اومی‌دهد تا خون را باخون قصاص کند .

پس‌ازاجرای‌حکم‌ازاموال‌قاتل‌چیزی‌به‌مدعی‌خصوصی‌نمیدهند، همهٔ اموال قاتل را دادگستری توقیف و ضبط می کند ، بهمین مناسبت مجازات اعدام کمتر اجرا می گردد زیرا برای بازماندگان و بستگان مقتول سازش‌باقاتل صرفهٔ بیشتری دارد .

جنایتکاران‌علیه عفت‌وعصمت عمومی باشدت‌بیشتری مجازات می‌شوند

تبه کارانی که‌هتك ناموس می کنندوجنایاتی علیه عفت‌وعصمت مرتکب می‌شوند به‌مجازات شدیدتری محکوم می گردند .

زنانی که نسبت‌به‌شوهرانشان‌وفادار نمانندوخیانت کنند آنهارا از بالای منارهٔ مسجد پائین می‌اندازند .

هروقت محقق‌شود دختری مرتکب عمل خلاف عفت شده است سر اورا می‌تراشند و به‌صورتش گل و کثافت می‌مالندواورا وارونه‌سوار خر می کنند ، بوضعی که صورت دختر بطرف‌دم‌خر قرارمی گیرد،جلاّد با چنین‌وضع وحالی دختررا به‌دور کوچه‌ها می گرداند ولحظه به‌لحظه فریاد می کشد «وای بحال دختر بدبختی که شرافت‌خودرا حفظ نکرده است»

برادری که خواهرش را درحال ارتکاب بعمل خلاف عفت دید واو راکشت

قوانین ائمهٔ اطهارعلیهم‌السلام دربعضی موارد بقدری شدت‌عمل بخرج می‌دهد وسخت است که مثلاً به پدر و یامادری که دختر خودرا در حین ارتکاب بعمل‌خلاف عفت مشاهده کند اجـازه می‌دهد دختر را بکشد .

من نمونهٔ این‌نوع قضاوت ومجازات را درمنزل قائم مقام‌حاکم همدان به‌چشم خود دیدم .

مادری که دخترخودرادرحین ارتکاب بعمل منافی عفت مشاهده کرده بود چون نتوانسته بود مردی را که بدخترش تجاوز کرده بـود مجازات کند وخشم خودرا فرو نشاند ، دخترش را که موفق‌نشده بود با عاشقش فرار کند قربانی این‌حادثه کرد .

مادر که ازمشاهدهٔ آن وضع سخت به‌هیجان آمده و خشمگین شده بود پسرش را صدا کـرد و باو فرمان داد که خواهرش را بکشد ، برادر احمق وبدبخت که دراین مورد برای جنایت‌کاملاً آمادگی‌داشت فرمان مادر را پذیرفت و در کمال سرعت آنرا اجرا کرد .

برادر از کشتن خواهراحساس هیچ‌گونه ناراحتی نکرد ، پس ازآنکه خواهرش را باخنجر کشت و سراورا برید وازتن جدا کرد با کمال وقاحت وسرافرازی مانند کسیکه بفتح وپیروزی بزرگی نـایل آمده باشد سربریدهٔ خواهررا پیش‌مادر برد .

جریان قتل عمد وخواهر کشی‌را همسایه ها به‌قائم مقام حاکم

اطلاع دادند ، برادر را گرفتند ، مادر بدنبال پسرش به‌محکمه آمد ،من در آنجا حضور داشتم وشاهدجریان بودم .

قائم‌مقام ازقاتل سؤال کرد چرا تنها خواهری‌را که داشته‌است کشته‌است .

قاتل به‌قائم مقام جواب داد کار خوبی کرده است که خواهرش را کشته است زیرا خواهرش عملی‌را مرتکب شده که استحقاق چنین مجازات وعقوبتی را داشته است وافزود که باکشتن خواهر بی‌عفّتش‌از شرافت مذهبش انتقام گرفته است و با ریختن خون خواهر لکّهٔ ننگی را که عمل خواهر بدامن خانواده نشانده بوده است پاك کرده است وبه مادرش‌دعا کرد وهزاران ثنا گفت که اورا به‌چنین عمل شرافتمندانه‌ای وادار کرده است .

اورا ازمحکمه‌خارج کردند ومادرش‌را صدا کردند .

مادرنیز بنوبهٔ خود از عمل جوانمردانه و شرافتمندانهٔ پسرش تعریفها کرد وبسیار اورا ستود واقرار کرد که او بکشتن‌دخترش فرمان داده است .

پایان این واقعهٔ دردناك برای‌من بسیار شگفت‌آور بود . قائم مقام حاکم پس‌ازآنکه رفتار غیر انسانی آن مادر را مثل عملی‌قهرمانی ستایش کرد ازخربزه ومیوه‌های مختلف دیگری که روی میزش بود باو تعارف کرد وبه‌پسر نیز که اجرا کنندهٔ این جنایت بود یکدست لباس هدیه کرد وانعام داد ، این‌وضع ورفتار مرا بسیار متعجب ساخت ومیل میوه خوردن‌را ازمن سلب کرد .

قائم مقام ناراحتی مرا احساس نمود وازمن پرسید که آیا در

اروپا دراینگونه موارد همینطور قضاوت نمی کنند ، من جرئت نکردم باو بگویم که هرگز در اروپا به جانی خواهر کش پاداش نمی‌بخشند ولی نتوانستم‌جلوی خودرا بگیرم وباونگویم که حق این بود که‌مادر برای مجازات مرد متجاوز و اعادهٔ حیثیّت دخترش به محکمه مراجعه می کرد .

قائم‌مقام گفت که‌این حرف درست‌است ولی‌او ناگزیر بوده‌است طبق احکام محمّد (ص) وقوانین‌اسلام اینطور قضاوت کند . من ازاینکه ایرانیان که باهوش‌ترین وروشن‌بین‌ترین ومؤدب‌ترین وسیاستمدارترین و عاقل‌ترین ملل شرق می‌باشند ناگزیرند طبقّ قوانین قرآن[1] اینطور کورکورانه قضاوت کنند برّقت آمدم وبسیار متأسف شدم .

مجازات اطفالی‌که باپدران ومادران‌خود بدرفتاری‌کنند

اطفالی که‌نسبت به‌پدر ویامادر بدرفتاری کنند بسختی‌مجازات می‌شوند . اگر محقق شود طفلی به‌پدر و یا مادرش ناسزا گفته و دشنام داده است زبان اورامی بُرند ، اگرطفلی پدریامادرش را زده باشدبازوی اورا قطع می کنند .

قضات وامرا وبزرگان مهم‌دربار در مراسم اعدام حضور بهم می‌رسانند

شاه‌اغلب اوقات دیوان‌بگی راکه از امرای بزرگ درباراست

۱ــ مؤلف دراینجا دوباره شرافت وغیرت مردانگی ودفاع ازناموس را عملی غیرانسانی خوانده است و چون مسیحی است ازاینکه ایرانیان طبق دستورات پیغمبرشان‌محمدبن عبدالله(ص) واحکام قرآن عمل میکنند اظهار تأسف‌کرده است درصورتیکه همان‌طوری که قبلاً ذکرشد خوشبختانه در ایران هنوز شرافت ومردانگی و دفاع از ناموس وجود دارد و پیروی از احکام قرآن برای مسلمانان ایران موجب افتخار ومباهات است .

بنمایندگی ازطرف خود بمراسم اعدام می‌فرستد، گاهی بجای دیوان‌بگی یکی دیگر ازامرای دربار دراین‌مراسم شرکت می کند .

کشته شدن یك جوان مسیحی

یك جوان ارمنی کاتولیك بیچاره تصادفاً در سر راهی که شاه می‌خواست بازنانش از آنجا بگذرد دیده شد و محکوم به‌مرگ گردید وحکم شد سرش‌را ازتن جدا کنند .

شاه قوللرآقاسی را که مورد علاقه‌اش می‌باشد و چهارمین شخصیّت مملکت بشمار می‌آید بنمایندگی از طرف خود فرستاد تا در مراسم اعدام جوان ارمنی شرکت کند و باو پیشنهاد نماید در صورتی که دین مسیح را ترك کند و مسلمان گردد مورد عفو شاه قرار می گیرد .

جوان مسیحی سخت مقاومت وایستادگی کرد وحاضر نشددین خودرا ترك کند ومسلمان شود وچون مشاهده کرد که قوللرآقاسی در صادر کردن فرمان قتل او تعلّل می‌ورزد وبا تظاهر به کشتن می‌خواهد بوسیلهٔ دژخیم اورا بترساند تاناچار مسلمان شود ، باشهامت و شجاعتی که در خور شهدای دین مسیح است به امیر گفت : «چرا معطّلید ، چرا مرا نمی کشید ، من هرگز باین بی‌غیرتی تن در نمی‌دهم که دین مسیح را که حقیقت محض است ترك کنم . » و از دین دیگری تبعیّت نمایم . تقاضای‌جوان‌ارمنی پذیرفته وانجام‌شد وایمانش پاداش گرفت ، او شهید گردید ، سرجوان ارمنی را از تن جدا کردند وجسد اورا پیش سگان انداختند ، قبل ازمرگ نزد من اقرار بمعاصی کرد ، بنا بتقاضای من

جسداو را ازجلوی سگان برداشتندودرقبرستان فرانسویان بخاك سپردند .

انواع مختلف مجازات

ایرانیان برای جنایات مختلف مجازات مشخّص و معیّنی ندارند ، معمولاً جنایتکاران‌را باقساوت وبی‌رحمی خاصی به‌دارمی‌زنند، از جمله انواع دارزدن‌ها یکی اینست که قلاّب وچنگکی آهنین رابه گلوی محکوم‌باعدام بند می کنند وباآن چنگك اورا به‌دارمی کشند ودرهمین حال اورا رها می کنند تاجان می‌دهد ، یکنوع مجازات‌دیگر درایران معمول است که ازمجازات اوّل که ذکرشد وحشتناك‌تراست . جنایتکار رابه‌پشت شترمی‌بندند وسرش رابطرف پائین‌آویزان‌می کنند وهمانطوریکه قصّابان شکم گوسفند را می‌درند شکم آن بدبخت‌را پاره می کنند ، بطوریکه امعاء واحشاء وروده‌هایش‌بیرون می‌ریزد وآویزان می‌شود وبا چنین وضع و حالی اورا به دور شهرمی گردانند . این نوع محکومین گاهی باچنین وضع رقّت‌بار دوسه روز زنده می‌مانند و زجر می کشند وبعد می‌میرند .

دزدان‌را بوضع خاصی مجازات می کنند ، آنهارا تـا کمر در گودالی نگه می‌دارند و گودال را از گچ پرمی کنند ، گچ درحالی کـه بتدریج‌خشك می‌شود دردهای شدید وحشتناکی به‌محکوم واردمی‌آورد واستخوانهای اورا می‌شکنند وخرد می کنند .

به‌میخ کشیدن ودر آتش انداختن درایران کمتر معمول است، مجازات «رو»[1] نیزدرایران معمول ومتداول نیست ولی‌مجازات دیگری

۱ ــ Roue مجازاتی‌که درقدیم درفرانسه‌معمول بوده، دست وپای محکوم رامی‌شکسته واورا روی‌چرخی می‌گذاشته‌اند تابمیرد .

درایران وجود دارد که از آن خیلی سخت‌تر و بی‌رحمانه‌تر است ، باین ترتیب که محکوم را روی تخته‌ای می‌خوابانند وتمام اعضای بدن اورا قطعه‌قطعه وریز ریز می کنند .

قائم مقام حکّام حق ندارند کسی را محکوم باعدام کنند مگر اینکه ازشاه کسب اجازه کرده باشند وفرمان ودستخطی ازطرف‌شاه در این موردصادر شده‌باشد .

داروغـه‌ها می‌توانند دماغ و گوش و مـاهیچهٔ پای قصاب‌ها و نانواهای متخلف‌را قطع کنند ، درصورتی که پلیس‌یاقائم مقام او داروغه را متقاعد کرده باشد که قصاب یا نانوا گران‌فروشی کرده و یا در وزن گوشت و نان تقلب کرده است ولی هیچ کس بجز خان‌های حاکم‌وبعضی سلطان ها و استثنائاً بعضی داروغه‌ها کـه از امتیاز خـاصی برخوردار می‌باشند حق ندارند کسی را محکوم بـه مرگ نمایند و این مـوجب می‌شود که دربعضی نقاط مملکت نـا امنی وبی نظمی حکمفرما گردد ، زیرا دزدان در ایالتی کـه می‌دانند درآنجا کسی نمی‌تواند حکم اعدام صادر کند دست به‌دزدی و قتل وغارت می‌زنند و وسایل‌بی‌نظمی و ناامنی آن ایالت‌را فراهم می کنند .

محاکم مدنی

از نظر دعاوی حقوقی ریاست دادگستری کشور را دیوان‌بگی بعهده دارد واو باکمك چهار روحانی بزرگ کشور که راجع بـه آنها قبلاً صحبت کرده‌ام دعـاوی حقوقی مردم را مـورد رسیدگی قرار می‌دهد .

طرز رسیدگی‌وقضاوت درمورد دعاوی حقوقی بسیار آسان‌است زیـرا درایران دادستان و وکیل مـدافع ومأمور اجـرا وجود ندارد ، هر کس می‌تواند ادّعای خود را دریك عرض‌حال بنویسد وبقاضی‌بدهد ، قاضی بیکی ازمستخدمینش دستور می‌دهد تا طرف دعوی راحاضر کند.

هر کس حق دارد شخصاً اقامهٔ دعوی نماید و از حق خود دفاع کند ، فرّاش یا مأمور اجرائی که درجلسهٔ محاکمه‌حاضرین رابسکوت دعوت کند وجود ندارد و رسیدگی‌بدعاوی در جلسات محاکمه باسر و صدای زیاد و جار و جنجال فراوان برگزار می‌شود وهیچ گونه نظم و ترتیبی‌ندارد ، هر کس صدایش رابلندتر کند و فریاد بیشتر بکشدبیشتر مورد توجه قرار می گیرد ومحاکمه‌را می‌برد .

در ایـران بـدون حضور یافتن طرفین دعوی کسی را محاکمه نمی کنند وحکم‌غیابی‌صادر نمی‌نمایند واین‌موجب‌می‌شود هر کس‌مقصر است فرار می کند وخودرا نجات می‌دهد تا درسرفرصت بـا او توافق و سازش کنند .

اشکالاتی که قوانین واحکام ایجادکرده است

قوانین قرآن که برطبق آن قضاوت مـی کنند و احکام رابـر آنها منطبق می‌سازند اشکالات بزرگـی را برای غیر مسلمانـان فراهم کرده است .

طبق این قوانین مردی که پول خودرا قرض می‌دهد همیشه در معرض این خطرقرار می گیرد که مقداری از پول یا تمام پول خودرا از دست بدهد . اگر کسی که باو قرض داده شده است حسن نیّت داشته

باشد ولی نتواند بدهی خود را بپردازد یعنی برای پرداخت بدهی خود پول حاضر نداشته باشد ، طلبکار تا مخارج سنگینی را متحمّل نشود نمی‌تواند بدهکار را به‌محکمه بکشاند واز راه دادگستری طلب خودرا مطالبه نماید زیرا طلبکار باید علاوه برپرداخت مخارج دادگستری یك دهم مبلغی‌را که طلبکار است ومطالبه می کند بپردازد ، اگر بدهکار به قرض خود اقرار نماید معمولاً باو مدّتی مهلت می‌دهند تا بدهی خود را بپردازد ، در انقضای مدّت قاضی یك دهم مبلغی را که روی آن حکم صادر کرده است برای‌مخارجش برمی‌دارد . باین‌ترتیب کسی که‌طلبکار است و حق با اوست باید تمام این‌مخارج را بپردازد ، این قانون‌صحیح و عادلانه نیست .

قرآن ربا را حرام‌کرده است

قرآن ربارا منع می کند ولی هندیها وارامنه عملاً رباخواری می کنند واز رباخواری دست بر نمی‌دارند ، باین‌ترتیب که مثلاً اگر به کسی صد « اکو » برای مدت یکسال قرض بدهند مقدار نفعی که در سال بآن پول تعلق می گیرد و معمولاً کمتر از هشت درصد نمی‌باشد حساب‌می کنند وآنرابراصل پول می‌افزایندودرتعهدّنامه قید می کنند ولی اگر مدیون سوءنیّت داشته باشد این زرنگیها و پیش‌بینی‌ها بهیچ درد نمی‌خورد زیرا درانقضای مدت‌مدیون می‌تواند دریافت کلّ مبلغ را انکارنماید یا اگر مدیون ادّعا کند که اصل‌پول یعنی مبلغ صد اکو را که بعنوان قرض دریافت کرده پس‌داده وپول‌را بدست کسی که باو قرض داده است سپرده است ، نه تنها هشت اکو منافع سالیانه از بین

می‌رود بلکه طلبکار برای وصول اصل‌طلب‌خود باید ده اکو حق‌قاضی‌را بپردازد وسایرمخارج دادگستری را نیزمتحمّل شود . این‌محکمه واین نوع قضاوت درمورد بدهکاری که با سوءنیّت قرض خود را منکرمی‌شود کاملاً مسخره وغیرعادلانه است .

طلبکار همیشه نگران است که مبادا بدهکار بـا وجود نوشته و سندی کـه بـاو سپرده است بدهی خودرا انکار کند ، حتی در موردیکه قاضی محکمه نیز ازجریان بدهی یك‌بدهکاربا اطلاع باشد ومثلاً بچشم خـود دیده باشد که طلبکار پول مورد ادّعا را به‌بدهکار پرداخته است و احیاناً قاضی سند بدهی را نیز امضاء کرده و مُهر خودرا بآن زده باشد باز یك‌بدهکار وقیح می‌تواند با کمال وقاحت بدهی خود را انکار کند و بازطبق‌معمول اثبات طلب واثبات‌دعوی‌بعهدهٔ مدّعی‌است و به‌طلب‌کار گفته می‌شود طلب خود را مدلّل سازد و برای اثبات‌آن شهودخود را حـاضر کند یااینکه بدهکار را به‌قسم خوردن وادارد و این دوکار یعنی شهادت شهود وقسم دادن بدهکار برای‌طلبکار مستلزم‌مخارج سنگینی است‌زیرا برای اثبات و مدلّل ساختن یك‌امر طبق قوانین اسلام شهادت‌هفتاد و دو نفر[1] ضرورت دارد و بطوریکه می گویندشهادت‌این هفتاد ودو نفربتمام و کمال باز بقدر شهادت یك امام ارزش ندارد و بنا باعتقاد آنها اعتبار شهادت مجموع این‌هفتاد ودونفر نزدیك به‌ارزش شهادت‌یك امام‌می‌شود، زیرا طبق نص صریح قانون برای اینکه شهادت مورد قبول واقع شود

۱ــ مؤلف دراینجا نیز مرتکب‌اشتباه بزرگی شده‌است ، دراسلام دراغلب موارد شهادت عدلین (دو عادل) برای اثبات مدعی‌کفایت می‌کند و در بعضی موارد استثنائاً شهادت چهارنفر ضرورت دارد .

بـاید شاهد امام یانایب امام باشد یعنی شاهد از قـدیسین یا قائم مقام آنها باشد .

شهادت یك مسیحی مورد قبول واقع نمی‌شود، همچنین یك یهودی یایك هندی یایك سنّی نمی‌تواند شهادت بدهد . بنابراین ملاحظه کنید طلبکاری که باید شهود خودرا باتعدادی باین زیادی ازبین اشخاصی که واجد شرایط خاص می‌باشند انتخاب کند دچار چه گرفتاری ومحظوری می‌شود . باین ترتیب برای اینکه طلبکار بتوانـد طلب خود را بوسیلهٔ شهود مدلّل سازد باید پول خودرا باصدای بوق وشیپور بقرض بدهد تـا درمورد لزوم بتواند هفتاد ودو شاهد فراهم نماید . بااین وضع بنظرمن غیر ممکن است کـه طلبکاری بتواند بوسیلهٔ شهود طلب خودرا اثبات کند، بنابراین طلبکار برای اثبات طلب خود ناگزیراست بوسیلهٔ دیگر متشبّث شود یعنی بدهکار را به‌قسم خوردن وادارد وتمام امید خـود را برای وصول طلبش به‌وجدان بدهکار واگذار کند ولی وجدان بدهکاران مسلمان بخصوص وقتی موضوع غارت کردن مسیحیان در میان باشد از انکار ودروغ متأثر نمی‌شود وهیچ گونه ناراحتی پیدا نمی کند .

اگر طلبکار تصادفاً این خوشبختی و اقبال را داشته باشد کـه بدهکار وطرف دعوی مختصروجدانی داشته باشد و بقراینی معلوم شود که بدهکار ازقسم بدروغ خوردن متنفّرمی‌باشد ، اگرطلبکار بابدهکار سازش کند وحد اکثر یك سوّم مبلغی را که قرض داده است دریافت کند که از روی آن مبلغ نیز قاضی یکدهم آنرا برمی‌دارد ، باز طلبکار به‌موفقیّت بزرگی نایل آمده است .

وقتی بدهکار بدهی خود را انکار می کند به طلبکار اجـازه



تصویر شمارهٔ ۳۳ (حامل قلیان در دوران صفوی)

می‌دهند باهر تشریفاتی که‌مقتضی بداند وبهرطریق که مایل باشدبدهکار را قسم بدهد .

مسیحیان را با وضع نفرت‌انگیز و رقت‌باری‌قسم می‌دهند

من منظره‌ای‌را که ازقسم دادن یك‌مسیحی‌بچشم دیده‌ام هرگز فراموش نمی کنم وهروقت آن‌را بخاطر می‌آورم دچار وحشت می‌شوم.

در ایالت نخجوان که ارامنهٔ آنجاکاتولیك‌می‌باشند یك‌زندیق لامذهب رسوائی وفضاحت بزرگی بسر یك مسیحی درآورد .

یك زندیق ازمردی مسیحی دو هزار اکسو مطالبه می کرد و ادّعا می‌نمود که این مبلغ را بدون آنکه از او سند ونوشته‌ای دریافت کند ازروی‌حسن‌نیّت بآن‌مرد مسیحی قرض‌داده‌است.

چون آن زندیق برای اثبات ادّعای خود شهودی نداشت مرد مسیحی را بقسم خوردن وادار کرد ، باین ترتیب که آن بیچاره را در حالی که جمعی از مسلمانان بدنبالش افتاده بودند به کلیسا آورد، از در ورودی کلیسا تا جلوی محراب بزرگ کلیسا را با نان فرش کرده بودند ، دو سگ را در زیر بغل مرد مسیحی گذاشته بودند و او ناچار آنها را زیر بغل گرفته بود ، او را از روی نانها عبور دادند و باچنین وضع‌وحالی‌دست آن مرد مسیحی راروی انجیل گذاشتند وپس ازآنکه هزاران فحش و ناسزا باو گفتند وباو نفرین‌ها کردندآن بیچاره رابقسم خوردن واداشتند .

آن مرد مسیحی که تاجری باآب‌رو وبا شرف بود باکمال میل

حاضر بود صد اکو بدهد و از آنهمه فضاحت و رسوائی نجات پیدا کند و معاف شود وبه کلیسای او اینهمه اهانت نشود ، ولی کافی بود که او بهرعنوانی که باشد یکشاهی بدهد تا به پرداختن تمام مبلغ محکوم گردد .

آن‌مردمسیحی‌ناچار شدتمام‌آن تشریفات وحشتناك را که‌برای او ومن هردو بسیار تلخ‌وناگوار بود تحمّل کند .

اگرپول قرض دادن ومعامله کردن در ایران کار مشکلی است وخطرهای فراوان دربردارد ، زمین و خانه خریدن نیز در ایران کار بی‌خطری نیست ، زیرا هرقدر خریدار درتهیه وتنظیم سند خرید جانب احتیاط را رعایت کندوآنرا بکامل‌ترین صورتی تنظیم‌نماید بازفروشنده می‌تواند زمین یامنزل یاهرملك دیگری را که فروخته است انکار کند یااگر اقرار نماید که مثلاً خانه‌ای را فروخته است می‌تواند با کمال وقاحت دریافت وجه‌قیمت خانه‌را انکار نماید و خریدار را باثبات ادّعا و اقامهٔ دلیل بکشاند ، همان اقامهٔ دلیل و شهودی که شرح آن گذشت و مثمر ثمر نمی گردد وهرگز به‌نتیجه نمی‌رسد .

بزرگترین رمز موفقیت وسرّپیشرفت تصرّف ملك است تا خود فروشنده ناچار شود اثبات کند که تصرف خریدار تصرف عدوانی وغیر قانونی است ، اگرخریدار ملك بافروشنده‌ای که سوءنیت دارد مواجه گردد باید هرگز سند خرید را بدادگستری ارائه ندهد و از راه دادگستری احقاق حق نخواهد . زیرا همانطوریکه متذکرشدم ممکن است‌فروشنده‌بفروش ملك اقرار کند ولی دریافت قیمت آنرا انکارنماید و در نتیجه باز خریدار را بارائهٔ شهود مجبور کند . بنابراین برای

خریدار هیچ عملی مطمئن‌تر از تصرف ملک نیست تا از مزایای تصرّف استفاده کند .

محکمهٔ شرع

رئیس وصاحب اختیار مطلق محکمهٔ شرع صدر خاصه است که اوّلین مرد روحانی کشور می‌باشد ، مدرّس‌ها که مثل «اوک»[1] های ما می‌باشند وازطرف صدر خاصه انتخاب می‌شوند ریاست محاکم شرع را در ایالات و ولایات بعهده دارند ولی ازاحکامی که آنها صادرمی کنند همیشه می‌شود درمحکمهٔ صدرخاصه استیناف خواست .

محکمهٔ شرع به‌محکمهٔ «ساندرین»[2] یهودیها شباهت دارد زیرا دراین محکمه است که باقداماتی متوسل می‌شوند تا حضرت مسیح را محکوم نمایند واورا ازمسیحیان بگیرند ونابود سازند وبعبارت دیگر درآنجا مسیحیان را بزور مسلمان می کنند .

ودراین محکمه است که بااحکامی که صادر می کنند مسیحیانی را که مسلمان نمی‌شوند می کشند وتاج شهادت‌را برسرمسیحیانی می گذارند که حاضرند جان خود را از دست بدهند ولی از دین محمّد (ص) تبعیّت نکنند . و همچنین در این محکمه است که بزرگترین جنایتکاران را در صورتی که از طرفداری دین مسیح دست بردارند می‌بخشند وازشکنجه ومرگ دراین دنیا رهائی می‌دهند، زیراهیچ جنایتی نیست که یك‌مسیحی‌مرتکب شود ودرصورتی که‌مذهب خودراترك کند ومذهب محمد (ص)را قبول کند بخشوده نشودوبالاخره

۱ــ Evêques

۲ــ Sanedrïn

دراین‌محکمه‌است که ملاّ‌ها یعنی کشیشان‌مذهب‌محمد(ص) رادرصورتی که مرتکب اشتباه و عمل خلافی شوند محاکمه می کنند و در همین محکمه است که مشکلاتی که بمناسبت ازدواج‌ها وطلاق‌ها پیش‌می‌آید مورد رسیدگی قرارمی گیرد وحلّ وفصل می‌شود .

طلاق درایران بهمان‌ترتیبی که‌بین یهودیان معمول است اجرا می‌شود ، برخلاف رسم ومعمول ترکان عثمانی که نسبت به زنی که شوهرش او را طلاق می‌دهد تشریفات خاص فضاحت‌باری را بعمل می‌آورند .

وهمچنین دراین محکمه است که‌به قانون امام جعفرصادق(ع) عمل می کنند وتمام‌ثروت یك‌خانوادهٔ مسیحی رابفرزندی ازآن‌خانواده که دین مسیح را ترك می کند وبدین محمد(ص) می گرود می‌بخشند وسایر افراد خانواده‌را اگرازآن مرد مسلمان شده‌تبعیّت نکنندازارث محروم می‌سازند وبدین ترتیب تمام افراد یك‌خانواده مسیحی‌را به‌ترك دین مسیح وادارمی کنند وبهمین مناسبت مقنن اسلام این‌قانون‌را وضع کرده‌است تا ارامنه ومسیحیان را به‌مذهب‌اسلام بکشاند ولی خان‌های حاکم‌ازاین قانون راضی نیستند وباجرای آن‌علاقهٔ زیادی نشان‌نمی‌دهند زیرا وقتی مسیحیان بدین اسلام در می‌آیند حکّام سهمی راکه ازبابت جزیه بآنها تعلق می گیرد ازدست می‌دهند .

بنابراین‌حکّام ایالات و ولایات‌تاآنجائی که می‌توانندازمسلمان شدن مسیحیان جلوگیری‌بعمل می‌آورند وباآن مخالفت می‌ورزندولی نیروی علماء همیشه بر زور حکّام می‌چربد .

ودرهمین‌محکمهٔ شرع می‌باشد که‌صدر به‌مسیحیان‌کافر وزندیقی

که مذهب مسیح را ترك کرده‌اند اجازه می‌دهد دوباره بمذهب مسیح بر گردند، باین ترتیب که این زنادقه مشکلاتی را که بمناسبت پذیرفتن دین محمد(ص) برایشان پیش آمده است در عریضه‌ای می‌نویسند و به اطلاع صدر می‌رسانند و باین وسیله به صدر مدلّل می‌سازند که نمی‌توانند به قوانینی که دین محمد(ص) معیّن کرده است عمل کنند، مثلاً بوظایفی که برای تطهیر و پاکیزگی تعیین شده است خود را عادت دهند و نمی‌توانند نماز و دعا بخوانند و برای روزه گرفتن ماه رمضان نیز قدرت و نیرو ندارند و بالاخره عمل کردن بدستورات دین محمّد(ص) برایشان شاق وغیر قابل تحمّل است، وقتی صدر عریضه را می‌خواند واز مضمون آن اطلاع پیدا می کند با تغیّر عریضه را بسر آنها می کوبد، منشی صدر عریضه را برمی‌دارد ودر ذیل آن می‌نویسد که آنها «مرتد» هستند یعنی پست و نجس می‌باشند و برای پیروی از دستورات دین مقدس اسلام لیاقت و شایستگی ندارند. باین ترتیب آنها دوباره مسیحی می‌شوند ومقررات پرداخت جزیه دوباره در بارهٔ آنها اجرا می‌شود و آنها با کمال آزادی به کلیسای خود برمی گردند.

ازاین سهولتی که درکار تغییر مذهب وجود دارد وباین سادگی و راحتی ارامنهٔ مسلمان شده دوباره می‌توانند مسیحی شوند ارامنه استفاده می کنند، اگرچه ترك کردن دین مسیح عمل زشت و نفرت‌انگیز است ولی ارامنه برای فرار از قانون امام جعفرصادق (ع) که شرح آن گذشت این عمل را انجام می‌دهند.

باین ترتیب که هروقت یك ارمنی متموّل مشاهده می کند که یکی ازافراد خانواده‌اش به‌دین محمّد(ص) گرویده است ودر نتیجه برای

او این خطر پیش آمده است که طبق این قانون تمام ثروت وهستی خودرا از دست بدهد فوراً یکی ازپسرانش را ختنه می کند وتمام ثروت خودرا باو می بخشد ، آنوقت اگر آن فرد خانواده که قبلاً مسلمان شده است بـدون داشتن فرزند بمیرد آن مرد ارمنی متموّل عرض حالی بانضمام هدیه وتعارفی به‌صدر تقدیم می کند وصدر به پسر او اجازه می‌دهد که به‌دین مسیح بر گردد .

اگر آن فردخانواده نمیرد هیچ راهی برای مرد ارمنی‌متموّل باقی نمی‌ماند بجز اینکه بآن فرزندی که اورا ختنه کرده است‌توصیه کند بابرادران و خواهرانش بخوبی رفتار کند و احساسات محبت‌آمیز اورا نسبت به‌برادران و خواهرانش برانگیزد ، زیرا پس از مرگ آن مرد اگر فرزندمسلمانش‌به‌برادران وخواهرانش نخواهد ازارث‌چیزی بدهد برای سایرورثه هیچ امیدی باقی نمی‌ماند .

این قانون وحشتناك هرروز موجبات آزار روح مسیحیان را فراهم می‌سازد وبرای درمان آن‌هیچ چاره‌ای نمی‌توان اندیشید .

ترکان عثمانی نه‌تنها اموال خانواده‌را به‌ملحدی که دین خودرا ترك کرده‌است نمی‌بخشند بلکه هرگز نمی‌خواهند کسیکه دین مسیح را ترك کرده ومسلمان‌شده است مانندسایر برادرانش ازپدر ارث‌ببرد، زیراعقیده دارند کسیکه دین‌مبین‌اسلام راپذیرفته است‌بهترین‌پاداش‌ها را دریافت کرده است .

همچنین تـرکان‌عثمانی کسیکه مسلمان شده است اگر بخواهد دوباره‌بدین مسیح‌بر گردد مجازات می کنند واورادر آتش می‌سوزانند.

پایان

فهرست اعلام

آ

آخوند ٤١
آذربایجان ١٥٤
آر ١٠٤ ، ١٣٣
آرپان ١٠٤ ، ١٣٣
آرشوك ١٧٤
آرشوك دابارانل ١٧٣
آسیا ١٠ ، ٢٤ ، ٢٥ ، ٢٧ ، ٧٦ ، ٩٠
آسیای صغیر ١٤٢
آمازن ٢٠٢
آنقره ٢٦
آسیری ١٩

الف

احمد ١٩٣
ابوالعباس احمدبن حسین قصرانی ١٤٨
ابوالقاسم ١٩٣
اد ١٣٣
اردبیل ١١ ، ٦٠ ، ١٨٩
ارض روم ١٧٤
اروپا ٩٠ ، ٢١٠
اسپانیا ٣٣ ، ٨٣ ، ١٨٩
استر ٧٦
استرآباد ٦٠
اصفهان ٣٨، ٤٠، ٤٥، ٦١، ٩٤، ٩٨، ١٠٠ ، ١١٤ ، ١٢٠، ١٢١، ١٣١ ، ١٥٠ ، ١٨٣، ١٨٩ ، ١٩١ ، ٢٠٩
اعتمادالدوله ٢٧ ، ٣٢، ٣٨ ، ٣٩، ٤٣ ، ٤٤ ، ٤٥ ، ٤٦ ، ٥١ ، ٥٥، ٨٤، ٩٤ ، ١١١ ، ١٤٩، ١٥١ ، ١٦٢، ١٦٣، ١٧٣، ١٧٥ ، ١٧٨ ، ١٨١ ، ١٨٢، ١٨٣ ، ١٨٤
اکباتان ٢٥
اکبرشاه ١٩٦
اکو ٤٧، ٤٩ ، ٦٦، ١٣٧ ، ١٨٧، ١٨٩
الله قاپی ٧٢
امام ٣٦ ، ٥٥ ، ٦٧
امام رضا (ع) ٢٠١
امام جعفرصادق (ع) ٢٢٨ ، ٢٢٩
امیر تیمور ٢٥
امیرعبدالله‌سلطان١٢، ١٥٠، ١٥١،

۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶ ،
۱۵۷، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱
انجیل ۱۵
انوك ۶۷
اندلس ۱۹۳
اورگنج ۲۰۲
اورنگ زیب ۳۷
اوك ۳۹
ایران ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱،
۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۸ ، ۳۳ ،
۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷ ، ۴۱ ،
۴۴، ۴۷ ، ۵۱ ، ۵۵ ، ۵۶،
۵۸ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۷۶ ، ۸۳،
۸۴ ، ۸۶ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۹۱،
۹۲ ، ۹۳، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ،
۱۲۷ ، ۱۳۰ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴،
۱۳۵ ، ۱۳۷ ، ۱۴۰ ، ۱۴۲،
۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶،
۱۵۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷،
۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۱،
۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵،
۱۷۸ ، ۱۸۰ ، ۱۸۷ ، ۱۸۸،
۱۸۹ ، ۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳،
۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸،
۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۰۴،
۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۹، ۲۱۰ ،
۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۶
ایران قدیم ۱۴۲
ایروان ۶۰ ، ۱۴۲ ، ۱۸۹
ایشیك آقاسی ۵۰

ب
بابل ۲۰
بابیلن ۱۴۲
باتاوی ۱۸۷ ، ۱۸۸
باغ سعادت آباد ۱۱۰ ، ۱۱۶، ۱۱۷،
۱۱۸
باغ شاه ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۶ ،
۱۲۱
باغ ناصر ۱۱۰
بایزید ۲۶
بحرین ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۲۰۵
بخارا ۱۴۲ ، ۱۵۱
بختیاری ۵۸
برج بادگیر ۹۵
برج ساعت ۶۵
برج کبوتر ۱۰۱
برج ماشین ۶۵
بروجرد ۱۱ ، ۶۰
بصره ۳۳، ۱۷۴، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۰۵
بغداد ۱۳۰ ، ۱۷۴
بلخ ۱۵۱ ، ۱۵۶
بندرریگ ۱۳۴ ، ۲۰۵
بندرعباس ۳۳، ۳۵ ، ۱۳۴ ، ۱۷۱،
۱۸۹
بندرکنگان ۱۳۴ ، ۲۰۵
بندرکنگو ۱۳۴ ، ۲۰۵
بوشهر ۱۳۴
بهشت چهار فصل ۱۳۰
بیگلربگی ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۰

پ
پارت ۶۳

پرتقال ۷۲
پرش ۱۰٤
پروانس ۱٦
پری‌رخساربیگم ۱٦۰
پسر مغول ۱۲٤
پل الله‌وردیخان۱۰۱، ۱۰٦، ۱۰۸، ۱۲۱
پل حسن‌آباد ۱۱۰ ، ۱۱۲
پل خواجو ۱۱۰ ، ۱۱۲
پیغمبر ۳٦
پینت ۸۸

ت

تات ۵۵
تاج ۵۵
تالیسیا ۱۲۱
تامرلان ۲٦
تای ۱۳۳
تبریز ٦۰ ، ۱۸۹ ، ۱۹۱
تخت سلیمان ۷۷
ترکمنستان ۱۹٤ ، ۲۰۵
ترکیه ۳٤ ، ۷۰
تفلیس ٦۰
تفنگچی‌آقاسی ٤۸
تقی تفضلی ۱٤
تواز ٦۷
توپچی‌باشی ٤۸
تیمور ۲٦ ،۲۷ ، ۵٦
تیمور فاتح ۲٦
تیمور لنگ ۲۵ ، ۲٦

ج

جزایرچی ۱۳۹
جزیرهٔ هرمز ۱۳٤ ، ۱۷۱
جغتا ۱۸۹
جلفا ۱۰۲ ، ۱۲۱
جیرفت ۱۳۰

چ

چادکان ۱۲۱
چاله‌سیاه ۱۲۱
چرکس ۵۸ ، ۱۱۹
چهارباغ ۹۵ ، ۹۷ ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۳ ، ۱۰٦ ، ۱۱۸
چهارمحال ۱۲۱
چین ۲۵

ح

حبشه ۲۰٤
حسن‌آباد ۱۱۰
حضرت رضا (ع) ۱۳ ، ۲۰۱
حضرت فاطمه (ع) ۲۵ ، ۱٦۸
حضرت مهدی (ع) ٦۷
حکیم‌باشی ۱۱ ، ۱۲ ، ۵۲ ، ۵۳
حوابیگم ۳۸

خ

خراسان ۱٤۲، ۱۵۱، ۱۵٤، ۱۹۹، ۲۰۰
خرم‌آباد ۱۱ ، ٦۰
خزر ۱٤۲ ، ۱٤٤ ، ۱۹۵ ، ۲۰۲
خشترپاون ٦۲
خلیج فارس ۱۳٤ ، ۱٤۲ ، ۱٤٤ ، ۱۸۸
خلیج هرمز ۱٤٤
خلیفه ۵٦ ، ۵۷
خواجهٔ حرم ۱۰۷ ، ۱۷۸

خوان‌سالار ۵۱ ، ۷۹ ، ۱۰۵ ، ۱۷۸
خوزستان ۱۳۰
د
دادیان ۱۸۹
داروغه دفتر ٤۵
دارالسلطنه ٤۵
داریوش ۷٦ ، ۸۸ ، ۱۳۰ ، ۲۰٤
دربند ۱٤۲
دجله ۲۰٤
دریای سیاه ۲۰٤
دلدل ٦۷
دمشق ۵۵
دومینیکن ۱۲۱
دیوان‌بیگی ٤۰ ، ٤۱، ٤٦، ٤۹ ، ۵۰ ، ۱٤٦ ، ۱٦۲ ، ۱٦۳ ، ۱٦٤ ، ۱۸٤ ، ۱۸۵ ، ۲۰۱، ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۷
دنیه ۱۳۵
ر
رژیمان‌گارد ٤۸
رستم‌خان ۲۰۱ ، ۲۰۲
رشت ٦۰
روشوبود ۱۹٦ ، ۱۹۸
رکن‌الدوله ٤۳ ، ۵۸
رکیب‌خانه‌آقاسی ۵٤
روبیی ۱۵
ری ۲۵ ، ۱٤۸
ریش‌سفید حرم ۱۰۷
ز
زاینده‌رود ۹۸ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲، ۱۱۰ ، ۱۲۱
زیتون اردلان ۵۸
ژ
ژنه ۱۰۰
س
ساتراپ ٦۲
ساروخان ۱٤٦
سالمون سکورکی ۱۷٤ ، ۲۰٤
سامبران۱٤۸، ۱۵۲، ۱٦۲، ۱۸۲، ۱۸۳
سامین ۱٤۸
ساندرین ۲۲۷
سانسون ۹ ، ۱۷
سبزوار ۱۸۹
سپان‌قلی ۱۵٦
سرخ‌سران ۵۵ ، ۸٦
سرخ‌کلاهان ۵۵
سکین ۱۸۹
سل ۱۳۳ ، ۱۳٤ ، ۱۳۵
سلطان‌بزرگ ۲٤ ، ۳۷ ، ۱٤۲
سلطان‌محمد ۳۷
سلطانیه ٦۰ ، ۱۳۰
سمرقند ۱٤۲
سن‌ژان ۱۲۱
سن ماری ۱۲۱
سوریه ۲۰٤
سویل ۳۳
سیامکی ۱۳٤
سی‌وسه‌پل ۱۰٦ ، ۱۰۸
سیتی ۱۹٤
سیحون ۲۵
سیروس‌کبیر ۲۵

ش

شاردن ۱۶۰ ، ۱۹۳
شاه اسمعیل ۲۵ ، ۲۷ ، ۱۶۸
شاه‌اکبر ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹
شاه تیمور ۲۷
شاه سلطان حسین ۱۲۰
شاه سلیمان ۹، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۶، ۳۷، ۷۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۶۰
شاه صفی ۲۷ ، ۱۰۱
شاه‌عباس ۳۱، ۳۸، ۳۹، ۶۵، ۶۷، ۷۲، ۸۶، ۹۴، ۱۰۰، ۱۳۰، ۱۳۱ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۹۲، ۱۹۵ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱
شاه‌عباس ثانی ۱۶۰
شروان ۶۰
شروانشاه ۶۰
شط هند ۱۴۲
شماخی ۶۰
شوش ۱۹ ، ۱۳۰ ، ۱۴۲
شوشتر ۶۰
شیخ‌اوغلی ۲۴
شیخ‌الاسلام۴۱، ۴۲ ، ۴۳ ، ۶۱، ۱۷۹
شیخ‌صفی۲۵، ۳۶، ۵۵ ، ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۲۰۶
شیخ علی‌خان ۲۷ ، ۱۰۰
شیخ لطف‌الله ۶۴ ، ۶۸ ، ۱۲۱
شیراز ۶۰
شیروان ۱۴۲

ص

صاحب‌رقم ۴۶
صاحب‌زمان ۶۷
صاحب‌وقت ۶۷
صاعد ۱۹۳
صدر۳۸، ۳۹، ۴۰، ۶۱، ۱۵۹ ، ۲۱۰
صدراعظم ۴۳
صدر بزرگ ۴۲
صدرخاصه ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱ ، ۱۶۰
صدر دوم ۴۲
صدر موقوفات ۱۶۰
صدرالممالك۱۱، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲
صفه ۷۶ ، ۹۶ ، ۱۰۴ ، ۱۰۶
صفی ۲۷ ، ۵۶
صوفی بزرگ ۵۷

ط

طبرك ۱۳۱

ع

عالی‌قاپو۹ ، ۶۴، ۶۸ ، ۷۲، ۷۵، ۸۰
عبدالقاسم‌خان ۱۴۶ ، ۱۶۶
عثمانی۳۴، ۳۶، ۳۷، ۷۰، ۲۰۱، ۲۰۴ ، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۳۰
عراق عجم ۲۵
عربستان ۱۴۲ ، ۲۰۴
علی (ع) ۳۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹
عمر ۳۶ ، ۲۰۷
عیسی ۱۶

غ
غلام وزیری ٥٤
ف
فرانسه ۲۰ ، ۲۱ ، ۳٤ ، ٤٦ ، ٤۷ ، ٤۸ ، ۸۸ ، ۱۳۳ ، ۱۷۸، ۱۸۸
ق
قاضی ٤۲ ، ٤۳ ، ٦۱ ، ۱۷۹
قرآن ۳۸ ، ۲۱٦ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱
قزوین ۱۹ ، ٦۱
قشم ۱۷۱ ، ۱۷۲
قصران ۱٤۸ ، ۱٦۲
قفقاز ٦۰ ، ۱٤۲ ، ۱۸۹ ، ۲۰۲
قلموق ۱٥٦ ، ۲۰۲
قندهار ٥۸ ، ۱٤۲ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۱۹٤ ، ۱۹٥
قورچی ٤۷ ، ٤۸
قورچی‌باشی ٤٦ ، ٤۷
قورچی یساول ۱۳۹
قول‌بیگی ٥۸ ، ٦۰
قوللرآقاسی ٤۸ ، ۲۱۷
قیصریه ٦٥
ك
کارامانی ٥۸ ، ۱٤۲
کاشان ۱۹۱
کالموکس ۱٥٦
کامبرنسی ۱۲۱
کامی نبیك ۱۷٤
کرج ٦۰
کردستان ۲۰٥
کرمان ٥۸ ، ۱۳۰
کرمانشاه ٦۰ ، ۱۰۰ ، ۱٤۸ ، ۱٤۹
کعبه ۱۲۹
کلخید ۱٤۲
کلده ۲۰٤
کله منار ۱۲۱
کناب ۱۷۳
کورا ۱۲۱
کوه‌رنگ ۱۰۰
گ
گرجستان ٥۸ ، ٥۹ ، ٦۱ ، ۱۱۹ ، ۱٤۲
گرگان ٦۰
گنج‌علی‌خان ۱۰۱
گنجه ٦۰
گیلان ٦۰ ، ۱۳٤ ، ۱۳٥ ، ۱٤۲
ل
لار ٦۰ ، ۱۳٥ ، ۱۸۸
لرستان ٥۸ ، ٥۹ ، ۱۱۹ ، ۱٤۲، ۲۰٥
لنجان ۳۱
لنگه ۱۳٤
لهستان ۸۳ ، ۱۷۲ ، ۱۷٤
لیتر ۸۸
لیور ٤۱، ٤٤، ٤۷، ۹۳، ۱۳٤ ، ۱۳٥ ، ۱۳۷ ، ۱٤۰ ، ۱٤٥، ۱۸٦
م
مازندران ٥۸ ، ۱٤۲
محمد (ص) ۲٥، ۳۱، ۳٦، ۳۹ ، ۱۲۹، ۱٦۸، ۲۱٦ ، ۲۲۷، ۲۲۸ ، ۲۲۹
محمدرضاخان ۱۸۲

محمدعباسی ۱۶۰ ، ۱۹۳
مدی ۲۵ ، ۱۴۲ ، ۱۴۶ ، ۱۶۷
مدینه ۱۲۹
مرتضی‌علی (ع) ۲۵ ، ۳۶ ، ۶۷
مرغاب ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷
مرو ۱۲ ، ۱۵۰ ، ۱۵۵
مروشك ۱۵۵
مریم خانم ۱۵۹ ، ۱۶۰
مسقط ۲۰۵
مسکو ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۲۰۲
مسیح۱۶ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۳۱ ، ۳۴ ، ۴۱، ۱۹۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰
مسجد شاه ۶۴ ، ۶۸ ، ۱۲۱
مستوفی‌الممالك ۴۵
مستوفی خاصه ۴۵
مشرف ۵۴
مشهد ۶۰ ، ۱۹۱ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱
مصر ۲۷
معجم‌البلدان ۶۰ ، ۱۴۸
مغول‌بزرگ ۲۴، ۳۷، ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶ ، ۱۹۹
مکه ۲۰۱
منارهٔ‌کاروانسرا ۱۲۱
منارهٔ‌کامسرا ۱۲۱
مونت فره ۳۵
مهدی ۱۱
میدان شاه ۶۴
میرزا رضی ۳۸
میرزا رفیع ۳۸

ن

نایب‌السلطنه ۴۴ ، ۶۰
نایب صدارت ۴۱
نصرالله فلسفی ۳۸ ، ۸۶
نقارخانه ۶۵ ، ۶۸
نواب ۳۹
نواب علیه ۱۱۹

و

واقعه‌نویس ۵۱
وان لینن ۳۳ ، ۱۸۷
وان‌هول ۱۷۲
وزیر بزرگ ۳۱ ، ۴۳
وزیر خاصه ۴۶
وزیرالملوکی ۴۵
وقایع‌نگار ۵۱
وقتی ساعت ۶۴
وقفیات وزیری ۵۴
ونیز ۱۸۹

ه

هانری ۳۹
هرات ۵۸ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۶۲
هزارپیشه ۸۸
هزار جریب ۱۰۴ ، ۱۲۱
هلند ۳۳ ، ۱۸۷ ، ۱۸۸
همدان ۲۰، ۲۵، ۶۰، ۱۰۰، ۱۴۶، ۱۴۷ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۶۲ ، ۱۶۶ ، ۱۸۹ ، ۲۱۴
هند ۳۳، ۳۵ ، ۱۰۱، ۱۷۷، ۱۸۹،

۱۹۱ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۱۹۹
هنگری ۵۵
هویزه ۵۸ ، ۱۸۹
هیرکانی ۶۰
هیرکانیه ۶۰

ی

یونان ۲۷



غلطنامه

صفحه	سطر	نا درست	درست
۳۳	۱۷	فقره‌ها	نقره‌ها
۷۰	۱۵	معترضعه	معترضه
۱۱۵	۲۱	دوری	دور
۱۳۰	۸	خود در	خود را در
۱۵۳	۸	بستوه درآمده	بستوه‌آمده
۱۵۸	۱۰	عزیزتر	عزیز
۱۶۹	۳	این اعتقاد	این اصل
۱۷۳	۳	این اتخاذ	این اتحاد
۱۷۳	۱۴	اقتصا	اقتضا
۱۷۹	۳	می‌پرازد	می‌پردازد

توضیح آنکه همانطوریکه در تصویرشمارهٔ ۱۹ «باغ سعادت‌آباد» مشخص می‌باشد حرم‌سرا درپشت طالار قرار دارد در صورتی‌که در تصویر شمارهٔ ۲۰ اشتباهاً حرف C که معرف پل می‌باشد حرم‌سرا ذکر شده است .

از این کتاب دوهزار نسخه در چاپخانهٔ زیبا
در امرداد ماه هزاروسیصد وچهل‌وشش
چاپ شده است